

فرادری

محمد علی طاهری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# فرادرمانی

محمد علی طاهری

---

نام کتاب: ..... فرادرمانی  
نویسنده: ..... محمد علی طاهری  
ویرایش و تنظیم فهرست: ..... محدثه سادات ایزد پناه  
صفحه آرا: ..... علیرضا یارمحمدی

---

All rights reserved. No part of this publication, may be reproduced or transmitted in any form or by any means, electronic or mechanical, including photocopying, recording, or by any information storage and retrieval system, without the prior permission of the copyright holder.

Copyright © 2011 MOHAMMADALI TAHERI  
printed by CreateSpace (an Amazon Company)  
All rights reserved.  
ISBN-10:1466444401  
ISBN-13:978-1466444409  
LCCN: 2011919368

---

## فهرست

مقدمه .....	۱۱
بخش اول: فراسوی واقعیت .....	۱۳
۱- واقعیت و جهان هستی .....	۱۵
الف) واقعیت و حقیقت وجودی .....	۱۵
ب) جهان هستی مادی در نگاه ناظر .....	۱۷
منظره‌ی جهان هستی مادی با توجه به سرعت ناظر .....	۲۳
منظری جهان هستی مادی با توجه به فرکانس چشم ناظر .....	۲۶
منظره‌ی جهان هستی مادی با توجه به آستانه‌ی درک ناظر .....	۲۸
منظره‌ی جهان هستی مادی در رابطه با سرعت نور .....	۲۹
منظره‌ی جهان هستی مادی در رابطه با خمش فضا .....	۳۰
نتیجه‌گیری .....	۳۱
ج) حقیقت جهان هستی مادی و شعور حاکم بر آن .....	۳۲
جهان تک ساختاری .....	۳۲
تغییر تراکم انرژی در جهان هستی مادی .....	۳۳
حقیقی یا مجازی بودن جهان هستی مادی .....	۳۴
شناخت جهان هستی مادی در عصر هوشمندی .....	۳۶
حقیقت و چیستی جهان هستی مادی .....	۴۰
۲- روابط اجزاء در جهان هستی .....	۴۲
الف) قوانین شعور حاکم بر جهان هستی .....	۴۲
ب) نسبت شعور جزء و کل .....	۴۳

- ج) نقش روابط شعوری در موجودات زنده ..... ۴۴
- جدایی جزء از کل ..... ۴۴
- هم‌فازی شعوری ..... ۴۵
- ۳- علم به جهان هستی ..... ۴۷
- الف) بشر و تحولات علمی ..... ۴۷
- مقابله با یافته‌های علمی جدید ..... ۴۷
- تجربه، علم و سؤال ..... ۵۰
- افزایش سؤال ..... ۵۲
- مرز بین فیزیک و متافیزیک ..... ۵۳
- تقسیم‌بندی افراد در رویارویی با علوم ناشناخته ..... ۵۴
- ب) نفوذ در اطلاعات جهان هستی ..... ۵۶
- منشأ علم و خلاقیت ..... ۵۶
- کمال در دنیای علم ..... ۶۲
- بخش دوم: فراشناخت انسان ..... ۶۵**
- ۱- ابعاد وجود انسان ..... ۶۷
- الف) اجزاء مختلف انسان ..... ۶۷
- ب) ابعاد وجود انسان در بینش فراکل‌نگر ..... ۷۲
- تعریف فراکل‌نگری ..... ۷۲
- تعریف بیماری در فراکل‌نگری ..... ۷۲
- ۲- کالبد‌های انسان و برخی اجزای مرتبط با آنها ..... ۷۵
- الف) کالبدها ..... ۷۵
- ارتباط میان مغز و کالبدها ..... ۷۶

- کالبد ذهنی ..... ۸۱
- کالبد روانی ..... ۸۶
- کالبد اختری ..... ۹۱
- ب) بخش ناخودآگاه ..... ۹۶
- من برنامه‌ریزی شده ..... ۹۶
- من برنامه‌پذیر ..... ۹۷
- من مدافع ..... ۹۹
- من دادستان ..... ۱۰۱
- ج) فیلتر عقلی ..... ۱۰۳
- د) بخش اراده و اجرا ..... ۱۰۵
- نقش بخش اراده و اجرا در هیپنوتیزم ..... ۱۰۶
- تلقین‌پذیری ..... ۱۰۶
- ه) مبدل‌های حیاتی ..... ۱۰۷
- نیروی کیهانی (نیروی حیات) ..... ۱۰۸
- انواع مبدل‌های حیاتی ..... ۱۰۸
- مبدل‌های Sub DNA ..... ۱۰۹
- مبدل‌های کالبدی ..... ۱۰۹
- مبدل‌های ارگانی ..... ۱۰۹
- ۳- امکانات وجود انسان در رابطه با هوشمندی حاکم بر کیهان ..... ۱۱۰
- الف) فعال‌سازی قابلیت‌ها (switching) ..... ۱۱۰
- ب) کاتالوگ وجودی و اتصال به اینترنت کیهانی ..... ۱۱۱
- ج) تأثیرپذیری جسم انسان از عوامل غیر فیزیکی ..... ۱۱۵



۱۱۹	بخش سوم: فرادرمانی
۱۲۲	۱- مبانی نظری فرادرمانی
۱۲۲	الف) نظریه‌ی پیوند شعوری
۱۲۴	ب) قوانین شعور حاکم بر انسان و سلول
۱۲۵	ج) نقش کد وجودی در فرادرمانی
۱۲۶	د) کاربرد فرادرمانی
۱۲۸	ترمیم و اصلاح‌پذیری
۱۲۹	- ترمیم و اصلاح بافت، شکل و عملکرد
۱۳۳	- ترمیم خستگی سلولی
۱۳۴	- ترمیم از کار افتادگی
۱۳۴	- ترمیم از طریق تغییرات در سطح مولکول‌ها
۱۳۵	- ترمیم و اصلاح نرم‌افزاری
۱۳۷	بارداری شعوری
۱۴۱	رفع اختلال شعوری سخت‌افزاری
۱۴۵	۲- روش فرادرمانی
۱۴۵	الف) فرادرمانگری
۱۴۵	الزامات فرادرمانگری
۱۴۷	لایه‌ی محافظ فرادرمانگری
۱۵۰	نکات قابل توجه در فرادرمانگری
۱۵۲	ب) انواع روش‌های فرادرمانی
۱۵۲	فرادرمانی راه دور
۱۵۲	- فرادرمانی راه دور غیرهمزمان

- ۱۵۵ ..... - فرادرمانی راه دور همزمان
- ۱۵۶ ..... فرادرمانی راه نزدیک
- ۱۵۷ ..... - فرادرمانی بدون تماس دست
- ۱۵۹ ..... - فرادرمانی با تماس دست
- ۱۶۰ ..... (ج) کاربرد پلاریتی‌درمانی و نیروی کیهانی در فرادرمانی
- ۱۶۱ ..... اصلاح حوزه‌ی پلاریتی
- ۱۶۱ ..... - نیروی پلاریتی
- ۱۶۲ ..... - علل به هم خوردن حوزه‌ی پلاریتی
- ۱۶۶ ..... - درمان طبیعی حوزه‌های انرژی انسان
- ۱۶۶ ..... - پلاریتی درمانی
- ۱۶۷ ..... درمان با نیروی کیهانی
- ۱۶۷ ..... - افسردگی و انواع آن
- ۱۷۳ ..... - آزمایش و درمان افسردگی تشعشعاتی
- ۱۷۴ ..... ۳- قواعد حاکم بر فرادرمانی
- ۱۷۴ ..... الف) اصول مهم فرادرمانی
- ۱۸۴ ..... ب) نمودارهای فرادرمانی و دلایل بازگشت بیماری
- ۱۸۵ ..... دلایل «اختیاری» بازگشت بیماری
- ۱۸۵ ..... دلایل «غیر اختیاری» بازگشت بیماری
- ۱۸۶ ..... - مقاومت دادگاه ویژه
- ۱۸۶ ..... نمودار E-A (در بیماران روان-تنی)
- ۱۸۶ ..... نمودار E-B (در بیماران روان-تنی)
- ۱۸۷ ..... - مشکلات بینشی (بیماران ذهنی-تنی)

۱۸۸	..... مشکلات ذهنی
۱۸۹	..... نمودارهای گروه A در بیماران دچار مشکلات ذهنی
۱۹۰	..... نمودارهای گروه B در بیماران دچار مشکلات ذهنی
۱۹۱	..... نمودار درمان بیماری‌های بدون بازگشت
۱۹۲	..... نمودار درمان بیماران دارای بیماری‌های متعدد
۱۹۳	..... (ج) نقش اکوسیستم در فرادرمانی
۱۹۷	..... فهرست برخی واژه‌ها

## مقدمه

فرادرمانی، یک شاخه از طب مکمل است که خاستگاه آن، کشور ایران و قدمت آن، بیش از سی سال می‌باشد. این روش درمانی، متکی به سطح دانش و توانایی بشر نیست؛ اما در عصری در اختیار مردم جهان قرار می‌گیرد که می‌توان آن را «عصر هوشمندی» نامید. منظور از هوشمندی، هوشمندی حاکم بر کل کیهان است که در این کتاب، از آن با عنوان «شبکه‌ی شعور کیهانی» و «اینترنت کیهانی» نیز یاد شده است.

این کتاب، عهده‌دار معرفی اجمالی این هوشمندی و نقش آن در انجام فرادرمانی است و در حقیقت، به گوشه‌ای از امکانات عظیم بشر در استفاده از آن، اشاره می‌کند. شناخت محدود و مجازی انسان از خود و جهان هستی، موجب ناکامی‌ها و کاستی‌هایی در درمان بیماری‌ها و اختلالات مرتبط و مختلف جسمی، ذهنی، روانی و ... شده است که شناسایی هوشمندی حاکم بر جهان هستی و امکاناتی که در اختیار می‌گذارد، تا حد زیادی آن را جبران می‌کند.

انسان در نظام هوشمندانه‌ی جهان هستی، موجودی رها شده نیست و خالق جهان، در این نظام شکوهمند، تمهیداتی فراهم آورده است تا او بتواند به شناخت و ادراک عمیق و گسترده‌ای از خود دست یابد و نابسامانی‌های وجود خویش را برطرف سازد. ورود بشر به عصر هوشمندی، تحول بزرگی در زمینه‌ی دستیابی عمومی به این تمهیدات (شناخت

هوشمندی حاکم بر کیهان و بهره‌برداری از آن) است و از جمله، بهره‌مندی از «طب مکمل  
فرادرمانی» را در سطح جهان گسترش خواهد داد.

در حال حاضر، این طب مکمل مورد استقبال مجامع مختلف علمی واقع شده است و  
طولی نمی‌کشد که بر اساس تجارب و شواهد مستند و نظریه‌هایی که چارچوب علمی آن  
را معرفی می‌کند، به جایگاه برتر و شایسته‌ی خود دست می‌یابد و بیش از پیش در کاهش  
آلام بشری مثمر ثمر واقع خواهد شد.

**با آرزوی توفیق الهی**

**محمد علی طاهری**

بخش اول:

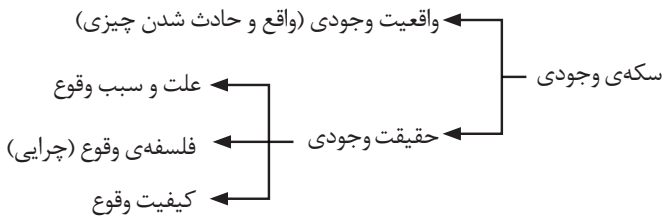
# فراسوی واقعیت



## ۱- واقعیت و حقیقت جهان هستی

در عالم هستی مادی، هر چیزی مانند سکه دو رو دارد: «واقعیت وجودی» و «حقیقت

وجودی».



### الف) واقعیت و حقیقت وجودی

«واقعیت وجودی» هر چیزی، نشان می‌دهد که آن چیز وجود دارد و واقع یا حادث شده

است. در بررسی واقعیت، علت و چگونگی وقوع آن اهمیت ندارد. واقعیت، یا مشاهده‌شدنی

است؛ یا بر محیط اثر می‌گذارد و یا می‌توان آن را ثبت و ضبط کرد و اندازه گرفت و البته

می‌تواند چند ویژگی از این ویژگی‌ها را نیز داشته باشد. برای مثال، وجود یک تکه سنگ

واقعیت دارد؛ زیرا چه نحوه‌ی ایجاد آن را بدانیم و چه ندانیم، آن سنگ حادث شده و به وجود



آمده است. بعضی پدیده‌ها نیز با حواس پنجگانه حس نمی‌شود؛ ولی واقعیت دارد. برای مثال، اشعه‌ی مادون قرمز واقعیت دارد. زیرا هر چند قادر به دیدن یا لمس آن نیستیم، اما می‌توانیم با استفاده از تجهیزاتی آن را اندازه بگیریم و از آن بهره‌برداری کنیم.

«حقیقت وجودی»، با واقعیت وجودی ارتباط دارد و عبارت است از:

### ۱- علت وجودی و نحوه‌ی وقوع

برای مثال، وقتی می‌پرسیم «علت<sup>۱</sup> به وجود آمدن سنگ چیست؟» و یا «جهان هستی چگونه و در اثر چه عواملی پدید آمده است؟»، در جست و جوی حقیقت وجودی آن‌ها هستیم. ...

### ۲- طرح وجودی و مسائل پشت پرده‌ی واقعیت وجودی

هر واقعیتی بر اساس طرح و نقشه‌ای شکل می‌گیرد. بنابراین، با بررسی مسائل پشت پرده‌ی هر واقعیتی، می‌توان با طرح و نقشه‌ی وجودی آن واقعیت آشنا شد و آن را مطالعه کرد. برای مثال، می‌توان دریافت که چرا و با چه هدفی انسان به وجود آمده است و فلسفه‌ی خلقت جهان هستی چیست.

### ۳- کیفیت وجودی هر پدیده

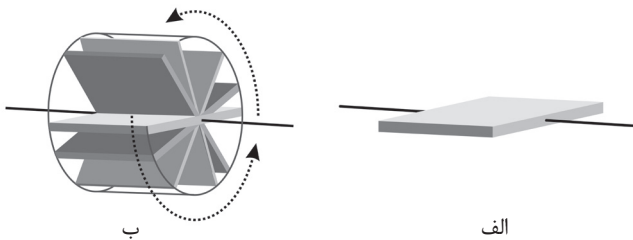
در بررسی حقیقت وجودی، چگونگی و کیفیت وجودی یک واقعیت، نسبت به یک مبنا زیر ذره‌بین قرار می‌گیرد. برای مثال، با داشتن مبنا می‌توانیم بدانیم که هر چیزی وجود حقیقی دارد یا مجازی است. از جمله، تصویر یک شی در آینه، واقعیت وجودی دارد و در آینه واقع شده است؛ ولی حقیقی نیست؛ زیرا نسبت به خود شیء، مجازی است. پس می‌توان گفت در عالم هستی چیزهایی واقعیت دارد؛ اما نسبت به منشأ خود، حقیقی محسوب نمی‌شود و بر عکس، بعضی چیزها از نظر ما واقعیت ندارد؛ ولی حقیقت وجودیشان واقعیت آن‌ها را اثبات می‌کند.

۱. در این جا به رابطه‌ی علت و معلولی اشاره شده و منظور از علت، منشأ است؛ نه چرایی.

گاهی پدیده‌هایی مانند اشعه‌ی مادون قرمز وجود دارد که چون با چشم غیر مسلح دیده نمی‌شود، از نظر ما واقعیت ندارد؛ اما وقتی با ابزارهایی شناسایی می‌شود، واقعیت آن اثبات می‌شود. همچنین، هاله‌های پیرامون انسان که با چشم دیده نمی‌شود و به همین دلیل، سال‌ها از نظر انسان واقعیت نداشت و صحبت از آن‌ها خرافای تلقی می‌شد، امروزه با عکس‌برداری کرلیان قابل مشاهده است و کسی نمی‌تواند بگوید که واقعی نیست.

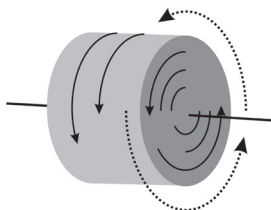
### ب) جهان هستی مادی در نگاه ناظر

فرض کنید براساس شکل ۱ (الف) تیغه‌ای داریم که می‌تواند حول محور میانی خود بچرخد. اگر کسی بپرسد که «آیا این تیغه در حالت ثابت، واقعیت وجودی دارد؟»، پاسخ مثبت خواهد بود. زیرا این تیغه حادث شده است و واقعیت دارد.



(شکل ۱)

حال اگر این تیغه را حول محور آن با سرعت بچرخانیم، استوانه‌ای را خواهیم دید که قطر قاعده‌ی آن، قطر تیغه، و ارتفاع آن، ضخامت تیغه خواهد بود (شکل ۲).



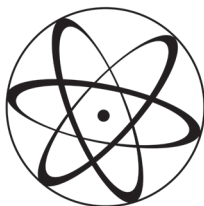
(شکل ۲)

اکنون اگر پرسیده شود که «آیا این استوانه واقعیت دارد؟» پاسخ مثبت خواهد بود؛ زیرا استوانه حادث شده و به وجود آمده است؛ بنابراین واقعیت دارد. اما در صورتی که کسی بپرسد «آیا این استوانه، حقیقت نیز دارد؟»، پاسخ منفی خواهد بود؛ زیرا چنین استوانه‌ای وجود خارجی ندارد و هر زمان تیغه را از حرکت بازداریم، استوانه ناپدید خواهد شد. بنابراین، استوانه حجمی مجازی و ناشی از حرکت تیغه است. از این رو، هر چند واقعیت دارد، حقیقت وجودی ندارد. در پی این مشاهده و بررسی آن، سؤالات دیگری مانند این سؤال مطرح می‌شود که: «آیا جهان پیرامون ما واقعیت وجودی دارد؟»

بی‌گمان جواب این پرسش، مثبت است؛ زیرا ما وجود داریم و می‌توانیم جهان هستی را مشاهده کنیم. حال، «آیا جهان پیرامون ما حقیقت وجودی نیز دارد؟» برای یافتن پاسخ این پرسش، به بررسی اجمالی ساختار جهان پیرامون خود (در حدی که تاکنون مشاهده و بررسی شده است) می‌پردازیم. جهان پیرامون ما از ماده و انرژی شکل گرفته است.

در این جا نخست، بخش ماده را که شامل اجرام سماوی است، مطالعه می‌کنیم. این اجرام، از مولکول و مولکول‌ها نیز از اتم تشکیل شده‌اند و اتم‌ها نیز از ذرات بنیادی و ضد ذرات آن‌ها شکل گرفته‌اند. این مسیر تا منهای بی‌نهایت در دل اتم ادامه دارد؛ چنان که آغاز آن را نمی‌توان یافت و انتها نیز ندارد.

اگر به اتم که آجر ساختمان خلقت است، دقت کنیم و برای بررسی ملموس‌تر، آن را به اندازه‌ی یک زمین فوتبال در نظر بگیریم، هسته‌ای به اندازه‌ی توپ فوتبال خواهد داشت (شکل ۳). اتم در مقایسه با هسته‌ی خود، کره‌ای عظیم است؛ اما «حجم و شکل این کره‌ی عظیم، ناشی از چیست؟» این حجم در اثر حرکت الکترون‌ها (و تشکیل «ابر الکترونی») ایجاد شده است.



(شکل ۳)

«آیا این کره‌ی عظیم واقعیت وجودی دارد؟» صد در صد واقعیت دارد؛ زیرا این کره حادث و واقع شده است؛ اما «آیا حقیقت وجودی نیز دارد؟»

اگر حرکت الکترون‌ها یک لحظه متوقف شود، این حجم که از حرکت الکترون‌ها ناشی می‌شود، ناپدید و از مقابل چشمان ما محو می‌شود و فقط هسته‌ی آن که به اندازه‌ی یک توپ فوتبال است، باقی خواهد ماند. یعنی این حجم وجود خارجی ندارد و در اثر حرکت ایجاد شده است و در نتیجه، مجازی می‌باشد. حال با همین شیوه، هسته‌ی اتم را که از پروتون و نوترون تشکیل شده است، بررسی می‌کنیم. مطابق شکل ۴ پروتون دور محور خود می‌چرخد و نوترون نیز با سرعت بسیار زیاد، در جهت عکس حرکت پروتون، هم به دور خود و هم به دور پروتون می‌چرخد. چرخش نوترون به دور پروتون، دیسک و حجمی مجازی را پدید می‌آورد.



(شکل ۴)

در صورتی که حرکت پروتون و نوترون متوقف شود، این حجم نیز ناپدید می‌شود و فقط ذرات بنیادی بر جای خواهد ماند که حجمی به مراتب کمتر از حجم قبلی دارد و اگر به همین صورت، به داخل ذرات هسته نفوذ و حرکات آن‌ها را در سطوح مختلف متوقف کنیم، خواهیم دید که حجم‌هایی که آن‌ها با حرکت خود ایجاد کرده‌اند، یکی پس از دیگری محو

می‌شود و اثری از آن‌ها باقی نمی‌ماند. با این حساب، در می‌یابیم که مجموعه‌ای از بی‌نهایت حرکات بنیادی، هسته‌ی اتم را شکل داده و پس از آن، از اتم‌ها، مولکول‌ها شکل گرفته و از مولکول‌ها نیز بخش مادی به وجود آمده است. با این توصیف می‌توان گفت:

**جهان هستی مادی از «حرکت» آفریده شده است.**

از منظری دیگر نیز می‌توان به این نتیجه رسید. در فیزیک مدرن، ماده، موج متراکم است و خود موج نیز حرکت تلقی می‌شود، پس تمام جهان هستی مادی، چه از بُعد ماده و چه از بُعد انرژی، از موج ساخته شده و چنان که اشاره شد، موج نیز از «حرکت» ایجاد شده است. با این شرح مختصر و ساده، اینک می‌توان به پرسش پیشین (آیا جهان هستی مادی حقیقت وجودی دارد یا خیر؟) پاسخ داد. در پاسخ می‌توان گفت که با توجه به این که جهان هستی مادی از حرکت آفریده شده است، پس جلوه‌های گوناگون آن نیز ناشی از حرکت است و چون هر جلوه‌ای که ناشی از حرکت باشد، مجازی است، در نتیجه، جهان هستی مادی مجازی است و (در مقایسه با آن چه آن را با حرکت ایجاد کرده است) حقیقت وجودی ندارد. حال، به دنبال فهم این موضوع که جهان هستی مادی از حرکت به وجود آمده است، این سؤال مطرح می‌شود که:

«چه عاملی، چنان به بی‌نهایت حرکت موجود در جهان هستی، جهت داده است که در نتیجه‌ی آن، سیستمی کاملاً سازمند و هدفمند تجلی پیدا کرده است؟»

در پاسخ باید گفت: تنها چیزی که می‌تواند بی‌نهایت حرکت موجود را هدفمند سازد، عاملی هوشمند است که می‌تواند تشخیص دهد هر حرکتی، در چه جهتی و به چه صورتی باید انجام شود تا نتیجه‌ی نهایی آن، ایجاد سیستمی هماهنگ، هدفمند و گویا باشد. بنابراین، ماده و انرژی و به عبارت دیگر، ساختار جهان هستی، از هوشمندی یا شعور یا آگاهی به وجود آمده است. پس در اصل:

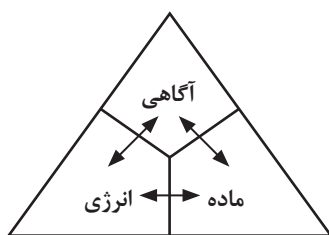
جهان هستی مادی از «آگاهی = شعور = هوشمندی» آفریده شده است.

اصل: همه‌ی انسان‌ها می‌توانند درباره‌ی هوشمندی و شعور حاکم بر جهان هستی (و استفاده از آن) به توافق برسند و پس از آزمایش و اثبات آن، به صاحب آن که خداوند است، پی‌ببرند؛ تا این موضوع، فکر مشترک همه‌ی انسان‌ها شود و تحکیم یابد. بنابراین، عامل مشترک و زیربنای فکری انسان‌ها، شعور حاکم بر جهان هستی یا شعور الهی است. در این بینش، این عامل مشترک، «شبکه‌ی شعور کیهانی» نامیده می‌شود.

اصل: جهان هستی مادی از حرکت آفریده شده و جلوه‌های گوناگون آن نیز ناشی از حرکت است و چون جلوه‌های ناشی از حرکت، مجازی‌اند، جهان هستی مادی نیز مجازی است. همچنین، چون هر حرکتی به محرک و عامل جهت‌دهنده نیاز دارد، این عامل در جهان هستی مادی، آگاهی یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی است که آن را «شبکه‌ی شعور کیهانی» می‌نامیم. بنابراین، جهان هستی، تصویری مجازی از حقیقت دیگری است که در اصل از آگاهی آفریده شده و اجزای آن مطابق شکل ۵ است.

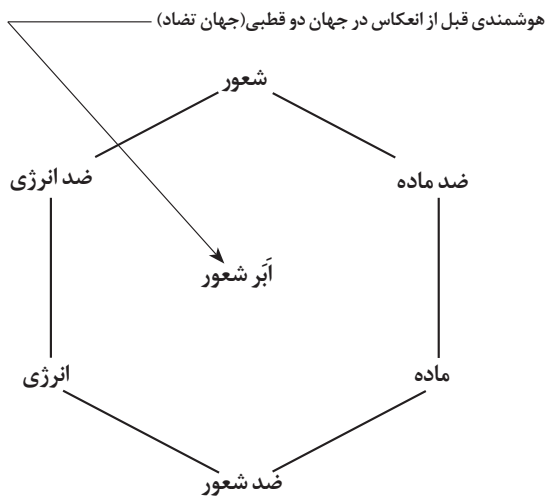
خودِ هوشمندی حاکم بر جهان هستی، باید ایجادکننده‌ای داشته باشد که اگر آن را هر چیزی در نظر بگیریم، خود، ایجادکننده‌ای دارد تا این که به مبدأیی برسیم که از چیزی به وجود نیامده است. این مبدأ (صاحب هوشمندی)، «خداوند» است.

همواره سه عنصر در جهان هستی مادی موجود است: آگاهی، ماده و انرژی. بدون وجود آگاهی، انسان قادر به استفاده از ماده و انرژی نیست؛ یعنی حتی وقتی انسان ماده و انرژی را در اختیار داشته باشد، بدون آگاهی و اطلاعات نمی‌تواند از آن‌ها استفاده‌ای هدفمند کند. پس ساختار اصلی جهان هستی مادی، آگاهی یا شعور است که ماده و انرژی از آن به وجود آمده‌اند.



(شکل ۵)

همان‌طور که در شکل ۵ دیده می‌شود، هر یک از این عناصر قابل تبدیل به یکدیگر است. درباره‌ی تبدیل آگاهی به ماده و انرژی، توضیحات مختصری داده شد، ولی تبدیل ماده و انرژی به آگاهی، بحث مفصل و پیچیده‌ای را می‌طلبد که در جای دیگری بررسی خواهد شد. شکل شماتیک ۶، اجزای جهان هستی را به طور دقیق‌تر نشان می‌دهد. (این شکل، تمام عناصر موجود در جهان هستی مادی را که همزمان و در هر لحظه وجود دارند، به تصویر کشیده است.)



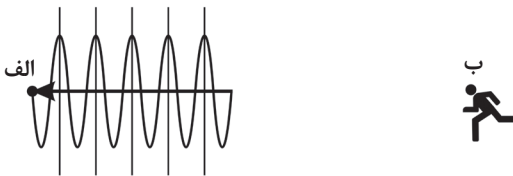
(شکل ۶)

تا این‌جا نتیجه گرفتیم که جهان هستی مادی، مجازی است. اینک از زوایای دیگر به

مسأله نگاه می‌کنیم:

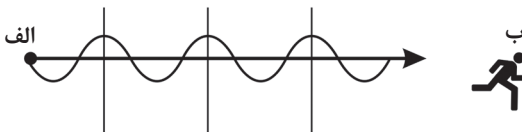
### منظره‌ی جهان هستی مادی با توجه به سرعت ناظر

حال فرض کنید ناظری در فضا با سرعت حرکت می‌کند. می‌دانیم که اگر به یک منبع صوت یا نور، نزدیک یا از آن دور شویم، فرکانس و طول موج آن‌ها تغییر می‌کند. برای مثال، در صورتی که منبع مورد نظر، صوت باشد، با نزدیک شدن به آن، طول موج فشرده‌تر می‌شود و در هم می‌رود و در نتیجه، فرکانس آن افزایش می‌یابد و صدا زیرتر شنیده می‌شود. در صورتی که اگر از آن دور شویم، طول موج بازتر می‌شود، فرکانس آن کاهش می‌یابد و صدا بم‌تر به گوش می‌رسد (پدیده دُپلر). همین اصل درباره‌ی منبع نور نیز صادق است. زیرا با نزدیک و دور شدن، تغییر فرکانس پیش می‌آید و در نتیجه، تغییر رنگ و منظره رخ می‌دهد.



(شکل ۷)

شکل ۸ نشان می‌دهد که وقتی از منبع نور یا صوت دور شویم، طول موج آن بیشتر می‌شود و در نتیجه، فرکانس آن کاهش می‌یابد و صدا بم‌تر به گوش می‌رسد.



(شکل ۸)

بار دیگر مشاهدات ناظر از مناظر مقابل چشم او را بررسی می‌کنیم. بدیهی است که هر قدر سرعت ناظر بیشتر شود، منظره‌ی مقابل او نیز تغییر می‌کند. در هر سرعتی، منظره‌ی



جهان هستی به شکلی متفاوت جلوه می‌کند. اگر ما جهان هستی را در حال حاضر با این منظره می‌بینیم، به این علت است که با سرعت نسبتاً ثابتی در حال حرکت در فضا هستیم؛ زیرا زمین که جزئی از منظومه‌ی شمسی است، با سرعت تقریباً ثابتی به دور خود و خورشید می‌چرخد. منظومه‌ی شمسی نیز در یکی از بازوهای کهکشان راه شیری قرار گرفته است و با سرعتی ثابت حول مرکز آن می‌گردد. همچنین، کهکشان راه شیری با سرعتی ثابت، دور مرکز دیگری در فضا می‌گردد و سرعت نهایی ما چنان است که در حال حاضر منظره و تنوع رنگ‌ها را در جهان هستی این‌گونه می‌بینیم. بدین ترتیب، اگر در کهکشان دیگری زندگی می‌کردیم، شاید جهان هستی را با منظره و تنوع رنگی دیگری می‌دیدیم.

در سرعت‌های بالا نیز آن‌چه ناظر می‌بیند، تفاوت‌های فاحشی با چیزی دارد که در حال حاضر می‌بینیم. ما در حال حاضر پیرامون خود را به راحتی می‌بینیم؛ اما هر اندازه سرعت حرکت ما بیشتر شود، زاویه‌ی منظره‌ی مقابل جمع‌تر می‌شود؛ چنان که اگر بر فرض محال می‌توانستیم با سرعت نور حرکت کنیم، آن‌چه می‌دیدیم، فقط روزنه‌ای در مقابل دیدگانمان بود؛ زیرا تا زمان رسیدن نورهای کناری، از آن محل دور شده بودیم. در ضمن، این روزنه، فرکانس بی‌نهایت پیدا می‌کرد (صرف‌نظر از این که با متراکم شدن موج، ماده پدید می‌آید و در یک سرعت خاص احتمالاً دیواره‌ی عبورناپذیری در مقابل ما تشکیل و موج متراکم به ماده تبدیل می‌گردد) و معلوم نیست که از آن روزنه چه چیزی دیده می‌شد و چه دنیایی پدیدار می‌آمد.

به عبارتی، ناظری که با سرعت نور حرکت کند، جهان هستی را فقط به صورت یک روزنه، آن هم با فرکانس بی‌نهایت می‌بیند و این، واقعیت دنیای او است و اگر چنین ناظری قبلاً واقعیت جهان را آن طور که ما می‌بینیم، ندیده باشد، بی‌تردید نمی‌تواند جهانی را خارج از این جهان روزنه‌ای تصور و درک کند. با توجه به شکل ۹ وقتی که ناظر به سمت راست

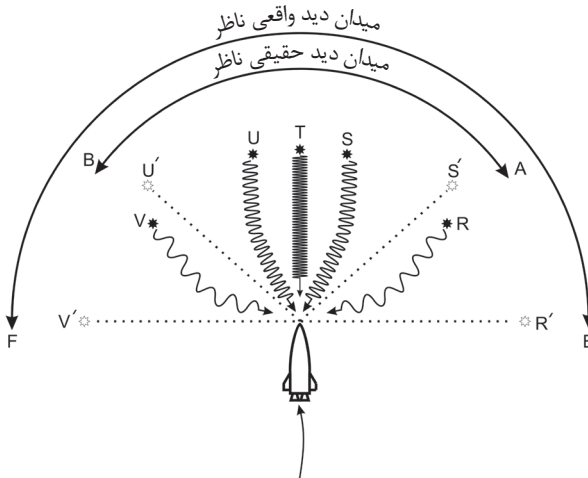
خود نگاه می‌کند و برای مثال، ستاره‌ی R را می‌بیند، در واقع این ستاره در موقعیت  $\hat{R}$  قرار دارد. بنابراین، ناظر در مقابل خود با دو نوع میدان دید روبه‌رو است: یکی، میدان دید واقعی و دیگری، میدان دید حقیقی.

زاویه‌ی میدان دید واقعی، زاویه‌ای است که ناظر نسبت به شیء مورد نظر، پیش روی خود می‌بیند و زاویه‌ی میدان دید حقیقی، زاویه‌ی محل حقیقی شیء مورد نظر نسبت به ناظر است. هر قدر سرعت ناظر بیش‌تر شود، زاویه‌ی میدان دید AB و EF کم‌تر می‌شود؛ چنان‌که در سرعت نور، پشت سر او چیزی دیده نمی‌شود و در مقابل او نیز موج متراکمی با فرکانس بی‌نهایت شکل می‌گیرد.

با توجه به این توضیحات، طول موج انرژی در سرعت‌های بالا، چنان متراکم می‌شود که در مقابل ناظر، موج متراکم یا همان ماده را ایجاد می‌کند که سدی در برابر او است. پس در شرایط فرضی ویژه‌ای که به سرعت حرکت ناظر بستگی دارد، جهان صلب و سخت می‌شود و دیواره‌ای سخت، راه حرکت انسان را سد می‌کند (بنابراین جهان هستی هم محدود و هم لایتنه‌ای است). با توقف ناظر، فرکانس مقابل او، از فشردگی خارج و از حالت ماده (که موج متراکم است) به موج غیرمتراکم تبدیل می‌شود و با سرعت گرفتن ناظر، باز همین وضعیت تکرار می‌شود. در نتیجه:

۱- سرعت انسان در فضا نمی‌تواند از یک حدی بیشتر باشد.

۲- در فضا نمی‌توان به طور ثابت با سرعت‌های بالا حرکت کرد (شکل ۹).



(شکل ۹)

بنابراین، جهان هستی دارای بی‌نهایت منظره است و هر ناظری بسته به سرعتی که در فضا دارد، آن را به شکل خاصی می‌بیند. به این ترتیب، واقعیت‌هایی امکان‌پذیر است که ما حتی تصویری از آن نداریم و «جهان هستی تنها یک منظره‌ی اصلی ندارد».

جهان هستی مادی یک منظره‌ی ثابت و اصلی ندارد. منظره‌ی جهان هستی مادی بستگی به سرعت ناظر دارد و با توجه به این که می‌توان با بی‌نهایت سرعت مختلف حرکت کرد، هر ناظر می‌تواند بی‌نهایت منظره از جهان هستی مادی را ببیند.

### منظره‌ی جهان هستی مادی با توجه به فرکانس چشم ناظر

هر ناظری با چشمان خود به جهان هستی می‌نگرد و هر چشمی فرکانسی دارد که نشان می‌دهد در یک ثانیه قادر به دریافت و درک چند تصویر است. این فرکانس در چشم انسان، ۲۴ تصویر در ثانیه است؛ یعنی زمانی که ۲۴ تصویر در یک ثانیه از مقابل دیدگان ما عبور کند، ما آن‌ها را پیوسته می‌بینیم. اگر فرکانس تصاویر کمتر از این باشد، منظره، بریده بریده و غیرپیوسته به نظر می‌رسد و با افزایش سرعت تصاویر، منظره به طور غیرعادی،

حرکاتی سریع می‌یابد و سرعت بیشتر نیز تصویرها را تشخیص ناپذیر می‌کند. (اساس اختراع سینما، استفاده از این اطلاعات است).

پس اگر انسان جهان هستی را به این شکل می‌بیند، به دلیل فرکانس چشم اوست و اگر این فرکانس عدد دیگری بود، منظره‌ی جهان هستی به شکلی دیگر دیده می‌شد. برای مثال، اگر تیغه‌ای با سرعت پنجاه دور در ثانیه بچرخد، انسان دایره می‌بیند. اما اگر فرکانس چشم ناظر به همین مقدار یعنی پنجاه باشد، در حرکت تیغه، آن را به صورت دایره نخواهد دید؛ زیرا در هر ثانیه فقط سر تیغه‌ها پنجاه بار جا به جا می‌شود.

منظره‌ای که عقاب با فرکانس چشم بیست هزار می‌بیند، با آنچه انسان می‌بیند، به طور کامل تفاوت دارد. عقاب می‌تواند تمام حرکت یک مگس را در هر لحظه با دقت دنبال کند، حال آن که انسان قادر به انجام این کار نیست. همچنین، عقاب منظره‌ی بارش باران را به صورت قطره قطره می‌بیند، اما ما آن را به صورت خطی می‌بینیم. حلزون نیز با فرکانس چشم پنج دید متفاوتی دارد و بسیار عجیب و غریب می‌بیند؛ برای مثال، زمانی که در حال حرکت هستیم، دنباله‌ای را به طول چندین متر پشت سر ما می‌بیند (شکل ۱۰) یا یک مگس در حال پرواز را با دنباله‌ای که چند متر طول دارد، می‌بیند و فقط نسبت به شکل و اندازه‌ی اشیاء ثابت، دید درستی دارد.



(شکل ۱۰)

حال اگر فرکانس چشم انسان بی‌نهایت بود، چه اتفاقی می‌افتاد؟

آنچه چشم می‌بیند، نتیجه‌ی پیوستگی تصاویر است و سرعت حرکت و چرخش باعث این توالی و پیوستگی می‌شود. اگر سرعت فرکانس چشم افزایش یابد، پیوستگی مناظر کاهش می‌یابد؛ تا جایی که این پیوستگی با سرعت فرکانس بی‌نهایت در چشم، به طور کامل از بین می‌رود و در این صورت، دیگر چیزی را نمی‌بیند. یعنی الکترون‌ها و فرکانس‌های مختلف را ساکن و ایستا می‌بیند و چون الکترون‌ها و ذرات بنیادی، از حرکت و پیوستگی شکل گرفته‌اند، به تدریج، در پی بالا رفتن فرکانس چشم و نزدیک شدن به بی‌نهایت، منظره‌ی عالم هستی از مقابل دیدگان ناظر محو می‌شود.

در نتیجه، بر اساس فرکانس چشم ناظر، جهان هستی باز هم بی‌نهایت منظره دارد که بسته به میزان این فرکانس، به گونه‌های مختلفی خودنمایی می‌کنند. این مناظر مجازی‌اند و ثابت نیستند. بنابراین:

جهان هستی مادی شکل و منظره‌ی ثابتی ندارد و هر ناظری با توجه به سرعت حرکت خود در فضا و فرکانس چشمش آن را به گونه‌ای می‌بیند. هر چشمی به گونه‌ای طراحی شده است که جهان هستی را به شکل خاصی برای صاحب چشم متجلی می‌سازد و تصویر مجازی ناشی از حرکت ذرات را به بیننده گزارش می‌دهد.

### منظره‌ی جهان هستی مادی با توجه به آستانه‌ی درک ناظر

هر ناظری بسته به آستانه‌ی درک فیزیکی خود، جهان هستی را به شکلی متفاوت می‌بیند، برای مثال، آنچه مار می‌بیند، به طور کامل با مشاهدات انسان تفاوت دارد؛ زیرا آستانه‌ی درک او از انسان متفاوت است. مار می‌تواند اشعه‌ی مادون قرمز را ببیند. بنابراین دید او در شب کامل است و تاریکی برای او معنا ندارد و در نتیجه، روز و شب در نظر او متفاوت نیست. مار حرارت بدن موجودات و اشیاء را هم می‌بیند. پس تصویر جهان هستی در برابر چشم او، با آنچه ما

می‌بینیم، تفاوت دارد. حال اگر قرار باشد یک مار هم گزارش خود را از جهان هستی ارائه دهد و آن را توصیف کند، به طور قطع اختلاف شدیدی با گزارش ما خواهد داشت.

درک خفاش از جهان هستی بسیار محدود و مانند نقشه‌ی سونوگرافی است و به دلیل برد محدود امواج صوتی خود، گستره‌ی محدودی را زیر نظر می‌گیرد. بدین ترتیب، مقایسه‌ی آن با درک ما به هیچ وجه ممکن نیست؛ زیرا خفاش فقط می‌تواند بُرد محدودی را ببیند که زیر پوشش رادار مافوق صوتش قرار دارد. بنابراین، در نظر او جهان هستی محدوده‌ای مشخص دارد و نمی‌تواند تصویری از جهان لایتناهی داشته باشد.

تصور یک کور مادرزاد از دنیا، به طور کامل با تصور فرد بینا تفاوت دارد؛ همان‌طور که یک کر و لال مادرزاد، برداشت متفاوتی از دنیا دارد. درک محیط اطراف (جهان) به تعداد موجودات، از یک میکروارگانسیم گرفته تا بزرگ‌ترین آن‌ها تنوع دارد. از این زاویه نیز جهان هستی بی‌نهایت منظره دارد و هر ناظری به تناسب ابزارهای حسی خود، آن را می‌بیند و حس می‌کند؛ اما هیچ یک از این منظره‌ها حقیقی نیست. در نتیجه، تمام منظره‌های جهان هستی، مجازی و غیرحقیقی است؛ زیرا اگر پرسیده شود که «کدام موجود منظره‌ی اصلی جهان هستی را می‌بیند؟»، چه جوابی می‌توان داد؟

هر ناظری بسته به آستانه‌ی درک فیزیکی خود، تصور و برداشتی از جهان هستی مادی دارد. بنابراین، عالم بی‌نهایت منظره دارد.

### منظره‌ی جهان هستی مادی در رابطه با سرعت نور

شب هنگام، وقتی به آسمان نگاه می‌کنیم، منظره‌ای زیبا را می‌بینیم و عظمت ستارگان بسیار چشمان ما را خیره می‌کند.

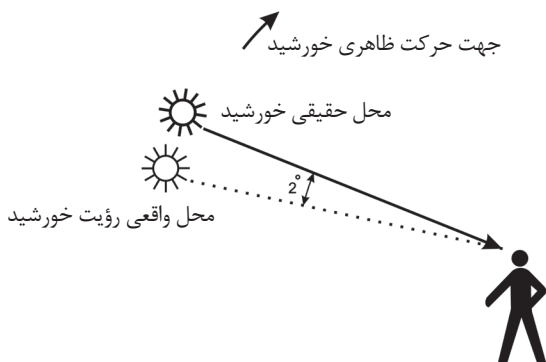
آیا آن‌چه در مقابل چشمان خود می‌بینیم، حقیقت دارد یا مجاز است؟

باید گفت که آن‌چه مشاهده می‌کنیم، تصویری مجازی از گذشته است و هیچ یک از

چیزهایی که می‌بینیم (از نزدیک‌ترین ستاره که خورشید است تا ستارگان و کهکشان‌هایی که متعلق به چند میلیارد سال قبل هستند)، در همان محل رؤیت قرار ندارد و متعلق به زمان‌های گذشته است. (شکل ۱۱)

برای مثال، منظره‌ای که از خورشید می‌بینیم، متعلق به هشت دقیقه قبل است و اگر چیزی را در فاصله‌ی یک متری خود ببینیم، تصویر آن متعلق به  $10^{-8} \times 33/0$  ثانیه‌ی قبل می‌باشد. به این ترتیب، هر آن‌چه می‌بینیم، مجاز و توهمی بیش نیست و سرعت نور باعث این مجاز شده است.

در نتیجه، نمی‌توانیم به مشاهدات خود استناد کنیم (زیرا آن‌چه تصویر جهان هستی می‌نامیم، به طور کامل مجازی است).

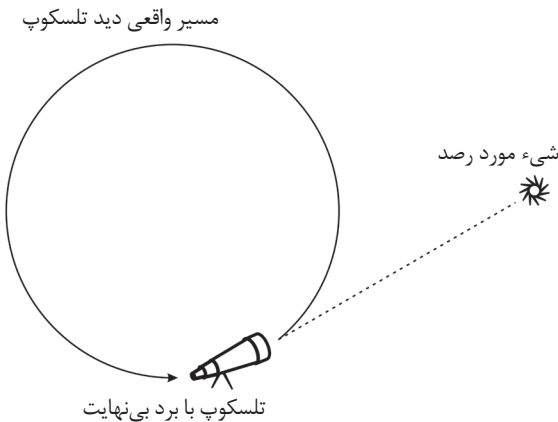


(شکل ۱۱)

### منظره‌ی جهان هستی مادی در رابطه با خمشی فضا

چنان که می‌دانیم، در فضا حرکت به صورت خمیده است و هر متحرکی، قوسی را طی می‌کند. به عبارت دیگر، فضا کروی و لایه لایه است و هر متحرکی که خواستار حرکت آزاد در آن باشد، باید در یکی از این لایه‌ها قرار بگیرد و قوس آن را بگذراند و برای تغییر مسیر این قوس، انرژی صرف کند. حال اگر ناظری بخواهد با تلسکوپ‌ی که به فرض، بُردی نامحدود

دارد، به آسمان بنگرد، اول این که حداکثر بُرد دید او محدودیت پیدا می‌کند و شعاع یک دایره‌ی عظیم خواهد بود و جهان هستی برای او نیز براساس شکل ۱۲ در این دایره محدود و محصور می‌شود. دوم این که، هر چه فاصله دورتر باشد، به جای دیدن جلوی یک شیء سماوی، کنار آن را مشاهده خواهد کرد؛ چنان که در حداکثر مقدار این فاصله، به جای جلوی یک شیء، پشت آن دیده می‌شود.



(شکل ۱۲)

### نتیجه‌گیری

با همین بررسی بسیار اجمالی، به این نتیجه می‌رسیم که از هر زاویه‌ای به جهان هستی نگاه کنیم، آن چه می‌بینیم، نسبت به آن چه که در باطن آن قرار دارد، مجازی است و در واقع، بی‌نهایت مجاز در مجاز در دل یکدیگر قرار گرفته‌اند.

اما چرا جهان هستی، مجازی خلق شده است؟ مجازی بودن جهان هستی مادی، خود نشانه‌ی خلاقیت بیش از حد خالق هستی است؛ زیرا هر چند این مجاز وجود خارجی ندارد، حامل حقیقت بزرگی است و مسیر کمال انسان از دل همین مجاز می‌گذرد. همچنین، مجازی بودن «جهان هستی» و حقیقی نبودن آن (نسبت به خالق)، نیازمندی خداوند را به



خلقت جهان هستی رد می‌کند؛ زیرا با در نظر گرفتن این نسبت، جهان هستی وجود خارجی ندارد تا مدرک نیاز خداوند به خلقت جهان باشد.

## ج) حقیقت جهان هستی مادی و شعور حاکم بر آن

### جهان تک‌ساختاری

بر اساس اصل وحدت ساختاری و همان‌گونه که ثابت شد، جهان هستی مادی از هوشمندی یا آگاهی آفریده شده و این هوشمندی، حرکتی اولیه را ایجاد کرده و به آن جهت داده است. حرکت اولیه نیز فضا و زمان را ایجاد کرده و به دنبال آن، انرژی به وجود آمده و با ایجاد آن، تغییراتی در فضا و زمان پدید آمده است. انرژی به دو بخش کلی «انرژی متراکم و غیرمتراکم» تقسیم می‌شود.

باید گفت که انرژی در واقع خود، فرکانس و حرکت است و چنان که گفته شد، بدون شعور و هوشمندی، حرکت نمی‌تواند هدفمند و جهت‌دار باشد. بنابراین:

انرژی در «میدان شعوری» شکل گرفته است و بدون وجود چنین میدانی، هیچ انرژی‌ای وجود نخواهد داشت. از این رو، جهان هستی مادی فقط یک بُعد دارد و آنچه انسان با عنوان «ابعاد» می‌شناسد (مانند فضای سه بُعدی و زمان یا بُعد چهارم)، همگی در این میدان شعوری معنا می‌یابد و در واقع، در این میدان شعوری شکل گرفته و ایجاد شده‌اند.

عامل تغییر شکل و ماهیت انرژی «تراکم و عدم تراکم» است. تغییرات ناشی از این عامل باعث شکل گرفتن جهان هستی شده است؛ به این صورت که در هر بخش از نظر میزان تراکم، اختلاف فازی ایجاد می‌شود که توالی در مکان و توالی در زمان را به وجود می‌آورد. اختلاف فازی از تراکم بین انرژی‌ها، باعث خمش‌های فضایی و جریان‌های حلقوی می‌شود که مانند گردباد عمل می‌کند و می‌توان آن‌ها را «گردبادهای کیهانی» نامید.

## تغییر تراکم انرژی در جهان هستی مادی

در محیطی که انرژی رقیق است، فضا گسترده‌تر و حس زمان محدودتر می‌شود و برعکس. با این حساب، فضا و زمان، با یکدیگر نسبت عکس دارند. هر قدر سرعت بیشتر شود، حس زمان کوتاه‌تر می‌شود؛ هر قدر توده‌ی انرژی متراکم‌تر شود، سرعت آن کم‌تر و باعث عدم تعادل نسبت به فضای مجاور آن می‌شود و جریان‌های گردبادی اتفاق می‌افتد که در نتیجه، باعث شکل‌گیری اجرام سماوی و کهکشان‌ها می‌گردد. در مرکز چنین توده‌هایی، انرژی متراکم‌تر است.

حداکثر تراکم انرژی، میزانی است که پس از رسیدن به آن، شیفت مجدد به ضد انرژی آغاز می‌شود و زمانی که انرژی به حداقل تراکم برسد، باز هم این روند، معکوس و حرکت به سمت متراکم شدن شروع می‌شود تا این چرخه (سیکل) تکرار شود:

حداکثر تراکم انرژی → انرژی ← حداقل تراکم انرژی

بنابراین فضا و زمان متغیر است و جهان هستی در چرخه‌ی (سیکل) دائمی انقباض و انبساط قرار دارد که پس از هر انقباض به یک انفجار بزرگ Big Bang می‌رسد و این انفجار، آغاز انبساط برای سیکل بعدی است. با این حساب، Big Bang یا انفجارهای بزرگ زیادی اتفاق افتاده است. اکنون که جهان در حال انبساط و انرژی‌های آن در حال رقیق شدن است، پس از رسیدن به رقیق‌ترین وضعیت، دوباره منقبض می‌شود تا به متراکم‌ترین حد برسد و تبدیل به ضد خود شود و Big Bang دیگری را ایجاد کند. انفجار بزرگی که کیهان کنونی را شکل داده است نیز این چنین حادث شده است. در پایان انبساط جهان، تمام انرژی‌ها به رقیق‌ترین میزان می‌رسد. حال آن که، درست قبل از حادثه‌ی Big Bang، تمام انرژی جهان هستی به انرژی متراکم «سیاه‌چاله‌ی عظیم» تبدیل می‌شود که با نزدیک شدن به حد «انرژی متراکم بحرانی»، ناگهان به سمت «انرژی رقیق بحرانی» میل

می‌کند. یعنی ابتدا انفجار بزرگ و به دنبال آن، پدیده‌ی انبساط جهان رخ می‌دهد. با گسترش محدوده‌ی این انفجار، فضا و زمان نیز تغییر می‌کند.

این امر نشان می‌دهد که قبل از انفجار بزرگ Big Bang، فضا به وسعت کنونی نبوده و در کوچک‌ترین اندازه و کم‌ترین میزان خود قرار داشته است. یعنی قبل از انفجار، فضایی که اینک پیش چشمان ماست، وجود نداشته است و در چنین شرایطی چون زمان نسبت عکس با فضا دارد، سرعت گذشت زمان بسیار زیاد بوده است (زمان بحرانی).

هرقدر سرعت توده‌ی انرژی کمتر شود، تراکم بیشتر می‌شود و بر عکس. یعنی هر قدر سرعت بیشتر شود، از تراکم آن کاسته می‌شود؛ به گونه‌ای که در سرعت نور، تراکم به حداقل می‌رسد و جرم صفر می‌شود. یعنی جرم، با میزان تراکم انرژی معادل است و اگر تراکم انرژی حداقل باشد، جرم، مساوی صفر خواهد بود. حرکت هر شیء با سرعت‌های بالا (چند دهم سرعت نور یا بیشتر) باعث برخورد آن‌ها با دیواره‌ای به نام «دیواره‌ی نوری» (مانند دیواره‌ی صوتی) می‌شود. این دیواره ناشی از متراکم شدن موج است که فرکانسی برابر با بی‌نهایت پیدا می‌کند. اگر این نظریه درست باشد، هیچ چیز قادر به عبور از آن نیست و عبور از چنین دیواره‌ای نیازمند انرژی بی‌نهایت است و به واسطه‌ی همین مقاومت، جرم آن نیز به سمت بی‌نهایت سوق می‌یابد. بنابراین، فقط انرژی غیرمتراکم می‌تواند با سرعت نور عبور کند.

### حقیقی یا مجازی بودن جهان هستی مادی

در دنیای علم و در فیزیک جدید، این بیننده است که ساختار جهان هستی و موج یا ذره بودن انرژی را تعیین می‌کند.

دیدگاه قدیمی انسان (دیدگاه فیزیک نیوتنی)، این ذهنیت را ایجاد می‌کرد که چه ناظر باشد و چه نباشد، جهان هستی واقعیت مسلمی دارد و شکل و فرم و ماهیت مستقل خود

را حفظ می‌کند و به راه خود ادامه می‌دهد. در این بینش، چشمان ناظر نقشی در تعیین منظره‌ی عالم هستی ندارد. اما، در فیزیک مدرن، ناظر ظاهر واقعیت را مشخص می‌کند، او تعیین می‌کند که تمام جهان هستی موج باشد یا ذره (ماده). در این دیدگاه، امکان ندارد که ناظر بتواند در یک زمان، جهان را هم موج ببیند و هم ذره. بر این اساس، دید ناظر می‌تواند هر یک از دو تلقی مختلف حقیقی یا مجازی بودن جهان را برای او ایجاد کند.

چنان که گفته شد، جهان هستی مادی از «حرکت» به وجود آمده است. این حرکت هوشمندانه، بر مبنای قوانینی جهان هستی مادی را شکل داده است که خود منشأ اعداد است.

خدا ← هوشمندی ← قوانین ← اعداد

خداوند هوشمندی را خلق کرده و قوانین حاکم بر جهان هستی از این هوشمندی پدید آمده است و به این ترتیب، اراده‌ی خداوند بر جهان حاکم شده است. پس، برگی از درخت نمی‌افتد، مگر در چارچوبِ اذن و اراده‌ی خداوند که همان قوانین او می‌باشد. قوانین نیز اعداد را ایجاد می‌کند و به عبارتی، جهان هستی از اعداد ساخته شده است.

مجموعه‌ای از اعداد ثابت و متغیر، تعیین‌کننده‌ی چگونگی جهان هستی و وقایع آن هستند: اعداد ثابتی مانند سرعت نور، ثابت پلانک، ثابت پی، ثابت نپریان، ثابت آووگادرو، ... و اعداد متغیری مانند فاصله‌ی زمین از خورشید، شتاب جاذبه‌ی زمین و ... به همین دلیل است که اکنون می‌توانیم روی کره زمین زندگی کنیم. هر تغییر حتی جزئی در این اعداد، شرایط و ویژگی‌های دیگری را برای جهان هستی مادی فراهم می‌آورد.

به‌دنبال طرح موضوع آفریده شدن جهان هستی از «حرکت» و با توجه به این که آنچه از حرکت ایجاد شده باشد، مجازی محسوب می‌شود و در نتیجه، جهان هستی مجازی است، این نکته قابل توجه است که با کنار گذاشتن این «هست مجازی»، «هست حقیقی» پدیدار می‌شود.

آن چه می بینیم، خواب و خیال است. ما همانند کسی هستیم که در خواب به سر می برد و اگر این پرده‌ی «وهم» بیفتد، در خواهیم یافت که آن چه می دیدیم و حقیقت می پنداشتیم، وهم و پندار و خیالی بیش نبوده و حقیقت، چیز دیگری بوده است.

در واقع ما به تعبیری، «اهل مجاز» و در مجاز غرق هستیم و فریب مجاز را خورده ایم و مجاز خود را به جای حقیقت، به چشمان ما تحمیل کرده است.

زمانی که از حقیقت سخن می گوئیم، باید منظور خود را از آن مشخص کنیم. برای مثال، فردی که جلوی آینه ایستاده است، حقیقت دارد و تصویر او در آینه مجاز است. در عین حال، او، آینه و تمام جهان هستی، در مقابل شعور کیهانی (هوشمندی) مجاز و شعور کیهانی، «حقیقت» است و زمانی که شعور کیهانی را با سطح بالاتر، یعنی با خداوند مقایسه کنیم، شعور کیهانی مجاز و خداوند حقیقت محض خواهد بود.

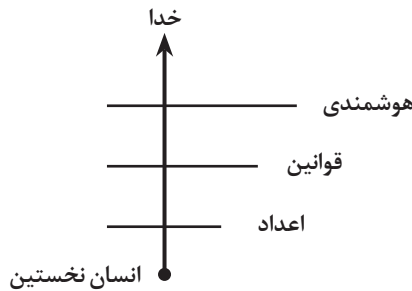
$$\frac{\text{حقیقت}}{\text{مجاز}} = \frac{\text{من}}{\text{تصویر من در آینه}} = \frac{\text{شعور کیهانی}}{\text{جهان هستی}} = \frac{\text{خداوند}}{\text{شعور کیهانی}}$$

### شناخت جهان هستی مادی در عصر هوشمندی

انسان در عصر حاضر پا به عرصه‌ای نهاده است که می توان آن را «عصر هوشمندی» نامید. در این عصر انتظار می رود که او بتواند به گونه‌ای توصیف‌ناپذیر، هوشمندی حاکم بر جهان هستی را مورد مطالعه و بهره‌برداری گسترده قرار دهد. علت چنین رویکردی در سیر تفکری و یافته‌های انسان، در روند تاریخی حرکت او نهفته است که با نگاهی اجمالی به آن می توانیم به فهم این موضوع نزدیک تر شویم.

انسان در مسیر حرکت تاریخی خود به سوی فهم جهان هستی، کسب معرفت و پیمودن راه کمال، از مراحل عبور کرده و در واقع می توان گفت مطابق شکل ۱۳، از نردبانی صعود

نموده است و در این راه، مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است. این شکل، رشد ذهنی او را طی سه مرحله‌ی کلی به خوبی نشان می‌دهد. انسان در ابتدا و قبل از رسیدن به این مراحل؛ یعنی هنگامی که حیات خود را بر روی کره‌ی زمین آغاز کرد، زندگی شبه حیوانی داشته و راجع به خود و هستی، فاقد هر گونه آگاهی و اطلاعاتی بوده است. پس از طی هزاران هزار سال و گذشتن از این مرحله‌ی بدوی و با پای نهادن به مرحله‌ی انسانی و رسیدن به قابلیت‌های لازم برای رفع نیازهای اولیه‌ی زندگی خود مانند مسکن و پوشاک، توانایی ذهنی او به حدی رشد یافت که توانست «عدد» را کشف کند و با کمک اعداد، واقعیت‌های اطراف خود را اندازه‌گیری، شمارش و بیان نماید و از این طریق به شناسایی واقعیت‌های پیرامون خود نزدیک‌تر شود. بدین ترتیب، انسان اولین گام برای تشریح و ثبت واقعیت‌های کمی جهان هستی را برداشت.



(شکل ۱۳)

اهمیت کشف اعداد توسط انسان در این است که جهان هستی از اعداد ساخته شده است و این اعداد هستند که سرنوشت آن را تعیین می‌کنند. اگر کوچک‌ترین تفاوتی در هر یک از این اعداد وجود داشت، شکل جهان تغییر می‌کرد و حداقل دیگر ما انسان‌ها وجود نداشتیم و یا در جای دیگری قرار می‌گرفتیم. برای مثال، اگر ثابت سرعت نور ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر در ثانیه نبود، دیگر ما به نحو کنونی در این جا نبودیم؛ جهان به این شکل نبود و

سرنوشت آن به گونه‌ی دیگری رقم می‌خورد. اگر فاصله‌ی زمین تا خورشید کمتر یا بیشتر بود و بی‌نهایت اگرهای دیگر، باز هم به جرأت می‌توان گفت که انسان بر روی این کره‌ی خاکی وجود نداشت و یا از وجود متفاوتی برخوردار بود.

حضور ما در هستی، محصول میلیاردها انفجار، تصادم اجرام سماوی، گداخته شدن‌ها، سرد شدن‌ها و ... است که به ظاهر هر یک از آن‌ها، اتفاقی بیش به نظر نمی‌رسد؛ اما در اصل، وقوع هر یک از این حوادث، محصول وجود اعداد ثابتی است که آن وقایع را طوری شکل داده است که با دقت تمام و زنجیروار، پشت سر یکدیگر قرار گرفته‌اند. برای مثال، اگر ستاره‌ای متولد می‌شود، به این معنا است که ستاره‌ی مرده‌ای تبدیل به سیاه‌چاله و سپس منفجر شده است و یک سوپرنوا شکل گرفته است که تولد دوباره‌ای در جهان هستی می‌باشد.

این‌ها همگی حاصل نقش اعداد مختلفی هستند که در هر یک از مراحل فوق، باعث عمل و عکس‌العمل‌های مختلف شده‌اند؛ اعدادی بحرانی که کمیت‌های سرنوشت‌سازی را تعیین کرده‌اند تا حادثه‌ای شکل بگیرد. این حادثه اتفاقی به نظر می‌رسد؛ اما حتی لحظه‌ی وقوع آن را نیز یک عدد بحرانی که تراکم‌پذیری سیاه‌چاله را تعیین می‌کند، رقم زده است.

به این ترتیب، این رویداد به هیچ وجه اتفاقی نیست و کیهان نقشه‌ای پیش روی خود دارد که در آن ثبت است و معلوم می‌کند می‌خواهد به کجا برود و برای رفتن به سمت دلخواه و رسیدن به آن هدف، لازم است در هر لحظه چه اتفاقاتی بیفتد. این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که همه چیز طبق طرح و برنامه‌ی حساب‌شده‌ای به پیش می‌رود و تمام اعداد از قبل در دل وقایع خوابیده است تا آستان حوادث گوناگون باشد و کیهان دارای هویت و جهت است و مسیری که طی می‌کند، حساب شده‌تر از آن است که در تصور انسان بگنجد.

کیهان از انفجار بزرگ (Big Bang) تا تشکیل کره‌ی زمین طی مسیر کرده است تا مولکول‌هایی در آن شکل گیرد که بتوانند آشکارکننده‌ی حیات (Life) باشند و (از طریق

مبدل‌های غیر قابل رؤیت و پمپاژ نیروی حیات به آشکارکننده‌ها) وجود نیروی حیاتی را که در آن شناوریم، به معرض نمایش بگذارند و در نهایت، باعث حضور ما بر کره‌ی زمین شوند. بنابراین، آغاز پیدایش حیات، همان انفجار بزرگ (Big Bang) است؛ نه تشکیل کره‌ی زمین. همچنین، باید دانست تغییر در اعداد کیهان موجب وجود بی‌نهایت جهان دو قطبی موازی متفاوت است که شرایط متفاوت زندگی را رقم می‌زند.

پس از کشف مهم اعداد و طی قرون متمادی، مرحله‌ی دیگری از تعالی ذهنی انسان به وقوع پیوست و او به کشف دیگری نائل شد و به این نکته‌ی با اهمیت پی‌برد که در پشت صحنه‌ی این اعداد، عامل دیگری قرار گرفته است که مقادیر آن‌ها را تعیین می‌کند. این عامل، «قوانین حاکم بر جهان هستی مادی» است. به عبارت دیگر، این قوانین باعث به وجود آمدن اعداد شده‌اند که نتیجه‌ی آن، جهان کنونی است که در آن قرار داریم. پس از این کشف مهم، انسان توانست با کمک قوانین (مانند قوانین فیزیک، شیمی و...) به تعریف جهان هستی بپردازد. از این رهگذر، او به این نکته‌ی مهم نیز نزدیک شده است که اراده‌ی خالق هستی به صورت قوانین در جهان هستی اعمال گردیده است.

اما با پشت سر گذاشتن مرحله‌ی کشف قوانین، در عصر حاضر، انسان در آستانه‌ی یافته‌ی شکوهمند دیگری قرار دارد. او در حال پی بردن به این موضوع مهم است که در پشت صحنه‌ی قوانین، عامل دیگری قرار دارد که قوانین حاکم بر جهان هستی را وضع و اداره می‌کند. این عامل که در مباحث قبل، «هوشمندی» نام‌گذاری شد، تمام اجزای کیهان را در بر گرفته است و به همین دلیل، به آن «شبکه‌ی شعور کیهانی» نیز می‌گوییم.

فرادرمانی که موضوع این کتاب است و عامل پی بردن به وجود این هوشمندی می‌باشد، استفاده‌ی عملی از آن را در معرض آزمایش و بهره‌برداری قرار می‌دهد و از طریق این تجربه و تجربه‌های مشابه آن، باب جدیدی از تحولات فکری را به روی انسان می‌گشاید. زیرا با



به کارگیری این امکانات، او می‌رود تا از منظری دیگر به خلقت نظاره و در آن تدبیر کند. با شناخت کامل این مرحله، توجه انسان به طور عمیقی به منبع و صاحب این «هوشمندی» نیز جلب خواهد شد و بیشتر به فلسفه‌ی خلقت خود پی خواهد برد. به این ترتیب، انسان در حال نزدیک شدن به بخش دیگری از تعالی ذهنی خود (نزدیک شدن به شناخت کیفی جهان هستی مادی یا کیهان) می‌باشد. به عبارتی دیگر، در این مرحله، انسان با هوشمندی حاکم بر جهان هستی، آشنایی عملی می‌یابد.

### حقیقت و چیستی جهان هستی مادی

اگر ماده را که موج متراکم است، در نظر بگیریم و آن را به اجزای ریزتری تجزیه کنیم (وارد اجزای آن بشویم):

- ماده = مجموعه‌ی مولکول‌ها  $(a, b, c)$

- مجموعه‌ی مولکول‌ها = مجموعه‌ی اتم‌ها  $= (\dot{a}_1 + \dot{a}_p + \dot{a}_r + \dots)$

- مجموعه‌ی اتم‌ها = مجموعه‌ی الکترون‌ها + پروتون‌ها + نوترون‌ها  $= (\ddot{a}_1'' + \ddot{a}_p'' + \ddot{a}_r'' + \dots)$

و

- مجموعه‌ی پروتون‌ها + نوترون‌ها + ... = مجموعه‌ی ذرات بنیادی (کوآرک‌ها و ...)

- مجموعه‌ی ذرات بنیادی (کوآرک‌ها و ...) = مجموعه‌ی تارها

- مجموعه‌ی تارها = مجموعه‌ی ارتعاشات بنیادی

ماده  $m =$

$$m = \sum (a, b, c)$$

$$a = \sum (\dot{a}_1 + \dot{a}_p + \dot{a}_r + \dots)$$

$$\dot{a}_1 = \sum (\ddot{a}_1'' + \ddot{a}_p'' + \ddot{a}_r'' + \dots)$$

با ادامه‌ی بررسی اجزاء، به اجزای ریزتری از ماده دست می‌یابیم و در نهایت به مجموعه‌ای از ارتعاشات بنیادی می‌رسیم که از انرژی پدید آمده است و از آن ساده‌تر وجود نخواهد داشت. این ارتعاشات، بنیاد اجزای بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهد. ارتعاشات بنیادی به کوارک‌ها و دیگر ذرات بنیادی تبدیل می‌شود و آن‌ها به ذرات بزرگ‌تر مانند پروتون و نوترون تبدیل می‌گردد. یعنی:

ماده = انرژی متراکم

زیرا:

منشأ ارتعاشات بنیادی = انرژی

و

مجموعه ارتعاشات بنیادی = ماده

در پشت ارتعاش بنیادی، هوشمندی و شعوری وجود دارد که اگر به عمق آن برویم، در منهای بی‌نهایت بعد از شعور، به هستی غیر قابل تعریفی می‌رسیم که آن را «هیچ قطبی» می‌نامیم. به بیان دیگر، ارتعاش بنیادی، حرکتی بنیادی است که منشأ ابتدایی آن نمی‌تواند حرکت باشد؛ زیرا در این صورت، به تسلسل باطل می‌رسیم. بنابراین، در ورای هر ارتعاش بنیادی، بی‌حرکتی و سکونی است که آن را «عدم» یعنی هست غیر قابل تعریف نیز می‌نامیم. ما تنها می‌توانیم تا مرز شعور را تعریف کنیم؛ اما شعور را که پشت سر بگذاریم و به هیچ قطبی برسیم، این هستی، دیگر غیر قابل تعریف است. در واقع، ما بعد از شعور به هیچ می‌رسیم؛ هیچی که در واقع همه چیز است.<sup>۲</sup> چیزی به نام «نیستی» وجود ندارد و همه چیز «هست» است؛ یا قابل تعریف و یا غیر قابل تعریف.

(با وجود تعریف‌پذیری شعور، در دنیای علم نمی‌توان از این مبنا صحبت کرد. چون

۲. از آن جهت به هست غیر قابل تعریف، واژه‌ی هیچ اطلاق می‌گردد که نمی‌توان هیچ تعریفی از آن ارائه داد.

چنین مبنایی غیر قابل تجربه است و فقط می‌توان آثار و رد پای آن را مشاهده کرد و به تجربه در آورد.

به طور خلاصه:

جهان هستی مادی = مجموعه‌ی بی‌نهایت ذره

از آن جا که:

هر ذره = هست غیر قابل تعریف + هست قابل تعریف

در نتیجه:

جهان هستی مادی = (بی‌نهایت × هست غیر قابل تعریف) + (بی‌نهایت × هست قابل تعریف)

حال، با توجه به این که:

هست غیر قابل تعریف، کمیت‌ناپذیر است.

در نتیجه:

هستی = مجموعه‌ی هست قابل تعریف + هست غیر قابل تعریف

## ۲- روابط اجزا در جهان هستی

### الف) قوانین شعور حاکم بر جهان هستی

- جهان هستی مادی از «شعور» آفریده شده و تمام اجزا و ذرات آن «شعور» است.

- شعور، نه ماده است و نه انرژی؛ زیرا ماده و انرژی از شعور ناشی شده‌اند. در نتیجه، هیچ

یک از تعریف‌های ماده و انرژی درباره‌ی آن صدق نمی‌کند. شعور، نه موج است و نه ذره، کمیت و

جنسیت ندارد و هیچ نموداری را نمی‌توان برای آن ترسیم کرد. شعور فقط تابع کیفیت است.

- شعور بُعد زمان و مکان ندارد و انتقال و جا به جایی آن به زمان نیاز ندارد و تابع

مکان نیست.

- شعور کل، تعیین کننده‌ی شعور اجزا است.
- شعور تمام اجزای عالم هستی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارد.
- تأثیر گذاری شعور اجزا بر یکدیگر، «تشعشعاتی» است. تشعشعات شعوری، آثار شیمیایی و فیزیکی ندارد، موج و ذره ندارد و فقط تأثیر شعوری به جا می‌گذارد.
- شعور مجموعه‌ای از اجزا، شعور کل آن مجموعه محسوب می‌شود که بر شعور هر یک از اجزای آن مسلط است و تعیین کننده‌ی حرکت اجزا است.
- شعور جزء، تمام شعور کل را در خود دارد.

### ب) نسبت شعور جزء و کل

امروزه در یک فلاش حافظه‌ی ساخت بشر که حجم بسیار کوچکی دارد، اطلاعات چندین کتابخانه می‌گنجد و به زودی با پیشرفت تکنولوژی، نه تنها تمام نوشته‌های بشر در طول تاریخ، در چنین شیئی با همین ابعاد کوچک جای خواهد گرفت، بلکه تمام اطلاعات جهانی مانند اطلاعات شرکت‌ها، بانک‌ها، دارایی‌ها و ... در آن خواهد گنجید. بنابراین، نباید از این تعجب کرد که در جهان هستی، هر ذره، فلاش حافظه‌ای است که تمام اطلاعات شعوری جهان هستی را در خود جای داده است. این واقعیت، در این جا «اصل همسانی اطلاعات هستی» نامیده می‌شود و ناشی از آن است که شعور کمیت پذیر نیست و شعور یک جزء (ذره) برابر با شعور کل هستی مادی می‌باشد.

شعور جزء ( یک ذره ) = شعور کل هستی مادی

یا:

اطلاعات نهفته در یک ذره = اطلاعات کل جهان هستی مادی

اصل همسانی اطلاعات جهان هستی مادی:  
اطلاعات کل جهان هستی در یک ذره نهفته است.

یا:

**میکروکازمیک = ماکروکازمیک**

تا کنون دنیای علم به این نتیجه رسیده است که اطلاعات صد تریلیون سلول بدن در یک سلول نهفته است. بشر به قابلیت یک سلول برای تکثیر و تبدیل به بدن کامل پی برده است؛ اما اطلاعات یک سلول، امکان Recovery آن را نیز فراهم می‌کند و در زمینه‌ی بهبود و ترمیم نیز کاربرد دارد. اطلاعاتی که در یک سلول موجود است، شامل اطلاعات تجربه‌ی نئاندرتالی و حتی قبل از آن و شامل اطلاعات سمندر، تمساح و تمام موجوداتی است که وجود دارند و وجود خواهند داشت. زیرا اطلاعات کل هستی در هر ذره وجود دارد و سلول، مجموعه‌ای از ذرات است و اطلاعات و تجارب کل حیات را در بر دارد.

**ج) نقش روابط شعوری در موجودات زنده****جدایی جزء از کل**

این یک اصل است که هر جزء در مجموعه‌ی خودش (در ارتباط با کل) رفتاری دارد و خارج از آن، رفتار دیگری خواهد داشت. این اصل در رابطه با همه‌ی اجزا در همه‌ی مجموعه‌های موجود در جهان هستی صادق است. یک سلول بدن، در محل خودش رفتار مشخصی دارد و اگر از بافت خود جدا شود، ویژگی‌های متفاوتی خواهد یافت و در عملکرد آن تغییراتی ایجاد می‌شود. بنابراین، عملکرد طبیعی یک سلول باید در محل خودش مورد مطالعه قرار بگیرد. زیرا واکنش آن در شرایط مستقل همان واکنشی نیست که در مجاورت سلول‌های دیگر دارد.

هر جزئی از اجزای هستی دارای یک «کد وجودی» است که مانند بارکد مخصوص هر کالای مورد خرید و فروش، مختص آن بوده، بسته به این که در چه مجموعه‌ای قرار بگیرد، متغیر خواهد بود. برای مثال، یک سلول کبد در کبد نقش و فعالیتی دارد که خارج از کبد

آن نقش را نخواهد داشت. یعنی این سلول یک کد وجودی دارد که اگر از مجموعه‌ی مربوط به خودش جدا شود، تغییر می‌کند.

به همین ترتیب، افت این سلول، در جایگاه خودش با افت آن در خارج از این جایگاه (حیات انفرادی) فرق می‌کند. یعنی، کد وجودی هر جزئی در پیوستگی با سایر اجزای مجموعه‌ای که در آن قرار دارد و از شعور سالمی برخوردار است، حفظ می‌شود و افت آن، تابع افت کلی آن مجموعه خواهد بود. بنابراین، جدا شدن از مجموعه‌ی سالم، طول عمر را کاهش می‌دهد.

### هم‌فازی شعوری

هم‌هنگی شعوری میان دو موجود زنده، بر ویژگی‌های موجود تابع، تأثیر گذار است. برای مثال، میکروارگانیسم‌های بیماری‌زا می‌توانند به نحوی تابع شعور کل بدن فردی شوند که آن را مورد حمله قرار داده‌اند. در این صورت، با این که در بدن او فعال خواهند بود، نقش بیماری‌زای خود را ایفا نخواهند کرد. به همین دلیل، بعضی افراد، ناقل باکتری سل، و بروس ایدز، هیپاتیت یا انواع دیگری از میکروارگانیسم‌های بیماری‌زا هستند؛ اما خود بیمار نیستند. اگر بدن ما مانند یک ماشین عمل کند و تأثیرپذیری اجزای آن از میکروارگانیسم‌های بیماری‌زا فقط تابع روابط فیزیولوژیک باشد، لازم است این میکروارگانیسم‌ها تأثیر یکسانی بر همه‌ی افراد داشته باشند.

هم‌چنین، انتظار می‌رود نگهداری حیوانات باعث شود میکروارگانیسم‌هایی که ناقل آن هستند، در بدن ایجاد بیماری کنند؛ اما تمام کسانی که از حیوانات نگهداری می‌کنند، با وجود ارتباط نزدیک با آن‌ها، بیمار نیستند. زیرا اشتراک و هم‌فازی شعوری، میکروارگانیسم‌ها را در جهت موافق با بدن نگه می‌دارد و آن‌ها را علیه سیستم بدن فعال نمی‌کند.

دلیل این که بعضی افراد خوراکی را از سطل آشغال (که منبع آلودگی است) بر

می‌دارند و می‌خورند؛ ولی بیمار نمی‌شوند نیز، همین است. البته، بخشی از مصونیت ما از میکروارگانسیم‌های بیماری‌زا به دلیل واکسینه شدن در برابر آن‌ها می‌باشد؛ اما بخش قابل توجه دیگر، ناشی از هم‌فازی شعوری است.

عواملی از قبیل شوک، نگرانی و ... وجود دارد که می‌تواند در این هم‌فازی شعوری اختلال ایجاد کند. در این صورت، غذا خوردن در یک رستوران درجه سه نیز موجب بیماری می‌شود؛ چه رسد به خوردن خوراکی آلوده و آغشته به زباله.

یکی از عوامل مخل هم‌فازی شعوری، ترس از بیماری است. وحشت از یک بیماری، باعث تضاد شعوری با میکروارگانسیم‌های عامل آن بیماری است و تقابل بیشتری ایجاد می‌کند. به همین دلیل، مادرائی که فرزندان خود را در شرایط بهداشتی ویژه پرورش می‌دهند، اغلب با بیماری آن‌ها مواجه می‌شوند و کودکانی که بیشتر به حال خود رها می‌شوند، سالم‌تر هستند. همچنین، در میان پزشکان و پرستارانی که به طور معمول در معرض بیماری‌های زیادی قرار دارند، آن‌هایی که با عشق کار می‌کنند و انگیزه‌ی کمک در آن‌ها غالب است، به بیماری فکر نمی‌کنند و بیمار هم نمی‌شوند؛ اما آن دسته که از بیمار شدن وحشت دارند، مبتلا به بیماری می‌شوند.

مثال دیگری که اهمیت هم‌فازی شعوری را نشان می‌دهد، عمل جراحی پیوند عضو است. ترس شدید از این جراحی و نابسامانی‌های ذهنی از جمله عوامل تضاد شعوری در این مورد هستند. اگر اجزای پیوندی (مانند کلیه) نسبت به بدن فرد پیوند گیرنده نارسائی شعوری داشته باشد، بدن او آن‌ها را دفع می‌کند. اما در صورتی که هم‌فازی شعوری وجود داشته باشد، عضو پیوند شده، خود را در مجموعه‌ای هم‌فاز و آشنا می‌بیند و در این صورت، به دلیل خود اصلاحی، پیوند عضو موفق خواهد بود.

هم‌چنین، در برخی از مواردی که قرار است عضوی از بدن خود فرد به محل دیگری در

بدن او پیوند بخورد (مانند انتقال رگ در عمل جراحی قلب باز)، بدن، عضو انتقالی را پس می‌زند. زیرا اختلالات شعوری باعث عدم شناخت عضو انتقالی در محل جدید می‌شود. این اختلال شعوری سخت‌افزاری (تضاد شعوری) می‌تواند با هم‌فازی شعوری به حداقل خود برسد.

### ۳- علم به جهان هستی

در این بخش، اهمیت «بصیرت» و «کشف از طریق الهام» و نیاز بشر به آن، بررسی می‌شود و این نحوه‌ی دستیابی به علم توصیف می‌گردد. علاوه بر این، مقاومت در برابر یافته‌های جدید، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

#### الف) بشر و تحولات علمی

##### مقابله با یافته‌های علمی جدید

«علم»، بررسی واقعیت‌ها و یافتن علت و ارتباط بین آن‌ها را در بر می‌گیرد. آن چه واقع شده و اتفاق افتاده است، «واقعیت» نام دارد. واقعیت‌ها از خود اثراتی برجای می‌گذارند که قابل پی‌گیری، ردیابی، آزمایش، ثبت و ضبط و تکرار است. آثار بر جا مانده از واقعیت‌ها را از نظر ردیابی، می‌توان به سه دسته‌ی کلی تقسیم کرد:

۱. واقعیت‌هایی که می‌توان آن‌ها را با حواس پنج‌گانه ردگیری کرد؛

۲. پدیده‌هایی که فقط با ابزار و لوازمی ویژه، قابل ثبت و ضبط و بررسی است؛

۳. واقعیت‌هایی که به خودی خود وجود دارند؛ اما هنوز کشف نشده‌اند.

از منظر بررسی علت وقوع یک واقعیت نیز، علت بعضی پدیده‌ها برای انسان معلوم و مشخص است و علت بعضی دیگر، نامشخص.

در دنیای علم، نحوه‌ی استفاده و بهره‌برداری از واقعیت‌ها، به مشخص یا نامشخص بودن



و علت وقوع آن‌ها بستگی دارد. در صورتی که وقوع آن‌ها و علتشان مشخص باشد، حداقل استفاده از بخشی از آن‌ها ممکن است؛ اما در وضعیتی که علت واقعیتهای مشخص نیست، با دو حالت رو به رو هستیم: یا قادر به استفاده‌ی عملی از آن هستیم و یا این امکان را نداریم. یعنی، همیشه ندانستن علت یک واقعیت، مانع استفاده از آن نمی‌شود.

برای مثال، می‌توانیم اصول پرواز هواپیما را یادآوری کنیم که بر اساس «اصل برنولی» صورت می‌گیرد. این اصل به ما می‌گوید که «در جریان یک سیال، هرگاه سرعت بیشتر شود، فشار کمتر خواهد شد» و برعکس. انسان بدون دانستن علت اصل برنولی، چند دهه است که از پرواز هواپیماها و هلیکوپترها بهره می‌برد و بی‌اطلاعی از چگونگی و علت این پدیده، مانع استفاده‌ی او نشده است و نخواهد شد.

اطلاع از آن‌چه واقعیت دارد و بهره‌برداری عملی از آن، علم محسوب می‌شود؛ خواه علت آن را بدانیم و خواه ندانیم. البته ممکن است بعضی چیزها را بدانیم، اما درصدد آزمایش آن نباشیم.

در بعضی موارد، ناشناخته بودن علت یک واقعیت موجب اظهار نظرهای جاهلانه‌ای شده است که لکه‌ی ننگی بر دامن علم به جا گذاشته است. گزارش آکادمی علمی فرانسه در قبال دکتر آنتوان مسمر در مورد هیپنوتیزم (مبنی بر شیادی بودن آن) و اظهار نظر در مقابل طب‌سوزنی، هومیوپاتی و... از این نوع اظهار نظرها به شمار می‌رود.

تاریخ نشان می‌دهد که بسیاری از دستاوردهای دنیای علم، در ابتدا کاملاً غیر عادی، باورنکردنی و مخالف با دانش روز و حتی گاهی خرافی بوده‌اند. برای مثال، تا چند دهه‌ی قبل، اگر در نقاشی‌های مذهبی هاله‌ای دور سر قدیسان ترسیم می‌شد، از منظر دنیای علم، به طور قطع غیر واقعی و خرافی محسوب می‌شد. اما اینک با عکس‌برداری کرلیان می‌دانیم که پیرامون انسان هاله‌هایی رنگین وجود دارد... همچنین، اگر در گذشته گزارش می‌شد که

کسی با دست کشیدن بر بدن فرد دیگر او را شفا داده و درمان کرده است، جوامع علمی آن را نمی پذیرفتند. اما چندین دهه است که نقشه‌ی حوزه‌ی پلاریتی بدن، در یکی از دانشگاه‌های آمریکا کشف و تأثیر آن در سلامت انسان مشخص شده است. این کشف، سبب تأسیس رشته‌ی پلاریتی‌درمانی یا نیرو درمانی شد و در سر تا سر دنیا بسیاری از مردم با چشمان خود دیدند که عده‌ای با دست کشیدن بر سر و بدن افراد، آن‌ها را درمان می‌کنند.

در نتیجه، اظهار نظری که بر اساس بی‌اطلاعی باشد و رد بی‌دلیل یک واقعیت در دنیای علم، دلیلی بر نبودن آن واقعیت و مردود بودن مبنای علمی آن نخواهد بود و تنها با انجام آزمایش‌ها و تحقیق‌های مستند، می‌توان موضوعی علمی را رد کرد.

تمام نوآوری‌ها و تفکرهای جدید، ابتدا با اظهار نظرهای شفاهی، تحقیق نشده و غیرمستند دنیای علم رو به رو بوده‌اند. هر موضوع جدیدی در عصر پیدایش خود، با برخورد غیر علمی بیشتر اهل علم مواجه بوده است و دانشمندان به جای تحقیق، آزمایش و توجه به واقعیت، به صرف این‌که این موضوع جدید سابقه‌ای در علم نداشته است، آن را رد کرده و در مقابل آن جبهه گرفته‌اند و تمام این موضع‌گیری‌ها بعدها به رسوایی و بدنامی دنیای علم منجر شده است. برای مثال، موضع‌گیری و بیش از دو قرن مقاومت در مقابل طب هومیوپاتی، سرانجام با اثبات عملی آن پایان یافت و هومیوپاتی، امروزه در دنیا به طور کامل شناسایی و کارایی آن در بسیاری از زمینه‌های درمانی اثبات شده است؛ حال آن‌که اگر جوامع علمی از این رشته حمایت می‌کردند، شاید امروزه می‌توانست نقش مهم‌تری را در طب، شناخت انسان و درمان بیماری‌ها بازی کند؛ اما مقاومت‌های صورت گرفته، بی‌گمان آن را به تأخیر انداخته است.

در دنیای علم، با ایده‌های نو مقابله‌ی نامناسبی انجام می‌گیرد. به این صورت که اهل علم ابتدا می‌شنوند و منکر می‌شوند و تا جایی که بتوانند در مقابل آن ایستادگی و کارشکنی

می‌کنند؛ اما به محض این‌که از جبهه‌گیری در مقابل آن عقب نشینی شد، بلافاصله موضع خود را تغییر می‌دهند، کار را به دست می‌گیرند و جنبه‌ی آکادمیک به آن می‌بخشند و چنان وانمود می‌کنند که گویی کاشف آن بوده‌اند.

برای مثال، در دنیای علم، طب سوزنی ابتدا شیادی تلقی می‌شد؛ اما پس از آن‌که مقاومت در مقابل کاربردهای عملی آن ناممکن شد، به میدان علم راه یافت و اهل علم سر رشته‌ی کار را به دست گرفتند و طب سوزنی الکترونیک را ایجاد کردند که در آن با استفاده از الکترودها، نقاط مورد نظر را می‌یابند و کارهای درمانی لازم را روی آن انجام می‌دهند. بدین ترتیب آن‌ها فراموش کردند که تا چند دهه‌ی اخیر، این رشته را مسخره می‌کردند و آن را شیادی می‌دانستند و به روی خود نمی‌آوردند که در باره‌ی آن، چه می‌گفتند.

همین رویکرد مقابله، در قبال هیپنوتیزم هم وجود داشت؛ اما امروزه در دنیای علم رشته‌ی «هیپنوتراپی» به وجود آمده است و گزارش‌ها و اخبار افتخار آمیزی از آن ارائه می‌شود؛ اما هرگز بیانی‌های مبنی بر عذرخواهی از مرحوم «آنتوان ماسمر» صادر نشده است.

دنیای علم باعث شد «دکتر ساموئل هانمان» - ارائه‌دهنده‌ی تئوری و عمل هومیوپاتی نوین - در فقر، فلاکت و بیچارگی دنیا را ترک کند. هرچند مدعیان علم، پس از پی‌بردن به اهمیت این کار، از او تجلیل کردند و پس از نبش قبر، وی را با شکوه تمام در پاریس دوباره به خاک سپردند و لاف‌ها در این مورد، رسوایی خود را پذیرفتند؛ اما دیگر چه سود؟!

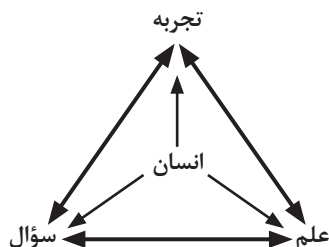
بار سنگین این فجایع در دنیای علم، به دوش چه کسانی است؟

بی‌تردید، مسئولیت آن بر دوش کسانی است که به نام علم، به علم و بشر خیانت کرده‌اند و خواهند کرد.

### تجربه، علم و سؤال

شناخت، فهم و درک انسان، محصول مثلث تجربه، علم و سؤال است (شکل ۱۴). در

ابتدای زندگی انسان، کدام یک از این سه، قبل از دیگری وجود داشته و مورد استفاده و بهره‌برداری او قرار گرفته است؟



(شکل ۱۴)

ممکن است به نظر برسد «تجربه، اولین چیزی بوده است که انسان در ابتدا با آن برخورد کرده و آن را شناخته است». اما با این که ما همواره از تجربه برخوردار بوده‌ایم، برای این که یک تجربه منجر به کسب اطلاعات و شکل‌گیری دانش شود، وجود یک پردازشگر لازم است. انسان باید به پردازشگری مجهز باشد تا بتواند، فرایندهای فکری لازم را درباره‌ی رویدادها دنبال کند و سرانجام، آن را به نتیجه‌ی مشخصی برساند که بتوان آن را تجربه نامید. خود این سیستم پردازشگر، نیازمند علم است و بدون علم هیچ پردازشگری نمی‌تواند تجربه را ثبت و ضبط کند.

بهره‌برداری از تجربه، نیازمند علم است؛ اما قبل از پیدایش علم، باید مجهولاتی در ذهن انسان وجود داشته باشد که با پاسخ به آن‌ها، علم و دانشی ایجاد شود. زیرا بدون سؤال، علم به وجود نمی‌آید. پس قبل از رسیدن به علم، انسان باید با سؤالاتی برخورد کرده باشد تا با یافتن پاسخ آن‌ها، علم حاصل شود. در واقع، بدون سؤال، جوابی وجود ندارد که تبدیل به علم شود. اما پاسخ به سؤال نیز نیازمند وجود علم است؛ یعنی تا علم نداشته باشیم، نمی‌توانیم به سؤالات، پاسخ دهیم.

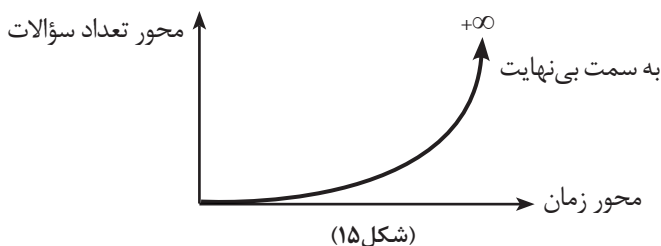
از طرف دیگر، تا زمانی که انسان با چیزی برخورد نکند، سؤالی نیز مطرح نمی‌شود.

برخورد با وقایع، فکرهایی را به ذهن انسان می‌رساند که باعث طرح سؤال می‌شود. خلاصه این که تا تجربه نباشد، سؤالی نیز پیش نمی‌آید.

بنابراین به یک ارتباط دوری بین تجربه، سؤال و علم برمی‌خوریم که خود یک معما است؛ زیرا نمی‌توان گفت که کدام یک از سه رأس این مثلث زودتر به وجود آمده است. تنها چیزی که می‌توان گفت، این است که انسان موجودی است با قابلیت‌های خاص خود که از آغاز، دسترسی همزمان به هر سه رأس مثلث را آغاز کرده و آن‌ها را به موازات یکدیگر ارتقاء داده است و می‌دهد. این امر، منحصر به فرد بودن انسان در میان بی‌نهایت مخلوقات روی زمین را نشان می‌دهد.

### افزایش سؤال

یکی از پرسش‌های مهمی که انسان پیش روی خود دارد، این است که «آیا دنیای علم می‌تواند تمام سؤالات او را پاسخ دهد و رمز و راز خلقت را بگشاید یا خیر؟». برای پاسخ به این سؤال، باید به نموداری توجه کرد که بر مبنای محور زمان و محور تعداد سؤالات بشر ترسیم می‌شود. (شکل ۱۵)



انسان در ابتدا فقط چند سؤال داشته و به تدریج، هر اندازه در طول زمان جلوتر آمده است، سؤالات او به علوم مختلف و زیرشاخه‌های آن‌ها منجر شده است که هر یک، خود به طرح سؤالات جدید انجامیده است.

بنابراین، به مرور زمان، تعداد سؤالات و شاخه‌های علمی افزایش یافته است؛ چنان که تعداد سؤالات مطرح شده در چند دهه‌ی اخیر، از تعداد سؤالات در طول تاریخ بیشتر بوده است و در حال حاضر چنان است که انسان هنوز به یک سؤال پاسخ نداده، صدها سؤال دیگر در قالب شاخه‌های علمی جدید در ذهن او مطرح می‌شود. به این ترتیب، در مدتی اندک، انسان به مرزی خواهد رسید که می‌توان آن را مرز «بحران سؤال» نامید. در این مرز بحرانی، نسبت تعداد سؤالات جدید به جواب‌های موجود (علم)، روز به روز بیشتر می‌شود و به سمت بی‌نهایت میل می‌کند؛ به عبارتی:

$$\frac{\text{تعداد سؤالات جدید}}{\text{تعداد جواب‌ها}} = \text{بی‌نهایت}$$

در این مرز، انسان برای همیشه خواهد فهمید که علم هرگز نمی‌تواند وضعیتی را پیش آورد که روزگاری، انسان بگوید: «به جواب تمام پرسش‌هایم رسیدم». پس دانش بیشتر، یعنی سؤال بیشتر.

### مرز بین فیزیک و متافیزیک

بشر اغلب آن چه را که با ابزار علوم تجربی می‌شناسد، «فیزیک» و آن چه را با این ابزار نمی‌شناسد، «متافیزیک» نامیده است.

برای مثال، وجود هاله‌ی اطراف بدن انسان تا ۵۰ سال پیش، به عنوان موضوعی متافیزیکی بررسی می‌شد و اکنون که امکان عکس‌برداری از آن وجود دارد، فیزیکی قلمداد می‌شود. این مثال و موارد مشابه آن نشان می‌دهد که مرز میان فیزیک و متافیزیک ثابت نیست. با کمی دقت به این موضوع می‌توان گفت که به طور کلی تلقی ما از متافیزیک صحیح نیست و در واقع، متافیزیک مجموعه‌ی ناآگاهی‌های ما درباره‌ی وقایع و حقایقی می‌باشد که وقتی به وضوح شناخته می‌شود، دیگر متافیزیکی محسوب نمی‌گردد.

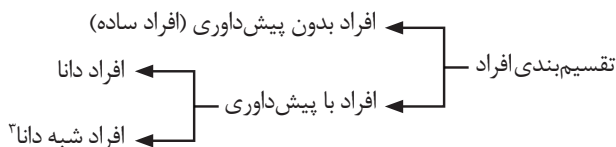
برای مثال، محو شدن یک تومور، اتفاقی متافیزیکی شناخته می‌شود؛ در حالی که بر

اساس قوانین و روابط مشخصی میان ماده، انرژی و آگاهی رخ می‌دهد که امروزه دنیای علم به شناخت آن نزدیک شده است؛ اما البته، داشتن اطلاعات علمی، برای تحقق آن کافی نیست. به هر اندازه که از این نوع وقایع، چارچوب و اصول علمی آن‌ها مطلع شویم، می‌توان گفت که فیزیک در متافیزیک نفوذ کرده است. در حال حاضر، بشر به سمتی می‌رود که متافیزیک به سمت صفر میل می‌کند. یعنی، مجهولاتی که تا کنون به عنوان متافیزیک شناخته شده است، از پرده‌ی ابهام خارج می‌شود و به سمت صفر میل می‌کند.

امروزه بشر وارد عصر هوشمندی شده است؛ یعنی عصری که در آن امکانات استفاده از هوشمندی (شعور حاکم بر جهان هستی) به کار گرفته می‌شود و روز به روز، کاربرد نظری و عملی آن بیشتر آشکار می‌گردد؛ تا جایی که مشاهده می‌کنیم این بهره‌برداری یک امر عادی و بدیهی است و برای مثال، با برخورداری از آن، دیگر محو یک تومور یا کیست عجیب نیست و نه تنها سهل‌الوصول است، بلکه روند شناخته شده‌ای دارد که با ریکواری سلول، ذهن و سایر اجزای وجود انسان به نتیجه می‌رسد.

### تقسیم‌بندی افراد در رویارویی با علوم ناشناخته

افراد با مسائلی که در گذشته تجربه نکرده و آگاهی و اطلاعاتی درباره‌ی آن‌ها ندارند، به دو صورت کلی برخورد می‌کنند و به عبارت دیگر، می‌توان آن‌ها را به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرد: ۱- افراد بدون پیش‌داوری ۲- افراد با پیش‌داوری



۳. در کتاب «انسان از منظری دیگر»، افرادی که پیش‌داوری دارند، با دو نام «دانا» و «سوپر دانا» معرفی شده‌اند. در ویرایش این کتاب، به جای نام «سوپر دانا» که ترکیبی متشکل از الفاظ دو زبان مختلف است، نام «شبه دانا» جایگزین شده است تا اشکال مورد نظر کاهش یابد و همچنین، تعریف ارائه شده، با نام انتخابی سازگار باشد.

**افراد بدون پیش‌داوری:** این افراد نسبت به آنچه نمی‌دانند، پیش‌داوری و قضاوت نمی‌کنند و اظهار نظر، قضاوت و داوری آن‌ها مشروط به انجام آزمایش، تحقیق و بررسی‌های متعدد است و وقتی از چیزی آگاهی ندارند و آن را قبلاً تجربه نکرده‌اند، بی‌اطلاعی و بی‌تجربگی خود را با شجاعت اخلاقی و صراحت اعلام می‌کنند. این گروه، برای اظهار نظر درباره‌ی یک واقعیت یا حقیقت نوشناخته، ابتدا آن را می‌آزمایند و سپس نظر خود را اعلام می‌کنند. این عده، افراد محقق‌ی هستند که به بیان دیگر، می‌توان آن‌ها را «ساده» نامید.

در زبان فارسی، مفهوم انسان ساده، به مفاهیمی مانند ساده‌اندیشی، ساده‌لوح و از این دست نزدیک است و بیشتر مردم برداشت خوبی از آن ندارند؛ اما در این جا منظور از ساده، همان معنایی است که عیسی مسیح(ع) در انجیل مراد کردند و فرمودند که «تا مثل کودکان ساده نشوید، ملکوت خدا را نخواهید دید».

افراد ساده در استفاده از امکانات عالم هستی و یافته‌های جدید، موفق‌تر از دیگران هستند.

**افراد با پیش‌داوری:** افرادی هستند که به محض برخورد با هر موضوع جدیدی، بدون داشتن اطلاعات و معلومات کافی، بی‌درنگ اظهار نظر و به راحتی قضاوت و داوری می‌کنند. این دسته به دو گروه تقسیم می‌شود:

- **افراد دانا:** این عده نسبت به تمام وقایع، پیش‌داوری و درباره‌ی همه چیز اظهار نظر می‌کنند؛ اما این آمادگی را دارند که در پایان، دست از پیش‌داوری بردارند؛ موضوع را بیازمایند و آن را مورد تجزیه و تحلیل بی‌طرفانه و محققانه قرار دهند و صدور حکم نهایی را به بعد از تحقیق موکول کنند.

- **افراد شبه‌دانا:** افرادی هستند که تصور می‌کنند تمام علوم عالم هستی را می‌دانند و چیزی در پهنه‌ی گیتی نیست که از حیطه‌ی علم و دانش آن‌ها خارج باشد. آن‌ها همه چیز را با بایگانی اطلاعات، تجربه‌ها و دانسته‌های خود می‌سنجند؛ اگر با آن مطابقت کامل



داشته باشد، آن‌گاه درست است و اگر بر آن منطبق نباشد، وجود آن محال است. در حالی که در پهنه‌ی هستی، حقایق زیادی هست که اگر تمام دانش انسان‌های طول تاریخ را روی هم بگذاریم، حتی قادر به حدس زدن آن نیستند و آن قدر اطلاعات وجود دارد که در تصور انسان نمی‌گنجد.

این عده در همه‌ی عرصه‌ها، در برابر پدیده‌های جدید و با هر فکر نو و تازه‌ای به شدت مخالفت می‌کنند؛ در حالی که متفکر واقعی به خوبی می‌داند که هر چه بیشتر بداند، سؤال‌اتش بیشتر و ناآگاهی او آشکارتر می‌شود. (افراد شبه دانا نسبت به فرادرمانی نیز (به عنوان یک پدیده‌ی جدید) مقاومتی درونی دارند که مانع از انجام این درمان می‌شود.)

## ب) نفوذ در اطلاعات جهان هستی

### منشأ علم و خلاقیت

چارچوب سازمند و هدفمند هر سیستمی، «منطق» است. جهان هستی نیز بر چارچوب سازمند و هدفمندی استوار است که می‌توانیم در اصطلاح آن را «منطق» بنامیم. قابلیت خلق منطق، «هوش» است و توان به کار بردن آن، «عقل» نام می‌گیرد. بنابراین، برای ایجاد منطق، هوش لازم است و برای به کار بردن آن، وجود عقل ضرورت دارد.

به عبارت دیگر، نظام مهندسی خلقت، بر منطق، هوش و عقل استوار می‌باشد و هیچ چیز بدون طراحی هدفمند به وجود نیامده است. به این ترتیب، علم موجود در جهان هستی، همان اطلاعات جهان هستی و طراحی آن است که نتیجه‌ی منطق، هوش و عقل می‌باشد و انسان می‌تواند در این اطلاعات نفوذ کند و صاحب علم شود.

ما با خواندن کتاب هستی می‌توانیم علم طراح آن را از داخل آن در آوریم. در واقع، اطلاعات علمی ما از محیط و پیرامونمان است. ما در اطلاعات غرق هستیم؛ زیرا حتی ذره ذره‌ی مولکول‌های هوایی که با آن تماس داریم، حاوی اطلاعات است. اما چطور می‌توان در

این اطلاعات نفوذ پیدا کرد و به آن دست یافت؟ باید توجه داشت که انسان در ابتدا چیزی نمی‌دانسته و پایه‌ی همه‌ی علوم‌ی که هم‌اکنون از آن برخوردار است، از طریق این نفوذ شکل گرفته است.

ما در مقابل خود، یک دیواره‌ی اطلاعات داریم که به صورت مانع و سد عمل می‌کند و تا از آن عبور نکنیم، به اطلاعات جهان هستی نخواهیم رسید. عبور از این دیواره و نفوذ در اطلاعات، به کمک هوش باطنی رخ می‌دهد. یعنی برای خواندن کتاب هستی و فهم مسائل هستی‌شناختی، هوش باطنی (بصیرت) لازم است. هوش باطنی در هر کسی وجود دارد؛ اما باید فعال شود.

انسان برای فهم و درک هستی طراحی و خلق شده است و قابلیت لازم برای ایجاد، کشف و نفوذ در اطلاعات آن را دارد. کارکرد هوش باطنی انسان در این زمینه حد و مرزی ندارد و تنها مشکلی که در برخورداری از آن وجود دارد، نهفته بودن آن است. بنابراین، تا زمانی که ما نیاموخته‌ایم چگونه با هستی ارتباط برقرار کنیم، این هوش باطنی دست نخورده باقی می‌ماند.

انسان عمدتاً در حال به کار بردن منطق است و این کاربری از طریق عقل صورت می‌گیرد. اما به کار بردن منطق و پی بردن به روابط منطقی، به اشتباه، «هوش» فرض می‌شود. به همین دلیل، تمام تست‌های هوش بر اساس استدلال و پی بردن به روابط منطقی است؛ نه ایجاد یک سیستم منطقی. هوش قابل اندازه‌گیری نیست و تست‌های هوش در واقع، تست عقل است و می‌توان آن‌ها را به جای تست I.Q، تست W.Q<sup>۴</sup> نامید.

قابلیت‌هایی مانند به کار بردن، به یاد سپردن، به یاد آوردن و امثال آن، قابلیت‌های عقلانی است و محصولات آن کلیشه‌ای می‌باشد. اما اگر قرار باشد هوش باطنی را فعال

۴. wisdom quantity (کمیت عقل).

کنیم، به خصوص باید از زمان کودکی آغاز کنیم که هنوز آشنایی با کلیشه‌ها اتفاق نیفتاده است. وقتی بسیار ساده با دهان آهنگی می‌نوازیم یا عبارتی حتی بی‌معنا را به صورت شعر ادا می‌کنیم و سپس کودک همین کار را انجام می‌دهد و شعری می‌سازد که حتی ممکن است وزن و قافیه‌ی درستی نداشته باشد، از هوش باطنی خود بهره برده است؛ چون توانایی اولیه‌ی یک کودک، هوش است و می‌تواند چیزی را ایجاد کند که وجود نداشته است و مقید به هیچ کلیشه‌ای نیست تا با ایجاد محدودیت ذهنی، مانع از نوآوری او شود.

هوش باطنی، قابلیت ایجاد و خلاقیت است. وقتی از ایجاد صحبت می‌کنیم، یعنی فرد باید چیزی را بیاورد که جدید است. این امر در اثر الهام صورت می‌گیرد و الهام، دسترسی به مخزن اطلاعاتی جهان هستی است. اگر فرد به مخزن اطلاعات کیهانی راه نیابد، ایجاد رخ نمی‌دهد. این اطلاعات از گیرنده‌های فراذهنی و ذهنی عبور می‌کند و وقتی ذهن آن را دریافت می‌کند، در آستانه‌ی درک ذهنی به اطلاعات دیگری تبدیل می‌شود. یعنی هر یک از گیرنده‌ها این اطلاعات را با زبان خود دریافت و سپس ترجمه می‌کنند و به مغز تحویل می‌دهند تا مغز آن را آشکار کند.

(یک بخش از مغز، هوش باطنی و یک بخش هوش ظاهری را ترجمه می‌کند. در مورد افرادی که نوآوری دارند، بخشی از مغزشان در حال ترجمه‌ی هوش باطنی است. در عده‌ی زیادی این بخش دست نخورده باقی می‌ماند. اگر از هوش باطنی بهره‌وری داشته باشیم، دیگر دچار بیماری‌هایی مانند فراموشی نیز نخواهیم شد.)

آستانه‌ی درک ذهنی انسان بسیار بالاتر از آستانه‌ی درک فیزیکی او است. برای مثال، نور لامپ که چشم به عنوان گیرنده‌ی درک فیزیکی آن را مشاهده می‌کند، به صورت ثابت و ممتد دیده می‌شود؛ در صورتی که پنجاه بار در ثانیه خاموش و روشن می‌شود و تنها، گیرنده‌ی درک ذهنی است که این خاموش و روشن شدن را تشخیص می‌دهد و از آن خسته

می‌شود. مثال دیگر این است که صداهای با دسیبل پایین از طریق گوش (به عنوان گیرنده‌ی درک فیزیکی) شنیده نمی‌شود؛ اما گیرنده‌های درک فراذهنی تحت القاء آن قرار می‌گیرد. همچنین، این گیرنده‌ها قادر به درک رنگ‌هایی هستند که گیرنده‌های درک فیزیکی آن را تشخیص نمی‌دهند. فعال شدن هوش باطنی وابسته به گیرنده‌های درک ذهنی و فراذهنی است. گیرنده‌ی درک فراذهنی، گیرنده‌ی شهودی انسان است.

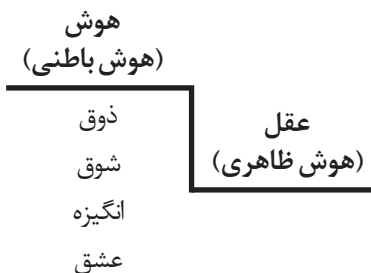
برخی از اطلاعات ناشی از هوش باطنی کاملاً جدید؛ یعنی ابداعات صد در صدی و صرف است. اما گاهی نیز برای ایجاد، اطلاعات جدید به اطلاعات قبلی افزوده می‌شود و اطلاعات جدید مبتنی بر اطلاعات قبلی باعث ابداع می‌گردد. برای مثال، جیمز وات ماشین بخار را ابداع کرده است؛ اما اگر آتش و فلز کشف نشده بود، این ابداع صورت نمی‌گرفت.

آن‌چه موجب الهام (نفوذ در اطلاعات جهان هستی) می‌شود، اشتیاق است و تمام داشته‌ها و اطلاعات بشر به دلیل اشتیاق و خواستن حاصل می‌شود. تمام نوآوری‌های بشر در طول تاریخ مدیون پرسش و اشتیاق به دانستن است و از همه‌ی پرسش‌ها مهم‌تر، سؤال انسان اولیه است که پرسید: «من کیستم؟».

از زاویه‌ای دیگر، در ارتباط با استفاده از هوش، دو پله داریم: هوش و عقل. هوش نیازمند ذوق است. به همین دلیل، وقتی یک نفر ابتکاری به خرج می‌دهد، از او به عنوان فردی با ذوق نام می‌بریم. خود این ذوق به انگیزه نیاز دارد تا به ابتکار عمل و خلاقیت برسد. بنابراین باید یک جوشش درونی و انگیزشی باشد تا هوش باطنی ظهور پیدا کند. هوش باطنی ارثی نیست و در همه وجود دارد؛ اما برای آشکار شدن آن، یک عامل تجلی لازم است. آن‌چه تا کنون به عنوان هوش شناخته شده است، عقل یا «هوش ظاهری» است که در هر نسل جدید افزایش می‌یابد؛ اما هوش باطنی از ابتدای حیات بشر تا کنون، رو به افول رفته است.

شکوفایی هوش باطنی، در اثر ذوق است و حفظ و افزایش ذوق و دوری از افسردگی،

گام اول در این جهت است. همچنین، پله‌ی هوش از پله‌ی عقل بالاتر است؛ اما نسبت به آن مقدم می‌باشد.



(شکل ۱۶)

اگر نسبت سطح سؤال به علم را بسنجیم، به هوش باطنی پی می‌بریم. برای مثال، اگر یک کودک خردسال از ما سؤالی بپرسد که سطح آن نسبت به سن و علم او بالا باشد، ما او را نابغه می‌دانیم؛ اما اگر یک بچه‌ی هفت ساله همین سؤال را بپرسد، دیگر این قضاوت را نداریم. زیرا کودک خردسال توانسته است در مدت زمان کوتاهی، نسبت به علمی که دارد، تجربه‌ی زیادی به دست آورد و این موضوع هوش باطنی او را نشان می‌دهد.

به همین نسبت، زمانی که بشر سؤال ابتدایی «من کیستم؟» را مطرح کرد، میزان علم او نزدیک به صفر بود و عظمت پرسش او که به دنبال رابطه‌ی علت و معلولی بود، حاکی از هوش باطنی (بصیرت) زیاد او می‌باشد. امروزه مشکل بشر این است که به جای هوش باطنی، به دنبال هوش ظاهری، هیجانی و هیاهویی است.

گاهی افراد قدیمی را می‌بینیم که از لحاظ ظاهری ساده‌اند و از هوش ظاهری چندانی برخوردار نیستند؛ اما از نظر هوش باطنی، سطح بالایی دارند. حتی انیشتین که هوش ظاهری ضعیفی داشته است، با هوش باطنی بالای خود، خلاقیت فراوانی بروز داده است. هوش ظاهری بیشتر در امور روزمره‌ی زندگی کاربرد دارد و نقشی در خواندن اطلاعات کتاب هستی‌یافتنی نمی‌کند.

هر چه به دوره‌های قبل بر می‌گردیم، نسبت به زمان کنونی، بصیرت بیشتر است. در حال حاضر، بشر تنها از طریق روح جمعی، وجود بصیرت و فراتر بودن آن از عقل را درک می‌کند؛ اما به سمتی پیش می‌رود که در اثر کاهش بصیرت، در نسل‌های آینده‌ی خود دیگر جایگاهی برای آن قائل نخواهد بود. این در حالی است که ما به بصیرت نیاز داریم و لازم است نسلی اهل بصیرت را تربیت کنیم.

امروزه در دنیای علم با اصطلاح «هوش مصنوعی» نیز سر و کار داریم. اما در واقع، هوش مصنوعی، هوش نیست؛ بلکه نوعی کاربری از منطق است. هوش مصنوعی، بر پایه‌ی منطق فازی (که کاشف آن، یک ایرانی است) در سیستم‌های پردازشی شکل می‌گیرد و نوعی سیستم قیاس و انتخاب است که در انواعی از دستگاه‌های الکترونیک کاربرد دارد. هوش مصنوعی، چیزی را ایجاد نمی‌کند و فقط بر اساس برنامه‌ی فازی که به دستگاه داده می‌شود، قابلیت آن را افزایش می‌دهد. هیچ سیستم الکترونیکی نمی‌تواند برای ما اطلاعاتی را به وجود آورد که از خودش باشد. این ما هستیم که برنامه‌هایی را به آن می‌دهیم و آن سیستم با تطبیق این برنامه‌ها، برنامه‌ی جدیدی ایجاد می‌کند. صفت «هوشمند» برای کسی و چیزی صحیح است که بتواند اطلاعاتی را ایجاد و خلق کند.

در مورد انسان، ایجاد، بدون الهام (فعالیت هوش باطنی) میسر نیست. مسأله این است که اطلاعات را باید از جایی استخراج کرد و این استخراج، ثمره‌ی الهام است. هوش باطنی جزء وجودی ما است (در ما تعریف شده است) و فقط عوامل آشکارسازی لازم دارد. برای آشکارسازی، به ذهن، مغز و کتاب هستی نیاز است. ارتباط ذهن و مغز به قدری اهمیت دارد که برای مثال، در خصوص عقب ماندگان ذهنی، به دلیل این که مغز و ذهن با هم در ارتباط نیستند و مغز اطلاعاتی را از ذهن دریافت نمی‌کند و مشاهدات او از کتاب هستی، مخابره نمی‌شود، آثار عقب ماندگی آشکار می‌گردد و چون این ارتباط وجود ندارد، ظاهر و

مورفولوژی فرد نیز در حد شکل پایه باقی می‌ماند.

(اگر ارتباط مغز و ذهن برقرار نشود و این اطلاعات در مغز ترجمه نگردد، مورفولوژی و شکل و قیافه‌ی فرد از ژن پیاده سازی نمی‌شود. در نتیجه، همه‌ی عقب‌ماندگان ذهنی، هم‌شکل هستند؛ یعنی اگر ذهن مداخله نکند، بخش فرم و قیافه از ژن استخراج و اجرا نمی‌شود و به سمت شکل پایه در خواهیم آمد. آخرین فرم شکل پایه، همان شکل منگلیسم است. شکل پایه در گذشته تغییراتی داشته و در آینده نیز تغییر خواهد کرد.)

بخشی از منحصر به فرد بودن هر انسانی در این جا آشکار می‌شود. ترجمه‌ای که از ذهن صورت می‌گیرد، برای هر کسی منحصر به فرد است و هیچ دو ترجمه‌ای مانند هم نیست. نوآوری‌های بشر نیز علاوه بر اطلاعات کتاب هستی و مغز، وابسته به ذهن است؛ اما در عین حال، زمانی ناشی از الهام بر شمرده می‌شود که فرد به ذهن بی‌ذهنی برسد. برای مثال، در خصوص سرودن شعر و یا آهنگ‌سازی، پیش می‌آید که فردی تلاش می‌کند در قالب مشخصی شعر بسراید و یا در دستگاه یا گوشه‌ی شناخته شده‌ای آهنگی بسازد و آن قدر نتها را جا به جا می‌کند تا موسیقی جدیدی ساخته شود. اما زمانی که یک آهنگ‌ساز لحظاتی اطلاعات خود درباره‌ی دستگاه‌ها، ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی را کنار می‌گذارد و با ذهن بی‌ذهنی نت جدیدی می‌نویسد و یا وقتی شاعری فارغ از توجه به قواعد و صنعت‌های شعری، شعری می‌سراید، خلاقیت و ابتکاری به خرج داده است که ناشی از هوش باطنی و الهام می‌باشد.

(بسیاری از شعرها و موسیقی‌ها تاریخ مصرف دارند و به مرور زمان، جاذبه و دلنوازی خود را از دست می‌دهند؛ اما آن‌چه که بر مبنای الهام به دست آید، تاریخ مصرف ندارد.)

### کمال در دنیای علم

در علم [تجربی] نیز مانند مذهب و عرفان می‌توان کمال را شناسایی کرد. در مقابل

دنیای علم مجهولاتی وجود دارد که قابل تعریف نیست. برای مثال، علم قادر نیست راجع به دنیای پس از مرگ، انگیزه‌ی خلقت و ... اظهار نظر کند؛ زیرا از حوزه‌ی تفکر و تعقل و آزمایش خارج است. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که کمال تعریف شده در عرفان و مذهب، در علم [تجربی] نیز قابل شناسایی باشد. کمالی در علم قابل بررسی است که در «واقعیت» بتوان آن را بررسی کرد و مورد تجربه و آزمایش قرار داد.

کمال در دنیای علم، حرکت به سمت اصل و مبدأ پیدایش است. از این رو، کمال، حرکت از «ترکیب» به سمت «تجزیه» است؛ نه حرکت از «تجزیه» به سمت «ترکیب».

آن‌چه در علم گره‌گشا است، اطلاع از مبدأ وقایع و موجودات است. برای مثال، کشف جزئیات «بیگ بنگ» و یا ویژگی‌های سلول‌های بنیادی در بند ناف اهمیت ویژه دارد؛ یعنی علم زمانی می‌تواند به پاسخ پرسش‌ها برسد که بتواند به مبدأ برسد. باید دید در بنیاد پدیده‌ها چه می‌گذرد تا کمال علم حاصل شود. به عبارت دیگر، دنیای علم آرمانی دارد که شناخته شده باشد یا خیر و سرلوحه قرار گرفته باشد یا نه، تغییر نمی‌پذیرد و آن، بازگشت به اصل و مبدأ هر چیز است.

هر چه از ارتعاش بنیادی دورتر شویم، به عوالم بسیار پیچیده‌ای می‌رسیم و هر چه به سمت آن باز گردیم، رو به سادگی می‌رویم. ترکیب، معادل پیچیدگی است و تجزیه، معادل سادگی. بنابراین، کمال در سادگی است. از این رو، در صنعت نیز اشیاء مورد استفاده رو به کوچک‌تر و ساده‌تر شدن می‌رود. برای مثال، تفاوت زیادی میان حجم حافظه‌ی اولین رایانه‌ی ساخته شده و یک فلاش حافظه‌ی کوچک در زمان کنونی وجود دارد که حرکت صنعت به سمت سادگی را نشان می‌دهد.

ذهن انسان نیز مشمول همین قانون است. زیرا وقتی ذهن ما پیچیده باشد، از قابلیت‌های بسیاری دور می‌شویم و وقتی به سمت سادگی می‌رود، بهره‌وری بهتری از آن خواهیم داشت.



برای مثال، اغلب، یافتن راهی برای برطرف کردن مشکلات دیگران راحت‌تر از یافتن راه حل مشکل خودمان است. زیرا از مسائل دیگران به صورت کلی‌تر و به دور از پیچیدگی اطلاع داریم؛ اما مشکلات خود را چنان پیچیده می‌بینیم که برطرف کردن آن دشوار می‌شود.

پیچیده شدن انسان را از مبنا دور می‌کند. به همین دلیل، توصیه شده است مانند کودکان ساده شویم؛ یعنی از پیچیدگی اجتناب کنیم. دور شدن از مبدأ موجب پیچیده‌تر شدن و نزدیک‌تر شدن به آن، باعث ساده‌تر شدن است. سادگی یعنی وضوح در تفکر و همیشه می‌بینیم سرانجام تفکرات عالی به سادگی ختم می‌شود.

هر چه زودتر سادگی را بپذیریم و هر چه زودتر ریشه را نگاه کنیم، موفق‌تر خواهیم بود و نگاه ما نیز از وضوح و دید بهتری برخوردار می‌شود. زیرا نگاه ما به عالم هستی نگاه ساده‌ای می‌شود که روابط موجود در آن را درک می‌کند؛ اما در حال حاضر، بشر خود را در یک کلاف سر در گم پیچانده است و نمی‌تواند از آن بیرون آید.

ما باید انتظار آن را داشته باشیم که وقتی معما حل شد، از فرط سادگی آن، در جای خود می‌خکوب شویم و دلمان به حال میلیاردها انسانی که در طول تاریخ آمده‌اند و رفته‌اند و به جای این که روز به روز ساده‌تر شوند، هر چه جلوتر آمده‌اند، پیچیده و پیچیده‌تر شده‌اند، بسوزد.

هر چه بشر رو به پیچیدگی پیش می‌رود، پیچیدگی مشکلات او نیز افزایش می‌یابد. از جمله، پیچیدگی، اختلالات نرم‌افزاری ایجاد می‌کند و بر بیماری‌ها می‌افزاید. زیرا پیوند میان اجزای وجودی ما را از هم گسسته می‌کند و به طغیان، تحلیل و عوارض مختلف دیگری می‌انجامد.

بخش دوم:

# فراشناخت انسان



## ۱- ابعاد وجود انسان

### الف) اجزای مختلف انسان

وجود انسان متشکل از نفس او و کالبدها و اجزای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مختلفی است که در اختیار دارد.

برخی از این اجزا عبارتند از:

- کالبد‌های مختلف مانند: کالبد فیزیکی (بدن)، کالبد روانی، کالبد ذهنی، کالبد اختری و ...

- مبدل‌های گوناگون انرژی که به اصطلاح «چاکرا» نامیده می‌شوند

- کانال‌های مختلف انرژی از جمله کانال‌های چهارده‌گانه و غیر فیزیولوژیک بدن که در

طب سوزنی مورد بررسی و مطالعه قرار دارند

- حوزه‌های مختلف انرژی در اطراف بدن مانند: حوزه‌ی پلاریتی، حوزه‌ی بیوپلازما و ...

- اجزائی مانند شعور سلولی، فرکانس مولکولی و بخش‌های نرم‌افزاری متعدد

نرم‌افزارهای اطلاعاتی و ادراکی انسان را می‌توان در دو گروه «برنامه‌ریزی‌شده» و

«برنامه‌پذیر» دسته‌بندی کرد و این دو گروه را (که در مجموع، خصوصیات هویتی و شخصیتی

فرد را تعیین می‌کنند) به ترتیب، «من برنامه‌ریزی‌شده» و «من برنامه‌پذیر» نامید.

### - من برنامه ریزی شده:

این بخش شامل «فطرت»، «نهاد»، «بنیاد»، «روح جمعی»، «حافظه‌ی جمعی»، «روح هادی»، «ژن»، «نرم‌افزار اشتراکی مادر و جنین در دوران بارداری» و ... است.

- «فطرت» نرم‌افزاری است که در تمام انسان‌ها با برنامه‌ای یکسان وجود دارد و برنامه‌های کلی همچون «کمال‌طلبی»، «کیفیت‌طلبی»، «ارتقائطلبی»، «میل به وحدت» و «میل به پرستش» را به اجرا می‌گذارد. این تمایلات درونی ایجاد انگیزه می‌کنند و به انسان پویایی می‌بخشند. اگر وجود انسان را مانند یک رایانه فرض کنیم، فطرت را می‌توان به سیستم عامل آن تشبیه کرد.

- «نهاد» (= نرم‌افزار غریزه و عملکرد) در هر موجودی، طراحی شده است و عملکرد طبیعی آن را ایجاد می‌کند. بر اساس این نرم‌افزار، حتی هر مولکول، کاربردی دارد و عملکرد آن معلوم است؛ برای مثال، معلوم است که چگونه می‌تواند در پیوند قرار بگیرد و انرژی دریافت کند؛ در صورت دریافت انرژی و تغییر ترانس، چند اوربیتال به اشتراک بگذارد و ... در انسان نیز چنین نرم‌افزاری وجود دارد. برای مثال، گریستن یک نوزاد در بدو تولد و چگونگی مکیدن شیر مادر و ... که بدون آموزش اجرا می‌شود، در نرم‌افزار غریزه موجود است.

نرم‌افزار نهاد در انسان، عامل پاسخگویی به نیازهای حیاتی و ایجاد تمایلاتی مانند دوری از رنج، صرف حداقل انرژی و ... است که شدت هر یک، باعث عملکردهای مختلفی می‌شود.

- «بنیاد» (= سرشت و طینت)، شخصیت اولیه یا طبع نرم‌افزاری هر فرد را عرضه می‌کند و به دلیل تنوع آن در افراد است که حتی دو قلوهای همسان از بدو تولد، رفتارهای متفاوتی نسبت به محیط پیرامون از خود بروز می‌دهند و یا خصوصیات شخصیتی خاصی در نوزادان وجود دارد که کاملاً با خصوصیات والدین آن‌ها متفاوت و حتی متضاد است.

- «روح جمعی» کالبدی مشترک و مانند یک آینه‌ی کروی است که هر فردی در مرکز

آن قرار دارد و از طریق آن، انعکاس اندیشه‌ها و تشعشعات مختلف بر او منعکس می‌شود و تشدید پیدا می‌کند. از این رو، برآیند نوع تفکرات هر جامعه، به عنوان یک ویژگی عمومی در آن جامعه بروز می‌کند و حتی به نسل بعد منتقل می‌شود. روح جمعی یک خانواده، یک روستا، یک شهر، کره‌ی زمین و روح جمعی حیوانات و ... هم به طور مستقل عمل می‌کند و هم در نهایت، یک انعکاس کلی دارد و بازتاب آن، کل هستی را فرا می‌گیرد.

- «حافظه‌ی جمعی»، سابقه‌ی تمام وقایع را در خود ثبت و ضبط می‌کند. برای مثال، ترس از تاریکی و تنهایی به زمانی باز می‌گردد که بشر در شب وسیله‌ای برای ایجاد روشنایی نداشت و در این شرایط، با خطرات مختلف رو در رو بود و به طور قابل توجهی، قدرت محافظت از خود را از دست می‌داد. امروزه، حافظه‌ی جمعی با عنوان «ناخودآگاه جمعی» شناخته می‌شود.

- «روح هادی»، جهت کلی حرکت و رفتار انسان به سمت «رب» را نشان می‌دهد. این جهت‌نما که همواره احساس گم کردن چیزی را ایجاد می‌کند، به انسان، هویتی کلی می‌بخشد.

- «ژن»، حاوی اطلاعات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری است. اطلاعات سخت‌افزاری ژن که بخشی از کالبد فیزیکی و ناشی از چگونگی و ترتیب مولکولی آن است، مشخصاتی مانند قیافه، قد، رنگ مو و چشم و ... (شباهت مورفولوژیک به والدین) را تعیین می‌کند و اطلاعات نرم‌افزاری آن، حسن سابقه و سوء سابقه‌ی فیزیولوژیک نسل‌های گذشته و تمایلات رفتاری فرد را در خود دارد.

بر اساس این تقسیم، ساختار ثابت و تغییرناپذیر ژن، بخش سخت‌افزاری آن است که اطلاعات بخش نرم‌افزاری ژن (که تغییرپذیر است)، از نحوه‌ی دستیابی به آن ناشی می‌شود. به همین دلیل، اگر ژن مربوط به یک ویژگی را به یک مجموعه مداری تشبیه

کنیم، نحوه‌ی برقراری مدار، شدت و ضعف تمایلات فرد و نحوه‌ی کارکرد فیزیولوژیک بدن او را تعیین می‌کند.

برای مثال، تمایل به مصرف مواد مخدر در بانک اطلاعاتی ژن انسان موجود است. اگر بخش نرم‌افزاری ژن فعال شود و دستورات این سخت‌افزار را به اجرا گذارد، این تمایل به نسل بعد نیز منتقل می‌شود. اما این نسل می‌تواند شدت این تمایل را افزایش یا کاهش دهد که در این صورت با ثبت آن در بخش نرم‌افزاری، با این پیام جدید به نسل بعد انتقال می‌یابد. (بخش سخت‌افزاری ژن، تابع قوانین وراثت مانند قوانین مندل و ... می‌باشد).

مثال دیگر از تمایلات فردی که ارثی به شمار می‌رود، تمایل به شعر و شاعری است. این تمایل نیز از طریق بخش نرم‌افزاری ژن به ارث می‌رسد؛ اما خود ذوق شاعری باید ایجاد شود و ارثی نیست. همچنین، خلق و خوی انسان تحت تأثیر تمایلاتی است که بخش نرم‌افزاری ژن آن را بروز می‌دهد.

- «نرم‌افزار اشتراکی مادر و جنین» نرم‌افزاری است که در دوران بارداری بین مادر و جنین به اشتراک گذاشته می‌شود و اطلاعات مربوط به کنش‌ها و واکنش‌های ذهنی و روانی و جسمی مادر در طول بارداری، در آن ذخیره می‌شود و هنگامی که نوزاد به دنیا می‌آید، فعال می‌شود.

برای مثال، موسیقی‌هایی که مادر در دوران بارداری گوش می‌کند و انواع علائق، ترس‌ها و بحران‌های او در فرزند تأثیر مستقیم دارد. به همین دلیل، وضعیت ذهنی، روانی و شخصیتی نوزادان دوران جنگ متفاوت از نوزادان زمان صلح است. این تأثیر از طریق روح جمعی و نرم‌افزار اشتراکی به جنین انتقال می‌یابد.

حتی صحبت کردن با جنین که امروزه در روان‌شناسی توصیه می‌شود، در اثر وجود این نرم‌افزار مؤثر واقع می‌شود و کسانی که گمان می‌کنند ذهن و روان جنین از این صحبت

کردن تأثیر می‌پذیرد، دچار خطا هستند؛ زیرا جنین چیدمان ذهنی و اطلاعاتی و مدیریت حافظه ندارد و نرم‌افزاری که از صحبت کردن مادر در دوران بارداری اثر می‌پذیرد، نرم‌افزار اشتراکی مادر و جنین است که این اثر را پس از تولد آشکار می‌کند.

### - من برنامه‌پذیر:

این بخش، مجموعه‌ای را در بر می‌گیرد که عبارت‌اند از: نرم‌افزار تجربه، نرم‌افزار وجدان، نرم‌افزار برآورد، نرم‌افزار بینش، نرم‌افزار گزینش، نرم‌افزار چیدمان اطلاعات، نرم‌افزار تشریح اطلاعات، نرم‌افزار کشف اطلاعات، نرم‌افزار ایجاد اطلاعات، نرم‌افزار تشخیص، نرم‌افزار قیاس، نرم‌افزار ارزیابی، نرم‌افزار تمثیل، نرم‌افزار دقت و تمرکز، نرم‌افزار مصداق‌یابی، نرم‌افزار تشبیه، نرم‌افزار تجزیه و تحلیل اطلاعات، نرم‌افزار محاسبه، نرم‌افزار استدلال، نرم‌افزار تداعی، نرم‌افزار استنباط، نرم‌افزار کاربری، نرم‌افزار استنتاج، نرم‌افزار استقراء، نرم‌افزار طرح پرسش، نرم‌افزار طراحی ذهن، نرم‌افزار تجسم هدفمند، گیرنده‌های فیزیکی، گیرنده‌های ذهنی، گیرنده‌های فراذهنی، خیال هدفمند، خیال بی‌هدف (وهم) و ...

به‌طور کلی سه عامل در شکل‌گیری «من برنامه‌پذیر» دخالت دارد. این سه عامل، «بخش ناخودآگاه»، «بخش نیمه‌خودآگاه» و «بخش خودآگاه» وجود انسان هستند.

- «بخش ناخودآگاه» نرم‌افزاری است که به‌طور عمده، در پنج تا شش سال اول زندگی برنامه‌ریزی می‌شود. در این نرم‌افزار اصول اولیه‌ی خوبی و بدی و باورهای بنیادی (که قابلیت‌های کمی و کیفی فرد در بزرگسالی را تعیین می‌کند)، تعریف و ماندگار می‌شود. بنابراین، تغییر برنامه‌ی ناخودآگاه بسیار مشکل است.

- «بخش نیمه‌خودآگاه» بر اساس برنامه‌ای از پیش تعیین شده (اطلاعات نهادینه‌شده در خلال زندگی) عمل می‌کند و کنش‌ها و واکنش‌های وابسته به آن، به‌طور خودکار انجام می‌شود؛ اما بر خلاف بخش ناخودآگاه در بزرگسالی نیز در دسترس و قابل تغییر است و در



شرایطی که فرد، آگاهانه تصمیم به تغییر آن داشته باشد و یا نسبت به تغییر آن متقاعد شود، قابل برنامه‌ریزی مجدد است.

### ب) ابعاد وجود انسان در بینش فراکل‌نگر

فرادرمانی، متکی بر بینشی خاص است که می‌توان آن را بینش فراکل‌نگر نامید. بر اساس این دیدگاه، آن‌چه به عنوان اجزای انسان معرفی شد، تنها گوشه‌ای از اجزای او می‌باشد.

#### تعریف فراکل‌نگری

«فراکل‌نگری» نگرشی است که در آن انسان به وسعت جهان هستی دیده می‌شود؛ نه فقط مشتی گوشت و پوست و استخوان. به بیان دیگر، در دیدگاه «فراکل‌نگری» که به انسان نگاهی همه‌جانبه دارد، ابعاد وجودی او نامحدود در نظر گرفته می‌شود. در این دیدگاه، انسان از بی‌نهایت اجزای مختلف نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تشکیل شده است و همه‌ی اجزای سخت‌افزاری او نیز توسط یک بخش نرم‌افزاری اداره و کنترل می‌شود.

در بینش فراکل‌نگری، هر جزئی در رابطه با سایر اجزا بررسی می‌شود. جسم، روان، ذهن و سایر کالبدها و اجزای وجودی انسان با یکدیگر ارتباط دارند و صدمه دیدن هر یک از این اجزا، باعث لطمه دیدن سایر بخش‌ها می‌گردد. به دلیل این ارتباط تنگاتنگ، تشخیص منشأ و محدوده‌ی بیماری انسان غیرممکن است و تنها یک سیستم هوشمند که بر او اشراف داشته باشد، می‌تواند با اسکن دقیقی اجزای معیوب وجود وی را مشخص و اصلاح کند.

#### تعریف بیماری در فراکل‌نگری

تاکنون هر مکتب و شیوه‌ی فکری فقط از زاویه‌ای خاص به انسان نگریسته و از آن زاویه بیماری و درمان را شناسایی و تعریف کرده است. برای مثال، طب رایج انسان را مانند ماشین می‌داند و فقط به کالبد فیزیکی او توجه می‌کند؛ هومیوپاتی فقط به شعور سلولی می‌پردازد؛ «پلاریتی درمانی» حوزه‌ی پلاریتی را مد نظر قرار می‌دهد و «سایمیتیک‌تراپی» به فرکانس

مولکولی توجه می‌کند. این نوع نگرش‌ها که هر یک از زاویه‌ای خاص به انسان می‌نگرند، تعریفی یک بُعدی از او ارائه می‌دهند و بیماری‌های او را فقط از یک جهت بررسی می‌کنند. کسی که تنها به فیزیولوژی و آناتومی بدن دقت دارد، بیماری را فقط نتیجه‌ی عملکرد بد بدن می‌داند و کسی که شعور سلولی را می‌شناسد، معتقد است بیماری زمانی حادث می‌شود که شعور سلول مختل شود؛ کسی که با چاکرا سر و کار دارد، می‌گوید: بیماری زمانی رخ می‌دهد که تعادل چاکراها به هم خورده باشد و به نظر کسی که از دید طب سوزنی به انسان می‌نگرد، بیماری زمانی پیش می‌آید که تعادل انرژی در هر یک از کانال‌های چهارده‌گانه به هم بخورد و یا یکی از کانال‌ها مسدود شود. در سایمتیک‌تراپی، بیماری را بر هم خوردن فرکانس مولکولی بدن تعریف می‌کنند. پلاریتی درمانگرها نیز بیماری را نتیجه‌ی برهم خوردن حوزه‌ی پلاریتی بدن می‌دانند. آن‌ها که به هاله توجه می‌کنند، بیماری را در این رابطه می‌بینند و فقط دنبال اصلاح هاله‌ها هستند و...

اما براساس نظریه‌ی فراکل‌نگری، بیماری عبارت است از:

«هرگونه اختلال، انسداد، صدمه و عدم تعادل در هر یک از بی‌نهایت اجزای تشکیل‌دهنده‌ی

وجود انسان»

اگر بخواهیم تعریف فراکل‌نگر بیماری را بپذیریم و به کار ببریم، تشخیص بیماری محال و ناشدنی است. یکی از دلایل تعدد شاخه‌های درمانی نیز افزایش قابلیت درمان است. با این هدف یک شاخه را تا حد امکان به شاخه‌های متعدد و تخصصی‌تر تقسیم می‌کنند تا تشخیص بیماری آسان‌تر و دقیق‌تر شود. با این همه، باز هم بسیاری از تشخیص‌ها اشتباه است.

در فراکل‌نگری وجود هرگونه نقصی، در هر یک از بی‌نهایت اجزای تشکیل‌دهنده‌ی وجود انسان، بیماری نامیده می‌شود. از منظری دیگر، باید کالبد‌های مختلف انسان (جسمی،

روانی، ذهنی، اختری و...) در ارتباط با یکدیگر باشند (هم‌فازی کالبدی)؛ چاکراهای مختلف در وضعیت درست و بدون هر اختلال و انسدادی باشند؛ کانال‌های چهارده‌گانه‌ی انرژی (در طب سوزنی) در حالت تعادل باشند؛ حوزه‌های انرژی پیرامون فرد (حوزه‌های پلاریتی و بیوپلازما) منظم و در موقعیت درست باشند، شعور سلولی سالم باشد و فرکانس مولکولی سلولی، از میزان واقعی خود منحرف نشده باشد و ... تا فرد بیمار نباشد.

وجود انسان نیز مانند سایر اجزای جهان هستی، از سه بخش عمده تشکیل شده است: بخش شعور، بخش ماده و بخش انرژی.<sup>۱</sup> بنابراین، می‌توان منشأ بیماری را در هر یک از این سه بخش شناسایی کرد:

- بیماری در بخش ماده، شامل: صدمات مکانیکی، تأثیر سموم، تأثیر استهلاک،

کهولت و خستگی

- بیماری در بخش انرژی، شامل: تعادل نداشتن کانال‌های انرژی، چاکراها، حوزه‌ی

پلاریتی و...

- بیماری در بخش شعور، شامل: اختلالات شعور سلولی مانند سرطان و ...

بیماری عارض شده در هر یک از این سه بخش می‌تواند در اثر فعل و انفعالات وجود انسان و یکپارچگی و ارتباط میان اجزا، به سایر بخش‌ها نیز منتقل شود. علاوه بر این، کاهش ارتباط اجزا نیز خود اختلالی محسوب می‌شود که به شکل‌های مختلف بروز می‌کند. از جمله، هم‌فاز نبودن کالدهای مختلف وجود انسان به حالتی می‌انجامد که از به هم ریختگی‌های معمولی شروع می‌شود و تا مرز جنون آنی ادامه می‌یابد.

برای فهم ساز و کار این موضوع، می‌توان از مثالی استفاده کرد. شهری را در نظر بگیرید

که مؤسسات و سازمان‌های مختلف (مانند شهرداری، مخابرات، برق، آب و فاضلاب، گاز، مترو

۱. البته همان گونه که گفته شد بخش ماده و انرژی از شعور به وجود آمده است.

و...)، اداره‌ی امور عمرانی آن را برعهده دارند. اگر در این شهر برنامه‌ریزی مدونی وجود نداشته باشد، نابسامانی زیادی دیده می‌شود. برای مثال، پس از این که شهرداری خیابانی را آسفالت می‌کند، سازمان آب و فاضلاب برای لوله‌کشی آب، در آن کانال حفر می‌کند و دوباره پس از ترمیم خیابان، سازمان دیگری برای اجرای پروژه‌ی خود، دوباره عملیات حفر را انجام می‌دهد و این فرایند همچنان ادامه می‌یابد و موجب ضررهای مالی و ناراحتی‌های بسیار می‌شود. این نابسامانی به دلیل ناهماهنگی بین سازمان‌های مختلف و نبودن ستادی اجرایی برای برقراری ارتباط بین آن‌ها خواهد بود.

وجود انسان نیز مانند یک شهر است که در افراد معمولی اجزائی از هم گسسته دارد. در این افراد، هر یک از کالبد‌های مختلف وجودی، به طور خود مختار فعالیت می‌کنند. برای مثال، کالبد ذهنی، کالبد روانی و کالبد جسمی هر یک به گونه‌ای مستقل عمل می‌کنند و با یکدیگر ارتباط ندارند. این افراد خیلی از مواقع، حتی ساده‌ترین موضوع روزمره را به یاد نمی‌آورند یا در برخورد با کوچک‌ترین مسائل، به طور کامل کنترل و تعادل خود را از دست می‌دهند و به اصطلاح به هم می‌ریزند. مرز نهایی این به هم ریختگی، جنون آنی است که فرد ضمن از دست دادن کنترل خود، زمان و مکان را نیز فراموش می‌کند و بعدها ممکن است هیچ چیزی را به‌خاطر نیاورد؛ زیرا با قطع بودن ارتباط کالبد‌ها، ارتباطات ادراکی و احساسی با کالبد فیزیکی (جسم) قطع می‌شود و دسترسی به حافظه از بین می‌رود.

## ۲- کالبد‌های انسان و برخی اجزای مرتبط با آن‌ها

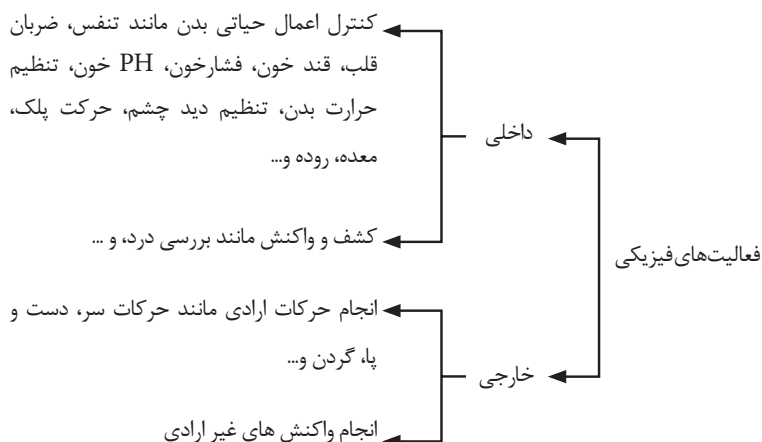
### الف) کالبد‌ها

انسان چندین هزار کالبد مختلف دارد که بخش غیرمادی (خارج از حوزه‌ی فرکانسی قابل دید و حس انسان) وجود او را تشکیل می‌دهند.

تمام فعالیت‌های غیر نباتی انسان را کالبدهایی که خارج از جسم او قرار دارند، هدایت و رهبری می‌کنند و سیستم تغذیه‌ی انرژی این کالبدها مجزا از سیستم تغذیه‌ی کالبد فیزیکی (بدن) عمل می‌کند. هرچند ساختار کالبدها در محدوده‌ی حواس و درک فیزیکی انسان نیست، با پیشرفت‌های فناورانه و به کمک عکس برداری‌های چند دهه‌ی اخیر ثابت شده است که انسان، از وجود آن‌ها (که پیشتر خُرافی محسوب می‌شد)، برخوردار است.

### ارتباط میان مغز و کالبدها

«مغز» مجموعه‌ی آنتن‌هایی است که اطلاعات حواس مختلف داخلی و خارجی بدن را به کالبدهای مختلف وجودی انسان مانند کالبد ذهنی (بخش ادراکات)، کالبد روانی (بخش احساسات) و سایر کالبدها مخابره و یا از آن‌ها دریافت و به زبان جسم ترجمه می‌کند. در دنیای علم، مغز انسان را مانند آبر رایانه‌ای در نظر می‌گیرند که فرماندهی بدن و هدایت‌کننده‌ی مسیر فکری و حیاتی انسان است. فعالیت‌های حیاتی و ستادی مغز عبارت‌اند از:





اما اگر بخواهیم ابر رایانه بودن مغز را بپذیریم، در مقابل پرسش‌هایی قرار می‌گیریم که باید به آن‌ها پاسخ گفت. برای مثال، رایانه نیاز به اپراتوری دارد که آن را برنامه‌ریزی و از خروجی رایانه (نتیجه‌ی برنامه‌ها) استفاده کند. بدون اپراتور، هیچ سیستمی نمی‌تواند هم خود را برنامه‌ریزی و هم از آن برنامه‌ها استفاده کند. بنابراین این پرسش‌ها مطرح می‌شود که «اگر مغز یک ابر رایانه است، اپراتور آن کجاست؟» و «آیا اپراتور، جزئی از مغز است یا مستقل از آن؟».

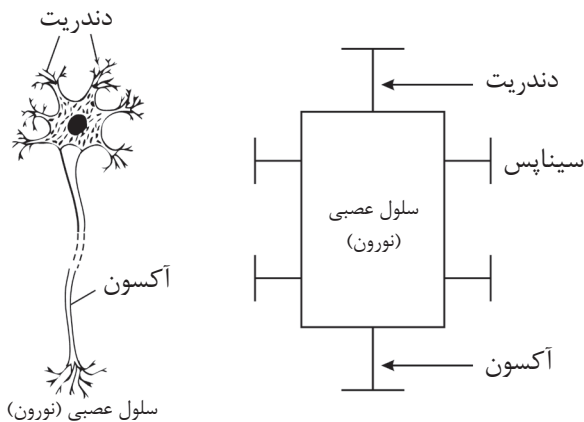
همچنین، می‌توان از زاویه‌ای دیگر به مسأله نگاه کرد: مغز از نورون تشکیل شده است و نورون، توزیع‌کننده‌ی سیستم الکتریکی مغز است و مانند کنتاکتور برق عمل می‌کند. در واقع، مجموعه‌ای از نورون‌ها یک مدار فرمان برق را تشکیل می‌دهند که با کمک این مدار فرمان، کلیه‌ی سیستم‌های خودکار (اتوماسیون) بدن کنترل می‌شود.

در یک مدار فرمان برق، با باز و بسته شدن کنتاکت‌ها، جریان برق قطع و وصل می‌شود. پالسی که در هر لحظه از گیرنده‌های مختلف می‌رسد، با تحریک بوبین‌های کنتاکتورها، باعث باز و بسته شدن کنتاکت‌ها و در پی آن، انجام خودکار تمام اعمال فیزیکی و مکانیکی می‌شود.

در نورون نیز، به همین ترتیب، از یک سو جریان الکتریکی وارد می‌شود و از طریق سیناپس‌ها (که مانند کنتاکت‌های یک کنتاکتور برق عمل می‌کنند) توسط واکنشی به نام واکنش استیل کولین هادی و عایق می‌شود و به این ترتیب، با جریان الکتریکی را از خود عبور می‌دهد و یا آن را قطع می‌کند و از این طریق، نورون توزیع الکتریکی را انجام می‌دهد.

تفاوت اساسی بین نورون و کنتاکتور برق این است که جریان الکتریکی نورون، به ساز و کار تغییر ولتاژ و آمپراژ مجهز است و هر نورون با زبان این تغییرات، بی‌نهایت پیام الکتریکی دریافت و به نورون مجاور خود ارسال می‌کند. بدین ترتیب، اعمال حیاتی با کمک گیرنده‌های مختلف داخلی و خارجی بدن، به طور خودکار انجام می‌شود.

با این توضیح و با توجه به این که تاکنون مغز نورون شناسایی نشده است، این پرسش‌های اساسی پیش می‌آید که «پراتور نورون کجاست؟»، «آیا نورون نیز مغزی جداگانه دارد؟»، «در این صورت، اپراتور مغز نورون کجا قرار گرفته است؟».



(شکل ۱۷)

سؤالات دیگری را نیز می‌توان درباره‌ی نورون طرح کرد؛ برای مثال: «آیا نورون است که تصمیم می‌گیرد انسان به سمت وحدت یا کثرت برود؟» و «آیا نورون راه و روش زندگی او را تعیین می‌کند؟» یا «آیا نورون است که تصمیم می‌گیرد انسان عاشق و از خود بی‌خود شود؛ به حیرت و تعجب بیفتد و یا ایثار و فداکاری کند؟» و وقتی پزشک می‌گوید: «اگر بیمار روحیه‌اش خوب باشد، امید به نجات او بیشتر خواهد بود»، چه منظوری دارد؟ «چگونه نورون می‌تواند روحیه‌ی خوبی داشته باشد یا آن را ایجاد کند؟» و «آیا یک کنتاکتور برق (نورون) می‌تواند روحیه‌ساز باشد؟».

مسلم است که این کارها از نورون (که یک کنتاکتور برق است) بر نمی‌آید و آن هرگز قادر به انجام چنین کاری نیست. بخشی از نورون‌ها، سیستم خودکار (اتوماسیون) بدن را اداره می‌کنند و اعمال غیر خودکار (چنان که بررسی خواهد شد) پیام‌ها را از جای دیگری غیر از مغز دریافت می‌کنند. در واقع، «مغز، یک آشکارکننده است و دستوراتی را از کالبد روانی و کالبد ذهنی دریافت و به زبان جسم ترجمه می‌کند».

کالبد ذهنی و کالبد روانی جزء مغز نیستند و در یک وضعیت مخابراتی نسبت به آن قرار



دارند. خود مغز یک بخش کورتکس و یک بخش ساب کورتیکال دارد. بخش ساب کورتیکال، سیستم اتوماتیک بدن (مانند ضربان قلب و تنفس) را کنترل می کند و اپراتوری تمام سلولها به وسیلهی ذهن صورت می گیرد.

کورتکس یک مجموعه آنتن است که پیام بخشهای مختلف روان و ذهن را دریافت و ترجمه می کند. اگر به این آنتن لطمه ای وارد شود، این ترجمه صورت نمی گیرد. در این حالت، بخش ساب کورتیکال مغز کار می کند و فعالیت های حیاتی برقرار است؛ اما ارتباط ذهنی با پیرامون قطع خواهد بود و فرد، زندگی گیاهی خواهد داشت؛ یعنی از زندگی شناختی که منجر به درک و احساس می شود، محروم خواهد بود. این وضعیت (قطع ارتباط ذهن و مغز)، «مرگ مغزی» است.

در شرایط مرگ مغزی، تنها اگر اصلاحی صورت بگیرد که این سیستم آنتن (مغز) بتواند با ذهن ارتباط برقرار کند، بیمار به روال عادی بر می گردد.

در شرایط طبیعی، عملکرد مغز به چند بخش کلی تقسیم می شود:

۱. کنترل خودکار بدن (اتوماسیون)
۲. کنترل واکنش های غیر خودکار
۳. حافظه ی مغزی
۴. آشکارسازی فعالیت های فکری و ذوقی
۵. دریافت اطلاعات خارجی به کمک سنسورهای حواس مختلف
۶. مخابره ی اطلاعات سنسورهای حواس به کالبدهای وجودی مختلف و دریافت اطلاعات مخابره شده از آنها
۷. ترجمه ی اطلاعات دریافتی از کالبدهای مختلف به زبان جسم، از طریق تولید و ترشح های شیمیایی.

### کالبد ذهنی (کالبد مدیریتی)

کالبد ذهنی از چند بخش تشکیل شده است (شکل ۱۸) که می‌توان هر یک از آن‌ها را یک

کالبد محسوب کرد. این بخش‌ها عبارت‌اند از:

- حافظه و آرشیو اطلاعات ابدی

- مدیریت حافظه

- مدیریت چیدمان اطلاعات (فکرسازی)

- مدیریت سلول و بدن

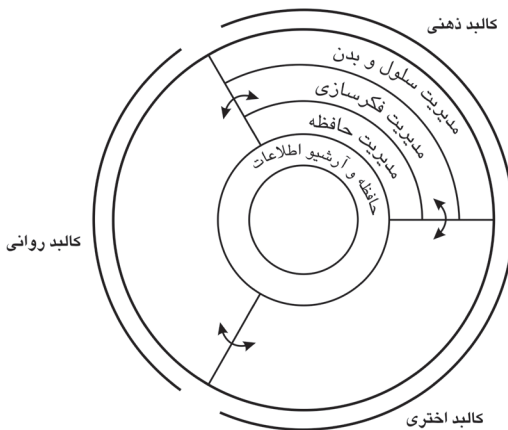
کالبد ذهنی، بخش‌های مختلفی را سازمان‌دهی می‌کند و روی هم رفته شامل بخش‌های

زیر است که هر یک، زیر مجموعه‌های مفصلی دارد. این بخش‌ها عبارت‌اند از:

- سازمان‌دهی بدن و سلول

- سازمان‌دهی ادراکات انسان

- سازمان‌دهی اطلاعات (آرشیو و بایگانی ابدی اطلاعات)



(شکل ۱۸)

### - مدیریت بدن و سلول:

مدیریت بدن و سلول شرح وظیفه‌ی همه‌ی سلول‌ها را تعیین می‌کند. این بخش با آناتومی خاص خود، صد تریلیون انشعاب نامرئی به تمامی سلول‌ها دارد و از این طریق، تمام سلول‌ها را اداره می‌کند. برای دفاع از این نظریه، می‌توان از مثال‌هایی استفاده کرد:

مثال ۱: در یکی از آزمایش‌های شناخته شده‌ی هیپنوتیزم، به سوژه تلقین می‌شود که ساعد دست او بی‌حس است. پس از تلقین، ساعد دست سوژه به طور واقعی بی‌حس می‌شود. اما اگر به قسمت‌هایی از کف دست و بازوی سوژه سوزن بزنیم، احساس درد خواهد کرد؛ در حالی که اگر به ساعد او سوزن بزنیم، درد را احساس نخواهد کرد. با توجه به این که سیستم عصبی سوژه کاملاً سالم است، چرا کف دست و بازوی او درد را حس می‌کنند، اما ساعد (که در مسیر شبکه‌ی عصبی قرار دارد) دردی را حس نمی‌کند و بی‌حس است؟

علت این است که با فریب خوردن و به اشتباه افتادن مدیریت بدن در اثر القاء خبر غیر واقعی، مدیریت بدن خبر را می‌پذیرد، و به سلول‌های موضع ساعد دستور گزارش نکردن درد را مخابره می‌کند. در نتیجه، به دنبال صدور این دستور، ساعد دچار بی‌حسی موضعی می‌شود. در واقع این مدیریت با مخابره‌ی شرح وظایف سلول‌ها، آن‌ها را به سوی انجام وظایف خود، هدایت می‌کند.

مثال ۲: به فردی که چشمانش بسته است، تلقین می‌کنند که قطعه‌ای آهن گذاخته را کف دست او خواهند گذاشت؛ اما در عمل، تکه‌ای یخ در دست او می‌گذارند. با این حال، کف دست سوژه تاول می‌زند. با توجه به این که آهن داغی در کار نبوده است، تاول کف دست سوژه ناشی از چیست؟

جواب این پرسش نیز مانند مثال قبلی است. بعد از متقاعد شدن مدیر بدن درباره‌ی خبر جعلی گذاشتن آهن داغ در کف دست، این مدیریت به سلول‌های آن ناحیه، دستور واکنش

در مقابل سوختگی را مخابره می‌کند و این سلول‌ها نیز همین واکنش را نشان می‌دهند. اگر چشمان سوژه باز بود و می‌دید که تکه‌ای یخ را کف دست او گذاشته‌اند، این اتفاق نمی‌افتاد، زیرا مدیر بدن با اطلاعات غلط، فریب نمی‌خورد.

مثال ۳: بر عکس مثال قبل، به سوژه‌ای تلقین می‌شود که تکه یخی را کف دست او خواهند گذاشت. مدیریت بدن و سلول پس از پذیرش این خبر، دستور واکنش در مقابل یخزدگی را به سلول‌های کف دست مخابره می‌کند. در نتیجه، این سلول‌ها نیز همین واکنش را نشان خواهند داد و علائم یخ‌زدگی در کف دست ظاهر خواهد شد؛ هر چند که در عمل، آهنی داغ را کف دست سوژه گذاشته‌اند.

**بنابراین، واکنش جسم، به دستور مدیر بدن بستگی دارد؛ نه نوع تماس فیزیکی.**

در این آزمایش، اطلاعات غلط مدیر بدن را فریب می‌دهد و مدیر، دستور واکنش را در مقابل تماس با یخ صادر می‌کند. با توجه به این که در عمل، قطعه‌ای آهن داغ کف دست سوژه هست، چرا سلول در تماس با آهن داغ، تخریب نشده است؟

در جواب باید گفت که مقاومت سلول به شرح وظیفه‌ای بستگی دارد که برای آن تعیین می‌شود و مقاومت آن در هر شرایطی نیز، نسبت به آن شرایط تعریف شده است. برای مثال، موجودات دریایی عمق ۲۵۰۰ متری سواحل ایتالیا، درجه حرارتی معادل ۲۵۰ درجه‌ی سانتیگراد و فشار بسیار زیادی را تحمل می‌کنند؛ حال آن که ساختمان سلولی آن‌ها با سلول‌های دیگر موجودات فرقی ندارد.

اگر بعدها موجودات آبی را از اعماق اقیانوس‌ها بیرون بیاورند، معلوم می‌شود که سلول بدن آن‌ها می‌تواند حرارت و فشار بسیار بالایی را تحمل کند. این نشان می‌دهد که اگر شرایط محیطی برای موجود زنده تعریف شده باشد، می‌تواند حرارت و فشار بالایی را تحمل کند. این آزمایش‌ها معلوم می‌کند که چگونه عده‌ای با تمرین‌های طولانی و استفاده از شیوه‌های

خود هیپنوتیزمی و وارد کردن دستورها و تغییر برنامه‌های نرم‌افزاری بخش مدیریت بدن و سلول، می‌توانند روی آتش راه بروند، بدون این که آثار سوختگی در آن‌ها ایجاد شود و چگونه افرادی هستند که در دمای چند درجه زیر صفر، یخ سطح آب را می‌شکنند و در آن شنا می‌کنند و... .

مثال ۴: در بیماری‌های هیستریک (شامل فلج هیستریک، کوری هیستریک، کری هیستریک و...) اعضای درگیر و مشکل دار، هرچند از نظر فیزیولوژی و ساختار سالم‌اند، دچار ناتوانی هستند و فرد بیمار نمی‌تواند این اعضا را به کار بگیرد. برای مثال، در کوری هیستریک، فرد نمی‌تواند ببیند؛ در فلج هیستریک، فرد از حرکت دادن عضو فلج عاجز است و در کری هیستریک، قادر به شنیدن نیست. اکنون، با توجه به این که تمام این اعضاء سالم‌اند؛ چرا در اختیار فرد نیستند و او کنترلی بر آن‌ها ندارد؟

در جواب باید گفت که گذشته از ساز و کار بیماری‌های هیستریک (که جداگانه بررسی خواهد شد) مدیر بدن به نوعی متقاعد شده است که دستوراتی را اجرا کند. برای مثال، برای فراهم آوردن شرایط و توجیهی که فرد را از مجموعه‌ای از مسئولیت‌هایش معاف کند، به بخشی از نخاع دستوری را مخابره می‌کند که براساس آن هیچ پیامی را از موضع درگیر، به بالا گزارش نکند. در نتیجه، فرد ضمن تندرستی کامل، فلج می‌شود و قدرت حرکت را از دست می‌دهد و قادر به دیدن یا شنیدن نیست.

مثال ۵: عده‌ای با شنیدن خبر یا رخدادی ناگوار، غش می‌کنند. ساز و کار غش چیست؟ در صورت رخداد حادثه‌ای ناگوار، اگر طبق تشخیص بخش واکنش دفاع روانی، وخامت اوضاع خارج از تحمل فرد باشد، گزارش آن به مدیریت بدن ارسال می‌شود و مدیر بدن نیز دستور قطع تبادل هرگونه اطلاعات خارجی با مغز (تا اطلاع ثانوی) را صادر می‌کند و از این پس، حالت غش برای شخص رخ می‌دهد.

آشنایی با وظیفه و عملکرد مدیریت بدن و سلول، از «اصل انتخاب اصلح از نظر شعور سلولی» نیز پرده برداری می‌کند.

آلودگی به میکروارگانیسم‌ها، دلیل قطعی بیمار شدن نیست. افراد بسیاری، ناقل میکروارگانیسم‌ها هستند، اما بیمار نیستند. برای مثال، عده‌ای ناقل ویروس ایدز هستند، ولی بیمار مبتلا به ایدز محسوب نمی‌شوند و یا ناقل باکتری سل یا آنفلونزا و... هستند؛ اما خود، بیمار نیستند.

هم‌چنین، طی اپیدمی‌هایی که در طول تاریخ اتفاق افتاده و بیماری‌های واگیرداری که تلفات سنگینی را بر جوامع بشری تحمیل کرده است، همواره عده‌ای سالم باقی مانده و از این مهلکه‌ها جان سالم به در برده‌اند. این در حالی است که حتی این عده نیز به طور قطع مانند دیگران آلوده بوده‌اند.

این عده که زنده مانده‌اند، مدیریت شعور سلولی سالمی داشته‌اند و طبیعت بر اساس «اصل انتخاب اصلح از نظر شعور سلولی»، این عده را حفظ کرده است. در این افراد، سیستم دفاعی بدن، به دلیل برخورداری از شعور سالم سلولی توانسته است در مقابل تهاجم میکروارگانیسم‌ها بایستد. در نتیجه، آن‌ها با وجود آلودگی قطعی محیط، بیمار نشده‌اند.

### – اختلال در مدیریت بدن و سلول:

برخی عوامل باعث می‌شود که مدیر بدن برای سلول یا سلول‌ها دستور و شرح وظیفه‌ی اشتباه صادر کند و در نتیجه، سلول دچار پرکاری (سرطان) یا کم‌کاری (تحلیل رفتگی) شود؛ زیرا این عوامل، بخش زیادی از انرژی مدیر بدن را به هدر می‌دهند و تلف می‌کنند.

از جمله عوامل اتلاف انرژی ذهنی مدیریت، عبارتند از:

– درگیری بیش از حد مدیر بدن با مسائلی که هیچ ارتباطی به فرد و تأثیری در

زندگی او ندارند

- درگیر شدن ذهن انسان با وحدت جهان هستی و چند پارچه کردن آن و ایجاد تبعیض و کثرت که خود باعث صرف انرژی ذهنی بیشتر می شود  
چون انرژی ذهنی انسان محدود است، برای صرف این انرژی، به طرح و برنامه‌ای نیاز است که باید با عنوان «مدیریت انرژی ذهنی» بررسی شود.

از جمله مواردی که به منظور مدیریت انرژی ذهنی بررسی می شود، انرژی‌های ذهنی هدر رفته است. برای مثال، عابری را در نظر بگیریم که در حال عبور از پیاده‌رو، درباره‌ی همه‌ی کسانی که در حال آمد و شد هستند، قضاوت می کند. او همه‌ی این افراد را بررسی و مشخصات ظاهری و حتی گاهی مشخصات درونی آن‌ها (مانند خوشخویی، بدجنسی، شخصیت درونی و ...) را ارزیابی می کند و بدون این که برای وی فایده‌ای داشته باشد، نسبت به چاقی و لاغری، زشتی و زیبایی، کوتاهی و بلندی و ویژگی‌های دیگر آن‌ها کنجکاو می کند. این کنجکاو‌ها و ارزیابی‌ها باعث صرف انرژی ذهنی بسیار و هدر رفتن انرژی این بخش مهم (مدیریت بدن و سلول) می شود. در نتیجه، مدیر بدن و سلول، خسته و آشفته و اداره‌ی بدن، مختل می شود.

(البته، به غیر از اختلال در مدیریت بدن و سلول، که توزیع شعور سالم سلولی را مختل می کند، برخی عوامل بیرونی نیز در اختلال شعور سلولی دخالت دارند که از آن جمله می توان تشعشعات رادیواکتیو، تشعشعات کیهانی و مواد سرطان‌زا را نام برد).

### کالبد روانی

کالبد روانی، یکی دیگر از کالبدهای مهم وجودی انسان است که احساسات را کشف، بررسی و ظاهر می کند و پس از بررسی، پیام‌های مربوط به آن را به مغز می دهد تا پس از آن، مغز نیز واکنش‌های لازم را در جسم آشکار سازد. برای مثال، وقتی صحنه‌ای ترسناک را می بینیم، ابتدا با عبور این صحنه از یک فیلتر (فیلتر بینش) شدت آن بررسی و میزان آن

تعیین می‌شود. به همین دلیل، صحنه‌ای که کسی را به وحشت بسیار می‌اندازد، ممکن است در نظر دیگری، ترسناک نباشد یا ممکن است با ظاهر شدن ناگهانی یک موش، خانمی غش کند و در حد مرگ بترسد، حال آن که خانمی دیگر چنین واکنشی را نشان ندهد. به هر حال، پس از ارزیابی وقایع بیرونی، مغز واکنش نشان می‌دهد و با پیام‌های شیمیایی، بدن را به عکس‌العمل وامی‌دارد.

بدین ترتیب، با توجه به حوادث بیرونی، ابتدا می‌ترسیم و پس از آن با ترشح شیمیایی (در این مورد آدرنالین)، بدن به حالت آماده‌باش در می‌آید و نشانه‌های ترس در ما ظاهر می‌شود. یعنی ابتدا تحت تأثیر حوادث بیرونی قرار گرفته و متأثر می‌شویم؛ بعد از آن، پیام به مغز می‌رسد و مغز نیز پیام شیمیایی مرتبط با آن را صادر می‌کند و پس از آن، علائم افسردگی ظاهر می‌شود. براساس شکل ۱۹، کالبد روانی به دو بخش مثبت و منفی تقسیم می‌شود که عملکرد هر یک به شرح زیر است:

**بخش مثبت:** احساسات مثبت ما را کشف و درک می‌کند و وظیفه‌ی جذب و دفع تشعشعات مثبت را بر عهده دارد. به این معنی که با بروز احساسات مثبت، از یک طرف، مغز پیام‌های شیمیایی مناسب را تولید می‌کند و از طرف دیگر، بخش مثبت روان، تشعشع مثبت صادر می‌کند و اگر در برابر احساسات مثبت قرار بگیرد، جذب تشعشع مثبت نیز صورت می‌گیرد. کسی که در این حالت (در حال استفاده از بخش مثبت روان خود) است، به اصطلاح در فاز مثبت قرار دارد و در این حالت، فقط می‌تواند تشعشع مثبت را صادر یا جذب کند.

**بخش منفی:** احساسات منفی انسان را کشف می‌کند و حالت آن (مانند حالت خشم و کینه، نفرت، بخل و حسد و ...) را در ما ظاهر می‌سازد. با بروز احساسات منفی، از یک سو مغز پاسخ مناسب را روی جسم پیاده می‌کند و جسم مسموم می‌شود و از طرف دیگر بخش منفی به ایجاد تشعشع منفی می‌پردازد و ما، خود و دیگران را در معرض این تشعشع منفی



قرار می‌دهیم. در چنین موقعیتی به اصطلاح، در فاز منفی قرار داریم.

انسان در هر لحظه می‌تواند فقط از یکی از بخش‌های مثبت و منفی استفاده کند؛ یعنی در هر لحظه یا در فاز منفی است (دریچه‌ی بخش مثبت روان او بسته و دریچه‌ی بخش منفی آن باز می‌باشد) یا در فاز مثبت قرار دارد (دریچه‌ی بخش منفی روان او بسته و دریچه‌ی مثبت آن باز است)؛ یعنی این بخش غیر ارادی روان طوری عمل می‌کند که به نظر می‌رسد یک دریچه همواره با بخش مثبت را مسدود می‌کند و با بخش منفی را؛ زیرا هر بخشی که مسدود شود، بدن تشعشع مربوط به بخش دیگر را جذب یا دفع خواهد کرد.

افکار و رفتار ما، تشعشع متناسب با خود را دارد و روان این تشعشع را ساطع می‌کند. برای مثال، در صورتی که به کسی با محبت نگاه کنیم، او در معرض تشعشع مثبت قرار می‌گیرد و اگر با خشم و غضب با کسی برخورد کنیم، آن شخص در معرض تشعشع منفی قرار می‌گیرد و صدماتی به او وارد خواهد شد و حتی بر طول عمر او نیز اثر خواهد گذاشت. تشعشعات مثبت یا منفی تابع بُعد مکان نیستند و دوری و نزدیکی فرد، در میزان و شدت آن تأثیر ندارد. اگر هنگامی که در فاز مثبت قرار داریم، تشعشعی منفی به سمت ما فرستاده شود، چون دریچه‌ی منفی مسدود است، تشعشع منفی نمی‌تواند در ما نفوذ یابد؛ اما در صورتی که در فاز منفی قرار داشته باشیم، می‌تواند ما را درگیر کند. برعکس، اگر تشعشع مثبتی به سمت ما بیاید و ما در فاز منفی قرار داشته باشیم، چون بخش مثبت مسدود است، قادر به جذب آن نیستیم و از آن محروم خواهیم ماند. بنابراین، تا حد امکان باید در فاز مثبت باقی بمانیم تا جلوی ورود تشعشعات منفی گرفته شود.

در کالبد روانی انسان بخشی هست که ضریب طول عمر انسان در آن تعیین می‌شود. بدین ترتیب که هر قدر میزان تشعشعات مثبت صادر شده و دریافت شده، بیشتر باشد، این ضریب بیشتر خواهد شد و در نتیجه طول عمر انسان افزایش خواهد یافت. در این قسمت،

نرم افزاری هست که این ضریب را می‌سنجد.

نرم افزارهای دیگری هم هست که تشعشعات مثبت و منفی دریافت شده را بررسی می‌کند. انسان در هر حالت روحی، با نوعی انرژی رو به رو است که آن را جذب می‌کند یا از دست می‌دهد. برای مثال، زمانی که دیگران از ما تعریف و تمجید می‌کنند، این انرژی (انرژی نوع دوم) را دریافت می‌کنیم و در نتیجه‌ی آن حتی احساس خستگی‌مان رفع می‌شود و ممکن است احساس گرسنگی و نیاز به خواب نیز کاهش پیدا کند و برعکس، در صورتی که از ما انتقاد شود و مورد سرزنش قرار بگیریم، انرژی خود را از دست می‌دهیم؛ بی‌حوصله می‌شویم؛ پاهای ما یارای حرکت ندارند و احساس ضعف می‌کنیم. این واقعیت، اساس «جنگ روانی» است. در جنگ روانی، با استفاده از اخبار جعلی کوشش می‌شود به سربازان دشمن بفهمانند که توانایی لازم را برای جنگیدن ندارند و با در هم شکستن غرور ملی و نظامی، باعث کاهش میزان مقاومت و در نتیجه توان رزمی آن‌ها شوند.

نرم افزار دیگری هم وجود دارد که میزان رضایت و نارضایتی ما را می‌سنجد و از آن انرژی می‌گیرد. برای مثال اگر اتومبیل دست دومی را بخریم و دوستی به ما بگوید که «این ماشین اصلاً به قیمتی که خریده‌ایم، نمی‌ارزد»، در این صورت انرژی ما به شدت تخلیه می‌شود و حتی ممکن است تب کنیم و در بستر بیماری بیفتیم؛ اما اگر در همان حال فرد دیگری بگوید که آن ماشین ارزش مبلغی را که پرداخته‌ایم، دارد، ممکن است از فرط خوشحالی یک شب را تا صبح نخوابیم و احساس خستگی نیز نکنیم. این همان تأثیر انرژی است که توضیح داده شد. در این مورد نرم افزار دیگری هم «ارزیابی از خود» را برعهده دارد. در این باره احساس محبوب بودن و برخورداری از احترام نیز نقش مهمی دارد.

نرم افزار مهم دیگری نیز وجود دارد که وضعیت ما را در مقابل احساس ثواب و گناه می‌سنجد؛ به آن امتیاز مثبت و منفی می‌دهد و در پی آن، جذب و دفع انرژی صورت

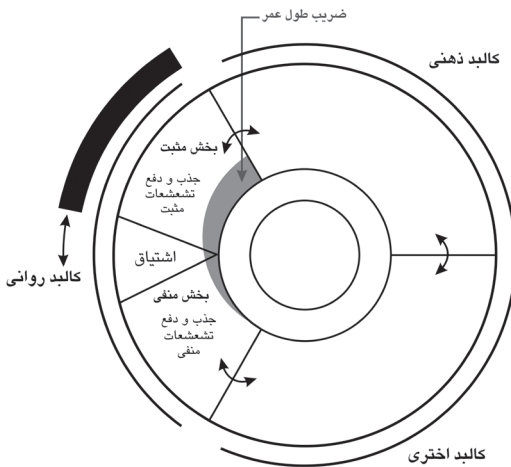
می‌گیرد. در صورت دفع انرژی، سیستم دفاعی بدن ضعیف عمل می‌کند و احتمال ابتلا به بیماری‌ها بیشتر می‌شود.

در نرم‌افزار دیگری نیز میل و نیازهای انسان بررسی می‌شود و در صورت ناکام ماندن و کسب امتیاز منفی، تخلیه‌ی انرژی و در صورت کامیابی، جذب انرژی شروع می‌شود و احساس بهتری به انسان دست می‌دهد.

یکی دیگر از نرم‌افزارهای وجودی انسان «آرمان‌گرایی»‌های ما را بررسی می‌کند و از این بابت، یا انرژی می‌گیرد و یا انرژی دفع می‌کند. برای مثال، در مسابقه‌ی فوتبال تمام تماشاچی‌ها با وضعیت روحی مشابهی به استادیوم می‌آیند و یا از راه تلویزیون به تماشای مسابقه می‌نشینند؛ اما پس از پایان مسابقه، طرفداران تیم پیروز، انرژی بسیار زیادی دریافت می‌کنند و قادرند کیلومترها بدونند. در مقابل، انرژی هواداران تیم بازنده تخلیه می‌شود و حتی قدرت تکلم نخواهند داشت؛ احساس خستگی شدید می‌کنند و بی‌حوصله و کلافه می‌شوند که همه ناشی از ضعف همین انرژی است.

هنگام رسیدن فرد به آرمان‌های ایده‌آل خود، انرژی خاصی در وی ایجاد می‌شود و به اصطلاح، «خستگی او در می‌رود». در غیر این صورت، چند برابر بیشتر احساس خستگی می‌کند و به همین دلیل است که تمام دوباره کاری‌ها موجب صرف انرژی و خستگی بیشتر می‌شود.

تشعشعات وارد شده و دفع شده، سرانجام در نرم‌افزار اصلی، بررسی نهایی می‌شود و به دنبال آن، «ضریب طول عمر» یا به عبارتی، ضریب خستگی سلول تعیین می‌گردد. هر قدر تشعشعات مثبت وارد شده بیشتر باشد، این ضریب افزایش خواهد یافت و طول عمر طبیعی انسان نیز بیشتر خواهد شد، اما با افزایش تشعشع منفی، این ضریب و در پی آن، طول عمر طبیعی انسان کاهش خواهد یافت. بنابراین، قرار داشتن در فاز مثبت، تأثیر به‌سزایی در میزان سلامتی انسان دارد.



(شکل ۱۹)

چنان که در شکل ۱۹ می بینیم، سطح نقطه چین با حداقل میزان خود در بخش منفی، شروع می شود و هر چه به بخش مثبت نزدیکتر می شود، افزایش می یابد. این مقطع را «ضریب طول عمر» می نامیم. شکل فوق نشان می دهد که هر قدر از بخش مثبت بیشتر استفاده کنیم، طول عمر افزایش خواهد یافت و در مقابل، هر قدر از بخش منفی بیشتر بهره بگیریم، طول عمر کاسته خواهد شد. این بدان معناست که یکی از عوامل مهم افزایش طول عمر، قرار داشتن در فاز مثبت است.

### کالبد اختری

براساس شکل ۲۰، کالبد اختری دو وظیفه‌ی مهم بر عهده دارد:

- هدایت رشد آناتومیک

- هدایت پیام‌های عصبی

رشد آناتومیک عبارت است از نحوه‌ی چیدن سلول‌ها در کنار یکدیگر که متعاقب آن، رشد از مرحله‌ی جنینی به مرحله‌ی کامل می رسد و پس از آن نیز فعالیت بازسازی و ترمیم بدن ادامه می یابد.

هدایت پیام‌های عصبی، وظیفه‌ی بخش «سیستم عصبی ثانویه» است؛ یعنی هر پیامی که از مغز به ناحیه و سلولی ارسال شود، از طریق این بخش نیز به آن ناحیه یا سلول، مخابره می‌شود و پاسخ به پیام را تسریع می‌کند؛ مانند این که بسته‌ای را به محلی ارسال کنیم و همزمان، با تلفن یا بی‌سیم به مقصد اطلاع دهیم که بسته یا پیغامی برای آن‌ها فرستاده شده است.

در این صورت، قبل از به مقصد رسیدن محموله، گیرنده‌ی پیام، آماده‌ی دریافت می‌شود و حتی از نوع آن نیز اطلاع می‌یابد. از جمله کاربردهای این بخش، پیوستگی حرکات است که به علت سرعت زیاد، پس‌خور فرمان‌های صادر شده به اعضا، حرکات پیوسته به نظر می‌رسند.

کاربرد دیگر «سیستم عصبی ثانویه» در واکنش‌های سریع بدن است. زیرا با تمرین می‌توان این سیستم را فعال‌تر و از آن بهتر استفاده کرد. نظیر این بهره‌برداری را در ورزش‌های رزمی می‌توان دید. رزمی‌کاران بدون آگاهی از چنین ساز و کاری، از آن استفاده می‌کنند. برای مثال، از زمانی که انسان صحنه‌ای را می‌بیند، تا زمانی که درباره‌ی آن تصمیم می‌گیرد و تصمیم خود را عملی می‌سازد، در حدود  $0/3$  ثانیه زمان لازم است. در حالی که در ورزش‌های رزمی، بعضی از حرکات در مدتی بسیار کمتر از این، اجرا می‌شود؛ برای مثال در شمشیرزنی ژاپنی، حمله و دفاع در زمانی بسیار کوتاه و بدون تفکر صورت می‌گیرد.

اساس تعلیم ورزش‌های رزمی این است که رزمی‌کار برای اجرای حرکات فکر نکند، بلکه حس کند. در حرکات ورزش رزمی، فکر کردن جایگاهی ندارد و هنرجو می‌آموزد که خودِ اعضای بدن او در برابر ضربات، واکنش لازم را نشان دهند؛ زیرا برای مثال، در شمشیرزنی، چند صدم ثانیه مرگ و زندگی را تعیین می‌کند و در این فاصله‌ی زمانی فرصت برای تصمیم‌گیری وجود ندارد.

حال آیا اعضای بدن مغز دارند که خود در مقابل حرکات واکنش نشان دهند؟ سیستم

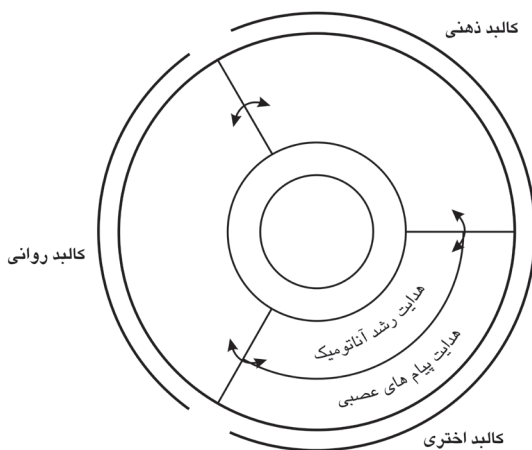
عصبی ثانویه بدون نیاز به سیستم عصبی اولیه می‌تواند در زمان‌های بسیار کوتاه (تقریباً به طور آنی) واکنش لازم را از عضو بخواهد. شاید از نظر برخی، بخش خودکار ضمیر ناخودآگاه (که اعمال خودکار مانند تایپ، رانندگی و... را کنترل می‌کند) این کار را انجام می‌دهد؛ اما باید یادآوری کرد که این بخش فقط کارهایی را به طور خودکار انجام می‌دهد و کنترل می‌کند که دامنه‌ی محدود، تعریف شده و مشخصی داشته باشند، حال آن‌که حرکات و کارهایی مانند شمشیر زنی، دامنه‌ی محدودی ندارد و ممکن است از هر زاویه‌ای ضربه‌ای وارد شود که به هیچ عنوان پیش‌بینی پذیر نیست. اما در فعالیت‌هایی مانند تایپ، تمام حرکات، برای نرم‌افزار سیستم خودکار ناخودآگاه، تعریف شده و پیش‌بینی پذیر است.

یکی دیگر از دلایل وجود این بخش، زمانی مشخص می‌شود که عضوی از بدن انسان قطع شده باشد. در این صورت، فرد در اعضای قطع شده مدت‌ها احساس درد و خارش خواهد کرد، در حالی که دیگر آن اعضاء جزء بدن نیستند.

در اصطلاح پزشکی، چنین دردی را Pain Phantom نامیده و چنین توجیه می‌کنند که بیمار دچار توهم و تصور شده است و خیال می‌کند که آن بخش‌ها هنوز وجود دارد و در نتیجه، چنین واکنش‌هایی را نشان می‌دهد.

در ورزش‌های رزمی، به دنبال کار بیش از حد با این بخش و گسترش آن، دامنه‌ی سنسوری و حس محیطی نسبت به حرکت، گسترده می‌شود تا جایی که بعضی رزمی‌کاران قادرند با چشم بسته، به کوچک‌ترین حرکت پیرامون خود واکنشی مناسب نشان دهند.

سیستم عصبی ثانویه، وظیفه‌ی پس‌خوران (Feed Back) حرکات را برعهده دارد و اگر این بخش وجود نداشت، تمام حرکات و گفتار انسان، بریده بریده و روباتیک می‌شد.



(شکل ۲۰)

مرگ قطعی انسان زمانی رخ می‌دهد که کالبد اختری فعالیت خود را از دست بدهد.

انواع مرگ عبارت‌اند از:

۱. مرگ نامحسوس

۲. مرگ فیزیکی

۳. مرگ قطعی

- مرگ نامحسوس زمانی اتفاق می‌افتد که هاله‌ی انرژی منفی افسردگی تمام وجود انسان را فرا گرفته باشد (شکل ۳۶). در آن صورت، ارتباط معنایی و احساسی انسان با بیرون قطع می‌شود و ضمن این که معنی همه چیز را می‌فهمد، هیچ انگیزی در او ایجاد نمی‌شود؛ یعنی مانند مرده‌ای متحرک و دچار مرگ نامحسوس می‌گردد.

- مرگ فیزیکی زمانی رخ می‌دهد که ایست قلبی اتفاق بیفتد. در این صورت، فرد، از نظر پزشکی مرده محسوب و برای او جواز دفن صادر می‌شود. اما از دیدگاه فرادرمانی، هنوز مرگ قطعی رخ نداده است، زیرا یک‌صد تریلیون سلول و همچنین کالدهای ذهنی، روانی، اختری و ... هنوز زنده هستند.

- مرگ قطعی وقتی اتفاق می‌افتد که کالبد اختری می‌میرد. مرگ کالبد اختری، اغلب دقایقی بعد از ایست قلبی شروع می‌شود؛ اما ممکن است این کالبد حتی چند روز بعد از ایست قلبی هم زنده باشد. تا زمانی که کالبد اختری زنده است، هنوز مرگ قطعی رخ نداده است و زنده شدن و برگشت فرد ممکن می‌باشد. بنابراین، مرگ قطعی زمانی اتفاق می‌افتد که کالبد اختری بمیرد. به همین دلیل، در طول تاریخ و در سر تا سر دنیا، افراد زیادی بعد از مرگ فیزیکی (حتی با گذشت چند روز از مرگشان) و نگهداری در سردخانه دوباره زنده شده‌اند. این موضوع از نظر پزشکی محال به نظر می‌رسد؛ اما در صورتی که کالبد اختری هنوز زنده باشد؛ هر شوکی که موجب تحریک آن شود، می‌تواند باعث جاری شدن دوباره‌ی نیروی حیات در جسم شود و قلب پس از مدت‌ها توقف، شروع به کار می‌کند و خون بدون لخته شدن در رگ‌ها جریان می‌یابد. امروزه، موضوع زنده شدن افراد بعد از صدور جواز دفن در دنیا مطرح است. البته برای آن دلیل علمی ارائه نکرده‌اند، اما قانونگذاران به علت تعدد این گزارش‌ها، در پی تجدید نظر در قوانین صدور جواز دفن هستند و با وضع مقررات جدید، از جمله نگهداری اجساد در اتاق انتظار دفن (بر اساس شرایط تعریف‌شده‌ی قانونی) کنترل بیشتر آن امکان‌پذیر خواهد بود.

پس از مرگ قطعی، فقط کالبد ذهنی زنده می‌ماند و به زندگی در دنیای لامکان ادامه می‌دهد.

کالبد ذهنی همان بخشی است که اغلب «روح» نامیده می‌شود. در کارهایی مانند ارتباط با ارواح، همین کالبد ذهنی فرد است که ارتباط برقرار می‌کند. تمام اطلاعات و تجارب فرد در این قسمت با دقت زیادی ثبت و ضبط شده است و هیپنوتیزم با نفوذ به سطوح خیلی عمیق، به آن دست می‌یابد.

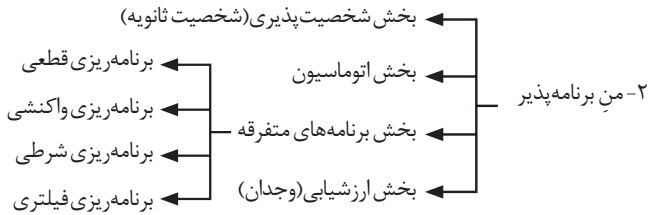


## ب) بخش ناخود آگاه

بخش ناخود آگاه، مجموعه‌ای از برنامه‌های نرم‌افزاری است (شکل ۲۱) که قسمت‌های

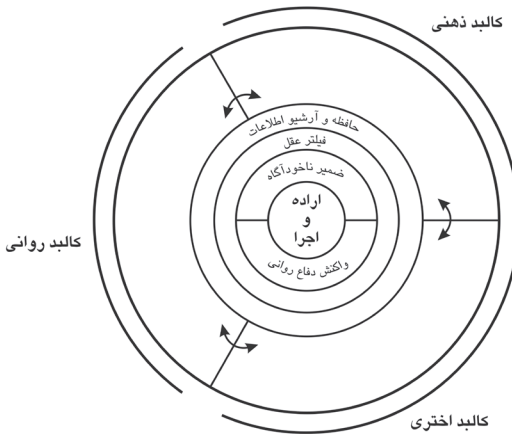
بسیاری دارد؛ از جمله:

۱- من برنامه‌ریزی شده (شخصیت اولیه)



۳- من مدافع یا (مادر دوم): واکنش دفاع روانی

۴- من دادستان: بخش دادگاه ویژه



(شکل ۲۱)

- من برنامه‌ریزی شده: یکی از بخش‌های ریزی شده که در بخش ناخود آگاه قرار دارد،

نرم‌افزار «بنیاد» است که پیش از این به آن اشاره شد. این برنامه‌ی نرم‌افزاری، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که باعث تمایز هر شخص از دیگران می‌شود. بنابراین، دو کودک هرگز

از نظر شخصیتی شبیه یکدیگر نیستند، بلکه هر یک شخصیتی اولیه دارند که آن را با خود به دنیا می‌آورند.

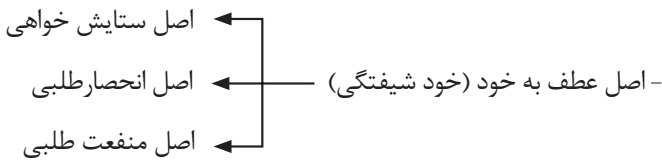
یکی دیگر از بخش‌های برنامه‌ریزی شده در ناخودآگاه، نرم‌افزار «نهاد» است که اصولی را بر انسان حاکم می‌کند:

- اصل تمایل به لذت

- اصل دوری از درد

- اصل حصول نتیجه در کوتاه‌ترین زمان

- اصل نامحدودیت خواسته (سیری ناپذیری)



- اصل تمایل به صرف حداقل انرژی

- اصل تمایل به ساده‌ترین انرژی

- **من برنامه‌پذیر:** در مواجهه با دیگران، نرم‌افزارهای دیگری نیز فعال می‌شود و انسان، در دفاع از محوریت خود واکنش‌های دیگری نشان می‌دهد. در واقع این نرم‌افزارها حافظ اصل خود محوری فرد هستند که نرم‌افزار اولیه، به شدت حافظ آن است.

- **شخصیت ثانویه:** یکی از بخش‌های ناخودآگاهی که معمولاً در دوران کودکی شکل می‌گیرد و برنامه‌ریزی می‌شود، شخصیت ثانویه است. این بخش با الگو برداری از محیط، جهت مشخصی می‌گیرد.

- **بخش اتوماسیون:** الگوی تمام حرکاتی که انسان به تکرار و توالی انجام می‌دهد،

پس از مدتی به حافظه‌ی بخش حرکات خودکار (اتوماسیون) سپرده می‌شود و از آن پس، این کارها بدون نیاز به تفکر و به طور خودکار انجام خواهد شد. برای مثال، پیدا کردن جای حروف برای تایپستی که در ابتدای فراگیری تایپ است، بسیار دشوار می‌باشد و او وقت زیادی را برای پیدا کردن شستی هر یک از حروف صرف می‌کند؛ اما پس از مدتی، حافظه‌ی ناخودآگاه، محل قرار گرفتن حروف را فرا می‌گیرد و نحوه و حالت دست و انگشتان را نیز به برنامه‌ی نرم‌افزاری خود می‌سپرد و از آن پس به طور خودکار این عمل را انجام خواهد داد؛ چنان که حتی نیازی به نگاه کردن به محل حروف صفحه کلید نخواهد بود.

#### – برنامه‌ریزی‌های متفرقه

**الف. برنامه‌ریزی شرطی:** انسان در بسیاری از موارد، بر اساس قضیه‌ی «اگر ... آن‌گاه ...» برنامه‌ریزی شده است؛ از برنامه‌های رفتاری گرفته تا حتی واکنش بدن در مقابل خیلی از بیماری‌ها. برای مثال، افراد در دوران کودکی برنامه‌ریزی می‌شوند که اگر از حمام بیرون بیایند و در مقابل باد بایستند؛ آن‌گاه دچار سرماخوردگی می‌شوند و یا در صورتی که پیشانی آن‌ها عرق کرده یا خیس باشد و در معرض باد قرار بگیرند، آن‌گاه مبتلا به سینوزیت خواهند شد و ... این دسته از بیماری‌ها را «بیماری‌های نرم‌افزاری شرطی» می‌نامیم.

**ب. برنامه‌ریزی واکنشی:** بخشی از برنامه‌ریزی‌ها واکنشی است و به طور معمول، تکرار رویارویی یک فرد با گفتار یا رفتاری خاص، موجب اجرای آن می‌شود. برای مثال، وقتی به طور مداوم به کودکی گفته می‌شود: «بخور، تو ضعیفی»، تکرار این گفته، کودک را این‌گونه برنامه‌ریزی می‌کند که باید بخورد؛ زیرا ضعیف است؛ اما حد نهایی آن تعریف نشده است و کودک نمی‌داند که چقدر باید بخورد. به همین دلیل، آن کودک، در سنین بزرگسالی، چاقی مفرط و وزن زیادی خواهد داشت؛ اما هنوز بی‌اختیار و سیری‌ناپذیر به سمت غذا کشیده می‌شود و ناخودآگاه می‌خورد؛ درست مثل این که

شخص دیگری درون او است که غذاها را می‌بلعد. در زمان‌های قدیم گفته می‌شد که این افراد بیماری «جوع» دارند و تصور می‌شد که موجودی درون آن‌ها وجود دارد که غذاها را می‌بلعد.

همچنین، در نرم‌افزار ناخودآگاهی طفلی که روی فرش مدفوع می‌کند و والدین او را به شدت سرزنش می‌کنند که «چرا این کار را کردی؟»، برنامه‌ای وارد می‌شود که هنگام بزرگسالی او را دچار یبوست مزمن می‌کند و برنامه‌ی نرم‌افزاری او از عمل طبیعی دفع، جلوگیری می‌کند. این دسته بیماری‌ها را «بیماری‌های نرم‌افزاری واکنشی» می‌نامیم.

**ج. برنامه‌ریزی قطعی:** اصلاح این دسته از برنامه‌ریزی‌ها، سخت‌تر از برنامه‌ریزی‌های دو دسته‌ی قبلی است. برای مثال، اگر به دختر بچه‌ای از کودکی گفته شود «چقدر شبیه پدرت هستی و ...»، پس از سال‌ها دارای رفتارها و تمایلات مردانه می‌شود. ...

**د. برنامه‌ریزی فیلتری (باورها):** باورهای ما وارد این نرم‌افزار شده است؛ برای مثال، وقتی به کودکی گفته می‌شود که «عاقل باش» و این جمله مرتب تکرار می‌شود، برنامه‌ای فقط براساس قاعده‌ی  $2 \times 2 = 4$  وارد این نرم‌افزار می‌شود و او در بزرگسالی نمی‌تواند مسائل خارج از برنامه‌ی عقل و منطق را درک کند و در نتیجه، احساس مسائل متافیزیکی برای چنین کسی بسیار مشکل است. از این رو، این فیلتر، راه ورود بسیاری از برنامه‌های دیگر را قفل می‌کند و اجازه‌ی ورود اطلاعات خارج از آن محدوده را نمی‌دهد.

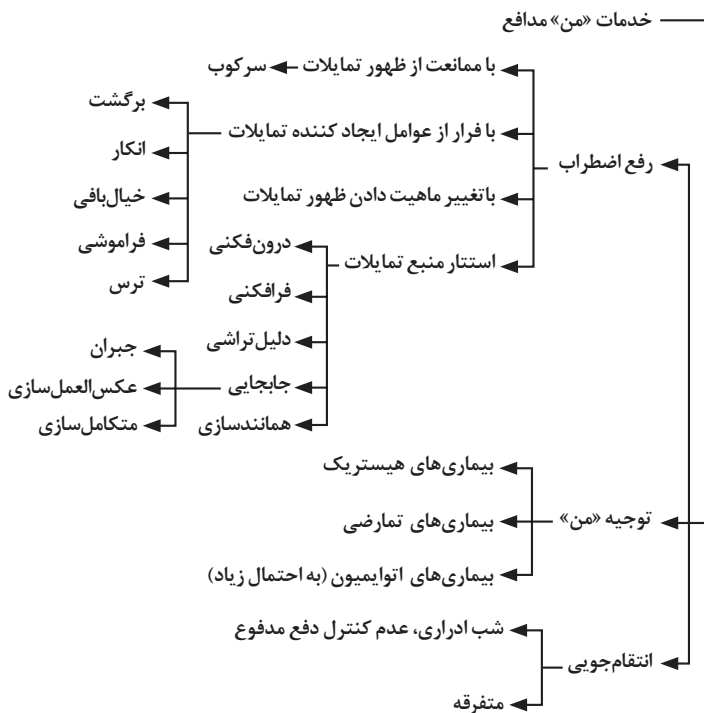
در واقع در این بخش، باورهای ما برنامه‌ریزی می‌شود و امکان پذیرش اطلاعات خارج از محدوده‌ی برنامه‌ریزی شده را سلب می‌کند.

### – من «مدافع» یا مادر دوم (واکنش دفاع روانی)

یکی از مهم‌ترین نرم‌افزارهای بخش ناخودآگاه، «من مدافع» یا مادر دوم است که امکان سازگاری با محیط را ایجاد می‌کند و میزان چشمگیری از تنش‌ها و اضطراب‌های آنی را می‌کاهد.

اما چون بیشتر این حمایت‌ها از منطق تبعیت نمی‌کند و به نوعی، فرار از حقیقت است، با نوعی خودفربیی همراه است و درست مانند دفاع‌های مادر از فرزند خود می‌باشد. بنابراین، با تمام ضرورتی که برای استفاده از آن وجود دارد، ضرر و زیان‌هایی را متوجه انسان خواهد کرد.

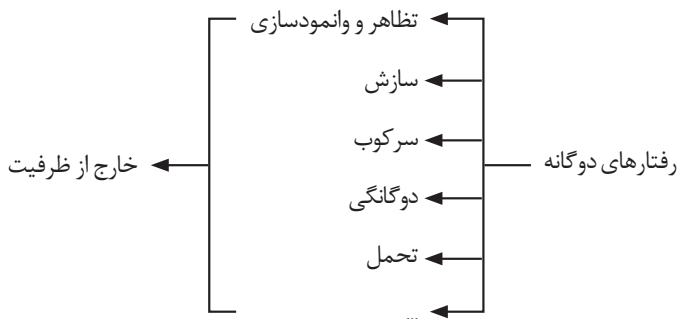
«من مدافع» به طور همه جانبه از فرد دفاع می‌کند و همان‌گونه که مادر در دفاع از فرزند خود، بسیاری از مسائل از جمله حق و عدالت، درستی و نادرستی و ... را آن طور که باید و شاید در نظر نمی‌گیرد و فقط به رهایی بخشیدن فرزند خود از مهلکه می‌اندیشد، من مدافع نیز در بسیاری از موارد چنین عمل می‌کند و این حمایت و دفاع در برخی موارد، جنبه‌ی دوستی خاله خرسه را پیدا می‌کند. «من مدافع» برای دفاع از شخص، خدمات زیر را انجام می‌دهد:



### – «منِ دادستان» یا دادگاه ویژه

دادگاه ویژه، یکی دیگر از نرم‌افزارهای بخش ناخودآگاه است که بر اساس سیستم خود ارزیابی خاصی عمل می‌کند و افرادی را که از انجام وظایف خود عدول کنند، مجازات می‌کند. این دادگاه در مقابل تولید انرژی پتانسیل منفی (انرژی منفی ناشی از حرص، خود خوری، درون‌ریزی و ...) توسط فرد، او را محاکمه و محکوم به تحمل بیماری می‌کند. این بیماری‌ها را به اصطلاح بیماری‌های روان‌تنی یا سایکوسوماتیک می‌نامند و در این جا، «بیماری‌های دادگاهی» نام می‌گیرند.

دفاعیات فرد محکوم در این دادگاه، به هیچ وجه پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا این دادگاه بر اساس فلسفه‌ی خلقت انسان عمل می‌کند. انسان روی زمین نیامده است تا انرژی پتانسیل منفی ایجاد کند. انرژی پتانسیل منفی، مجموعه‌ای از انرژی‌های منفی است که در اثر حالت‌هایی مانند حرص خوردن، خودخوری، درون‌ریزی، حزن و اندوه، احساس نارضایتی، احساس شکست، احساس گناه و ... در او ایجاد می‌شود. یکی از مهم‌ترین علل ایجاد پتانسیل منفی، رفتارهای دوگانه‌ی زیر است:

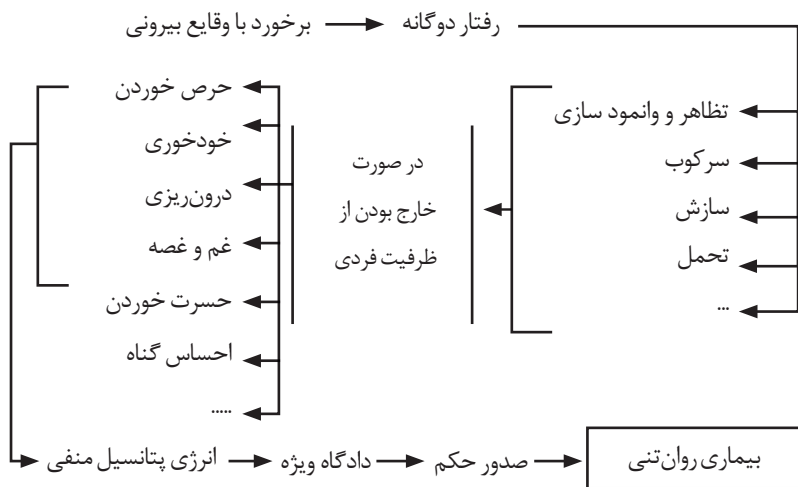


رفتارهای دوگانه، بخش عمده‌ای از رفتارهای ما است و به سازگاری ما با پیرامون و محیط کمک می‌کند. اما هر زمان که از ظرفیت انسان خارج باشد، به ایجاد انرژی پتانسیل

منفی می‌انجامد و موجب بیماری روان‌تنی می‌شود. دادگاه ویژه بر اساس میزان انرژی پتانسیل منفی، فرد را به نوعی بیماری محکوم می‌کند که ممکن است با عارضه‌ی جسمی نیز همراه باشد.

انسان اغلب مجبور است در برخورد با وقایع بیرونی که مطلوب و دلخواه او نیست و برای سازگاری بهتر با محیط، برخوردی دوگانه را پیش بگیرد. این رفتار به حرص خوردن، خودخوری، غم و اندوه و ... می‌انجامد و به دنبال آن، نوعی انرژی منفی در شخص ایجاد می‌شود که آن را «انرژی پتانسیل منفی» می‌نامیم. وقتی که میزان این انرژی منفی به حد معینی برسد، دادگاه ویژه‌ای فرد را محاکمه و به طور یک‌جانبه محکوم می‌کند. حکم صادر شده، به‌صورت بیماری اجرا خواهد شد و در این صورت، فرد محکوم با مشکلات جسمانی رو به رو می‌شود. برخی از این بیماری‌ها، عارضه‌ی بدنی خاصی ندارند، اما فرد، درد و ناتوانی ناشی از آن را احساس می‌کند و چون عارضه‌ی فیزیکی مشخصی ندارد، پزشکان مشکل را عصبی می‌بینند و با به عبارتی تخصصی‌تر، شخص را مبتلا به بیماری روان‌تنی یا سایکوسوماتیک می‌دانند.

همان‌طور که گفته شد، کار دادگاه ویژه بر سیستم خود پاداش دهی خاصی استوار شده است و بر اساس آن، افرادی را که در انجام رسالت کمال بخشی به خود قصور کنند، درگیر می‌کند. به نظر می‌رسد این سیستم بر اساس فلسفه‌ی خلقت و کمال انسانی استوار است و به انسان می‌فهماند که برای رسیدن به اهداف بزرگی خلق شده است؛ نه برای حرص خوردن، خود خوری، غم و غصه و محنت کشیدن. دادگاه ویژه هیچ یک از دلایل ما را برای ایجاد انرژی پتانسیل منفی نمی‌پذیرد.



برخی از بیماری‌های شایع دادگاهی عبارت است از:

- |                 |   |                   |
|-----------------|---|-------------------|
| زخم معده        | ← | خودخوری           |
| بیماری‌های قلبی | ← | حرص و نگرانی      |
| گواتر           | ← | غم و غصه          |
| کولیت           | ← | تضاد با محیط      |
| آکنه            | ← | تضاد با خود       |
| آرتروز          | ← | تضاد ناشی از نفرت |
| .....           | ← | .....             |

### ج) فیلتر عقلی

این نرم‌افزار، از انسان در مقابل ورود اطلاعات غیر عقلانی و غیر منطقی محافظت و از این طریق، عملکرد مدیر بدن را کنترل اطلاعاتی می‌کند. ورود اطلاعات غیر واقعی، باعث پیاده شدن آن در انسان می‌شود و این امر در برخی موارد ممکن است خطرناک باشد. فیلتر عقلی دو بخش دارد:



- بخش آگاه که در سطح خودآگاهی قرار دارد و فرد از چارچوب آن آگاه است و می‌کوشد از آن استفاده‌ای آگاهانه کند

(عقلانی و منطقی بودن در نظر هر کسی، به‌گونه‌ی ویژه‌ای تعریف می‌شود. این نرم‌افزار با برنامه‌های درست و غلط، برنامه‌ریزی شده است و فرد در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های خود، از آن استفاده می‌کند.)

- بخش ناخودآگاه که به طور غیر ارادی، راه ورود اطلاعات به ذهن انسان را بسته است و اطلاعات ورودی غلط را مدیریت می‌کند؛ یعنی پس از بررسی و تأیید انطباق اطلاعات با معیارهای عقلانی و باورهای منطقی فرد، اجازه‌ی عبور و ورود آن‌ها به دیگر بخش‌های ناخودآگاهی را می‌دهد.

برای مثال، اگر فردی در مقابل ناملایمات زندگی خود عصبانی شود و بگوید «دیگر نمی‌توانم ببینم»، بخش فیلتر عقلی خودآگاه انسان می‌داند که منظور دقیق فرد این است که فقط نمی‌خواهد این شرایط را ببیند و خواستار تغییر اوضاع است و قصد او از بیان این جمله، نابینایی چشم نیست. اگر همین گفته وارد بخش فیلتر ناخودآگاهی شود، در آن‌جا با فیلتر عقلی ناخودآگاهی مواجه می‌شود و موضوع ابراز تمایل به ندیدن، فیزیکی تلقی نمی‌شود. اما اگر به احتمال بسیار ضعیفی این بخش نیز متقاعد شود که منظور شخص، ندیدن فیزیکی است و او مایل است که چشمانش نبیند، وارد بخش اراده و اجرا می‌شود و پس از آن، مدیریت بدن و سلول آن را اجرا می‌کند و این مدیریت، دستور می‌دهد که فرد دیگر نبیند. بنابراین کوری هیستریک اتفاق می‌افتد؛ یعنی با وجود سالم بودن چشم، او دیگر قادر به دیدن نخواهد بود.

فیلتر دیگری که در بخش ناخودآگاه وجود دارد و «فیلتر ناخودآگاهی» نام می‌گیرد، تمام اطلاعات منطقی یا غیرمنطقی حاصل زندگی فردی و همچنین اطلاعاتی است که شخص

درباره‌ی آن‌ها به نتیجه‌ی فکری مشخص و معینی رسیده است یا خانواده، محیط و جامعه در او برنامه‌ریزی کرده‌اند. این بخش، فیلتری را سر راه اطلاعات ورودی قرار می‌دهد و اگر این اطلاعات با محتویات فیلتر هم‌خوانی نداشته باشد، آن‌ها را پس می‌زند و اجازه‌ی عبور نمی‌دهد و در صورتی که بپذیرد، اطلاعات ورودی وارد بخش اراده و اجرا خواهد شد.

نرم‌افزار ناخودآگاهی تمام انسان‌ها به گونه‌ای خاص برنامه‌ریزی شده است که انجام بعضی چیزها را ممکن و انجام بعضی چیزهای دیگر را غیر ممکن می‌داند. فیلترها در برخورد با مسائل بیرونی از ورود برخی اطلاعات جلوگیری می‌کنند. برای مثال، وقتی که این برنامه فقط بر اساس عقل و منطق پایه‌ریزی شده است، از قبول مسائل خارج از این حوزه، به شدت امتناع می‌ورزد و سر باز می‌زند.

#### د) بخش اراده و اجرا

پس از اینکه فیلتر ناخودآگاهی، اطلاعاتی را تأیید کرد، آن را به بخش اراده و اجرا می‌فرستد تا در این بخش اجرا شود. برای مثال، اگر انسان بخواهد روی آتش راه برود، فیلتر ناخودآگاهی در مقابل اطلاعات ورودی به شدت مقاومت نشان می‌دهد و از ورود آن به بخش اراده و اجرا جلوگیری می‌کند. در نتیجه، فرد هرگز راضی به پا گذاشتن روی آتش نخواهد شد و در صورتی که پا بگذارد، به شدت می‌سوزد و آسیب می‌بیند. اما با چند سال کار مداوم و تغییر برنامه‌ی این فیلتر از طریق تلقین و خود هیپنوتیزمی، می‌تواند روی آتش گام بگذارد و نه تنها احساس گرما نکند، بلکه احساس یخ‌زدگی نیز داشته باشد. دلیل تخریب نشدن سلول این است که برای نشان دادن واکنش در مقابل سوختگی، دستوری از کالبد ذهنی دریافت نمی‌کند و به راحتی در شرایط موجود عمل می‌کند و آسیب نمی‌بیند.

همچنین موجودات زنده‌ی اعماق ۲۵۰۰ متری دریا، حدود ۲۵۰ درجه‌ی سانتیگراد حرارت را تحمل می‌کنند؛ در حالی که ساختمان سلولی آن‌ها همانند سلول انسان است؛

اما چون شرح وظیفه‌ی سلول‌ها برای آن محیط تعریف شده است، به راحتی در آن شرایط فعالیت می‌کنند و هیچ تخریبی در آن‌ها دیده نمی‌شود.

### نقش بخش اراده و اجرا در هیپنوتیزم

عبور اطلاعات (تلقین) از فیلتر عقلی به ضمیر ناخودآگاه، و عبور از فیلتر ناخودآگاهی به بخش اراده و اجرا، وضعیت هیپنوتیزم را پیش می‌آورد. البته در هیپنوتیزم گفته می‌شود که وقتی اطلاعات به بخش ناخودآگاه برسد، هیپنوتیزم انجام می‌شود؛ اما در حقیقت، اطلاعات وارد شده باید از نرم‌افزار برنامه‌ریزی‌های ناخودآگاهی نیز بگذرد. تلقین ناپذیری بر اساس عبور از این فیلتر و رسیدن به بخش اراده و اجرا تعریف می‌شود.

در تلقی رایج از هیپنوتیزم:

اطلاعات (تلقین) ← فیلتر عقلی ← ضمیر ناخودآگاه ← حالت هیپنوز

اما نمودار صحیح چنین است:

اطلاعات (تلقین) ← فیلتر عقلی ← فیلتر برنامه‌های ناخودآگاهی ← اراده و اجرا ← حالت هیپنوز

### تلقین‌پذیری

همان‌گونه که شرح داده شد، در ناخودآگاهی برنامه‌ای نرم‌افزاری وجود دارد که بر اساس اطلاعات وارد شده، برنامه‌ریزی شده است. اطلاعاتی که در خلال زندگی، به‌خصوص دوران کودکی به دست می‌آید، این نرم‌افزار را برنامه‌ریزی می‌کند. تمام اطلاعات و برنامه‌های ورودی با این فیلتر تطبیق داده می‌شود و پس از هم‌خوانی با آن، اجازه‌ی ورود پیدا می‌کند. تلقین‌پذیری عبارت است از مقاومت نکردن این نرم‌افزار در برابر برنامه‌ها و اطلاعات ورودی. فردی که نرم‌افزار ناخودآگاهی‌اش تحت تأثیر دوران کودکی و بعد از آن، فقط به‌صورت عقلانی و منطقی برنامه‌ریزی شده است، در مواجهه با مسائل متافیزیکی و فزادهنی خارج از حیطه‌ی عقل و منطق، مقاومت نشان می‌دهد و قادر به پذیرش آن‌ها نیست. در نتیجه، چنین

اطلاعاتی نمی‌تواند از بخش ناخودآگاه او عبور کند و وارد بخش اراده و اجرا شود. برای مثال، در هیپنوتیزم به سوژه تلقین می‌شود که پلک‌هایش سنگین و سنگین‌تر می‌شود، اما برنامه‌ی نرم‌افزاری ناخودآگاه با تجزیه و تحلیل این خبر، دلیلی برای سنگین‌تر شدن پلک‌های فرد پیدا نمی‌کند و این خبر را مورد تأیید قرار نمی‌دهد. در نتیجه، تلاش‌های هیپنوتیزور بی‌فایده خواهد بود. در مثالی دیگر به سوژه تلقین می‌شود که دست‌هایش در حال سبک شدن است؛ اما این نرم‌افزار، چنین چیزی را امکان‌پذیر نمی‌داند و این برنامه را در ناخودآگاهی ارائه می‌دهد که سبک‌تر شدن هر چیزی که در حوزه‌ی جاذبه‌ی زمین قرار داشته باشد، ممکن نیست. بنابراین، تلقین‌های هیپنوتیزور بی‌نتیجه خواهد ماند. چنین افرادی به اصطلاح، تلقین‌ناپذیر هستند، در مقابل، افرادی که نرم‌افزار ناخودآگاهی آن‌ها هر چیزی را امکان‌پذیر بداند و به اطلاعات ورودی اجازه‌ی عبور بدهد، تلقین‌پذیر نامیده می‌شوند. بدون قابلیت تلقین‌پذیری، هیچ کس هیپنوتیزم نخواهد شد و تلاش‌های هیپنوتیزور بی‌نتیجه خواهد ماند. در واقع، در هیپنوتیزم این سوژه است که نتیجه‌ی هیپنوتیزم را تعیین خواهد کرد، نه هیپنوتیزور.

### ه) مبدل‌های حیاتی:

کالبد‌های مختلف انسان (کالبد ذهنی، کالبد روانی، کالبد اختری و ...) از نوعی انرژی تغذیه می‌کنند که از تبدیل نیروی کیهانی (نیروی حیات) و به وسیله‌ی مبدل‌های انرژی خاصی به دست می‌آید. این نوع انرژی، در زمره‌ی انرژی‌های فیزیکی نیست و با انرژی ناشی از تغذیه (نیروی ناشی از سوختن ATP) به طور کامل متفاوت است.

مبدل‌های انرژی، انواع گوناگونی دارند و برخی، عامل حیات مولکول DNA (عامل حیات موجودات زنده) هستند. برای آشنایی با این مبدل‌ها، ابتدا باید با نیروی کیهانی (نیروی حیات) آشنا شد.

## نیروی کیهانی (نیروی حیات)<sup>۲</sup>

نیروی کیهانی، ناشی از هوشمندی حاکم بر جهان هستی است و چنان در تمام کیهان جریان دارد که همه‌ی ما در آن شناور هستیم. نیروی کیهانی مانند آبی جاری در مزرعه است و همان طور که بدون آب، تمام گیاهان مزرعه خشک می‌شوند و از بین می‌روند، بدون آن حیاتی وجود نخواهد داشت. بنابراین، تمام جانداران جهان هستی ریشه‌ای مشترک دارند و از منبعی مشترک تغذیه می‌کنند که نیروی کیهانی نامیده می‌شود.

در برخی از انواع طب مکمل و تکنیک‌های حفظ سلامت، این نیرو از راه «تخیل» به کار گرفته می‌شود و فرد در حالی که خیال می‌کند این نیرو را استنشاق می‌کند، آن را به داخل بدن خود فرو می‌کشد و به سوی سایر بخش‌های وجود خود هدایت می‌کند تا این نیرو در این بخش‌ها، نیرو بخشی و کارهای لازم را انجام دهد (برای مثال در یوگا) و یا تخیل خود را با حرکت دست در هوا همراه می‌کند و احساس می‌کند که این نیرو با دست او برخورد دارد و او آن را جذب می‌کند (برای مثال در تای چی). اما مشکل این است که سرانجام پس از سال‌ها تمرین، زمانی که فرد مدعی حس کردن نیروی کیهانی شود، مشخص نیست که این احساس، خیالی و در اثر شرطی شدن است یا واقعیت دارد.

## انواع مبدل‌های حیاتی

راکتورها یا مبدل‌های نیروهای حیاتی، تبدیل‌کننده و جاری‌ساز نیروی حیات برای بخش‌های مختلف وجود انسان هستند. این راکتورها، هنوز در دنیای علم ناشناخته‌اند و تاکنون اطلاعات چندانی نسبت به آن‌ها کسب نشده است.

انواعی از این راکتورها عبارت‌اند از:

۲. در این کتاب، برای سادگی توضیح، «نیروی کیهانی» و «نیروی حیات»، معادل هم در نظر گرفته شده است. اما این دو که در کنار «شعور حیات» عامل شکل‌گیری موجودات هستند، با یکدیگر تفاوت دارند. اگر حیات کیهانی را به مثابه موتور یک خط تولید بدانیم، نیروی کیهانی به منزله‌ی سوخت این موتور و شعور کیهانی به منزله‌ی اطلاعات حرکت این ماشین می‌باشد.

### الف) مبدل‌های Sub DNA (راکتورهای Sub DNA):

این راکتورها با ایجاد حوزه‌ای بر مولکول DNA سلول، نیروی حیات را برای آن قابل استفاده می‌کنند.

نیروی حیات (Vital force) ← راکتور Sub DNA ← زندگی (Life)

راکتورهای Sub DNA نیروی حیات را از زمینه‌ی کیهان می‌گیرند و DNA را که متشکل از تعدادی نوکلئید و مولکول مرده است، به بخشی زنده و جاندار تبدیل می‌کنند. در نتیجه، DNA که یک دتکتور و آشکارساز است، با کمک این راکتورها، نیروی حیات را تبدیل و در سلول آشکار می‌کند.

برای مثال، وقتی یک دانه‌ی لوبیا در شرایط مطلوب قرار بگیرد، راکتورهای Sub DNA نیروی حیات را به آن پمپاژ می‌کنند و این دانه فعال می‌شود و رشد می‌کند. (البته، در جهان هستی، همه چیز زنده است و هیچ جزئی مرده نیست؛ اما سطح حیات متفاوت است. هر یک از اجزای جهان هستی به دلیل موجودیت خود و شعور و اطلاعات جاری در آن، زنده است و حیاتی که مبدل‌های Sub DNA ایجاد می‌کنند، حیات زیست‌شناختی به شمار می‌رود.)

### ب) مبدل‌های کالبدی (راکتورهای کالبدی):

این مبدل‌ها (چاکراها)، نیروهای مختلف کیهانی را برای تغذیه‌ی کالدهای مختلف انسان (کالبد ذهنی، کالبد روانی، کالبد اختری و ...) تأمین می‌کنند.

### ج) مبدل‌های آرگانی (راکتورهای آرگانی):

این مبدل‌ها (کانال‌های چهارده‌گانه‌ی محدود و مسدود در بدن)، نیروی کیهانی را در ارگان‌ها جاری می‌کنند و عملکرد حیاتی آن‌ها با یکدیگر را متعادل می‌سازند. در صورت بروز هر گونه اختلال در مسیر این کانال‌ها، تعادل و زندگی سلول‌های متعلق به ارگان‌های متصل

به آن کانال به هم ریخته و ارگان‌های فوق دچار بیماری می‌شوند.

### ۳- امکانات وجود انسان در رابطه با هوشمندی حاکم بر کیهان

#### الف) فعالسازی قابلیت‌ها (switching)

قابلیت وجود انسان برای انجام فعالیت‌های فیزیولوژیک، احساسی، شناختی و ... چنان دور از تصور است که می‌توان گفت در حال حاضر، بشر در حال استفاده از یک بی‌نهایتیم ( $1/\infty$ ) آن می‌باشد. برخورداری از هر یک از این قابلیت‌ها به شرطی امکان‌پذیر است که کلید خاموش هر کدام، روشن شود.

مغز انسان رابط بین بخش‌های مختلف دیگر مانند ذهن، روان، جسم و ... است و هر چیزی که انسان بخواهد احساس یا ادراک کند، حتما باید در این بخش ترجمه شود. بدون عبور از مغز، ما متوجه چیزی نمی‌شویم؛ شعری که به شاعری الهام می‌شود یا آهنگ الهام شده به یک آهنگ‌ساز، به کمک مغز آشکار می‌شود؛ مغز باید محصول کار ذهن که مکشوف کردن ادراکات است و محصول کار روان که مکشوف کردن احساسات است را به زبان جسم و فیزیک ترجمه کند تا ما بتوانیم از ادراکات و احساسات خودمان باخبر شویم. بنابراین، برای مثال، اگر بخشی از مغز که مربوط به فعالیت روان است، از کار بیفتد، احساس ما به سطح صفر تنزل می‌یابد و دیگر هیچ احساسی نخواهیم داشت؛ یعنی نه شاد می‌شویم و نه غمگین. زیرا گرچه مغز به وجود آورنده‌ی احساس نیست، وظیفه‌ی ترجمه و آشکارسازی آن را به عهده دارد.

دامنه‌ی ادراکات انسان بسیار قابل توسعه است و اسرار زیادی در جهان هستی وجود دارد که ما از آن خبر نداریم. کلید مخصوص به حس و درک بسیاری از حقایق جهان در مغز ما خاموش (off) است و وقتی چیزی را حس می‌کنیم که پیشتر حس نمی‌کرده‌ایم، کلید آن

در مغزمان روشن (on) شده است. امروزه دانشمندان عقیده دارند که ما از یک یا دو درصد از مغزمان استفاده میکنیم؛ اما حقیقت این است که تنها یک بی‌نهایتیم ( $1/∞$ ) کلیدهای مغز و وجودمان روشن شده است.

ما طوری طراحی و خلق شده‌ایم که بتوانیم به تمام اطلاعات هستی دست یابیم و به حس و درک آن برسیم؛ اما تا کنون فقط بخش کوچکی از کلیدهای مغزمان فعال شده است. با فعال کردن برخی کلیدها می‌توان اصلاحات متنوعی انجام داد. یکی از این موارد، اصلاح الگوی خواب است. خواب انسان قابل برنامه‌ریزی است و اگرچه علوم تجربی و پزشکی هنوز به آن پی نبرده است، می‌توان مدت زمان و کیفیت آن را تنظیم کرد.<sup>۳</sup>

ما باید بتوانیم به مخزن اطلاعات وجود خود نفوذ کنیم و با شناسایی کلیدها، آن‌ها را فعال کنیم. این کار با کمک شعور و هوشمندی حاکم بر جهان هستی امکان‌پذیر است. برای مثال یک فرد معمولی، وجود نیروی کیهانی را احساس نمی‌کند و نمی‌تواند آن را به کار گیرد؛ اما طبق تجربه، زمانی که بتواند از طریق این هوشمندی، کلیدهای مربوط به نیروی کیهانی را روشن کند، با حرکت دست خود در هوا به راحتی و به وضوح آن را احساس می‌کند و چنان که در فصل بعد اشاره خواهد شد، می‌تواند از این نیروی جاری در جهان هستی، حداقل در جهت بهبودی بیماری افسردگی استفاده کند.

### ب) کاتالوگ وجودی و اتصال به اینترنت کیهانی

اگر وجود انسان به یک دستگاه تشبیه شود، این دستگاه کاتالوگی خواهد داشت که برای بهره‌وری صحیح و کارآمد از این دستگاه، باید آن را مطالعه کرد. کسی که بدون مطالعه کاتالوگ یک دستگاه از آن استفاده می‌کند، به آن صدمه می‌زند و ممکن است اشکالاتی را که خود ایجاد کرده است، مربوط به کارخانه‌ی سازنده بداند.

۳. این موضوع که در علم سایمتولوژی مطرح می‌شود، به تجربه در آمده است.



به بیان دیگر، از آن جا که کار با هر دستگاهی مستلزم مطالعه دقیق کاتالوگ آن دستگاه است، اگر این کاتالوگ مورد مطالعه و بررسی قرار نگیرد، در مدت بسیار کوتاهی، عدم آشنایی صحیح با کارکرد وسیله، موجب نقص فنی آن می‌شود؛ وسیله‌ی مورد نظر از کار می‌افتد و به دنبال آن، کاربر نسبت به کارخانه‌ی سازنده بدبین می‌شود و بدگویی و اعتراضات خود نسبت به آن را آغاز می‌کند. در حالی که مقصر اصلی خود او است؛ زیرا اگر قبل از راه‌اندازی وسیله یا دستگاه و استفاده از آن، کاتالوگ آن را به خوبی مطالعه کرده بود، چنین وضعیتی پیش نمی‌آمد.

در مورد انسان نیز اوضاع به همین منوال است. اگر او می‌توانست کاتالوگ وجودی خود را به دقت مطالعه کند، دچار بسیاری از مشکلاتی که با آن‌ها دست به‌گریبان است، نمی‌شد و از طرف دیگر نسبت به خالق خود به تضاد و بدبینی نمی‌رسید. در واقع، اگر بگوییم که وجود انسان مانند یک دستگاه است، او با شناخت کاتالوگ وجودی خود، بهتر می‌توانست از آن بهره‌برداری کند و آن را مدیریت نماید.

وجود ما مانند دستگاه پیچیده‌ای که برای خروجی مناسب و مورد نظر، نیاز به برنامه‌ریزی مناسب دارد، به‌گداهایی مجهز است که چگونگی استفاده از آن‌ها، موجب اجرای فرمان‌های مختلفی می‌شود و بدون شناخت آن‌ها نمی‌توان کاربری مناسبی را انتظار داشت. به عبارت دیگر، برای استفاده از قابلیت‌های وجود خود، باید به کاتالوگ آن دسترسی یافت و از اجزای مختلف و کاربرد آن‌ها مطلع شد. این کاتالوگ، عظمت وجود انسان را نشان می‌دهد و این امکان را فراهم می‌کند که بتوان با روشن کردن کلیدهای مختلف، فرایندهای متعدد و مفیدی را به جریان انداخت.

هوشمندی الهی را می‌توان به اینترنت تشبیه کرد و آن را «اینترنت کیهانی» نامید. برای فهم دلیل این نام‌گذاری، باید به قابلیت‌های «اینترنت» در دنیای امروز و تشابه عملکرد آن با

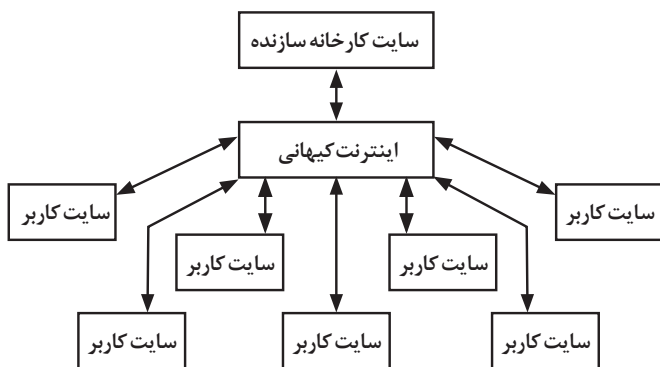
«اینترنت کیهانی» توجه کرد. «اینترنت» دو کاربرد مهم دارد. یکی از این کاربردها دسترسی به کاتالوگ مشخصات و قابلیت‌های محصولات گوناگون تولید شده توسط کارخانجات مختلف است. زیرا امروزه دیگر کاتالوگ دستگاه با استفاده از اینترنت و از طریق مراجعه به سایت کارخانه‌ی سازنده در اختیار کاربر گذاشته می‌شود و بر خلاف گذشته، به صورت دفترچه در جعبه‌ی دستگاه قرار نمی‌گیرد. این اقدام، ضمن صرفه جویی در هزینه از وزن و حجم بسته‌ی کالا نیز می‌کاهد.

کاربرد دیگر استفاده از اینترنت، به روز کردن برنامه‌های نرم‌افزاری هر دستگاهی است که از طریق آن، برنامه‌پذیر باشد. این کار از طریق مراجعه به سایت کارخانه‌ی سازنده‌ی آن صورت می‌گیرد. لازم به ذکر است که کارخانه‌ی سازنده، به طور مقدماتی برنامه‌هایی را در هر وسیله‌ای پیاده می‌کند؛ اما دسترسی به برنامه‌های پیشرفته و همچنین به روز کردن آن برنامه‌ها، مستلزم مراجعه به سایت کارخانه‌ی سازنده است.

برای انسان نیز چنین سیستمی از طرف طراح و کارخانه‌ی سازنده پیش‌بینی شده است. در این سیستم، برخی از برنامه‌ها و توانمندی‌ها به صورت غیر فعال نصب شده و لازم است که برای فعال کردن آن به سایت سازنده مراجعه شود. برای این منظور فرد باید از طریق اینترنت کیهانی به سایت کارخانه‌ی سازنده مرتبط شود تا قابلیت و توانایی‌های محدود او با دسترسی به برنامه‌های پیشرفته‌تر ارتقا پیدا کند و به حد مطلوب برسد و با کمک آن بتواند یک سری از امکانات خاموش و غیر فعال خود را به کار اندازد و از آن‌ها بهره‌برداری کند (کلیدهای خاموش وجودی خود را روشن نماید).

به این ترتیب، انسان نیز یک اینترنت کیهانی (شبکه‌ی شعور کیهانی) و یک سایت کارخانه‌ی سازنده (خالق) دارد. او خیلی از قابلیت‌های خود را نمی‌شناسد و به این دلیل باید با کارخانه‌ی سازنده در ارتباط قرار بگیرد تا بی‌نهایت برنامه‌ای که برای او در نظر گرفته شده

و انسان از وجود آن‌ها بی‌خبر است، فعال شود و بتواند بهتر خود را بشناسد. در واقع انسان جزئی است که با این کل معنا پیدا می‌کند و مانند یک سایت کاربر که در رابطه با شبکه‌ی اینترنت می‌تواند از امکاناتی استفاده کند که سایت کارخانه برای او در نظر گرفته است، حتما باید در ارتباط با اینترنت کیهانی قرار گیرد تا بتواند قابلیت‌های طراحی شده در خود را بیابد و آشکار کند. مطابق شکل ۲۲ کاربر می‌تواند با اتصال به «اینترنت کیهانی» در جهت دریافت کاتالوگ وجودی خود از سایت کارخانه‌ی سازنده اقدام کند تا در جهت خودشناسی از آن بهره‌برداری نماید و یا در این اتصال، امکانات این شبکه را برای اهدافی مانند درمان خود یا دیگران در اختیار بگیرد و شاهد اتفاقات درمانی باورنکردنی باشد.



(شکل ۲۲)

درمان و بهبودی، شامل تمام برنامه‌های عیب‌یابی، بهبود و ترمیم سلول و عضو مربوطه و ... است که در «اینترنت کیهانی» وجود دارد. برنامه‌ی نرم‌افزاری تمام اجزای هستی در این اینترنت با عظمت کیهانی موجود است و از این رو، در این دیدگاه، «شبکه‌ی شعور کیهانی» نام می‌گیرد. برای «اینترنت کیهانی» فرقی ندارد که سلول متعلق به چه پیکری (انسان، حیوان، گیاه و یا میکروارگانیزم‌ها) باشد و حتی بر مولکول‌ها تأثیر دارد. تجربه‌ی استفاده از «شبکه‌ی شعور کیهانی» نشان می‌دهد که کیهان موجودی است یک پارچه، زنده و هدفمند.

### ج) تأثیرپذیری جسم انسان از عوامل غیر فیزیکی

طرح نظریه‌ی دستیابی به کاتالوگ وجودی (نقشه‌ی وجود) انسان و برخورداری از امکانات اینترنت کیهانی (که هوشمندی و شعور حاکم بر جهان هستی است)، این سؤال را ایجاد می‌کند که آیا عوامل غیر فیزیکی می‌توانند بر جسم انسان تأثیرگذار باشند؟ پاسخ این پرسش با مثال‌هایی آشکار می‌شود. آن‌چه گیرنده‌های فیزیکی (حواس پنج‌گانه) از وقایع دریافت می‌کنند، ابتدا از نرم‌افزار بینشی (که همان سنجش و ارزیابی است)، سپس از نرم‌افزار ادراک و بعد، از نرم‌افزار احساس عبور می‌کند و در نهایت به مغز که وظیفه‌ی ترجمه به زبان بدن را دارد، می‌رسد تا واکنشی نسبت به آن انجام شود.

برای مثال، بسیاری از افراد با دیدن آسمان ابری دلگیر می‌شوند. این واکنش، ناشی از نرم‌افزار سنجش است و می‌تواند با دخالت نرم‌افزار تداعی رخ دهد. برای مثال، اگر در یک روز ابری برای ما حادثه‌ی ناگواری رخ داده باشد، هر بار دیدن آسمان ابری همان احساس را تکرار می‌کند. همچنین، عامل این احساس می‌تواند مربوط به احساس ناخوشایند مادر نسبت به این شرایط جوی باشد که در دوران جنینی بر نرم‌افزار اشتراکی و در دوران خردسالی بر بخش ناخودآگاه تأثیرگذار است. نرم‌افزار روح جمعی نیز عامل دیگری برای ایجاد این احساس است. مردم هر جامعه‌ی کوچک یا بزرگ، انعکاس احساس غالب در آن جامعه را نشان خواهند داد و برای مثال، اگر فردی در منطقه‌ای زندگی کند که بارش فراوان دارد و مردم ساکن در آن منطقه نسبت به هوای ابری احساس دلپذیری ندارند، این احتمال وجود دارد که با دیدن ابر دلگیر شود. در نتیجه، واکنش‌های روانی و ذهنی ما وابسته به دلایل نرم‌افزاری متعددی است.

یکی دیگر از نرم‌افزارهایی که بر ذهن و روان انسان تأثیر می‌گذارد، نرم‌افزار من ایده‌آل است. هر کدام از ما یک من ایده‌آل داریم که برخی شرایط را دوست ندارد و به محض این

که با آن شرایط روبه رو می‌شویم، به دلیل این که عرصه‌ی خود را تنگ می‌بیند، احساس بدی ایجاد می‌کند.

بنابراین، بررسی و ارزیابی وقایع که منجر به واکنش ما می‌شود، در نرم‌افزارهای مختلفی صورت می‌گیرد و نتیجه‌ی آن به ذهن ارائه می‌گردد تا درک ذهن از آن آشکار شود. سپس به روان ارائه می‌گردد تا احساس روان را آشکار کند و در نهایت، به مغز تحویل داده می‌شود تا آن را به زبان جسم (بخش فیزیکی) ترجمه کند. به همین دلیل، با احساس تنفر، چهره جمع می‌شود و حالت گرفتگی پیدا می‌کند و با احساس شادمانی، بشاش می‌گردد. مغز تنها یک فرمانبردار است و واکنش‌هایی که در جسم ظاهر می‌شود، نتیجه‌ی عملکرد نرم‌افزارهای متعدد است.

ترجمه‌ی مغز تحت تأثیر مدیریتی قرار دارد که با نقش این مدیریت، نمی‌توان از آن، نوعی فرمان فیزیولوژیک قابل پیش‌بینی انتظار داشت. برای مثال، وقتی کسی آن قدر دچار خستگی است که قدرت برخاستن از جای خود را ندارد؛ اما به محض این که احساس کند فرزندش در معرض خطر است، به سرعت از جا بر می‌خیزد و به سوی او حرکت می‌کند، قدرت تحرک او در این شرایط ناتوانی عضلانی، دلیل فیزیکی ندارد. به عبارت دیگر، در حالت خستگی، اسیدی در عضلات وجود دارد که مانع از فعالیت می‌شود؛ اما تشخیص روان و ذهن بر این که فعالیت ضرورت دارد، بر این وضعیت ناتوانی غالب می‌شود و بدن تحت تأثیر این نرم‌افزارها و با دخالت مستقیم مدیریت بدن و سلول، (بر خلاف انتظار) امکان تحرک می‌یابد.

به طور کلی، انرژی بدنی یک فرد معمولی، متناسب با وضعیت روانی او متغیر است؛ چنان که اگر سخن ناخوشایندی را بشنود که احساس بدی در او ایجاد کند، به راحتی دچار تخلیه‌ی انرژی می‌شود و به عکس، اگر احساس خوبی در او برانگیخته شود، سطح انرژی

جسمی او افزایش می‌یابد. در حقیقت، سیستمی که این بنزین سلولی را به جریان می‌اندازد و یا از بین می‌برد، سیستمی نرم‌افزاری است؛ نه سیستم فیزیکی.

تسلط نرم‌افزاری مدیریت بدن و سلول بر وضعیت جسم به قدری است که فعال شدن میکروارگانیسم‌ها در درون بدن نیز به عملکرد آن بستگی دارد. هر گونه اغتشاش و کم‌کاری این مدیریت، باعث بیماری ناشی از میکروارگانیسم‌هایی می‌شود که پیش از آن، مغلوب سیستم ایمنی بدن بوده‌اند و سلامت فرد را تهدید نمی‌کرده‌اند.

این موارد نشان می‌دهد که عوامل غیر فیزیکی بر وضعیت بخش‌های مختلف وجود انسان و حتی کالبد فیزیکی او (بدن) تأثیرگذار هستند و در صورتی که روابط نرم‌افزاری در نقشه‌ی وجود او شناسایی شود، می‌توان به مهندسی چیدمان وجود نزدیک شد و با مراجعه به این نقشه، هدف‌گیری‌های هوشمندانه‌ای داشت. به این ترتیب، چاره‌سازی هر مشکلی، از طریق شناسایی روابط اجزای مربوط به آن، امکان‌پذیر است.



بخش سوم:

فرادرمانی





طب مکمل «فرادرمانی»، یکی از دستاوردهای استفاده از «شبکه‌ی شعور کیهانی» است که در آن، فرد بیمار به عنوان یک کاربر به این «اینترنت کیهانی» متصل می‌شود و برنامه‌های عیب‌یابی، ترمیم و ... را دریافت می‌کند و به دنبال آن درمان می‌گردد. در این روش درمانی، درمان هر موجود زنده، اعم از حیوان و گیاه نیز از طریق انسان و با به کارگیری امکانات اینترنت کیهانی انجام می‌شود.

بر اساس دیدگاه فراکل نگر و تعریف بیماری در این دیدگاه، عظمت و پیچیدگی وجود انسان و ارتباط میان اجزای مختلف او به قدری است که شناسایی اختلالات و رفع آن‌ها را از عهده‌ی هوش، تخصص و علم بشر خارج می‌کند و هوشمندی عظیمی را می‌طلبد که این امکان را در اختیار داشته باشد.

در فرادرمانی که بر اساس دیدگاه فراکل نگر انجام می‌شود، کاوش و زیر ذره‌بین گذاشتن تمام اجزای وجود بیمار (اسکن) و تشخیص اجزای معیوب و رفع نابسامانی آن‌ها، به شبکه‌ی شعور کیهانی (هوشمندی حاکم بر جهان هستی) واگذار می‌گردد. شبکه‌ی شعور کیهانی، مستقل از عوامل انسانی، بیماری را تشخیص می‌دهد و آن را درمان می‌کند. این شبکه مانند یک «اینترنت کیهانی» تمام اجزا را زیر پوشش هوشمند خود قرار داده است و برای استفاده از آن، هیچ‌گونه تکنیکی لازم نیست و ذکر و مانترا، تخیل و تصور و تجسم، ترسیم سمبل و اشکال نمادین، تلقین و روش‌های خود هیپنوتیزم و ... کاربردی ندارد.

## ۱- مبانی نظری فرادرمانی

### الف) نظریه‌ی «پیوند شعوری»

فرادرمانی بر اساس نظریه‌ی «پیوند شعوری» یا «اشتراک شعوری اجزا» بنا شده است.

طبق این نظریه:

هر گاه بین شعور اجزای تشکیل دهنده‌ی وجود انسان و شعور کل، ارتباط برقرار شود، شعور مدیریت بدن و سلول که جزئی از ذهن است، قادر به ترمیم، اصلاح و رفع عیوب و اشکالات بدن و سلول و اصلاح عملکرد نرم‌افزاری روان و سایر بخش‌های ذهن خواهد بود.

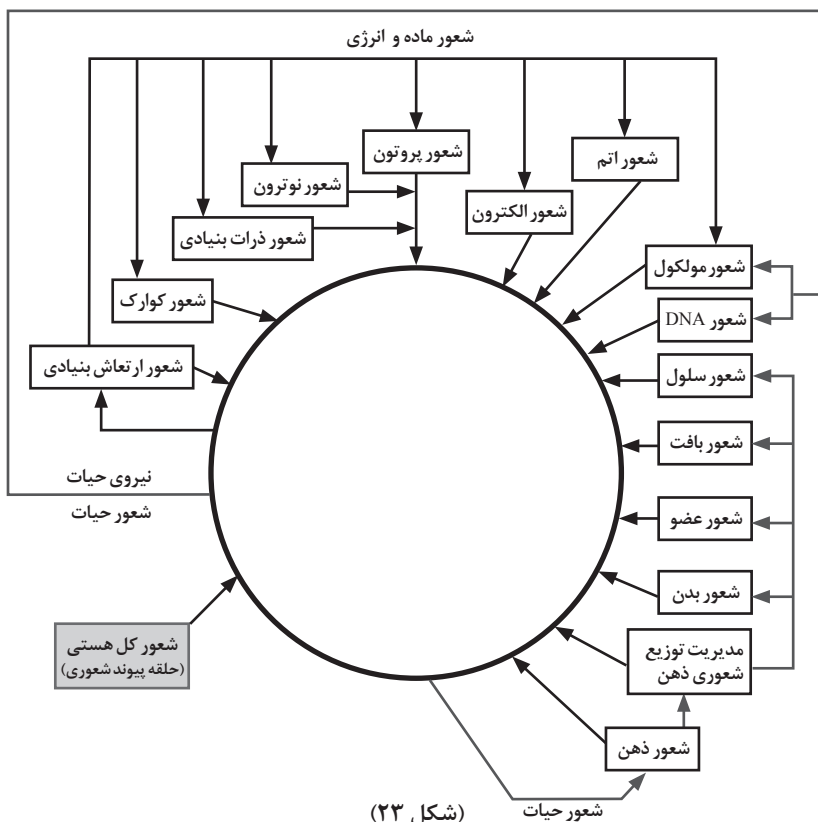
بدن در سلول‌ها، مولکول‌ها و ریز ذره‌های خود مانند همه‌ی اجزای جهان هستی از تارهای مرتعشی ساخته شده است و از مجموع این ارتعاش‌ها بخش سخت‌افزاری آن شکل می‌گیرد. عاملی که این ارتعاش‌ها و حرکت‌ها را جهت داده و به وجود آورده است، شعور حاکم بر جهان هستی می‌باشد. در نتیجه، هم دنیای ریز ذره‌ها و هم وجود انسان، با شعور هستی ارتباطی تنگاتنگ دارند؛ زیرا از مجموع شعور اجزا، شعور کل حاصل می‌شود. اما اجزا به خودی خود از امکانات این مجموعه‌ی شعوری بهره‌مند نیستند.

یک سلول وظیفه و هدف مجموعه‌ی سلولی را که در آن قرار دارد، نمی‌شناسد؛ ولی به طور طبیعی وقتی صد تریلیون سلول گرد هم جمع شدند، شعوری جمعی به جریان می‌افتد که هر سلولی تمام آن شعور را در خود دارد؛ اما نمی‌تواند به تنهایی آن را به کار گیرد.

به همین ترتیب، انسان به عنوان یک سلول از ساختمان هستی، به خودی خود نمی‌داند که چه وضعیت و جایگاهی در جهان هستی دارد و جهان هستی به کدام سو پیش می‌رود؛ در حالی که هدف جهان هستی از حرکت به خوبی مشخص است و شعور و هوشمندی عظیمی بر آن حاکم می‌باشد. اتصال و پیوند انسان به این شعور کل (شبکه‌ی شعور کیهانی)

می‌تواند برای او اموری را تحقق بخشد که خود وی به تنهایی قادر به انجام آن نیست. یکی از این موارد، «فرادرمانی» است.

فرادرمانی، با پیوند میان «مدیریت بدن و سلول» (که توزیع شعور اجزا را به عهده دارد) و «شبکه‌ی شعور کیهانی» (شعور کل) انجام می‌شود. به بیان دقیق‌تر، با پیوند شعور جزء و کل، «حلقه‌ی پیوند شعوری» برقرار می‌گردد و بخش مدیریت توزیع شعوری ذهن تجهیز می‌شود و به دلیل این که این بخش با تمام اجزا در ارتباط است، شعور کل از طریق آن، همه‌ی اجزا را اسکن و اصلاح می‌کند.



(شکل ۲۳)

شعور اجزای وجودی انسان شامل شعور بی‌نهایت بخش‌های ریزتر سخت‌افزاری و نرم‌افزاری وجود او می‌باشد و درمان از طریق فرادرمانی در پی «اسکن شعوری» تمام این بخش‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری صورت می‌گیرد. «اسکن شعوری» عبارت است از زیر ذره‌بین قرار گرفتن اجزای وجودی به منظور یافتن معایب و بیماری‌های آشکار و پنهان وجود فرد. با برقراری ارتباط فرادرمانی، بیمار تحت اسکن قرار می‌گیرد و بیماری‌های او آشکار می‌شود و به دنبال آن، مطابق نمودارهای مشخص و معلومی، «بیرون‌ریزی» آن بیماری‌ها آغاز می‌گردد.

«بیرون‌ریزی» روندی است که با آشکار شدن اختلالات سلول‌ها و بخش‌های مختلف وجود انسان آغاز می‌گردد و به دنبال آن، آثار و تنش‌های بیماری از بین می‌رود و آثار بهبودی ظاهر می‌شود.

چگونگی پیوند جزء و کل در فرادرمانی، قابل تعریف نیست؛ اما آثار آن را می‌توان مورد بررسی علمی قرار داد. برقراری این «اتصال»، فقط با یک توجه آنی (نظر) صورت می‌گیرد و به نتایج قابل توجهی می‌انجامد.

### ب) قوانین شعور حاکم بر انسان و سلول

- هر سلولی شعور منحصر به خود را دارد که شامل شرح وظیفه‌ی آن سلول است.
- نظارت بر شعور سلولی، بر عهده‌ی «کالبد ذهنی» انسان است که کیفیت شعوری و شرح وظیفه‌ی هر سلول را تعیین می‌کند.
- ارتباط شعور سلول و شبکه‌ی شعور کیهانی از طریق «کالبد ذهنی» صورت می‌گیرد.
- شعور دارای تشعشع است. اجزا تحت تأثیر تشعشعات یکدیگر و افراد نیز تحت تأثیر شعور تشعشعاتی یکدیگر قرار می‌گیرند.
- افکار، احساسات و بیماری انسان (تشعشع سلولی) نیز دارای تشعشعات شعوری است.

- مجموعه‌ی شعور تشعشعاتی گروهی از افراد، «روح جمعی» آن مجموعه است که به این ترتیب، روح جمعی خانواده، جامعه و بشریت ایجاد خواهد شد.

- شعور سلول به طور مستقیم، هم از طریق شعور کیهانی و هم از طریق شعور ماده، اصلاح پذیر است.

- زمانی که «اصلاح شعور سلولی» به طور مستقیم از طریق شعور کیهانی انجام می‌شود، هیچ اشتباهی رخ نمی‌دهد و با عارضه‌ای جانبی رو به رو نخواهیم شد؛ اما زمانی که از شعور ماده استفاده می‌کنیم، اول این که امکان تشخیص غلط وجود دارد و دوم این که احتمال دارد شعوری که برای سلول خاصی مناسب است، برای سلول دیگر نامناسب باشد.

### ج) نقش کد وجودی در فرادرمانی

هر فردی دارای یک کد وجودی است و این کد در کل هستی متعلق به او می‌باشد. این ویژگی فقط به انسان اختصاص ندارد و هر جزئی از اجزای جهان هستی کد مخصوص به خود را دارد؛ یعنی حتی دو ذره‌ی مشابه وجود ندارد که کد وجودی آن‌ها یکسان باشد. به عبارت دیگر، جهان هستی مادی بی‌نهایت اجزای مختلف دارد؛ هر ذره به تنهایی جهان عظیمی است و امکان این که تمام اجزای دو ذره مثل هم باشد، غیر ممکن است. بنابراین، نه تنها هر موجودی در جهان هستی مادی کد مخصوصی دارد، بلکه هر یک از اجزای تشکیل دهنده‌ی آن نیز دارای کدهای مخصوص خود هستند. این کدها همگی بیانگر شعور مخصوص آن جزء می‌باشد.

اصلاح و بازسازی شعوری در فرادرمانی از طریق همین کدها صورت می‌پذیرد. زیرا یکی از اثرات فرادرمانی، این است که اجزا مطابق کد وجودی خود در کنار هم قرار می‌گیرند و مطابق با آن کد، برنامه‌های مربوط به خود را از اینترنت کیهانی دریافت می‌کنند. همچنین، در شرایط طبیعی، هماهنگی و نظمی در عملکرد سلول‌ها وجود دارد که اگر اختلالی در آن

رخ دهد، فرادرمانی (از طریق دریافت برنامه‌ی مطابق با کد خود) آن را اصلاح می‌کند. محو شدن، عقیم شدن و یا به تدریج کوچک شدن انواع تومور، فیبروم و کیست نیز با تطابق کدهای وجودی صورت می‌گیرد و دلیل این که در بعضی افراد زودتر و در بعضی دیرتر انجام می‌شود و یا نوع رفع عارضه متفاوت می‌باشد، این است که هماهنگی بین بی‌نهایت اجزای وجودی در افراد مختلف یکسان نیست.

(در بعضی مواقع که برنامه‌ی اصلاح به تدریج صورت می‌گیرد، توده، ابتدا نرم می‌شود؛ زیرا در برخی پیوندهای بین اجزای آن زودتر از سایر پیوندها چرخش‌هایی صورت می‌گیرد. سپس با چرخش همان پیوندهای سخت‌تر، کم کم توده آبکی و بعد جذب می‌شود. در بعضی موارد نیز نرم شدن اتفاق نمی‌افتد و توده به مرور کوچک می‌شود. به نظر می‌رسد که در این موارد، هر بار یک سری از پیوندها می‌شکند و توده‌ی سفت و سخت رو به کوچک‌تر شدن می‌گذارد. گاهی با پدیده‌ی محو شدن رو به رو می‌شویم که در اثر از حرکت باز ایستادن الکترون‌ها و سایر ذرات و ارتعاشات بنیادی تومور یا کیست است. در پاره‌ای از موارد نیز برای تومور، دستور عقیم شدن صادر می‌شود. بنابراین، توده وجود خواهد داشت و تغییری در ابعاد آن رخ نمی‌دهد؛ اما از درد و دیگر مسائل جانبی آن خبری نیست.)

## د) کاربرد فرادرمانی

انواع اختلالات وجود انسان را می‌توان در هفت گروه دسته‌بندی کرد:

۱- اختلالات جسمی

۲- اختلالات روانی

مانند انواع افسردگی و اضطراب

### ۳- اختلالات «روان-تنی»<sup>۱</sup>

مانند کولیت اولسروز، زخم معده، کم کاری تیروئید و ... (که ناشی از اثر روان بر جسم باشد).

### ۴- اختلالات ذهنی

الف) تقسیم بندی از نظر نرم افزاری

- مشکلات نرم افزاری مانند نوعی از اختلالات هویت جنسی

- مشکلات غیرنرم افزاری (نظریه‌ی ویروس‌های غیر آرگانیک)

ب) تقسیم بندی از نظر موضوع

- توهم‌های ادراکی (بینایی، شنوایی، لامسه، بویایی و چشایی)، القایی و پنداری

- اختلال دو قطبی

- اختلالات شخصیتی

- وسواس

- ترس‌های غیر منطقی (فوبیا)

- بیش‌فعالی

- تمایلات غیرعادی مانند علائق و انزجار غیر عادی، تمایلات هم‌جنس‌گرایانه،

تمایل به خودکشی، تمایل به خودآزاری، تمایل به دیگرآزاری

- رفتارهای غیر عادی مانند خشونت‌های ناگهانی و بی‌دلیل

### ۵- اختلالات «ذهنی-تنی»<sup>۲</sup>

الف) «بینشی» مانند ایست قلبی ناشی از هیجان‌ات و استرس‌های شدید

ب) «هیستریک» مانند کوری هیستریک، کری هیستریک، فلج هیستریک و ...

### ۶- اختلالات «جسمی-ذهنی-روانی» مانند اختلالات کیفیت خواب



۷- اختلالاتی که جای دیگری طبقه بندی نشده و ناشناخته هستند مانند جابجایی و گردش درد در بدن، کبودی‌های بدون دلیل در سطح بدن، فلج موقت در خواب (بختک) و ... فرادرمانی می‌تواند در درمان همه‌ی انواع بیماری‌ها مؤثر باشد و درمانگر اجازه ندارد نوعی از بیماری‌ها را درمان ناپذیر بداند؛ زیرا درمان را «شبکه‌ی شعور کیهانی» انجام می‌دهد؛ نه فرا درمانگر. با این حال، درمان کامل و قطعی اختلالات «ذهنی»، «ذهنی-تنی»، «جسمی-ذهنی-روانی» و اختلالات دسته‌ی هفتم، در طب مکمل «سایمنتوتراپی»<sup>۳</sup> (که اساس آن نیز استفاده از امکانات «شبکه‌ی شعور کیهانی» است)، دنبال می‌شود. همچنین، در اختلالات «روان-تنی»، تا وقتی که علت اختلال (رفتارهای دوگانه) باقی باشد، پس از درمان، بازگشت بیماری رخ خواهد داد و در اختلالات «ذهنی-تنی» نیز، تا زمانی که علت بیماری (اشکال بینشی فرد) برطرف نشود، درمان قطعی نخواهد بود و اختلال باز می‌گردد. اما چنان که انتظار می‌رود، در میان انواع اختلالات، درمان اختلالات «جسمی» و «روانی» از طریق فرادرمانی، قطعی است.

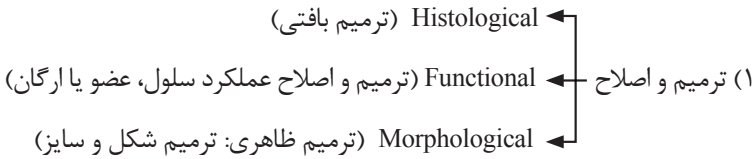
نظریه‌هایی مانند نظریه‌های مختلف در زمینه‌ی ترمیم و اصلاح‌پذیری و نظریه‌ی بارداری شعوری، نمونه‌هایی از کاربرد گسترده‌ی فرادرمانی را بازگو می‌کند.

### ترمیم و اصلاح‌پذیری

یکی از نظریه‌های مهم در فرادرمانی، «نظریه‌ی قابلیت ترمیم و اصلاح‌پذیری بخش‌های مختلف وجود انسان» است. طبق این نظریه، هر بخشی از وجود انسان از قابلیت ترمیم برخوردار است.

پدیده‌ی ترمیم و اصلاح سلول و عضو به صورت‌های مختلفی رخ می‌دهد:

۳. سایمنتوتراپی، یک رشته از طب‌های مکمل ایرانی و بخشی از علم «سایمنتولوژی» است. علم سایمنتولوژی (ذهن-روان‌شناسی) بر اساس دید فراکل نگر، نگاهی همه‌جانبه به انسان دارد. هدف اصلی سایمنتولوژی، شناخت نرم‌افزارهای وجودی انسان و همچنین، تشخیص و درمان اختلالات «ذهنی»، «ذهنی-تنی»، «جسمی-ذهنی-روانی» و مشکلات ناشناخته است. مباحث نظری سایمنتولوژی، شامل تعاریف مربوط به انسان و جایگاه او در اکوسیستم، شناخت چیدمان وجودی و تشریح مشکلات نرم‌افزاری او در خصوص ادراکات ذهنی و روانی می‌باشد و بخش عملی آن، سایمنتوتراپی نام دارد.



(۲) ترمیم خستگی سلولی و ارگانی

(۳) ترمیم از کار افتادگی

(۴) ترمیم از طریق تغییرات در سطح مولکول‌ها

(۵) اصلاح نرم افزاری

### (۱) ترمیم و اصلاح بافت، شکل و عملکرد

- **ترمیم و اصلاح بافتی (HISTOLOGICAL):** گاهی اوقات ترمیم، فقط در سطح بافت صورت می‌گیرد، برای مثال، ترمیم بافت استخوانی در شکستگی‌ها، ترمیم بافت غضروفی در آرتрит‌ها، ترمیم بافت عضلانی و ... مطالعات پزشکی نشان می‌دهد که ترمیم در بعضی از بافت‌های بدن امکان‌پذیر است. این مطالعات، مواردی مانند ترمیم بافت مغزی نخاعی و ترمیم بافت نکروتیک را غیر ممکن می‌داند. اما تجارب کسب شده در فرادرمانی نشان می‌دهد که در تمام این موارد، امکان ترمیم وجود دارد.

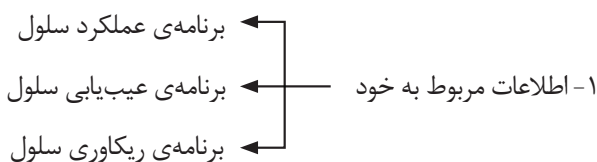
- **ترمیم و اصلاح عملکرد (FUNCTIONAL):** الف) در مواردی مانند اختلال در عملکرد قلب، فعالیت عضو یا ارگان مختل می‌شود؛ اما مشکلی در سطح بافت یا سلول وجود ندارد. ب) در مواردی نیز عملکرد سلول مختل می‌شود و به دنبال آن، مشکلات بعدی پدیدار می‌گردد؛ مانند پرکاری سلول که به انواع سرطان‌ها منجر می‌شود و یا کم‌کاری سلول که به تحلیل رفتگی عضو می‌انجامد.

با فرادرمانی می‌توان عملکرد عضو را اصلاح کرد و عملکرد سلول را نیز به وضعیت طبیعی خود برگرداند.

- **ترمیم ظاهری (MORFOLOGICAL):** در برخی موارد، سایز و شکل عضو آسیب‌دیده‌ی بیمار ترمیم می‌شود. برای مثال: بازگشت شکل کبد یا قلب به وضعیت طبیعی در بیمارانی که این اعضا در آن‌ها بزرگ شده است

تجربه نشان داده است که در فرادرمانی تمام مواردی که به آن‌ها اشاره شد، ترمیم و اصلاح‌پذیر است و این امر از طریق دسترسی به اطلاعات ذخیره شده در سلول تحقق پیدا می‌کند.

در هر سلول، هفت طبقه اطلاعات کلی وجود دارد که در صورت دسترسی به برنامه‌ی مورد نظر در هر یک از این بخش‌ها و فعال کردن آن، سلول می‌تواند نسبت به آن بخش، از سطحی از ترمیم و اصلاح برخوردار باشد. این سطوح اطلاعات عبارتند از:



۲- اطلاعات مربوط به عضوی که سلول متعلق به آن است.

۳- اطلاعات مربوط به بدن که سلول متعلق به آن است.

۴- اطلاعات مربوط به شاخه‌ی انسان و نسل‌های قبل (ژن)

۵- اطلاعات مربوط به همه‌ی شاخه‌ها (انسان - گیاه - حیوان)

۶- اطلاعات مربوط به زندگی اشتراکی گونه‌ها (دوران جنینی حیات)

۷- اطلاعات مربوط به نحوه‌ی پیدایش حیات

فرادرمانی، اصلاحات لازم را در اطلاعات سطوح مختلف سلول اعمال می‌کند. شرح

طبقات مختلف اطلاعات سلول به قرار زیر است:

**سطح (۱):** این سطح از اطلاعات در برگیرنده‌ی تمام اطلاعات اساسی سلول است که

آن را به صورتی کاملاً مجزا از بافت خود در نظر می‌گیرد و زیر پوشش قرار می‌دهد. در این

سطح، سه دسته اطلاعات وجود دارد که عبارت است از:

- برنامه‌ی عملکرد سلول که شامل برنامه‌ها و فعالیت‌هایی است که سلول برای زیست و بقای خود دنبال می‌کند

(فرادرمانی با استفاده از این سطح، برنامه‌ی عملکرد و رفتار سلول را اصلاح می‌کند و برای مثال اگر شرح وظیفه‌ی سلول به واسطه‌ی قرار گرفتن در معرض عوامل خارجی مانند مواد سرطان‌زا، تشعشعات مضر و ... از مسیر طبیعی خود خارج گشته و دچار پرکاری (سرطان)، کم‌کاری (تحلیل‌رفتگی) یا نظایر این رفتارها شده باشد، دوباره آن را به انجام وظیفه‌ی اصلی و طبیعی خود بر می‌گرداند.)

- اطلاعات مربوط به عیب‌یابی خودکار سلول

(در مرحله‌ی اسکن فرادرمانی، سلول معایب خود را آشکار می‌کند و پس از آن، ترمیم و اصلاح برنامه‌ی عملکرد سلول آغاز می‌گردد.)

- برنامه‌ی ریکواری سلول که برای ترمیم‌های مورد نیاز سلول به کار گرفته می‌شود (این برنامه برای مواردی است که صدمه‌ای به سلول وارد می‌شود.)

با این دیدگاه که در عمل مورد تجربه قرار گرفته است، می‌توان به اطلاعات سلول نفوذ کرد و اطلاعات مورد نظر را فعال ساخت که در نتیجه‌ی آن، ترمیم و اصلاح (حتی ترمیم مغز و بافت‌های نکروتیک) تحقق می‌یابد.

**سطح (۲):** این سطح شامل اطلاعات مربوط به عضوی است که سلول در آن قرار دارد. برای مثال، یک سلول کبد اطلاعات عضو کبد و سلول‌های مربوط به آن را در خود دارد. وقتی سلول به گونه‌ای دچار نابسامانی می‌شود که عضو مربوط به آن در معرض ریسک و خطر واقع می‌شود (مانند حالتی که سلول دچار متاستاز یا کپی‌سازی شعوری شده است)، فرادرمانی دوباره آن را با برنامه‌ی کلی عضو هماهنگ می‌کند.

**سطح (۳):** این سطح از اطلاعات سلول، شامل اطلاعات کل بدنی است که سلول به آن تعلق دارد. در صورتی که شرایط لازم برای رشد و تکثیر سلول فراهم شود، هر سلول می‌تواند کل پیکرهای را که متعلق به آن است بسازد؛ زیرا اطلاعات کل مجموعه‌ی خود را دارد. برای مثال از تکثیر یک سلول انسان، امکان به وجود آمدن انسان دیگری وجود دارد.

**سطح (۴):** در این سطح از اطلاعات، سابقه‌ی شکل گرفتن انسان به معنای خاص وجود دارد و ویژگی‌های او به عنوان موجودی متفکر و آگاه از وجود خود، ثبت شده است. ژن، تمام اطلاعات مربوط به حسن سابقه و سوء سابقه‌ی نسل‌های گذشته را به نسل جدید انتقال می‌دهد و در حقیقت، سابقه‌ی چندین و چند هزار ساله‌ی وجود انسان در سطح اطلاعات ژن موجود است. در پزشکی رایج، بیماری‌ها و مشکلاتی که از طریق ژن به ارث می‌رسد و انتقال می‌یابد، غیر قابل علاج شناخته می‌شود و تا کنون درمان مؤثری برای این قبیل بیماری‌ها ارائه نشده است.

اما بر خلاف انواع درمان که در سطح ژن باقی می‌ماند و نمی‌تواند مانع از پیاده شدن برنامه‌ای از برنامه‌های آن شود، فراادرمانی قادر است به این سطح از اطلاعات نفوذ کند و «ژن» عامل مزاحمی برای آن به حساب نمی‌آید. در نتیجه، تمام بیماری‌های ژنتیک از این طریق قابل درمان است و طبق تجربه، با عبور از مرحله‌ای که مربوط به اطلاعات نسل قبل (ژن) است، امکان غلبه بر بیماری‌های ژنتیک وجود دارد. بنابراین، در فراادرمانی، ژنتیک بودن بیماری‌ها اهمیتی ندارد و بر درمان بیماری تأثیر منفی نمی‌گذارد. این نظریه، در فراادرمانی با عنوان «رد ممانعت ژن در درمان» شناخته می‌شود.

**سطح (۵):** این سطح از اطلاعات بین انسان، گیاه و حیوان مشترک است. یعنی سلول انسان اطلاعات مربوط به گیاه و حیوان را در خود دارد. به همین دلیل، برخی از مرتاضان با

سال‌ها تمرکز بر بدن خود قادر می‌شوند به این سطح از اطلاعات دسترسی یابند و بر سطح بدن خود، گیاه و حتی درخت برویاندند. یعنی سلول بدن آن‌ها جوانه می‌زند و به صورت گیاه کامل رشد می‌کند.

در اثر دسترسی به این اطلاعات اشتراکی گونه‌ها، امکان انجام فرادرمانی در انسان، گیاه و حیوان میسر است و نتایج مثبتی حاصل می‌شود. همچنین، همان‌طور که برخی از موجودات قادر به ترمیم عضو هستند و برای مثال، وقتی دم آن‌ها قطع می‌شود، می‌توانند دوباره آن را ترمیم کنند، اگر بتوانند به اطلاعات سطح پنجم سلول دست یافت، ساخت مجدد اعضای بدن امکان‌پذیر است.

**سطح (۶):** این سطح از اطلاعات مربوط به دورانی است که موجود یا موجودات زنده وجود داشته است؛ اما انسان، گیاه و حیوان از یکدیگر تفکیک نشده بوده‌اند. این مرحله، دوران نطفه‌ی حیات است. بعدها این نطفه به دوران جنینی رسیده و با سپری کردن آن، انسان، گیاه و حیوان منشعب شده است.

**سطح (۷):** در این سطح اطلاعات مربوط به نحوه‌ی پیدایش حیات و ایجاد نطفه‌ی اولیه وجود دارد.

به عبارت دیگر، اطلاعات و تجارب کل حیات در هر سلول وجود دارد؛ یعنی سلول، اطلاعات تمام گیاهان، جانوران و نحوه‌ی حیات، تعقل و نرم‌افزارهای دیگر را در خود دارد. این‌ها نظریه‌هایی است که دنیای علم نیز به تدریج به آن نزدیک می‌شود.

## ۲) ترمیم خستگی سلولی

در پاره‌ای موارد سلول دچار خستگی می‌شود و به همین علت، نقایصی در عملکرد آن بروز می‌کند. تجارب به دست آمده در فرادرمانی نشان می‌دهد که این طب مکمل، قادر به خستگی‌زدایی از سلول، عضو و بدن است و باعث تأمین انرژی در آن‌ها می‌شود. برای مثال،

موارد متعددی وجود دارد که سالمندانی سال‌ها دچار ضعف و خستگی مزمن بوده‌اند و از این بابت رنج می‌برده‌اند؛ اما فراادرمانی آن‌ها را درمان کرده و احساس توانایی و نشاط زندگی در ایشان قوت گرفته است.

### ۳) ترمیم از کار افتادگی

یکی از ضرایب مهم در عملکرد سلول، ضریب افت پتانسیل است که نشان می‌دهد سلول با چه سرعتی به سمت از کار افتادگی پیش می‌رود. تجارب کسب شده در فراادرمانی نشان می‌دهد که سلول‌های در حال افت، دوباره فعال شده‌اند و حتی در برخی موارد (مانند ترمیم بافت‌های نکروتیک و یا فعال شدن پانکراس در دیابت نوع ۱)، تجربه‌ی فعال شدن سلول از کار افتاده نیز موجود است.

### ۴) ترمیم از طریق تغییرات در سطح مولکول‌ها

پاره‌ای از ترمیم‌ها مانند رفع گرفتگی عروق کرونر در اثر مولکول‌های چربی و برطرف شدن اختلالات مثانه، کلیه، صفرا و ... در اثر سنگ‌های اکسالاتی، اوره‌ای، فسفات‌ی و دارویی، متکی به ترمیم سلولی نیست. زیرا وجود عوامل دیگری غیر از سلول برای اعضای بدن ایجاد اشکال می‌کنند. (در این موارد، منظور از ترمیم، اصلاح انواعی از اختلال و انسداد از طریق تجزیه‌ی مولکولی است).

در این گونه اصلاح، مولکول‌هایی که ایجاد مشکل کرده‌اند، طی انجام «فراادرمانی»، در میدان شعوری قرار می‌گیرند و تغییر رفتار می‌دهند؛ یعنی رفتار این مولکول‌ها تابع «میدان شعوری» است و هنگامی که اقدام لازم در جهت رفع مشکل به عمل می‌آید، بر اساس شعور حاکم بر این میدان، در ساختار مولکولی آن‌ها تغییرات لازم ایجاد می‌شود و تجزیه و رفع اشکال صورت می‌گیرد. برای مثال، در برخی موارد مولکول‌های مزاحم یکدیگر را می‌کنند و تجزیه انجام می‌شود. از جمله، در گرفتگی عروق کرونر، مولکول‌های چربی که

ایجاد انسداد کرده‌اند، یکدیگر را رها می‌کنند و عروق باز می‌شوند و گرفتگی رفع می‌شود. همچنین، زائده‌های چربی، استخوانی و ... در «میدان شعوری» تحت تأثیر قرار می‌گیرند و تجزیه می‌شوند. فرادرمانی، امکان این نوع اصلاحات را فراهم می‌کند.

### ۵) ترمیم و اصلاح نرم‌افزاری

فرادرمانی بر اساس این تفکر شکل می‌گیرد که پشت سخت‌افزار سلول و بدن، نرم‌افزاری وجود دارد که با دسترسی به آن، می‌توان برنامه‌ی عملکرد بدن و سلول را تغییر داد و آن را اصلاح و ترمیم کرد. ترمیم و اصلاح نرم‌افزاری در فرادرمانی تحت تأثیر «میدان شعوری» انجام می‌گیرد.

هر ذره‌ای در عالم هستی تحت تأثیر میدان‌های مختلفی از جمله میدان گرانشی، میدان الکترومغناطیسی و ... قرار دارد و در هر میدان، رفتار خاصی را از خود نشان می‌دهد. یکی از این میدان‌ها که در حال حاضر فقط از طریق تجربه می‌توان به وجود آن پی برد، «میدان شعوری» است. هر ذره‌ای در چنین میدانی تابع شعور جزء مافوق خود می‌شود و رفتار آن در این میدان، متفاوت از رفتارش در سایر میدان‌ها می‌باشد. نظریه‌ای که این قانون را بیان می‌کند، «نظریه‌ی میدان شعوری» است.

رفتارهایی که هر ذره می‌تواند در میدان شعوری داشته باشد، انواع شکل‌پذیری، تجزیه‌پذیری و ترکیب‌پذیری (ترمیم) است؛ اما در میدان شعوری، تنها ذرات مادی تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند و بر اساس «نظریه‌ی میدان شعوری»، فرایند «اصلاح نرم‌افزاری در میدان شعوری» نیز رخ می‌دهد.

در یک «میدان شعوری»، برنامه‌های نرم‌افزاری وجود انسان، قابلیت اصلاح‌پذیری دارد و این اصلاح، از طریق رسیدن به شعور متناسب با میدان شعوری جدید صورت می‌پذیرد. برای مثال، استفاده از میدان شعوری برای اصلاح الگوی خواب، ترک اعتیاد و ... کاربرد دارد.



همچنین، برنامه‌ی نرم‌افزاری اصلی که در بخش ناخودآگاه موجود است، مانعی بر سر راه برخی از درمان‌های رایج است و به دلیل این که اجازه نمی‌دهد درمان از این سطح عبور کنند. بهبودی تا سطح قبل از ناخودآگاهی باقی می‌ماند؛ اما به کمک میدان شعوری، در فرادرمانی امکان اصلاح برنامه‌های بخش ناخودآگاه وجود دارد.

(نکته: انسان نیز در میدان‌های شعوری مختلف، شخصیت، رفتار و هویت متفاوتی را از خود نشان می‌دهد. برای مثال، رفتار یک انسان در محیط ایزوله و بسته با رفتار او در جمع تفاوت فاحشی دارد یا خصوصیات یک نفر در محیط خانه با محیط کار و یا محیط‌های دیگر متفاوت است.)

در یک «میدان شعوری»، برنامه‌های نرم‌افزاری وجود انسان، قابلیت انطباق‌پذیری و هم‌فازی با میدان شعوری جدید را دارد. از جمله نتایج حاصل از تطابق نرم‌افزاری در میدان شعوری، «مصونیت شعوری» است.

بر اساس «نظریه‌ی مصونیت شعوری»، رفتار یک میکروارگانیسم در یک میدان شعوری، بستگی به حوزه‌ی شعوری اشتراکی بین میکروارگانیسم و ناقل آن دارد. در نتیجه، برخی از افراد، ناقل میکروارگانیسم هستند؛ اما بیمار نیستند.

در این مورد، می‌توان افرادی را مثال زد که حیوانات را در محیط زندگی خود نگهداری می‌کنند و به آن‌ها بسیار نزدیک هستند (به طوری که آلوده شدن آن‌ها قطعی است)؛ اما هرگز به بیماری‌هایی که ناشی از نگهداری این حیوانات است، مبتلا نمی‌شوند. در مورد پزشکان و اعضای کادر درمانی بیمارستان‌ها نیز که با بیماران بخش‌های عفونی و واگیردار در ارتباط مستقیم قرار دارند، این مطلب صدق می‌کند.

به طور خلاصه، بر اساس «نظریه‌ی میدان شعوری»، میدان شعوری دارای کارکرد «مصونیت شعوری» در حفظ بهداشت و سلامت است و حداقل سه کارکرد درمانی دارد که عبارت‌اند از:

- شکل پذیری، تجزیه پذیری و ترکیب پذیری (ترمیم) ذره

- اصلاح نرم افزاری

- تطابق نرم افزاری

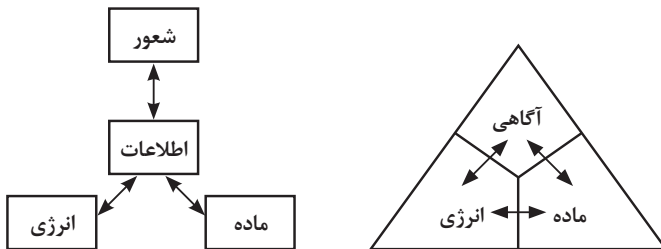
## بارداری شعوری

خلقت کیهان و پیدایش حیات در آن، با طراحی و مهندسی بی نظیری شکل گرفته و تدبیر امور در آن بسیار دقیق و اعجاب انگیز است. یکی از شگفتی های جهان هستی مادی در این است که تمام اطلاعات آن، در هر ذره نهفته است. زیرا جهان هستی مادی از هوشمندی یا شعور آفریده شده است (به مبحث جهان تک ساختاری مراجعه شود) و چون شعور کمیت پذیر و قابل تقسیم به جزء نیست، بنابراین، شعور یک جزء (ذره) برابر با شعور کل هستی مادی است.

هم چنین، هر سلول، مجموعه ای از تعداد زیادی مولکول و هر مولکول شامل تعدادی اتم است؛ هر اتم نیز بی نهایت ذره را در بر می گیرد و همان طور که گفته شد، هر ذره به منزله ی یک فلاش حافظه پایه است که تمام اطلاعات جهان هستی مادی را در خود جای داده است. به این ترتیب، عظمت یک سلول به خوبی آشکار می شود. هر سلول، دارای هفت سطح اطلاعات مختلف است و تمام اطلاعات مربوط به بازسازی، عیب یابی و عملکرد خود و حتی اطلاعات تمامی شاخه های زیستی (انسان، گیاه و حیوان) و زیر مجموعه های خود را نیز در بر دارد. یعنی یک سلول از تمام اطلاعات و تجاربی که در کره ی زمین درباره ی پیدایش حیات و بعد از آن وجود دارد، برخوردار است.

به طور خلاصه، پشت صحنه ی تمام اجزای هستی، شعور قرار دارد. برای مثال، همانگونه که در مباحث قبل بررسی شد (مبحث جهان تک ساختاری)، وقتی خورشید را مورد بررسی قرار دهیم، از شعور یا هوشمندی ایجاد شده است. تجلی این شعور را به شکل اطلاعات

(Information) نیز می‌توان مشاهده کرد. یعنی خورشید مجموعه‌ای از اطلاعات و بسته‌ای از دانش است که با جوش و گداخت هسته‌ای و فعل و انفعالات بسیار دیگری، اطلاعاتی را عرضه می‌کند و چگونگی برخورد چهار اتم هیدروژن و جوش هسته‌ای آن‌ها با یکدیگر (فیوژن) و ایجاد یک اتم هلیوم و بسیاری اطلاعات دیگر را ارائه می‌کند که در کتاب هستی (کیهان) تمام این اطلاعات به صورت بسته‌هایی از اطلاعات مختلف ثبت شده است و وجود دارد. در حقیقت، همان‌طور که ما برای برنامه‌نویسی و نشان دادن اطلاعات خود، زبان‌های مختلفی داریم، زبان مهندسی خلقت نیز متنوع است و القبای آن، کهکشان‌ها و اجرام سماوی و تمام موجودات دیگر، از جمله ما انسان‌ها هستیم.



(شکل ۲۴)

به بیان دیگر، تمام اجزای عالم هستی مادی (کیهان)، اعم از یک ذره، یک بخش و یا کل جهان، اطلاعات مختلف را در خود جای داده‌اند و تمام اطلاعات اجزای هستی (از عدم تا وجود) در هر چیز محفوظ است. این، حیرت‌انگیزترین پدیده در مهندسی خلقت است و بخش لاینفک وجودی هر ذره به حساب می‌آید.

امروزه دنیای علم توانسته است به قسمتی از این اطلاعات دسترسی پیدا کند و برای مثال، با داشتن سلول‌های بنیادین می‌تواند هر عضوی را که دچار مشکل شده است، از نو بسازد و جایگزین کند. برای انجام این کار، سلولی از بند ناف در مجاورت بافت کبد، قلب و یا هر عضو دیگری گذاشته می‌شود و همان عضو از نو ساخته می‌شود؛ زیرا اگر یک سلول

بنیادین در معرض سلول دیگری قرار گیرد، پیامی را که از این سلول مجاور می‌گیرد، با بایگانی اطلاعات خود مورد شناسایی و مطابقت قرار می‌دهد و پس از آن، مطابق با این نمونه، ساخت سلول جدید را آغاز می‌کند. به عبارتی، با برنامه‌ای که درون سلول وجود دارد، شکل‌گیری به شکل سلول مجاور تحقق می‌یابد.

در این فرایند، تنها نکته‌ی مهم این است که سلول در معرض اطلاعات (Information) قرار گیرد. به عبارت دیگر، این اطلاعات سلول مجاور است که به سلول بنیادین انتقال می‌یابد و سلول بنیادین بر اساس دسترسی به بایگانی اطلاعات خود، اقدام به شکل‌گیری و تکثیر می‌کند.

«فردارمانی» نشان می‌دهد که میتوان سلول را بدون مجاورت با سلول یک بافت خاص، در معرض اطلاعات آن قرار داد. برای مثال، صنعتگری را در نظر بگیرید که با در اختیار داشتن نمونه‌ی یک وسیله، عین آن را می‌سازد. اما صنعتگر دیگری بدون در دست داشتن نمونه‌ی وسیله‌ی مورد نظر و تنها با در اختیار داشتن نقشه‌ی آن (اطلاعات)، می‌تواند نمونه‌ی وسیله‌ی فوق را بسازد. بنابراین، کافی است که به جای ارائه‌ی نمونه، نقشه‌ی وسیله‌ی مورد نظر را با جزئیات کامل آن به صنعتگر بدهیم و او فقط با داشتن این اطلاعات (information) آن را بسازد.

(دنیای علم در موضوع شبیه‌سازی و ساخت عضو، همانند صنعتگر اول عمل می‌کند و با عرضه‌ی نمونه‌ی اولیه به سلول بنیادین، عین آن را می‌سازد. برای مثال، سلول کبد را به سلول بنیادین عرضه می‌کند و سلول بنیادین هم با در اختیار داشتن نمونه، شروع به ساخت بافت کبد می‌کند.)

اگر بتوان اطلاعات یک سلول را به طریقی به سلول دیگر ارسال کرد، مانند این است که خود نمونه‌ی سلول ارائه شده باشد. تجارب متعدد در ترمیم بافتهای مختلف، این نظریه را

اثبات می‌کند. در فرادرمانی این انتقال و هدایت از طریق شعور و یا هوشمندی انجام می‌شود و به این پدیده «انتقال شعوری اطلاعات» گفته می‌شود. مشکلاتی مانند مشکل نازایی بر این اساس درمان می‌شود و «بارداری شعوری» نام می‌گیرد.

نازایی به علل مختلف (نبودن تخمک به دلیل سن بالا، عدم لقاح به دلیل عقیم بودن اسپرم و ...) عارض می‌شود. در این موارد، فرادرمانی می‌تواند اطلاعات لازم را از والدین نازا انتقال دهد تا از طریق انتقال شعوری اطلاعات، نطفه شکل بگیرد و شروع به رشد کند. در اصل، چه به یک تخمک اطلاعات اسپرم را بدهیم و چه خود اسپرم را در معرض آن قرار دهیم، امکان باروری وجود دارد و در مواردی نیز که تخمک دارای مشکل است، به همین ترتیب باروری امکان‌پذیر است.

به عبارتی دیگر، اسپرماتوزوئید یک بسته‌ی (Package) اطلاعاتی است که با فرادرمانی می‌توان پیام آن را به روش انتقال شعوری اطلاعات، به تخمک انتقال داد. حتی در مواردی که بسته‌ی اطلاعاتی اسپرماتوزوئید (برای مثال در سطح ژن) مشکل داشته باشد و تخمک نیز از قابلیت لازم برخوردار نباشد، باز هم می‌توان به وسیله‌ی انتقال شعوری، اطلاعات لازم جهت باروری را ایجاد کرد.

در بسیاری از نمونه‌های تحقیق شده توسط پزشکان فرادرمانگر، با وجود اختلال در اسپرم یا تخمک، از همین طریق، درمان ناباروری صورت گرفته است و بنا بر گزارش تجربی آن‌ها، فرزندان متولد شده از طریق فرادرمانی، ضمن برخوردار بودن از سلامت، دارای هوش ظاهری بالایی نیز می‌باشند.

نظریه‌ی «بارداری شعوری» بر اساس انتقال بسته‌ی اطلاعاتی و تجاربی همچون عدم نیاز به نمونه‌ی تخمک و اسپرماتوزوئید، در آینده‌ی نزدیک دریچه‌ی جدیدی را باز خواهد کرد و غیر از کمک به کسانی که درگیر مشکل نازایی هستند، معضلاتی مانند کاهش میزان

کروموزوم Y در هر واحد اسپرم پستانداران را تحت کنترل در می‌آورد. لازم به ذکر است که این نقیصه هم‌اکنون در پستانداران رخ داده است و در نتیجه‌ی آن، تعداد تولد جنس نر رو به کاهش گذاشته و به سمت صفر میل می‌کند؛ به طوری که خطر منقرض شدن پستانداران از جمله انسان را فراهم آورده است. (در حال حاضر، در اثر این مشکل، نسل بعضی از گونه‌های پستانداران به سرعت رو به انقراض می‌رود.)

### رفع اختلال شعوری سخت افزاری

(رفع بیماری‌های اختلال شعوری)

بیماری‌های اختلال شعوری که از جمله بیماری‌های قابل درمان از طریق فرا درمانی هستند، به چند شکل خود را نشان می‌دهند:

#### الف) بیماری‌های التهابی - تخریبی:

در این نوع از بیماری‌های اختلال شعوری، آنتی‌بادی‌ها به سلول‌های خودی حمله می‌کنند و در اثر آن، سلول‌ها ملتهب و سپس تخریب می‌شود.

در سیستم دفاعی بدن، یکی از عوامل مهم شناسایی سلول‌های بدن از سلول‌های بیگانه و بیماری‌زا، شناسایی از طریق شعور سلول است. در صورتی که شعور سلول مختل شود، مورد حمله‌ی این سیستم دفاعی قرار می‌گیرد. این نوع از بیماری‌های اختلال شعوری می‌تواند به طرق مختلفی ایجاد شود:

#### ۱- حمله به سلول‌های خودی:

این حمله می‌تواند به بخش‌های مختلفی صورت بگیرد که هر یک، منجر به نوع خاصی از بیماری می‌گردد. برای مثال:

- حمله به پوشش میلین عصب (در MS)

- حمله به مفاصل (آرتریت)

- حمله به مخاط دهان (پمفیگوس)

## ۲- حمله به سلول‌های عضو پیوندی:

پیوند اعضا در برخی از موارد با مشکل پس زدن عضو رو به رو است و با وجود تمام تدابیر لازم و انجام آزمایش‌های گوناگون که تضمین‌کننده‌ی موفقیت عمل پیوند است (و حتی اگر اهداکننده‌ی عضو، یکی از اعضای خانواده باشد)، عضو پیوندی مورد حمله‌ی سیستم دفاعی بدن قرار می‌گیرد.

علت این اختلال، عدم هم‌فازی و هم‌خوانی شعور سلولی عضو انتقالی با شعور سلولی بدن فرد گیرنده‌ی عضو است که باعث عدم شناسایی عضو جدید توسط مدیریت بدن و سلول فرد گیرنده می‌شود و در نتیجه، عضو پیوندی، مورد حمله‌ی سیستم دفاعی بدن قرار می‌گیرد. در پاره‌ای از موارد که بخش انتقالی از بدن خود بیمار گرفته شده است نیز این انتقال با عدم هم‌خوانی شعوری رو به رو می‌شود. برای مثال، در عمل قلب باز که رگ از پای بیمار گرفته می‌شود، ممکن است چنین اشکالی رخ دهد. در این صورت، می‌توان احتمال داد که حوزه‌ی میدان شعوری فرد دارای اختلال شدید است.

عواملی مانند پریشانی که مختل‌کننده‌ی مدیریت بدن است، می‌تواند در بدن فرد، اختلال شعوری ایجاد کند و باعث بروز عدم هم‌خوانی شعور سلولی شود. (به دلیل مشکلاتی در مدیریت ذهن، شعور سازمانی اجزا با هم، هم‌فاز نیست.)

حتی انتقال خون نیز به علت عدم هم‌خوانی شعوری می‌تواند تا مدت‌ها عوارض نامطلوبی در بدن، روان و ذهن بیمار ایجاد کند. در این صورت، برای انطباق کامل و هم‌خوانی شعوری، مدت زمانی فرصت لازم است.

## ب) اختلال در عملکرد سلول:

در این اختلالات، به نوعی شعور سلول مختل می‌شود و سلول که شرح وظیفه‌ی خود را

گم کرده است، از انجام عملکرد معمولی خود سر باز می‌زند.

- اختلال در انجام فعالیت‌ها و عملکرد معمولی سلول (مانند پرکاری یا کم‌کاری تیروئید)

- اختلال در عملکرد تکثیر سلول

این نوع اختلال، تغییراتی در روند تکثیر سلول است و علت آن، شرح وظیفه‌ی غلط در سلول می‌باشد. در این حالت، سلول، وظیفه‌ی طبیعی خود را انجام نمی‌دهد و تکثیر غیرطبیعی دارد. تکثیر غیر طبیعی به دو شکل رخ می‌دهد:

(۱) پرکاری تکثیر سلول: در این حالت، سلول دچار پرکاری در تکثیر خود می‌باشد و رشد بی‌رویه دارد؛ مانند سرطان.

(۲) کم‌کاری تکثیر سلول: این عارضه، منجر به تحلیل رفتگی سلول و عضو مربوط به آن می‌شود.

### ج) کپی شعوری سلول سالم یک عضو در اعضای دیگر:

یکی از مثال‌های این اختلال، کپی بافت طبیعی رحم در نقاط دیگر بدن (اندومتریوزیس: Endometriosis) است.

از آن جایی که هر سلول بدن، اطلاعات تمام سلول‌های بدن را در خود دارد، تمام سلول‌های بدن از این خاصیت برخوردار هستند که اگر در معرض سلول دیگری قرار بگیرند و یا به نحوی اطلاعات آن را دریافت کنند، آن سلول را کپی کنند و نمونه‌ی آن را بسازند. این کار به دو طریق امکان پذیر است:

- قرار گرفتن سلول مورد نظر در معرض یک سلول بنیادی (ساخت بر اساس نمونه‌ی سلول)؛ یعنی همان روشی که در تکنولوژی نوین پزشکی برای ساخت عضو جایگزین بدن به کمک سلول‌های بنیادی انجام می‌شود

- ارسال نقشه و اطلاعات مربوط به یک سلول به سلول دیگر بدون این که نمونه‌ی سلول در



معرض سلول جدید قرار گرفته باشد (ساخت بر اساس انتقال شعوری نقشه و اطلاعات سلول) چنان که پیشتر اشاره شد، بسیاری از درمان‌ها در فرادرمانی با استفاده از همین اصل و تئوری «قابلیت انتقال اطلاعات به سلول» انجام می‌شود.

### د) انتقال شعوری از یک سلول معیوب به سلول‌های دیگر:

دستور عملکرد غلط یک سلول می‌تواند از طریق انتقال شعوری به سلول‌های دیگر منتقل شود. در این صورت، سلول‌هایی که آمادگی پذیرش این عملکرد خارج از رویه را دارند، با سلول مورد نظر، هم‌سو و هم‌خوان می‌شوند و این سلول، آن‌ها را نیز به تکثیر خارج از برنامه سوق می‌دهد.

در پزشکی رایج گفته می‌شود که سلول معیوب از عضو مربوط به خود جدا و در بدن جا به جا می‌شود و این متاستاز را ایجاد می‌کند؛ در حالی که شواهدی بر متاستازهای دوراز دسترس موجود است که در آن‌ها دسترسی عروق خونی و لنفاوی به سلول‌ها غیر ممکن یا سخت است.

بنابراین، در کنار نظریه‌ی یاد شده در علم پزشکی، در دیدگاه فرادرمانی، احتمال دیگری مورد بررسی قرار می‌گیرد که با عنوان نظریه-ی «قابلیت انتقال شعوری» معرفی می‌شود. بر اساس این نظریه، این امکان نیز وجود دارد که سلول معیوب مانند دیپازونی سلول‌های دیگر را در معرض تشعشعات شعوری خود قرار دهد و هر سلولی که با آن هم‌خوان و هم‌فاز شود، اطلاعات آن را دریافت کند و مورد کپی‌سازی و تکثیر ثانویه قرار گیرد. (یعنی، شعور معیوب سلول و اطلاعات آن به بافت دیگر منتقل می‌شود؛ نه خود سلول.) به همین دلیل، با انجام فرادرمانی و ایجاد یک میدان شعوری، متاستاز و انتقال و ارتعاش شعور معیوب متوقف می‌شود و سپس در سلولی که تکثیر بی‌رویه داشته است، اصلاح شعوری صورت می‌پذیرد و فرد درمان می‌گردد.

## ۲- روش فرا درمانی

### الف) فرا درمانگری

«فرا درمانگری» عملی است که طی آن، درمانگر (که در این جا «فرا درمانگر» نامیده می‌شود) با متصل کردن بیمار به شبکه‌ی شعور کیهانی، او را در معرض این هوشمندی قرار می‌دهد تا مورد درمان قرار گیرد. در این روش طب مکمل، بیمار، «فرا درمانگیر» نامیده می‌شود و درمانگاه ویژه‌ی این نوع درمان، «فرا درمانگاه» نام می‌یابد.

### الزامات فرا درمانگری

فرا درمانگری، درمان از طریق «شبکه‌ی شعور کیهانی» است که (صرف نظر از نقش درمانگر) تنها شرط تحقق آن، «شاهد» بودن فرا درمانگیر می‌باشد. شاهد، کسی است که تماشاچی باشد و در حین تماشا، پیش دآوری و قضاوت نکند. او رویدادها و تغییرات را زیر نظر می‌گیرد و از تعبیر و تفسیر آن‌ها خودداری می‌کند.

به طور دقیق‌تر، شاهد کسی است که:

- تماشاچی باشد؛

- در نظاره چیز دیگری (مانند تخیل، تصور، تفسیر و...) را که باعث خروج او از حالت

نظاره می‌شود، وارد نکند؛

- بتواند واقعیت و حقیقت را ببیند؛

- بی‌طرف باشد و پیش دآوری نکند؛

- در زمان حال، حضور داشته باشد؛

- شرطی نشده باشد؛

- از مواد توهم‌زا استفاده نکرده باشد؛

- تسلیم باشد (در مدت زمان اعمال فرا درمانی، از انجام هر کاری صرف نظر کند).

شعور و هوشمندی، نه سنجیدنی است و نه دیدنی؛ بنابراین فقط می‌توان اثرات آن را در بدن یافت و از آن گزارش داد. فرد درمانگیر فقط شاهد و ناظر فعل و انفعالاتی است که هوشمندی بر اجزای وجودی او اعمال می‌کند و خود در اسکن نقشی به عهده ندارد. (برای مثال، ممکن است درمان کسی که زخم معده دارد، با بهبود این عارضه آغاز نشود و در صورتی که بیماری او روان‌تنی باشد، شعور و هوشمندی صلاح بدانند که اسکن را از روان او شروع کند. بنابراین، تمرکز بیمار به معده‌ی خود، در اسکن و درمان، تعیین‌کننده و تأثیرگذار نخواهد بود.)

برای بهره‌برداری کامل از هوشمندی و اطمینان از این که در این درمان فقط هوشمندی نقش دارد، لازم است تمام تخصص‌های فردی و تکنیک‌ها کنار گذاشته شود و فرد، فقط «ناظر و شاهد» انجام فرادرمانی باشد. به عبارت دیگر، ضرورت دارد که نه فقط فرادرمانگیر، بلکه فرادرمانگر نیز در طول مدت فرادرمانی، «شاهد» باشد و از هیچ تکنیکی در درمان استفاده نکند.

اتصال فرادرمانگری در یک جلسه به شخص تفویض می‌شود. این اقدام که تفویض توانایی فرادرمانگری و «لایه‌ی محافظ» آن به فرد است، پس از نگارش یک «سوگندنامه» مبنی بر استفاده‌ی صحیح و انسانی از این اتصال، صورت می‌گیرد و بلافاصله بعد از آن، می‌توان فرادرمانگری را از راه دور و نزدیک و با تمام جزئیات تجربه کرد.

بنابراین، فرادرمانی را نمی‌توان با مطالعه‌ی کتاب فراگرفت؛ زیرا برای دسترسی به اینترنت کیهانی، نیاز به بهره‌مندی از استاد یا مربی است.

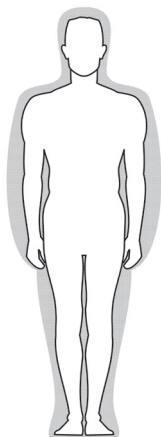
از جمله اهداف دوره‌ی فرادرمانی، آشنایی نظری و عملی با شبکه‌ی شعور کیهانی و کاربردهای آن است. آشنایی عملی با شبکه‌ی شعور کیهانی، با اتصال فرادرمانگیر به این شبکه حاصل می‌شود. این اتصال، منجر به اسکن فرد (به منظور تشخیص سابقه‌ی بیماری‌ها

و تنش‌های بدن و کمک به برقراری سلامت روحی و جسمی)، حذف حرکات غیر ارادی و تیک‌های عصبی، افزایش میزان آرامش و رضایت از زندگی و درمان می‌گردد.

### لایه‌ی محافظ فرادرمانگری

لایه‌ی محافظ، لایه‌ای از جنس آگاهی است که پس از مکتوب کردن سوگندنامه، به فرادرمانگر تفویض می‌شود.

این لایه، تحت هوشمندی شبکه‌ی شعور کیهانی، ضمن محافظت از فرادرمانگر، بیمار را (چه در فرادرمانی از راه دور و چه از راه نزدیک) در حفاظ مطمئنی قرار می‌دهد تا از «تداخل شعور معیوب سلولی» و «تشعشعات منفی» به ویژه در مقابل نفوذ «موجودات غیر آرگانیک» محافظت کند. (شکل ۲۵)



(شکل ۲۵)

زبان اصلی انسان، زبان تشعشعات است. شاید این موضوع را همه به خوبی تجربه کرده باشند. برای مثال، اگر دقایقی را در کنار فردی افسرده بگذرانیم (حتی بدون این که او را بشناسیم یا با او حرفی زده باشیم)، پس از گذشت زمان کوتاهی، احساس سنگینی، رخوت، و خمودگی خواهیم کرد. زیرا «افسرده دل افسرده کند انجمنی را». در مقابل، زمانی که کنار

فردی سرحال و خوشحال بنشینیم، پس از مدت زمانی احساس سرحالی خواهیم کرد. ما از رویارویی با عده‌ای، آرام و از برخورد با عده‌ای دیگر مضطرب می‌شویم.

از این رو، روان‌پزشکان و افرادی که مجبور هستند مدتی طولانی با افراد روان‌پریش هم‌کلام شوند و برای روان‌کاوی بر آن‌ها تمرکز کنند، بیشتر در معرض تشعشعات منفی و سایر عوامل قرار دارند. در نتیجه، از طریق این تشعشعات، تیک‌های منفی بیماران به آن‌ها منتقل می‌شود.

همچنین، کسانی که به خاطر شغل خود، باید مدت‌ها رو به روی دیگران بنشینند و با دقت حرف‌های آن‌ها را بشنوند و بر آن تمرکز کنند، بیشتر از دیگران در معرض انتقال این آلودگی‌ها هستند. از جمله‌ی این افراد می‌توان وکلا، هیپنوتیزورها، مشاوران و ... را نام برد. به طور خلاصه، یکی از راه‌های سرایت آلودگی به انسان، سرایت «آلودگی تشعشعاتی» است و لایه‌ی محافظ، مصونیت از آن، در طول انجام درمان را فراهم می‌کند.

متقاضی فرادرمانگری پس از نگارش سوگندنامه، زمان دریافت لایه‌ی محافظ را تعیین و به مربی خود اعلام می‌کند تا شبکه‌ی شعور کیهانی در زمان مقرر، این حفاظ را برقرار کند. دریافت حفاظ مستلزم شاهد بودن نیست و حتی در صورتی که خود فرد زمان مقرر را فراموش کند، لایه‌ی محافظ ایجاد خواهد شد. همچنین، وضعیت فرد از نظر جهت جغرافیایی و موقعیت بدنی (نشسته، ایستاده یا خوابیده و متحرک یا ساکن و ...) در دریافت لایه‌ی محافظ تأثیر ندارد.

(لایه‌ی محافظ هر کسی، مانند اثر انگشت او منحصر به فرد است؛ به گونه‌ای که نحوه‌ی اجرا و شکل آن برای هر فرد، خاص و ویژه است و امکان ندارد که لایه‌ی محافظ دو نفر، یکسان باشد.)

در موارد خاصی ارتباط با شبکه‌ی شعور کیهانی قطع می‌شود و فرد لایه‌ی محافظ خود

را از دست می‌دهد. این موارد عبارت‌اند از:

۱- هر عملی که باعث جلوگیری از ارتقای روح جمعی جامعه و مانع از هدایت و راهنمایی دیگران به سمت شبکه‌ی شعور کیهانی شود؛ مانند:

- خودداری و طفره رفتن از ارائه‌ی اطلاعات و آگاهی درباره‌ی این شبکه (هوشمندی حاکم بر جهان هستی) به علاقه‌مندان و مشتاقان و محروم کردن آن‌ها از این اتصال  
 - ارائه‌ی اطلاعات غلط و عوام‌فریبانه بر این اساس که فرد در رابطه‌ای ویژه و از طرف افرادی خاص (قدیسان) به توانمندی‌های این شبکه دست یافته است. این ادعا باعث ناامیدی دیگران و مانع دسترسی آنان افراد مشتاق به شبکه‌ی شعور کیهانی خواهد شد. همچنین، باعث جلوگیری از این آگاهی می‌شود که افراد به سادگی می‌توانند به آن دست پیدا کنند.

۲- استفاده‌ی خلاف مصالح انسانی، مانند:

- تمایل به استفاده از قابلیت‌های شبکه‌ی شعور کیهانی برای تحقق بخشیدن به افکار منفی مانند تجسس و نفوذ در دیگران، فکر خوانی، دسترسی به خصوصیات فردی اشخاص و استفاده از این قابلیت‌ها به نحوی که باعث ضرر و زیان مادی و معنوی دیگران شود و امنیت فردی آن‌ها را به خطر اندازد و ناقض عدل الهی باشد؛

- اعمال تبعیض در ارائه‌ی خدمات شبکه‌ی شعور کیهانی به دیگران

۳- بی‌حرمتی؛ مانند:

- شک، انکار، ناسپاسی و ... نسبت به هوشمندی حاکم بر جهان هستی  
 - پنهان کردن یافته‌های خود که باعث پوشیده ماندن عظمت این هوشمندی (شبکه‌ی شعور کیهانی) و ناآگاه ماندن دیگران خواهد شد  
 - هرگونه سوء استفاده به نام هوشمندی حاکم بر جهان هستی

(لازم است به محض آگاهی از قطع لایه‌ی محافظ، ضمن توقف هرگونه فعالیت در این زمینه، فوری مسأله را به مربی خود اطلاع داد).

### نکات قابل توجه در فرادرمانگری

- سن، جنس، میزان تحصیلات، مطالعات، معلومات، تعالیم و تجربه‌های مختلف، استعداد و لیاقت‌های فردی، نحوه و نوع تغذیه، ورزش، ریاضت و ... هیچ تأثیری در استفاده از شبکه‌ی شعور کیهانی ندارد.

فرادرمانگر، به طور کامل از تمام توانایی‌ها و قابلیت‌های فردی خود خلع سلاح می‌شود و بدون هر وسیله و روشی که بتواند به خود نسبت دهد، درمان می‌کند و برای درمان و درمانگری، از هیچ نوع تمرکز، تصور و تخیل، ذکر و مانترا، ترسیم سمبل، نماد و طلسم، تلقین و روش‌های خود هیپنوتیزم و ... بهره نمی‌گیرد. بنابراین نمی‌تواند قدرت فرادرمانی را به خود نسبت دهد.

- نظر به این که شبکه‌ی شعور کیهانی، از جنس شعور و آگاهی است؛ نه ماده یا انرژی، بُعد زمان و مکان بر آن حاکم نیست و با کمک این شبکه، درمان از راه دور و نزدیک امکان‌پذیر است.

- علائمی مانند دیدن رنگ‌ها، نورها، احساس جریان نوعی انرژی در بدن و همچنین گرم شدن، درد گرفتن، تیر کشیدن، ضربان، تشنج و غیره که در این شیوه‌ی درمانی تجربه می‌شود، اعضای پرتنش و بیمار را مشخص می‌کند و با ادامه‌ی روند درمان، کم کم این علائم برطرف می‌گردد.

- با اسکن جسم، روان، ذهن و سایر اعضای فرد بیمار، سابقه‌ی بیماری و وضع کنونی او آشکار می‌شود و با بازخوانی پرونده‌ی بیماری‌ها به وسیله‌ی هوشمندی الهی، بیرون‌ریزی آغاز می‌گردد. این پرونده‌ها ممکن است به بخش‌های مختلف وجود بیمار

مربوط باشد. بنابراین، باید با صبر و حوصله اجازه داد تا بیرون‌ریزی‌ها خاتمه یابد و درمان اساسی انجام شود.

(بیرون‌ریزی، آشکار شدن سابقه‌ی بیماری‌ها و بیرون ریختن آن‌ها است. سابقه‌ی بیماری‌ها ممکن است حتی به دوران جنینی یا طفولیت، بیماری‌های آشکار و نهان کنونی فرد و همچنین ترس‌های نهفته، گره‌ها و تنش‌های روانی، ناپسامانی‌های ذهنی و ... باز گردد.)

- در اسکن، گاه علائمی بروز می‌کند که آمادگی بدن را برای ابتلا به بیماری‌هایی نشان می‌دهد که آمادگی بروز آن‌ها در آینده وجود دارد. (برای مثال، شاید لرزش، آمادگی فرد برای ابتلا به پارکینسون را نشان دهد و درد در ناحیه‌ی قلب یا ضربان غیرعادی و بی سابقه‌ی آن، بیانگر وجود مشکلاتی در این عضو باشد که به دنبال اسکن رفع می‌شود.)

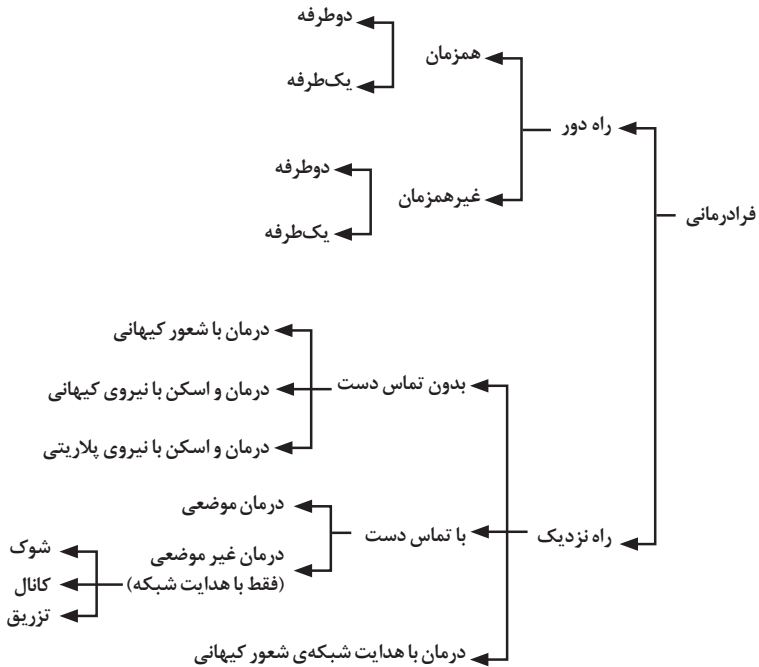
- در فرا درمانی که درمان از راه اتصال به شبکه‌ی شعور کیهانی است، برخلاف بسیاری از روش‌ها (مانند پلاریتی درمانی)، درمان را درمانگر انجام نمی‌دهد و در نتیجه، دچار هیچ عارضه‌ای مانند خستگی و تحلیل جسمی نخواهد شد و نیازی به جبران انرژی از طبیعت و غیره نخواهد داشت. در ضمن، وجود لایه‌ی محافظ، از درمانگر در برابر خطر «تشعشع شعور معیوب سلولی» و سایر تشعشعات منفی بیمار و موجودات غیرآرگانیک محافظت می‌کند.



## ب) انواع روش‌های فرادرمانی

بر اساس نمودار زیر، فرادرمانی از نظر نحوه‌ی ارتباط با بیمار، روش‌های مختلفی دارد و

از راه دور و نزدیک امکان‌پذیر است:



## فرادرمانی راه دور

ساده‌ترین نوع فرادرمانی، درمان از راه دور است که از راه اتصال به شبکه‌ی شعور کیهانی

و به دو شیوه‌ی همزمان و غیر همزمان انجام می‌شود.

### الف. فرادرمانی راه دور غیر همزمان:

در این نوع درمان حداقل به یکی از مشخصات بیمار (نام بیمار، عکس او و ...) نیاز است و

حتی آشنا بودن با چهره‌ی خود او با معرف وی، برای فرادرمانگر کافی است. در این صورت، نام

بیمار یا مُعرف (کسی که متقاضی درمان بیمار است) را وارد فهرست بیماران خود می‌کنیم یا به مرور ذهنی آن می‌پردازیم. این ثبت، همان پذیرش بیمار در «شبکه‌ی شعور کیهانی» است. از این پس لازم نیست فرا درمانگر یا فرا درمانگیر کار خاصی برای درمان انجام دهند و هر دو فقط به عنوان شاهد، تسلیم می‌شوند و کار درمان را به این شبکه واگذار می‌کنند.

(شاهد بودن، سخت‌ترین مرحله از کار با شبکه‌ی شعور کیهانی است؛ زیرا انسان عادت دارد هر کاری را با تلاش خود انجام دهد. اما هر چقدر مداخله‌ی طرفین کمتر و درجه‌ی تسلیم بالاتر باشد، درمان آسان‌تر خواهد بود.)

درمان راه دور غیرهمزمان دو گونه است:

#### ۱. ارتباط فرا درمانی غیرهمزمان دو طرفه:

در این نوع ارتباط، فرد بیمار، شاهد بودن برای فرا درمانی (درمان از راه شبکه‌ی شعور کیهانی) را پذیرفته است و به همین دلیل، این نوع ارتباط، دو طرفه است. در این صورت، بیمار باید غیر از مشخصات خود، ساعت یا ساعت‌هایی از بیست و چهار ساعت شبانه روز را برای برقراری اتصال، به فرا درمانگر اعلام کند. در این حالت، فرا درمانگر در اولین فرصت، زمان‌های تعیین شده را مرور می‌کند تا اطلاعات بیمار در شبکه‌ی شعور کیهانی ثبت شود. از این پس، ضمن برقراری بیست و چهار ساعته‌ی اتصال (که اتصال عام است) فرد می‌تواند در ساعت‌های اعلام شده، اتصال خاص برقرار سازد و به این ترتیب، مراحل اسکن خود را دنبال کند.

فرا درمانگر غیر از اعلام فهرست بیماران خود به شبکه‌ی شعور کیهانی، به انجام کار دیگری نیاز ندارد؛ اما اگر مایل باشد، می‌تواند فهرست بیماران را هر روز مرور کند. (این امر الزامی نیست و فقط به میل خود او بستگی دارد.)

برای مثال، فرا درمانگر می‌تواند در ساعت هفت صبح، نام بیمار را به شبکه اعلام کند

(شکل ۲۷) و بیمار ارتباط خود را ساعت ده شب برقرار کند. (شکل ۲۸)

در این مدت فرادرمانگر کارهای خود را انجام می‌دهد و لزومی ندارد همزمان با بیمار، ارتباط خاصی برقرار کند یا اقدامی در این باره انجام دهد.



(شکل ۲۶)

یکی از دلایل تعیین ساعت مشخص برای شاهد شدن و برقراری ارتباطها انعقاد پیمان و ملزم شدن به ایجاد اتصال است. به این ترتیب، بیمار می‌تواند متوجه تغییراتی شود که برای بهبود صورت می‌گیرد. ارتباط در ساعتی شروع می‌شود که بیمار اعلام کرده است؛ اما زمان خاتمه‌ی آن مشخص نیست و با صلاحدید شبکه‌ی هوشمندی خاتمه می‌یابد. اگر این زمان خیلی طولانی شود، بیمار می‌تواند به میل خود پس از حدود پانزده الی بیست دقیقه از حالت «اسکن شدن» خارج شود.



(شکل ۲۷)

## ۲. ارتباط فرادرمانی غیرهمزمان یک طرفه

این نوع ارتباط، ویژه‌ی کسانی است که برای اتصال به شبکه‌ی شعور کیهانی، اعلام آمادگی نکرده‌اند و در واقع، با فرادرمانگر همکاری نمی‌کنند و فقط اطرافیان آن‌ها می‌خواهند از امکانات شبکه برای آن‌ها کمک بگیرند.

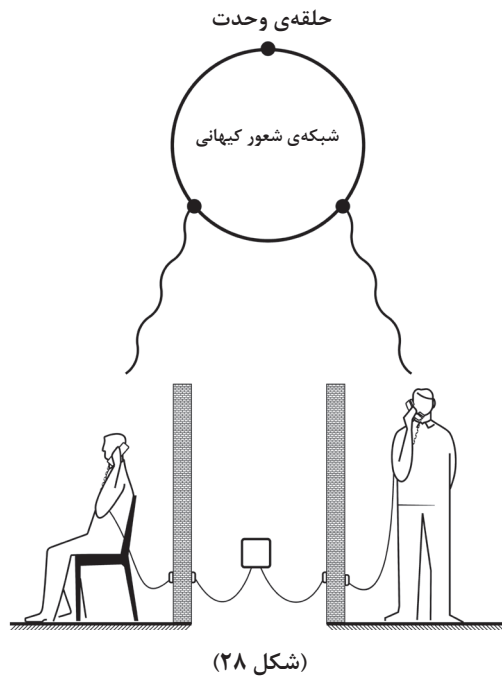
برای برقراری این نوع ارتباط، مانند توضیحات بالا عمل می‌شود؛ با این تفاوت که بیمار ساعت ارتباط ندارد و نام او را فقط به صورت یک جانبه به شبکه اعلام می‌کنیم.

بدیهی است درصد بهبودی این عده، کمتر از کسانی است که در رابطه‌ی دو طرفه قرار دارند.

## ب. فرادرمانی راه دور همزمان

این نوع درمان مواقعی به کار می‌رود که استفاده از فناوری‌هایی مانند تلفن، اینترنت و...

ممکن است. در این صورت، مانند درمان راه نزدیک، بدون نیاز به کارهای فیزیکی، فقط به گزارش بیمار گوش می‌دهیم و روند درمان را پی می‌گیریم (در صورت تمایل). البته می‌توان با ارائه‌ی توضیح لازم به بیمار از طریق تلفن، اتصال را برقرار و سپس تماس تلفنی را قطع کرد تا در فرصتی مناسب، گزارش او درباره‌ی چگونگی نوع ارتباط، دریافت شود. (شکل ۲۸)



### فرادرمانی راه نزدیک

درمان راه نزدیک، درمانی است که بیمار و فرادرانگر رو در روی یکدیگر هستند. در این صورت، به محض این‌که فرادرانگر گزارش را دریافت کند، جریان درمان، و اسکن بیمار آغاز می‌شود. در این حالت، تنها کار بیمار، ناظر و شاهد بودن است. او باید جریان اسکن

وجود خود را پی بگیرد و در صورت تمایل فرا درمانگر، نحوه‌ی اسکن خود را لحظه به لحظه گزارش کند. بهتر است بیمار ارتباط را با چشمان بسته دنبال کند تا توجه بیشتری بر نحوه‌ی اسکن داشته باشد.

درمان راه نزدیک نیز به سه شکل انجام می‌شود:

### الف- فرا درمانی بدون تماس دست

این نوع درمان شامل بخش‌های زیر است:

#### ۱. فرا درمانی و اسکن از طریق شعور کیهانی

فرا درمانی، با اسکن (که شعور کیهانی آن را انجام می‌دهد) آغاز می‌شود و فرا درمانگر با شروع فرا درمانی و در خلال آن، بدون نیاز به هیچ حرکت فیزیکی و کار ویژه‌ای، فقط گزارش‌های بیمار را می‌شنود (البته در صورت تمایل) و روند درمان را پی می‌گیرد. در صورتی که فرا درمانگر مایل به شنیدن گزارش‌های بیمار نباشد، با توجه به ضروری نبودن آن، می‌تواند با ایجاد اتصال، بیمار را تنها بگذارد تا در زمان مناسب دیگری، گزارش و نتیجه‌ی این اتصال را پی بگیرد. (شکل ۲۹)

نکته‌ی مهم: هنگام اسکن شعور کیهانی، وضعیت و جهت قرار گرفتن بیمار هیچ تأثیری بر نتیجه‌ی درمان نخواهد گذاشت. بیمار می‌تواند در وضعیت خوابیده، نشسته یا ایستاده باشد و در هر سمت و جهتی قرار بگیرد. در ضمن، بستن چشم بیمار هنگام اسکن الزامی نیست؛ اما به بیمار کمک می‌کند که نحوه‌ی اسکن خود را بهتر پی بگیرد و به خصوص زمانی که بیمار تشتت ذهنی دارد، بستن چشم، توصیه می‌شود. همچنین، لازم نیست بیمار به بیماری خود فکر کند؛ بلکه فقط باید کل وجود خود را زیر نظر بگیرد.



(شکل ۲۹)

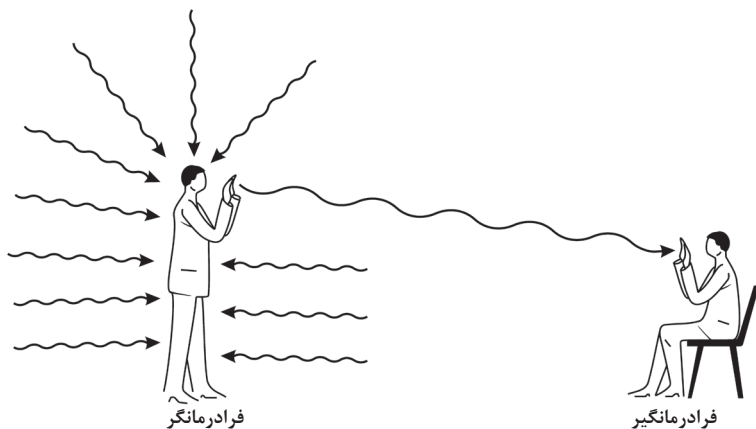
## ۲. درمان و اسکن با نیروی کیهانی

احساس نیروی کیهانی در یک جلسه به فرادرمانگر تفویض می‌شود و پس از آن، او می‌تواند با حرکت دست خود در هوا، این نیرو را حس کند و دریابد که ما در آن غوطه‌ور و شناور هستیم؛ اما حتی اگر فرادرمانگر این نیرو را حس نکند، امکان درمان از طریق آن وجود دارد.

اسکن با نیروی کیهانی زمانی انجام می‌شود که فرادرمانگر در حضور فرادرمانگیر و مقابل او قرار دارد. در این صورت، فرادرمانگر دست خود را به سمت بیمار می‌گیرد و بیمار از طریق کف دست‌ها و سایر اعضا، ورود نیرویی را حس می‌کند و نیرویی که وارد بدن او می‌شود، کار اسکن را آغاز می‌کند. (فاصله‌ی فرادرمانگیر از فرادرمانگر مهم نیست)

در این حالت نیز بیمار تغییراتی را که در بخش‌های مختلف بدن او انجام می‌شود،

درمی‌یابد و فرادرمانگر می‌تواند گزارش آن را از او دریافت کند. این نوع اسکن، موجب درمان‌هایی (از جمله درمان افسردگی تشعشعاتی) می‌شود و در فرادرمانی، آن را «اسکن با نیروی کیهانی» می‌خوانند. (شکل ۳۰)



(شکل ۳۰)

### ب- فرادرمانی با تماس دست

#### ۱. فرادرمانی از راه لمس و گذاشتن دست (درمان موضعی)

یکی از امکاناتی که به فرادرمانگر تفویض می‌شود، فرادرمانی موضعی از راه دست گذاشتن بر موضع درد یا گرفتن موضع است.

فرادرمانگر موضع درد را می‌گیرد یا بر آن دست می‌گذارد و از بیمار می‌خواهد که تغییرات موضعی را گزارش کند. بیمار، لحظاتی پس از این عمل، کاهش درد و بهبود را گزارش خواهد کرد.

#### ۲. فرادرمانی از راه تماس غیر موضعی (درمان غیر موضعی)

یکی دیگر از اموری که به فرادرمانگر تفویض می‌شود و متعاقب آن، دست فرادرمانگر



خاصیت جدیدی پیدا می‌کند، قابلیت اعمال شوک، کانال و تزریق است که هر یک، ویژگی منحصر به فردی دارد.

روش کار به این صورت است که فرادرمانگر اعضای مانند مچ پا، مچ دست و ساعد، گوش و ... را به دست می‌گیرد و از بیمار گزارش می‌خواهد. بیمار نیز که یکی از سه حالت شوک، ایجاد کانال و تزریق (احساس حرکت یک میله) را از محل قرار گرفتن دست فرادرمانگر تا درون بدن خود، احساس کرده است، از آن گزارش می‌دهد.

شبکه‌ی شعور کیهانی، بر اساس نیاز بیمار، یکی از این سه حالت (شوک، کانال یا تزریق) را ایجاد می‌کند و فرادرمانگر نمی‌تواند در این باره تصمیم بگیرد. برای مثال، ممکن است با گرفتن اعضای بدن بیماری که در حالت گُما است، شوکی وارد شود که او را از این حالت خارج کند یا با گرفتن دست و پای بیمارانی که مشکلات حرکتی دارند، ممکن است کانال ایجاد شود و از محل تماس دست تا مغز یا سایر اعضا ادامه یابد که به دنبال آن، گزارش مثبتی از اعضای فلج ارائه خواهد شد. گاهی نیز فرادرمانگر حرکت میله یا جریانی را گزارش می‌دهد که با درد همراه است و تزریق نامیده می‌شود و شبیه کانال اما محسوس‌تر از آن است.

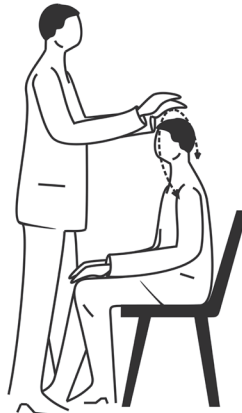
### ج) کاربرد پلاریتی درمانی و نیروی کیهانی در فرادرمانی

پلاریتی درمانی، کشیدن پاس دست در فاصله‌ی چند سانتی‌متری بدن به منظور اصلاح حوزه‌ی پلاریتی بدن بیمار است (شکل ۳۱).

فرادرمانی، پلاریتی درمانی یا انرژی درمانی نیست و به کار با حوزه‌ی پلاریتی نیاز ندارد؛ اما از آن جا که بر این حوزه تأثیر دارد، در این جا معرفی مختصری از حوزه‌ی پلاریتی صورت می‌گیرد.

هم‌چنین، فرادرمانی به استفاده از نیروی کیهانی (که در مباحث قبل معرفی شد) نیز

نیازی ندارد؛ اما در برخی موارد می‌توان به کمک آن، تأثیر درمانی نیروی کیهانی را مطالعه و بررسی کرد.



(شکل ۳۱)

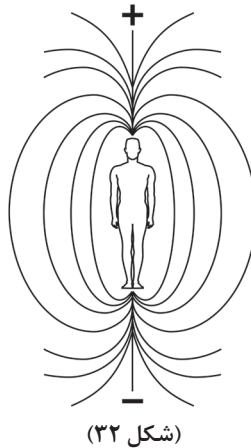
## اصلاح حوزه‌ی پلاریتی

- نیروی پلاریتی:

یکی از حوزه‌های نیرویی اطراف انسان و سلول، حوزه‌ی پلاریتی است. پلاریتی به معنای قطبیت است و انرژی پلاریتی، نوعی انرژی دارای دو قطب مثبت و منفی است. (شکل ۳۲) این حوزه در اثر مبادلات یونی و الکترونی صد تریلیون سلول بدن ایجاد شده است. در واقع، بدن انسان سیستمی است که جریان‌های مختلفی در آن وجود دارد و یکی از آن‌ها جریان الکتریکی است. می‌دانیم که طبق قوانین فیزیکی وقتی جریان الکتریکی وجود داشته باشد، حوزه‌های دور آن شکل خواهد گرفت. این حوزه نیز به نوبه‌ی خود، دو قطب مثبت و منفی را در دو سر خود ایجاد می‌کند.

چندین دهه است که در یکی از دانشگاه‌های آمریکا نقشه‌ی حوزه‌ی پلاریتی بدن انسان تهیه شده است و امروزه رشته‌ی انرژی درمانی در دانشگاه‌های مختلف دنیا تدریس می‌شود.

(پس از کشف حوزه‌ی پلاریتی در آمریکا، درمان از طریق آن، در سر تا سر دنیا رواج یافت.)



(شکل ۳۲)

– علل به هم خوردن حوزه‌ی پلاریتی:

حوزه‌ی پلاریتی به دلایل مختلفی دچار اختلال می‌شود:

**الف. تأثیر پیشرفت‌های تکنولوژیک**

پیشرفت‌های تکنولوژیک، اوضاع جدیدی را در زندگی انسان ایجاد کرده و باعث به هم خوردن تعادل محیطی و موجب آلودگی‌هایی شده است که آن‌ها را می‌توان به چند دسته‌ی کلی تقسیم کرد:

۱. «آلودگی پلاریتی» (Polarity Pollution)

– آلودگی پلاریتی ناشی از وجود فلز در زندگی انسان:

زندگی در ساختمان‌های با اسکلت فلزی، استفاده از اشیای فلزی، استفاده از خودرو و ... موجب این آسیب می‌شود. این فلزات، پیرامون خود حوزه‌ای تشکیل می‌دهند که تماس و نزدیکی با آن، باعث تشکیل حوزه‌های جدید می‌شود و در مدت طولانی، بر مبادلات یونی و الکترونی سلول، اثری نامطلوب به جا می‌گذارد و تغییرات مدام و پی در پی، در

سلول سر درگمی و اختلال ایجاد می‌کند.

- آلودگی پلاریتی ناشی از تأثیر جریان الکتریسته در زندگی انسان:

سیم‌ها و کابل‌های برق، وسایل برقی و به طور کلی جریان برق، اطراف خود حوزه‌ای را تشکیل می‌دهد که ما در معرض آن قرار داریم. این حوزه‌ها باعث اختلال در حوزه‌ی سلول‌ها می‌شوند که متعاقب آن عملکرد سلول مختل و شخص دچار اختلال سلولی و بیماری می‌شود.

## ۲. «آلودگی امواج» (Wave Pollution)

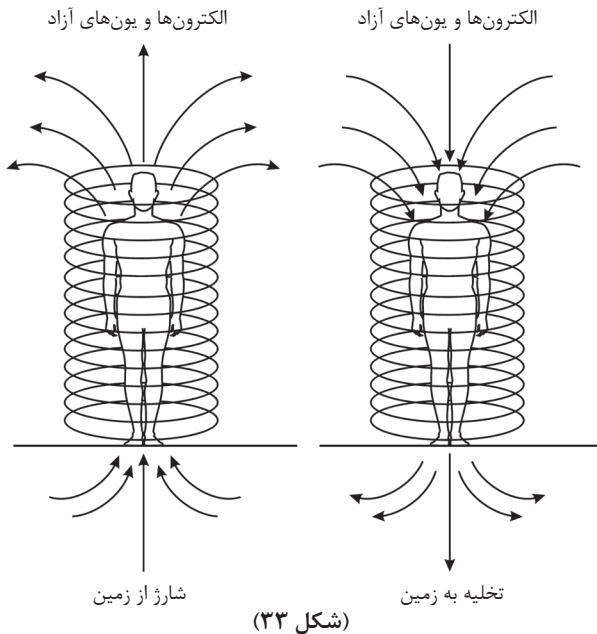
این آلودگی به افزایش استفاده‌ی انسان از طول موج‌های مختلف در زمینه‌های ارتباطات، مخابرات و ... باز می‌گردد. دنیای امروز، دنیای امواجی است که به دست بشر ایجاد شده است. هر لحظه، میلیون‌ها موج با فرکانس‌های متفاوت، از بدن ما عبور می‌کند که به احتمال زیاد تأثیراتی منفی بر بدن می‌گذارد و موجب اختلال در آن می‌شود؛ زیرا عبور امواج مختلف، حوزه‌های جدیدی را ایجاد می‌کند و موجب اختلال در سلول می‌گردد.

## ۳. «آلودگی هدایتی» (Conductivity Pollution)

این آلودگی، ناشی از وجود مواد عایق و مصنوعی مانند کفش بازیره‌ی پلاستیکی و جوراب با الیاف مصنوعی است که مبادلات یونی و الکترونی بدن انسان و زمین را قطع می‌کند. براساس شکل ۳۳، انسان از راه «هوا»، از جریانات حوزه‌ای و امواج ماگنتیک و از راه زمین، از جریانات الکترونیک و مبادلات یونی و الکترونی تأثیر می‌پذیرد. عوامل فوق، باعث جذب الکترون‌ها و یون‌های آزاد، هدایت و تخلیه‌ی آن‌ها از طریق کف پاها و سایر اعضای می‌شود که به زمین متصل است.

لباس‌هایی که از الیاف مصنوعی بافته شده و میزان جذب یون‌ها و الکترون‌های آزاد را کاهش می‌دهد نیز به نوعی دیگر ایجاد مشکلاتی می‌کند و سلامتی انسان را به خطر می‌اندازد.

با خارج شدن انسان از وضعیت فیزیولوژیک طبیعی خود، ارتباط بدن او با زمین قطع می‌شود و در نتیجه، تبادلات آزاد یون‌ها و الکترون‌ها و شارژ طبیعی سلول‌ها صورت نمی‌گیرد و این خروج از وضع طبیعی روز به روز بیشتر می‌گردد. نوع زندگی، شغل و لوازم ساخته‌ی دست بشر، زمینه ساز این جدایی هستند. برای مثال، هوانوردان که ساعت‌ها در آسمان به سر می‌برند و فقط از شرایط ماگنتیک هوایی تأثیر می‌پذیرند و به زمین متصل نیستند تا تعادل الکترونی به وجود آید، ممکن است پس از ساعتی پرواز، بیش‌تر از فردی که روی زمین مشغول کار بوده است، احساس خستگی کنند یا کسانی که به مدت طولانی در زیردریایی به سر می‌برند، یا در آینده به ایستگاه‌های فضایی فرستاده می‌شوند، با نارسایی‌هایی مواجه می‌شوند که مجبور به جبران آن هستند.



پای برهنه موجب می‌شود که بدن در ارتباط خود با زمین، مانند یک خازن از طریق

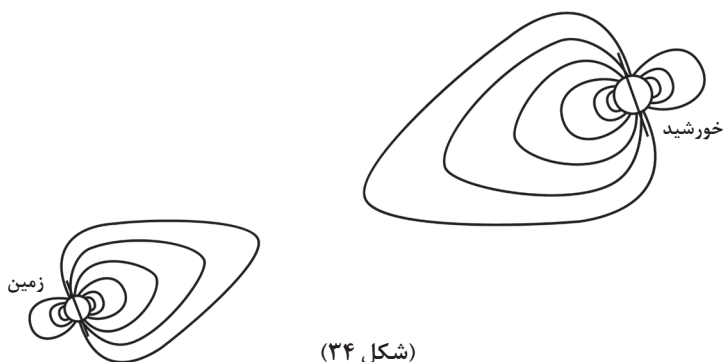
تبادلات یونی و الکترونی، شارژ الکتریکی شود و این امر در عملکرد سلول نقشی مؤثر ایفا می‌کند. شاخه‌ای از درمان‌های غیر متعارف، به این صورت انجام می‌شود که درمانگر خود را در تماس مستقیم با زمین و طبیعت قرار می‌دهد و مانند یک خازن، شارژ می‌شود و سپس در تماس و ارتباط با بیمار، آنچه را که شارژ کرده است، روی بیمار تخلیه می‌کند. در نتیجه، با دشارژ شدن درمانگر، بیمار شارژ و عملکرد سلول‌ها بهتر می‌شود و حال عمومی بیمار بهبود می‌یابد. ولی در این روش با شارژ بیمار، درمانگر به شدت ضعیف می‌شود و هر بار پس از درمانگری، به شارژ مجدد نیاز دارد. نوع بیماری‌های درمان شدنی با این شیوه نیز بسیار محدود بوده و بیشتر شامل بیماری‌هایی است که نارسایی سلول از نظر تبادلات یونی و الکترونی، نقش عمده‌ای در ایجاد بیماری دارد؛ اما در نقص‌های فیزیکی، مانند لهدگی نخاع، برخی بیماری‌های مادرزادی و ... تأثیر نخواهد داشت.

نکته‌ی مهم: این روش در فردارمانی هیچ کاربرد درمانی ندارد.

### ب. تأثیر اجرام سماوی

هریک از اجرام سماوی مانند کره‌ی زمین، حوزه‌ای مغناطیسی دارند که بر ما تأثیر می‌گذارد. برای مثال، تجربه‌ی تاریخی نشان می‌دهد که در بعضی موقعیت‌های خاص ماه و خورشید و ... مانند موقعیت «قمر در عقرب» (که در آن، کره‌ی ماه در صورت فلکی عقرب قرار می‌گیرد)، نابسامانی‌های جسمی، روانی و ذهنی به بیشترین حد خود می‌رسد.

در واقع، انسان همواره از حوزه‌های مغناطیسی و سایر حوزه‌های سماوی تأثیر می‌پذیرد. شکل ۳۴ چگونگی تغییر حوزه‌ی پلاریتی زمین و خورشید را نشان می‌دهد که ناشی از تأثیر آن‌ها بر یکدیگر است. این تغییرات گاهی بسیار شدیدتر و اثر آن روی انسان بیشتر است.



(شکل ۳۴)

### - درمان طبیعی حوزه‌های انرژی انسان:

طبیعت، شفابخش خوبی برای انسان است. عمده‌ترین عوامل بیماری انسان ناشی از فاصله گرفتن از طبیعت، طی سده‌های متمادی است و حضور در دل طبیعت و دوری از مظاهر تکنولوژیک، یکی از بزرگ‌ترین منابع رفع نقص در حوزه‌های مختلف وجود او می‌باشد. انسان وقتی در طبیعت قرار می‌گیرد، حال بهتری دارد و این را به حساب هوای پاک و سرشار از اکسیژن می‌گذارد. درست است که این امر نیز تأثیر مثبتی در سلامتی انسان، دارد؛ اما عامل مؤثر در این زمینه، برخورد با حوزه‌های طبیعی است که موجب اصلاح حوزه‌های وجودی انسان و بهبود وضعیت سلامت او می‌شود.

چنان که گفته شد، شرط چنین استفاده‌ای از طبیعت و مواهب آن، فاصله گرفتن از مظاهر زندگی مدرن و آشتی با طبیعت است. پس لازم است هر زمان که در دل طبیعت قرار گرفتیم، فلزات را از خود دور کنیم و تا حد امکان با پای برهنه به دامن طبیعت پناه ببریم تا از محبت بی‌پایان آن برخوردار شویم.

### - پلاریتی درمانی

در تحقیقات اولیه درباره‌ی حوزه‌ی پلاریتی بدن، محققان دریافتند که یکی از علل بیماری انسان، ممکن است وجود اختلال در این حوزه‌ی پلاریتی باشد. آن‌ها به دنبال این

تحقیقات پی‌بردند که با دست کشیدن از فاصله‌ی چند سانتیمتری بدن و پاس دادن از طریق دست‌ها، حوزه‌ی پلاریتی بدن بیمار با حوزه‌ی پلاریتی دست درمانگر تداخل می‌یابد (شکل ۲۲) و این تداخل باعث نوعی حرکت و جابه‌جایی در حوزه‌ی پلاریتی بدن می‌شود که به تشدید حرکت الکترونی و تبادلات یونی در بدن می‌انجامد و اگر این اختلال علت بیماری باشد، چنین عملی مفید خواهد بود؛ زیرا به اصلاح حوزه‌ی پلاریتی بدن منجر می‌گردد و بیمار، درمان خواهد شد. اما اگر بیماری به این علت نباشد (برای مثال، در عیب‌های مکانیکی مانند آرتروز، لهیدگی، صدمات نخاعی، یا برخی بیماری‌های مادرزادی) به طور مسلم، این اقدامات تأثیری در بهبود وضعیت بیمار نخواهد داشت.

همه‌ی انسان‌ها بدون استثنا حوزه‌ی پلاریتی دارند و این حوزه، جزئی از وجود فیزیکی هر انسان است؛ اما حوزه‌ی پلاریتی بعضی اشخاص، قوی‌تری از دیگران است. در فرادرمانی، در اثر اتصال اجزا به شبکه‌ی شعور کیهانی، با منظم شدن تبادلات یونی و الکترونی سلول‌های بدن، این حوزه خود به خود اصلاح می‌شود و گسترش می‌یابد و انجام آن با دست لازم نیست.

نکته‌ی بسیار مهم: در فرادرمانی، فرادرمانگر نیازی به پلاریتی‌درمانی ندارد؛ زیرا در صورت نیاز بیمار، طی تماس با شبکه‌ی شعور کیهانی، حوزه‌ی پلاریتی نیز خود به خود اصلاح می‌شود و اگر هم در درمان راه نزدیک به کار رود، فقط با هدایت شبکه‌ی شعور کیهانی خواهد بود و درمانگر در انتخاب آن نقشی ندارد؛ مگر این که در پی آزمایش موضوع باشد.

## درمان با نیروی کیهانی

### - افسردگی و انواع آن:

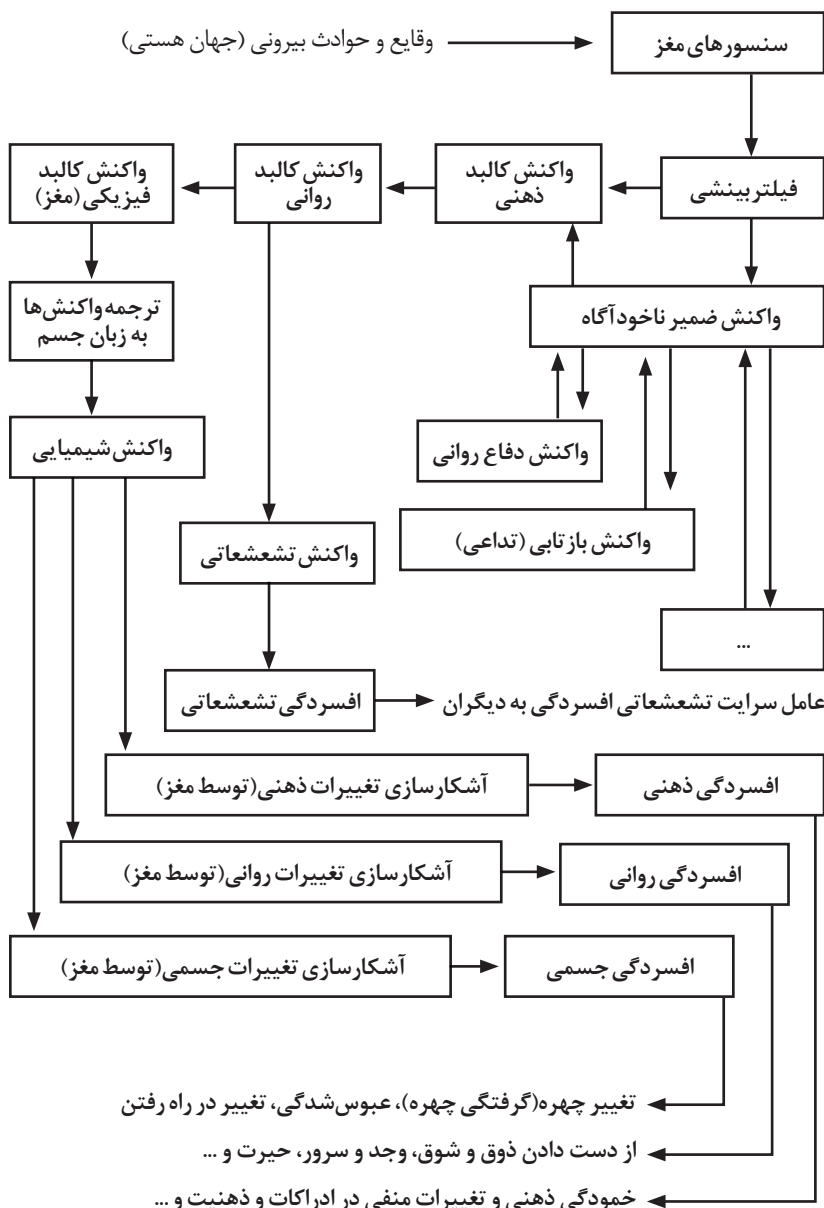
حواس پنجگانه، طرز تلقی انسان از محیط، جهان هستی مادی و حوادث بیرونی را به



مغز او گزارش می‌کنند. این گزارش از فیلتر و چارچوبی عبور می‌کند که آن را «بینش» می‌نامیم. این فیلتر بر اساس طرز فکر، تجربه، برداشت‌های فردی و تأثیرات محیطی از قبل برنامه‌ریزی شده است تا شدت و ضعف، ارزش وجودی یک حادثه و دیگر معیارهای آن را ارزیابی کند.

«بینش» عبارت از تلقی انسان از خود و جهان هستی است. پس از عبور اطلاعات از این چارچوب و طبق برنامه‌ریزی‌های موجود در آن، ذهن واکنش ادراکی لازم را نشان می‌دهد و ذهنیت ما درباره‌ی آن حادثه شکل می‌گیرد. سپس، نوبت به واکنش روان می‌رسد که نوع احساس ما در مقابل هر حادثه را تعیین می‌کند. بعد از این مراحل، نتیجه‌گیری ذهن و روان به مغز مخابره می‌شود و مغز این پیام‌های مخابره شده را به زبان فیزیک و جسم ترجمه می‌کند تا به صورت پیام‌های شیمیایی و عصبی به بدن منتقل شود و پس از آن، جسم به این پیام‌ها واکنش نشان دهد. در ضمن، ادراکات و احساسات نیز پس از مخابره و ترجمه توسط بخش‌های مختلف مغز، به وسیله‌ی پیام‌های شیمیایی برای ما آشکار می‌شود.

در یک نمودار ساده، می‌توان نحوه‌ی شکل‌گیری مراحل مختلف افسردگی را نشان داد:



مطابق این نمودار، «افسردگی تشعشعاتی» اولین مرحله‌ای است که تشعشع فرد در آن تغییر می‌کند. در این مرحله، هیچ علامت دیگری مبنی بر افسردگی ظاهری دیده نمی‌شود و خود فرد نیز اظهار مبنی بر افسردگی نمی‌کند. اما مدتی بعد، افسردگی به ذهن نیز سرایت می‌کند و «افسردگی ذهنی» آغاز می‌شود و به تدریج، آثار افسردگی در ادراکات فرد انعکاس پیدا می‌کند. اما در این مرحله هنوز احساسات از افسردگی تاثیر نمی‌پذیرد و شخص می‌تواند احساسات مثبت بروز دهد. با گذشت زمان و ادامه‌ی روند افسردگی، روان نیز درگیر می‌شود و احساسات تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به سمت منفی گرایش می‌یابد. این مرحله را «افسردگی روانی» می‌نامیم. در این مرحله، تشعشع فرد و احساساتش کاملاً منفی و ادراکات او مخدوش است. با ادامه‌ی این روند، سرانجام آثار مخرب افسردگی به جسم نیز سرایت می‌کند و حرکات، راه رفتن و حالات چهره و بدن، اُفت و خمودی می‌یابد.

با ادامه‌ی روند افسردگی، تشعشعات افسردگی نیز گسترش می‌یابد و به طور کامل با بدن منطبق می‌شود. (شکل ۳۵)

با گذشت زمان و درگیر شدن جسم، افسردگی تشعشعاتی نیز به راحتی تمام بدن را در مدارهای بیضی شکل، تسخیر می‌کند و زمانی که تمام بدن را فرا گرفت، از ورود جریان‌های مثبت (مانند نیروی کیهانی و انرژی‌های مختلف کیهانی که برای فعالیت چاکراها و راکتورهای انرژی لازم است)، جلوگیری می‌کند. در نتیجه به دنبال این اختلال، بخش روان، قدرت خود را در تفکیک احساسات و بخش ذهن، توانایی خود را در تشخیص ادراکات از دست می‌دهد و به دنبال آن، هرچند فرد معنای همه چیز را خوب می‌فهمد، قادر به درک و احساس پدیده‌ها نیست و به تدریج، همه چیز برای او می‌میرد. برای مثال، فرزند خود را خوب می‌شناسد؛ اما دیدن فرزند احساسی را در او بر نمی‌انگیزد. در این حالت، فرد رابطه‌ها را درک نمی‌کند و ارتباط معرفتی او با بیرون از

خودش به طور کامل قطع می‌شود، ارزش و اهمیت پدیده‌ها در نظر وی از بین می‌رود و حالتی برایش ایجاد می‌شود که آن را «مرگ نامحسوس» می‌نامیم.

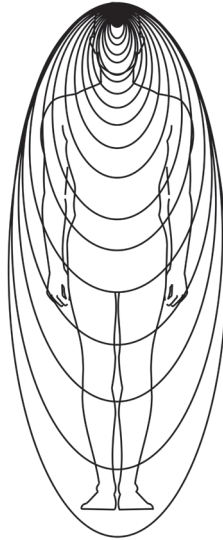
- افسردگی تشعشعاتی: زمانی که نرم‌افزار بینش، حوادث بیرونی را با نگرش منفی تعبیر و تفسیر کند، کالبد روانی، تشعشعات منفی ایجاد می‌کند. این تشعشعات ممکن است باعث آلودگی و درگیری دیگران شود و آن‌ها را تحت الشعاع خود قرار دهد؛ یعنی افرادی که با اشخاص افسرده ارتباط داشته باشند، پس از مدتی، احساس افسردگی می‌کنند. «افسرده دل، افسرده کند انجمنی را».

(از جمله گروه‌هایی که به شدت در معرض آلودگی‌های تشعشعاتی قرار دارند، روان‌پزشکان هستند.)

در یک کلام می‌توان گفت که تفکرات انسان یا جنبه‌ی مثبت دارد یا منفی. در صورتی که مثبت باشد، تشعشعات مثبت ایجاد می‌کند و به دنبال آن، شکوفایی و روحیه‌ی مثبت شکل می‌گیرد.



اما اگر این تفکرات منفی باشد، تشعشعات ایجاد شده، کالبد روانی را آلوده می‌کند و در مدارهای بیضی شکلی که به نظر می‌رسد مبدأ آن، منطبق بر مرکز مغز است، شروع به رشد می‌کند و به تدریج همه‌ی وجود را فرا می‌گیرد (شکل ۳۶).



(شکل ۳۵)

توزیع تشعشعات منفی افسردگی در کالبد روانی و انطباق آن با کالبد فیزیکی

- افسردگی ذهنی: دومین مرحله‌ی افسردگی، افسردگی ذهنی است که در آن، پس از آلودگی تشعشعاتی، درگیری به ذهن فرد کشیده می‌شود و به تدریج، آثار تفکرات ذهنی منفی در شخص پدیدار می‌گردد. اما در این مرحله فرد هنوز توانایی ابراز احساسات مثبت مانند خندیدن و شوخی کردن را دارد.

- افسردگی روانی: سومین مرحله‌ی افسردگی، «افسردگی روانی» است که طی آن، درگیری از ذهن شخص به روان او گسترش می‌یابد و از این پس، روان نیز متأثر می‌شود و احساسات فرد به سمت منفی سوق می‌یابد. در این مرحله، علائم پژمردگی در روحیه‌ی شخص ظاهر می‌شود.

- افسردگی جسمی: تداوم افسردگی، منجر به انتقال آن به جسم می‌شود و نشانه‌های افسردگی را در آن آشکار می‌کند. در این صورت، چهره‌ی فرد و حتی نحوه‌ی گفتار و

حرکت او تغییر می‌کند و به دنبال آن، راه بر تشعشعات مثبت و از جمله بر احساس اسکن با شعور کیهانی بسته می‌شود و در نهایت، پس از این که همه‌ی وجود فرد از تشعشعات افسردگی اشباع شد، به وضعیتی می‌رسد که می‌توان آن را مرحله‌ی مرگ نامحسوس نامید. در آن صورت، ارتباط معنایی و معرفتی فرد با دنیای بیرون، قطع می‌شود و هر چند مفهوم آن چه را می‌بیند یا می‌شنود، می‌فهمد، در او هیچ انگیزشی ایجاد نمی‌شود. بنابراین، برخی از کسانی که در ابتدا خوب متوجه ارتباط با شعور کیهانی نمی‌شوند، افراد افسرده‌ای هستند که یا اصلاً جریان اسکن را متوجه نشده‌اند یا آن را تنها تا ناحیه‌هایی از بدن خود حس می‌کنند. در چنین حالتی می‌توانیم بفهمیم که چه محدوده‌ای از کالبد روانی فرد را تشعشع منفی افسردگی اشغال کرده است.

#### - آزمایش و درمان افسردگی تشعشعاتی:

اغلب، در هنگام انجام اسکن نیروی کیهانی درمی‌یابیم نیروی کیهانی که وارد بدن فرد می‌شود، تا محدوده‌ای نفوذ می‌کند و در آن جا قفل می‌شود. در این حالت، افراد گزارش می‌کنند که نیرویی در مقابل جریان ورودی قرار دارد. این محدوده تقریباً نشان می‌دهد که چه محدوده‌ای از بدن را تشعشع منفی افسردگی اشغال کرده است.

با ادامه‌ی اسکن، پیشروی نیروی کیهانی به سمت مرکز مغز (شکل ۳۱) آغاز می‌شود و با رسیدن نیرو به آن مرکز، تشعشع منفی افسردگی خنثی و عارضه‌ی افسردگی برطرف می‌شود. (بدیهی است که هنگام انجام این تست بر افرادی که دچار افسردگی تشعشعاتی نیستند، در همان اولین اقدام، پیشروی کامل نیروی کیهانی به داخل بدن گزارش می‌شود.)

### ۳- قواعد حاکم بر فرادرمانی

گاهی ممکن است در طول مدت درمان، علائم بیماری شدت و ضعف یابد. شدت یافتن علائم بیماری، بیرون‌ریزی نامیده می‌شود و به دلیل این که فقط بازسازی علائم بیماری است، هیچ خطری برای بیمار ندارد.

برای آگاهی بیشتر نسبت به این تغییرات و اطلاع از قوانین و اصول فرادرمانی، اصول مهم فرادرمانی و نمودارهای درمان ارائه می‌شود.

#### الف) اصول مهم فرادرمانی

فرادرمانی تابع اصولی است که توجه به آن‌ها ضروری است. این اصول مهم عبارت‌اند از:

۱. اولویت درمان با پزشکی رایج است و در صورتی که مؤثر واقع نشد، فرادرمانگیر می‌تواند از فرادرمانگران برای آزمایش فرادرمانی کمک بگیرد. فرادرمانگر کسی است که فرادرمانی را روی فرادرمانگیر آزمایش می‌کند و فرادرمانگیر کسی است که از درمان‌های رایج، نتیجه نگرفته است. بنابراین، اگر فرد بیماری به دنبال تجربه‌ی فرادرمانی باشد، تلقی می‌شود که از طب رایج نتیجه نگرفته است (لازم است این موضوع به فرادرمانگیر تفهیم شود).

۲. کسانی که دارو مصرف می‌کنند و نمی‌توانند یک‌باره آن را قطع کنند؛ اما تاکنون از درمان رایج نتیجه نگرفته‌اند، می‌توانند از فرادرمانی استفاده کنند و پیشرفت‌های درمانی را زیر نظر پزشک معالج خود پی بگیرند و با نظر او اقدام به کاهش دارو کنند. بنابراین، بدیهی است که تمام مسؤولیت استفاده از دارو یا ترک آن، به عهده‌ی فرادرمانگیر و پزشک او است؛ نه فرادرمانگر.

۳. اطلاع از نوع بیماری فرد، در فرادرمانی تأثیر ندارد. نوع بیماری اشخاص، محرمانه است و فرادرمانگر حق پرسیدن آن را ندارد؛ مگر این که بیمار مایل باشد درباره‌ی نوع بیماری خود توضیح دهد. البته این موضوع نیز به فرادرمانگر کمک نمی‌کند.

۴. زمانی که فرادرمانگر برای فردی ایجاد اتصال می‌کند؛ خود نیز در معرض اتصال و اسکن قرار خواهد گرفت.

۵. فرادرمانی ← اسکن شعور کیهانی ← بیرون ریزی ← درمان

۶. نبود احساس اسکن و ارتباط ممکن است به علل زیر باشد:

الف- تشنت ذهنی (آشفستگی ذهنی شدید)

ب- افسردگی

پ- قفل ذهنی

قفل ذهنی، نتیجه‌ی عملی برنامه‌ریزی‌های ضمیر ناخودآگاه است که در بیشتر افراد، از دوران طفولیت و کودکی بر مبنای عقل، علم و دانش برنامه‌ریزی شده است. در این حالت، این برنامه از ورود و احساس تمام مسائل غیرعقلانی و خارج از چارچوب منطق جلوگیری و چنین اطلاعاتی را سانسور می‌کند و در نتیجه، فرد از قبول و تجربه‌ی متافیزیک محروم می‌شود و احساس‌های مربوط به آن نیز در او سانسور خواهد شد. در واقع این نرم‌افزار چنان برنامه‌ریزی شده است که بر اساس آن، چیزی خارج از عقل، علم و واقعیت وجود ندارد و چون فرادرمانی توجیه علمی و عقلانی نزد بیمار ندارد، نرم‌افزار ناخودآگاه، اجازه‌ی ورود اطلاعات مربوط به آن را نمی‌دهد و در مقابل آن، قفل ذهنی ایجاد می‌کند. ممکن است شکسته شدن این قفل نیاز به زمان داشته باشد.

ت- عدم حضور در حلقه‌ی فرادرمانی، بی‌طرف نبودن، موضع‌گیری منفی و داشتن

احساس تمسخر نسبت به آن و ...

تبصره یک: غیر از مورد آخر، حس نکردن اسکن و برقراری ارتباط، در فرادرمانگری و

فرادرمانگیری تأثیری ندارد.

تبصره دو: فرادرمانی، انرژی درمانی (نیرو درمانی) نیست؛ زیرا انرژی درمانی به حوزه‌ی



پلاریتی بدن درمانگر متکی است؛ اما فرادرمانی با تکیه به شبکه‌ی شعور کیهانی انجام می‌شود. حوزه‌ی پلاریتی در تمام انسان‌ها وجود دارد؛ ولی در بعضی افراد، قوی‌تر است. «انرژی درمانی» جزء بسیار کوچکی از «فرادرمانی» است. فرادرمانگران باید به این نکته توجه کافی داشته باشند تا شبکه‌ی شعور کیهانی به بهترین نحو معرفی شود.

۷. هر تعداد فرادرمانگر می‌توانند در یک زمان برای یک فرادرمانگیر، فرادرمانی انجام دهند و همچنین، فرادرمانگیران متعددی می‌توانند در یک زمان، از یک فرادرمانگر کمک بگیرند. نتایج حاصل مشابه خواهد بود و تأثیری در نتیجه نخواهد داشت. در ضمن، به دلیل این که درمان را شعور کیهانی انجام می‌دهد، تفاوتی بین فرادرمانگران وجود ندارد.

۸. داشتن ایمان و اعتقاد، برای اتصال لازم نیست و تنها شرط لازم، شاهد بودن است.

۹. نوع بیماری (مادرزادی و ژنتیکی، عیب در عملکرد اعضا، بیماری‌های عفونی، معایب مکانیکی، کهولت و خستگی، اشکالات ذهنی، روانی، روان‌تنی، ذهنی تنی و...)، مزمن یا حاد بودن و قدمت بیماری، تأثیری در فرادرمانی ندارد.

۱۰. ارتباط راه دور فرادرمانگیر می‌تواند در تمام مدت شبانه روز و به تعداد دفعاتی که او مایل است، انجام شود و محدودیت ندارد. همچنین، زمان ارتباط با ساعت محلی تعیین می‌شود و فرادرمانگیر هر جای دنیا باشد، می‌تواند ساعت‌های ارتباط خود را به وقت محلی به فرادرمانگر اعلام کند. فرادرمانگر نیز همین زمان‌ها را به شبکه اعلام می‌کند.

۱۱. بین فرادرمانی از راه دور یا نزدیک تفاوتی نیست و تأثیر هر دو در نتیجه‌ی درمان یکسان است و به توان، لیاقت، استعداد و ... فرادرمانگر بستگی ندارد.

۱۲. در موارد زیر، فرادرمانی یک طرفه اثر فرادرمانی دو طرفه را دارد:

- اطفال و کودکان

- بیماران اغمائی

- بیماران خیلی مسن

- عقب مانده‌های ذهنی

- بیماران روانی - ذهنی

- موارد اورژانس

- بیماران خاص مانند بیماران آلزایمری که قادر به ارائه‌ی گزارش نیستند

۱۳. فرادرمانگیرانی که محل زندگی آن‌ها در نقاطی است که ساعت محلی آنان با ساعت محلی فرادرمانگر تفاوت دارد، زمان ارتباط‌های فرادرمانی را به وقت محلی خود اعلام می‌کنند و فرادرمانگر نیز برای اعلام این زمان‌ها به شبکه‌ی شعور کیهانی، از همان زمان‌ها استفاده خواهد کرد و نیازی به تبدیل آن‌ها به زمان محلی خود را ندارد.

۱۴. بهتر است تا حد امکان، فرادرمانی از راه دور و بدون تماس دست صورت بگیرد و طی فرادرمانی، فرادرمانگر از خوردن هرچیز حتی آب، خودداری کند. (در صورت نیاز، این کار را اطرافیان فرادرمانگیر انجام می‌دهند تا از ایجاد شبهات احتمالی جلوگیری شود).

۱۵. فرادرمانگری کارما یا عکس‌العمل منفی در انسان بر نمی‌انگیزد؛ زیرا شعور الهی آن را انجام می‌دهد؛ نه فرادرمانگر.

۱۶. افراد، نباید قبل از دریافت لایه‌ی محافظ، فرادرمانگری کنند؛ زیرا در معرض تشعشعات منفی بیمار و نفوذ موجودات غیرارگانیک قرار می‌گیرند (که آثار آن در کوتاه مدت و طولانی مدت پدیدار خواهد شد). لایه‌ی محافظ، پس از مکتوب نمودن سوگندنامه (تعهد اخلاقی مبنی بر استفاده‌ی مثبت و انسانی)، به فرد تفویض می‌شود و در مقابل تشعشعات شعور معیوب سلولی و سایر تشعشعات منفی و تداخل موجودات غیرارگانیک از فرادرمانگر محافظت می‌کند.

۱۷. به دلیل این که فرادرمانی را شعور کیهانی انجام می‌دهد، فرادرمانگر حق ندارد هیچ بیماری‌ای را درمان ناپذیر بداند.

۱۸. با توجه به این که شبکه‌ی شعور کیهانی، مجموعه‌ی هوشمندی حاکم بر جهان هستی است و ماده یا انرژی نیست، بعد زمان و مکان بر آن حاکم نمی‌باشد و درمان از راه دور یا نزدیک توسط آن امکان‌پذیر است.

۱۹. نظر به این که فرادرمانی توسط شعور کیهانی انجام می‌گیرد، فرادرمانگر حق ندارد از بابت انجام آن، چیزی را به خود منتسب کند.

۲۰. از آن جا که شعور الهی نیاز به هیچ مکملی ندارد، هیچ چیزی را تحت هیچ نام و عنوانی نمی‌توان به آن افزود. این موضوع، به راحتی ثابت می‌شود؛ چرا که با حذف عامل اضافی، اتصال فرادرمانی همچنان تأثیر دارد و این، حق را از باطل جدا می‌کند و بدعت‌گذاران و متقلبان را رسوا خواهد کرد. (در این زمینه هیچ بدعتی پذیرفته نیست و هر بدعتی فقط نشان‌دهنده‌ی میل فرد به خودنمایی و مطرح کردن خود است.)

۲۱. ارتباط راه دور فرادرمانگیر، به صورت نشسته، ایستاده و درازکش، به هر حالت و وضعیتی، به هر سمتی که مقدور باشد، و در هر محل ثابت یا متحرک (مانند درون اتوبوس، هواپیما، کشتی و ...) قابل برقراری است.

۲۲. دردها و بیماری‌های فعلی و همچنین، پرونده‌ی بیماری‌های گذشته‌ی فرادرمانگیر (که یا درمان نشده یا ناقص درمان شده‌اند) بازخوانی و علائم آن آشکار می‌شود و مطابق الگوهای زیر، روند درمان آغاز می‌گردد. در پاره‌ای از موارد، درمان سریع صورت می‌گیرد.



در بسیاری از موارد، ابتدا علائم درد و بیماری به اوج می‌رسد و سپس شروع به کاهش می‌کند و در پی آن، درمان تحقق می‌پذیرد. منظور از اوج علائم بیماری، بازسازی این علائم

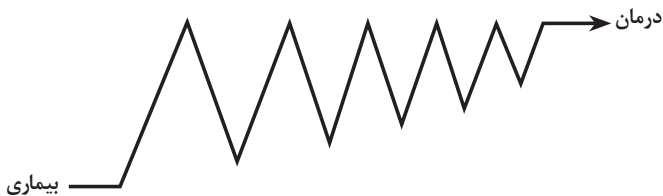
است. علائم بیماری را حافظه‌ی سلولی بروز می‌دهد تا روند بهبود پی‌گیری شود و شعور سلولی سالم جایگزین آن گردد.

برای مثال، اگر توموری در بدن بیمار باشد، پس از اسکن فرا درمانی، علائم آشکار کننده‌ی آن فعال می‌شود؛ اما تومور هرگز بزرگ‌تر نخواهد شد؛ بلکه درد و آثار آن ظاهر می‌شود و به دنبال آن، شاهد آغاز روند درمان و بهبود خواهیم بود. همین طور، در بیمار مبتلا به آلرژی، بعد از برقراری اتصال فرا درمانی، علائم آلرژی بروز می‌کند و ممکن است به اوج برسد؛ اما پس از مدتی، کاهش می‌یابد و روند درمان و بهبود آغاز می‌شود. چنان‌که به دنبال فرا درمانی روی بیمار مبتلا به میگرن نیز، علائم میگرن ظاهر می‌شود و تا مرحله‌ی اوج پیش می‌رود و پس از آن، با کاهش علائم، روند بهبود نمایان می‌شود.



– درمان بیماری‌های «روان تنی» (سایکوسوماتیک) مطابق نمودارهای زیر است:

#### ۱. نمودار A-E بیماران روان تنی



۲. نمودار B-E بیماران روان تنی



۳. نمودار C-E بیماران روان تنی با مشکلات بینشی



- درباره‌ی بیماران «ذهنی» نمودار درمان به صورت‌های زیر است:

۱. نمودار M-A1



۲. نمودار M-A2



۳. نمودار M-B1

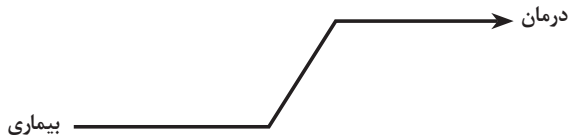


۴. نمودار M-B2



۵. نمودار M-CA1: با فرم کلی نمودار M-A1 ولی با فرم نامنظم.
  ۶. نمودار M-CA2: با فرم کلی نمودار M-A2 ولی با فرم نامنظم.
  ۷. نمودار M-CB1: با فرم کلی نمودار M-B1 ولی با فرم نامنظم.
  ۸. نمودار M-CB2: با فرم کلی نمودار M-B2 ولی با فرم نامنظم.
- نمودار درمان بیماران «جسمی» و «روانی» به صورت‌های زیر است:

**الف. بدون بیرون‌ریزی**



**ب. با بیرون‌ریزی**



- در اسکن فرادرمانی، ترس‌های دوران کودکی نیز آشکار می‌شود. این ترس‌ها در ضمیر ناخودآگاه فرد ثبت و ضبط است. در این وضعیت، با دو دسته گزارش رو به رو خواهیم شد. دسته‌ی اول، گزارش افرادی است که در گذشته هیچ سابقه‌ای از وجود ترس نداشته‌اند. این عده، پس از اسکن فرادرمانی، با ترس‌های مبهم و ناشناخته‌ای رو به رو می‌شوند که از چگونگی آن هیچ اطلاعی ندارند. در بسیاری از موارد، این ترس یا ترس‌ها، ابتدا افزایش می‌یابد و پس از دوره‌ای بیرون‌ریزی، کاهش و خاتمه پیدا می‌کند. این بیرون‌ریزی، ممکن است در خواب و به صورت کابوس هم اتفاق بیفتد.



دسته‌ی دوم، درباره‌ی افرادی است که سابقه و گزارش ترس را دارند و از آن رنج می‌برند. در این افراد، پس از اسکن فردارمانی ممکن است، ابتدا ترس آن‌ها افزوده شود و پس از آن، کاهش و سرانجام خاتمه یابد.



۲۳. در فردارمانی، عوامل انسانی، خصوصیات فردی، شرایط جغرافیایی و اقلیمی، امکانات و توانایی فردی و سایر موارد زیر نقش ندارد:

- سن، جنس، نژاد و ملیت، استعداد، میزان تحصیلات، معلومات، نوع تفکرات، اعتقادات و...
- ریاضت، ورزش، نوع تغذیه و ...
- تیپ شخصیتی افراد مانند تیپ دموی، بلغمی، سوداوی و صفراوی و یا تیپ‌های واتا، پیتا، کافا و همچنین تیپ‌های اندومورفی، مزومورفی، اکتومورفی و ...
- قیافه‌ی افراد از نظر ریخت‌شناسی (مورفولوژی)
- سعی، کوشش، تلاش، اراده، تقلا و ...
- تخیل، تصور و تجسم، ذکر و ماتراه، ترسیم نماد و سمبل، تلقین و تکرار، تمرکز و ...
- علم اعداد، موقعیت ستارگان، سال و ماه تولد افراد و ...



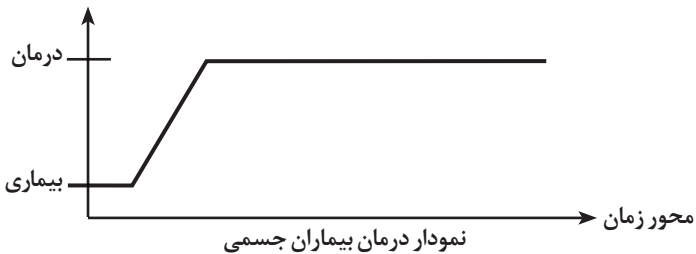
## ب) نمودارهای فرادرمانی و دلایل بازگشت بیماری

درصد چشمگیری از بیماران، با یک بار ارتباط فرادرمانی، بهبود می‌یابند و از چنگ

بیماری رها می‌شوند.

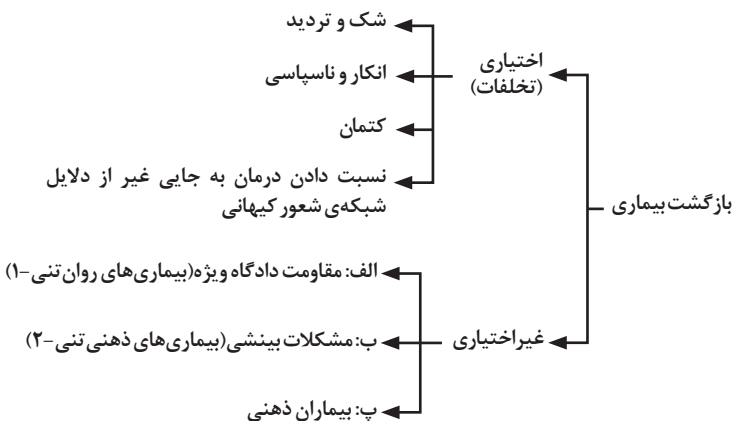
این مسأله ارتباطی به نوع بیماری، حاد و مزمن بودن آن و مدت درگیری بیمار با

بیماری و ... ندارد. درمان این بیماران مطابق نمودار زیر است:



اما در بعضی موارد فرادرمانی، مشاهده می‌شود که پس از بهبود و درمان، بیماری باز

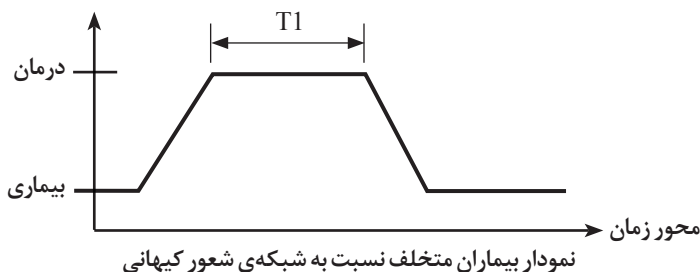
می‌گردد. دلایل بازگشت بیماری را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:



### دلایل «اختیاری» بازگشت بیماری

این نوع بازگشت، زمانی رخ می‌دهد که بیمار به صورت اختیاری، مرتکب تخلفاتی شود که در اثر آن، نقش شعور کیهانی را در درمان نادیده بگیرد یا آن را کتمان کند. نمونه‌های بارز این تخلفات، شک و تردید، انکار و ناسپاسی، کتمان و نسبت دادن درمان به جایی غیر از شبکه‌ی شعور کیهانی است.

در صورت بروز این تخلفات، ممکن است بیمار مدت زمان T1 را در بهبودی به سر ببرد، اما ناگهان بیماری باز گردد و حال بیمار مانند دوران قبل از درمان شود.



### دلایل «غیر اختیاری» بازگشت بیماری

این نوع بازگشت در بیمارانی رخ می‌دهد که عامل اولیه و اصلی بیماری جسمی آن‌ها اختلالات ذهن (مشکلات بینشی) یا روان است.

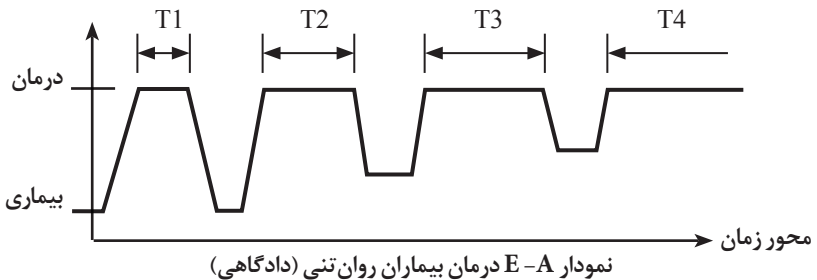
در این صورت، بدون این که خود این افراد در بازگشت بیماری نقشی داشته باشند، درمان آن‌ها براساس ساز و کارهای روان و ذهن، با مقاومت (دادگاه ویژه) روبه‌رو می‌شود که باعث بازگشت بیماری خواهد شد.

البته چنان که نمودارها نشان می‌دهند با چند بار تکرار فرادرمانی، این مقاومت‌ها می‌شکنند و بیمار نجات پیدا می‌کند. در مطالب بعدی، نمودارهای درمانی این بیماران بررسی خواهد شد.

## الف. مقاومت دادگاه ویژه

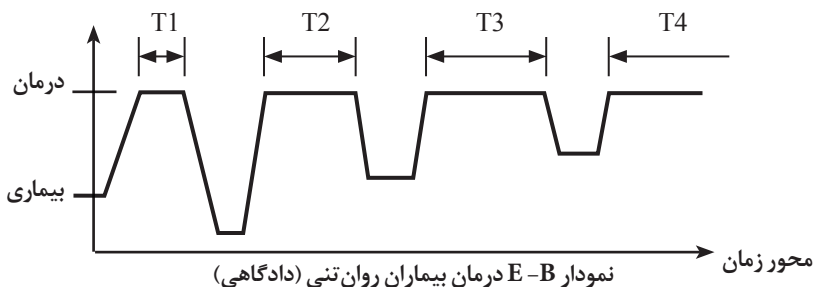
## ۱- نمودار E-A (در بیماران روان تنی)

این دسته از بیماران در ابتدا بهبود پیدا کرده و پس از مدت زمان T1 دچار بازگشت بیماری می‌شوند، اما گزارش آن‌ها نشان می‌دهد که وضعیت بیمار بهتر از دوره‌ی پیش از درمان است. با ادامه‌ی روند فرادرمانی، بیمار دوباره به وضعیت مطلوب می‌رسد و این وضعیت را طی زمان T2 که از زمان T1 طولانی‌تر است، حفظ می‌کند. پس از طی این زمان، بیماری دوباره بر می‌گردد، اما این بار هم وضعیت بیمار بهتر از دفعه‌ی قبل است. این روند تا تثبیت وضع بیمار و رسیدن به شرایط مطلوب، ادامه می‌یابد.



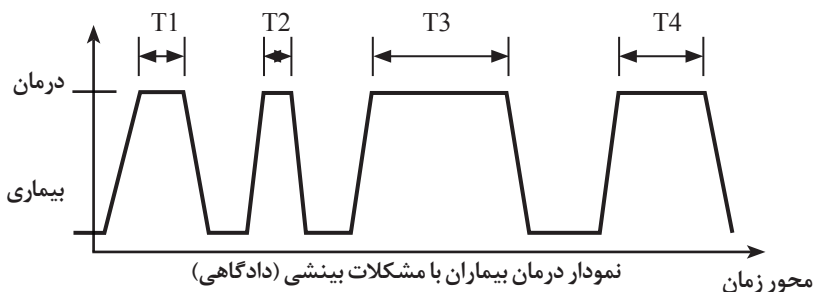
## ۲- نمودار E-B (در بیماران روان تنی)

نمودار این دسته از بیماران نیز مانند نمودار A است؛ با این تفاوت که دوران اولین بازگشت (که پس از زمان T1 رخ می‌دهد) بسیار وخیم‌تر از وضعیت اولیه گزارش می‌شود؛ چنان که ممکن است بیمار نگران شود و فرادرمانی را ادامه ندهد. البته در صورت ادامه‌ی روند فرادرمانی، بیمار پس از چندین بار نوسان، دوباره به وضعیت درمان باز خواهد گشت.

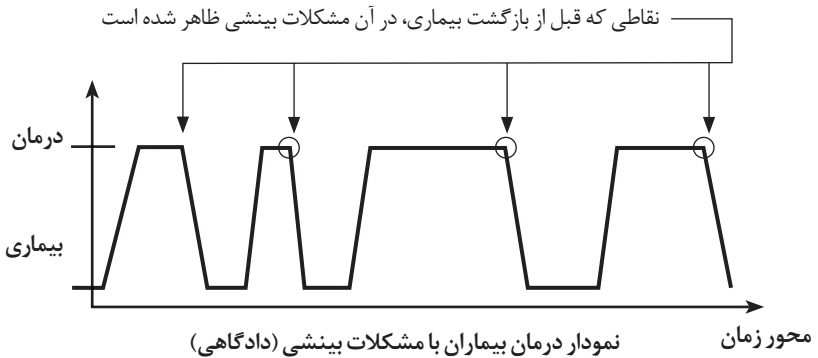


**ب. مشکلات بینشی (بیماری‌های ذهنی - تنی)**

علت بیماری بعضی از افراد، ضعف و مشکلات بینشی است. برای مثال، فردی که دچار ترس از مرگ بوده و شروع بیماری او در این رابطه باشد در صورتی که مشکلات بینشی او برطرف نشود، ممکن است پس از فرادرمانی و بهبودی، با شنیدن خبر مرگ، دیدن اعلامیه‌ی ترحیم و هر موضوعی که او را به یاد مرگ می‌اندازد، دوباره دچار بیماری شود و به وضعیت اولیه بازگردد. در فرادرمانی به این نوع بیماری‌ها که ریشه‌ی آن‌ها مشکلات بینشی و ادراکی فرد می‌باشد، بیماری‌های ذهنی - تنی گفته می‌شود. از خصوصیات این دسته از بیماری‌ها این است که برخلاف بیماری‌های روان تنی (که به مرور و در طی زمان طولانی بروز می‌کنند) به یکباره و ناگهانی رخ می‌دهند.



بنابراین، اتفاقاتی که درست قبل از بازگشت بیماری رخ می‌دهد، وجه مشترکی دارند که از بررسی آن‌ها می‌توان به مشکلات بینشی فرد پی برد.



این دسته از بیماران، پس از آگاه شدن از مشکل بینشی خود، پذیرفتن آن و پس از این که خواستار رفع مشکل شدند، از حمایت شبکه‌ی شعور کیهانی برخوردار می‌شوند و تشبیت درمان آن‌ها نیز آغاز می‌گردد. از این رو، راهنمایی فرادرمانگران و توضیح نمودار به این گروه از بیماران، الزامی است.

### پ. مشکلات ذهنی

در تقسیم‌بندی اختلالات، مشکلات عده‌ای، «ذهنی» محسوب می‌شود. مشکلات ذهنی عبارت است از هرگونه تفکر، رفتار و تمایل غیرعادی و مجموعه عواملی که در ادراکات انسان ایجاد اختلال کند؛ مانند انحرافات جنسی، دیگر آزاری، خود آزاری، نا آرامی، عصبانی شدن بی‌دلیل، توهم‌های گوناگون دیداری، شنیداری، احساسی، پنداری و ...، انواع اسکیزوفرنی (پارانویید و ...)، وسواس، دو قطبی، مشکلات شخصیتی (چند شخصیتی بودن و ...)، ترس‌های غیرمنطقی (فوبیا)، تمایل به خودکشی و ...

(دیدگاه خاصی درباره‌ی این گروه از بیماری‌ها وجود دارد و اساس آن‌ها در کتاب

«موجودات غیرارگانیک» اثر نویسنده، تشریح شده است.)

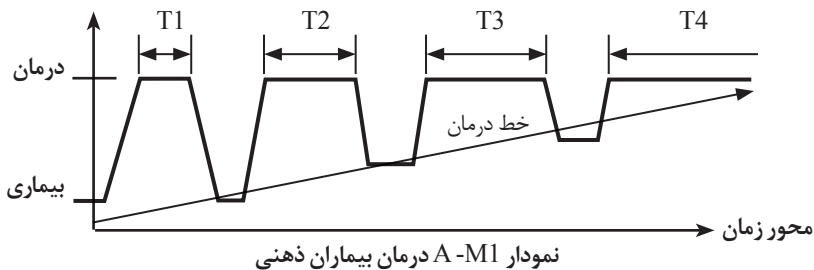
در زیر، نمودارهای بهبودی بیماران دارای مشکلات ذهنی ترسیم شده است. این نمودارها نشان می‌دهند که روند درمان و بهبودی این گروه، روی خطی با شیب مثبت طی می‌شود که آن را خط درمان می‌نامیم. حرکت روی این خط، زیگزاگی و به دو شکل کلی A و B است.

### الف. نمودارهای گروه A در بیماران دچار مشکلات ذهنی

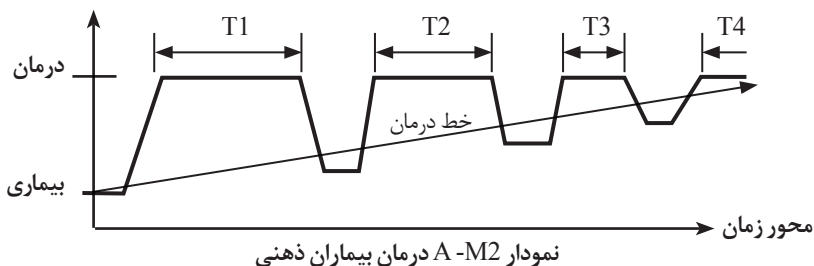
بیماران این گروه، با روندی زیگزاگی روی خط درمان، مسیر بهبودی را طی می‌کنند و وضعیت آن‌ها در هر بازگشت، بهتر از دفعه‌ی قبل است.

در نوع A1 هر قدر روی خط درمان پیش برویم، دندانه‌های زیگزاگ درشت‌تر و زمان هر دندانه طولانی‌تر می‌شود، اما در نوع A2 دندانه‌ها کوچک‌تر و زمان آن‌ها نیز کوتاه‌تر می‌شود.

#### ۱. نمودار M-A1 در بیماران با مشکلات ذهنی



#### ۲. نمودار M-A2 در بیماران با مشکلات ذهنی



۳. نمودار M-CA1: مطابق با نمودار M-A1 ولی با فرم نامنظم.

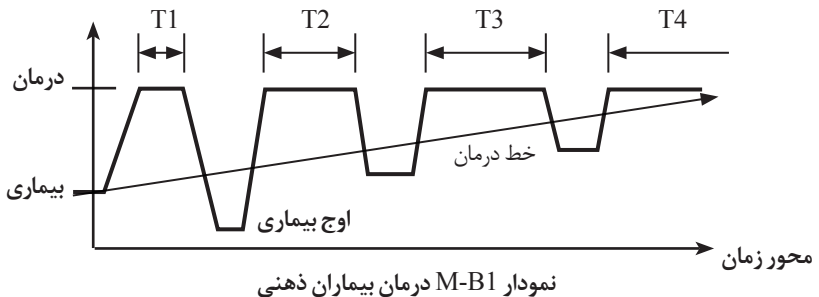
۴. نمودار M-CA2: مطابق با نمودار M-A2 ولی با فرم نامنظم.

### ب. نمودارهای گروه B در بیماران دچار مشکلات ذهنی

نمودار درمان این دسته از بیماران نیز مانند نمونه‌های فوق است؛ زیرا درمان روی خط شیب‌دار صورت می‌گیرد؛ اما در دندانهای ابتدایی آن، برگشت وخیم است و گزارش بیمار از برگشت اولیه، از بدتر شدن وضع بیماری او حکایت می‌کند. ولی با ادامه‌ی روند درمان، مسیر بهبودی مطابق با خط درمان طی خواهد شد. دو دسته‌ی کلی نمودار درمان این گروه عبارت‌اند از:

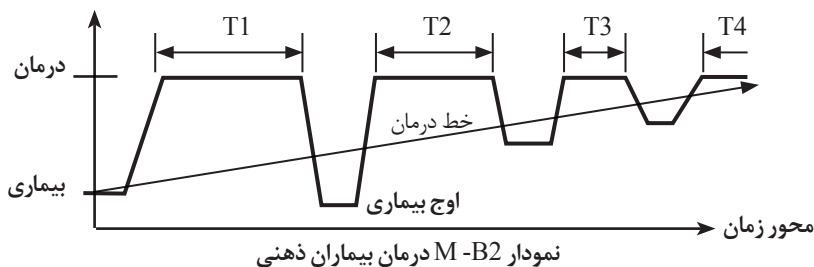
۱. نمودار M-B1 بیماران ذهنی:

در این نمودار، دندانهای زیگزاگی مسیر درمان، درشت‌تر و زمان آن‌ها طولانی‌تر می‌شود.



۲. نمودار درمان M-B2 بیماران ذهنی:

در این نمودار، دندانهاریزتر و زمان‌ها کوتاه‌تر می‌شوند. نمودارهای فوق، مطلوب نیستند. چرا که بعد از تجربه‌ی اولین بازگشت (که باعث وخیم‌تر شدن وضعیت بیمار می‌شود) ممکن است بیمار از ادامه‌ی بیماری نگران و از پی‌گیری درمان منصرف شود. در این صورت، توضیحات فرادرمانگر و تشریح این نمودار، می‌تواند در توجیه بیمار بسیار مؤثر باشد.



۳. نمودار M-CB1: مطابق با نمودار M-B1 ولی با فرم نامنظم.

۴. نمودار M-CB2: مطابق با نمودار M-B ولی با فرم نامنظم.

#### نمودار درمان بیماری‌های بدون بازگشت

در بعضی از موارد، روند بهبود بیماری، بدون هیچ بازگشتی پیش می‌رود. از این جمله، می‌توان درمان بیماران روانی را نام برد که اغلب بدون برگشت و آنی است و روی خط شیب‌دار صورت می‌گیرد؛ اما زمان تثبیت آن در موارد مختلف، متفاوت است.

مشکلات روانی عبارت‌اند از: هرگونه ناهنجاری احساسی مزمن و دائمی که جزء وجود فرد شده باشد و هر عاملی که روند احساسی انسان را غیرعادی نشان دهد؛ مانند:

- احساس نارضایتی دائم و پیوسته از خود، دیگران و محیط

- احساس عدم تحمل شرایط محیطی و تحریک‌پذیری دائمی

- احساس دل شوره، اضطراب و نگرانی

- احساس گناه و عذاب وجدان

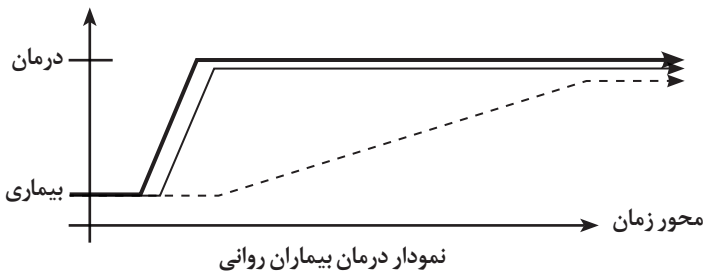
- احساس غم و اندوه

- احساس بی‌انگیزگی، بی‌هدفی و بی‌تفاوتی

- احساس افسردگی



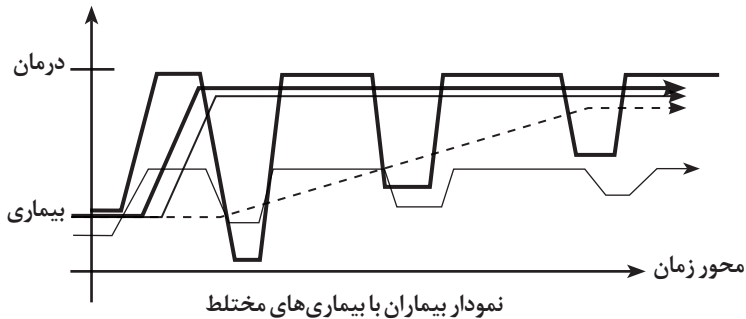
بیشتر مشکلات روانی (مانند احساس نگرانی، اضطراب و دلهره) ریشه در ذهن بیمار دارند و در اصل، ذهنی محسوب می‌شوند. این حالت‌ها هرچند جزء احساسات ما هستند و مشکلات روانی به شمار می‌روند، اما از ذهنیت و بینش‌های غلط فرد ناشی می‌شوند و سپس روان را درگیر می‌کنند. احساس عذاب وجدان و نارضایتی نیز، می‌تواند از ذهنی مشکل‌دار که برنامه‌ریزی‌هایی نادرست دارد، ناشی شود و به دنبال آن، ذهن تصویرهای نادرستی را از جهان هستی ترسیم می‌کند و با ایجاد رعب و وحشتی که غیر واقعی و مصنوعی است، احساس ترس را به روان تحمیل می‌کند.



### نمودار درمان بیماران دارای بیماری‌های متعدد (نمودار مختلط)

گاهی ممکن است فرد دچار بیماری‌های متعددی در حوزه‌های مختلف شده باشد که تمام آن‌ها هنگام اسکن فرا درمانی، آشکار می‌شوند و روند بیرون‌ریزی آغاز می‌شود. در این صورت، چون هر بیماری، از نمودار خاص خود پیروی می‌کند، اغلب، گزارش‌های بیمار، بسیار غیر عادی خواهد بود.

در این موارد، نمودار درمان چندین بیماری بر یکدیگر منطبق می‌شود و اگر بیمار درباره‌ی وضعیت غیرعادی خود توجیه نشود، ممکن است از این همه بیرون‌ریزی، سر در گم و از ادامه‌ی درمان منصرف شود.



### ج) نقش اکوسیستم در روند فرادرمانی

امروزه بشر با بیماری‌های مختلفی روبه‌رو است که اکوسیستم آن‌ها را برای محدود کردن فعالیت او ایجاد کرده است. کسانی که بیشتر به مقررات طبیعت احترام می‌گذارند، و در حفظ اکوسیستم تأثیر دارند، اکوسیستم نیز آن‌ها را حفظ می‌کند و کسانی که قوانین را نقض می‌کنند، بیشتر در معرض خطر هستند. اکوسیستم وظیفه‌ی حفظ بقا و تعادل در طبیعت را به عهده دارد و از زمانی که بشر برای حفظ منافع خود دست به تخریب طبیعت و منقرض کردن برخی گونه‌های موجودات زده و تعادل را از بین برده است، با او به نحوی مقابله می‌کند که از بلندپروازی ساقط شود.

اکوسیستم باید حفظ شود تا ما نیز بقا پیدا کنیم. به همین دلیل، مأموریت دارد که خود را حفظ کند. هوشمندی حاکم بر جهان هستی، حفظ اکوسیستم را تضمین می‌کند و شرایطی را فراهم آورده است که ما بتوانیم زندگی کنیم. فقط کافی بود که ذرات باردار بتوانند از فضا به جو نفوذ کنند و یا ذرات رادیو اکتیو در کمربندهای «وان آلن» خارج از جو به دام نیفتند تا هیچ موجود زنده‌ای بر زمین باقی نماند. قوانین و پدیده‌های هوشمندانه‌ی متعددی دست به دست هم داده‌اند تا اکوسیستم حافظ خود و در حقیقت، حافظ بقا شود.

حتی هیچ یک از جهش‌های ژنی (موتاسیون‌ها) و تحولات سلولی در انسان و سایر

موجودات زنده بی دلیل نیست و همگی به نحوی قانونمند رخ می‌دهد. این تغییرات در معرض عوامل مختلف (تشعشعات فیزیکی، شعوری، تأثیرات شیمیایی و ...) ایجاد می‌شود و روند زیستی جدیدی را بنا می‌گذارد. انواع جهش‌های ژنی، قانون انتخاب اصلح و ... نشان می‌دهد که اکوسیستم برای تطابق خود با شرایط جدید برنامه‌ریزی شده است. اکوسیستم موجودیت و شعور دارد و اشتباه نمی‌کند.

ما برای منافع خود به طبیعت لطمه می‌زنیم؛ اما اکوسیستم به عنوان یک کل، به دنبال حفظ بقا است و حذف و اضافه کردن‌های آن به این منظور است. حتی برهم خوردن تعادل اکسیژن و گاز کربنیک جو که باعث ذوب شدن یخ‌های قطبی می‌شود، در ظاهر موجب از بین رفتن موجودات می‌شود؛ اما تداوم حیات بر روی زمین را حفظ خواهد کرد.

قانون مرگ و زندگی، خود ضامن حفظ بقا در اکوسیستم است. بدون این قانون، زمین پر از گیاه بود و ازدیاد پرندگان جایی برای انسان باقی نمی‌گذاشت و ... تعادل یعنی مرگ و زندگی. اگر در اکوسیستم مرگ وجود نداشت، دچار مشکل میشد و مرگ بی رویه نیز آن را دچار ضایعه می‌کند. اکوسیستم در یک سطح موجوداتی را از بین می‌برد تا موجودات دیگر بقا یابند. مثلا در بررسی آتش‌سوزی جنگل‌ها می‌بینیم که اکوسیستم سطح رویی جمعیت گیاهی را از بین می‌برد تا سطوح زیرین رشد پیدا کند. انسان نیز این درس را از آن فراگرفته است و آتش‌سوزی مصنوعی جنگل‌ها را با برنامه انجام می‌دهد و در پی آن است که این تعادل را به طور مصنوعی حفظ کند؛ یعنی به نوعی در حال پذیرفتن پدیده‌ی مرگ در اکوسیستم است و برای آن دستورالعمل نیز صادر می‌کند.

اما اگر حذف موجودات از طبیعت حساب شده نباشد و برای انجام آن، فقط منافع موقت انسان در نظر گرفته شود، لطمه‌ای جدی در بر خواهد داشت. برای مثال، اگر برخی از حیوانات مانند شیر، ببر، پلنگ و ... را به دلیل درنده بودن از بین ببریم، خیلی از حیوانات

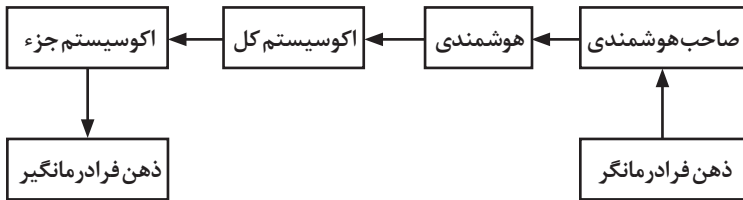
باقی مانده و بی‌آزار، جنگل‌ها را از بین می‌برند؛ زیرا حتی ریشه‌ی درختان را خواهند خورد. وجود شیر، ببر و پلنگ برای حفظ این تعادل است و اکوسیستم بقا یا عدم بقای طبیعی آن‌ها را خود تعیین می‌کند.

از طرف دیگر، اکوسیستم بر اساس اصل سادگی عمل می‌کند. آبی که از چشمه می‌جوشد، هر چه از سرچشمه دور شود، با افزوده شدن مواد و آلودگی بیشتر، پیچیده و پیچیده‌تر می‌گردد و تصفیه‌ی آن عملیات و هزینه‌های بیشتری خواهد داشت. در خصوص بشر نیز به مرور انواع و تعداد بیماری‌ها افزایش یافته است. یک دلیل عمده‌ی آن این است که در آغاز ذهن بشر تا این حد پیچیده نبوده و به دلایل مختلف او را درگیر بیماری‌های مختلف نمی‌کرده است. انسان نباید پیچیدگی را با قابلیت اشتباه بگیرد و فکر کند عالم بودن یعنی پیچیده بودن. عالم بودن یعنی یافتن سریع روابط ساده. نواغ دنیا با راه حل‌های ساده، پیچیدگی‌های بشمارای را حل کرده‌اند. (حتی در معنویت نیز همین قاعده حاکم است و راه خدا ساده‌ترین و کوتاه‌ترین راه است و انسان هر چه به مبدأ نزدیکتر شود، غل و غش او و پیچیدگی ارتباطش با مبدأ کمتر می‌شود.) اکوسیستم حرکت به سوی سادگی را می‌آموزد و هر چه پیچیدگی‌های ما بیشتر می‌شود، تأثیر منفی آن را به ما نشان می‌دهد.

وقتی یک فرد تحت فرادرمانی قرار می‌گیرد، تمام اجزای وجود او اسکن می‌شود و در انطباق با اکوسیستم است که درمان یا عدم درمان او تعیین می‌گردد. به همین دلیل، فرادرمانی با وجود راندمان بالای خود، به نحو صد در صدی عهده‌دار درمان نیست و در مواردی به نسبت اندک، برخی افراد در برخی شرایط از این درمان برخوردار نمی‌شوند. میزان اثر فرادرمانی به تأیید هوشمندانه‌ی اکوسیستم وابسته است و زمانی که کسی در شعور اکوسیستم قرار می‌گیرد، الزاماً نباید بیماری او به درمان منجر شود.

نقش اکوسیستم در فرادرمانی تا به حدی است که به طور مشهود، تأثیر این نوع درمان

بر افراد مختلف را یکسان نمی‌بینیم. تفاوت اثر فرادرمانی بر تومورهای مشابه در افراد مختلف نمونه‌ای است که دخالت اکوسیستم در درمان و چگونگی آن (محو شدن، عقیم شدن و ...) را نشان می‌دهد. اکوسیستم با بی‌نهایت اجزا و روابط خود در این مورد تصمیم‌گیرنده است و آنی یا زمان بر بودن درمان را نیز تعیین می‌کند.



همچنین، در انطباق با اکوسیستم، مرگ معنا می‌یابد و در صورتی که اکوسیستم به طور طبیعی تاریخ انقضاء چیزی را اعلام کند، دیگر نمی‌شود کاری کرد. اگر روشی برای درمان صد در صدی تمام بیماران وجود داشت، قانون خستگی و قانون تولد و مرگ نقض می‌شد. اکوسیستم تنها اجازه می‌دهد که یک فرد با کاهش ضریب افت سلولی، ضریب طول عمر خود را افزایش دهد؛ اما حتی اگر بتواند هزار سال زنده بماند، بالاخره مشمول قانون تولد و مرگ خواهد شد.

## فهرست برخی واژه‌ها

اختلال شعوری ۴۷، ۱۴۱ و ۱۴۲	آکسون ۷۹
ادراکات ۷۶، ۸۱، ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰ و ۱۸۸	آگاهی ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۲، ۳۷، ۵۴، ۵۵، ۹۲، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰ و ۱۷۴
ارتباط با کل ۴۴	آلودگی امواج ۱۶۳
ارتقاطلی ۶۸	آلودگی تشعشعاتی ۱۴۸ و ۱۷۲
استتار منبع ۱۰۰	آلودگی هدایتی ۱۶۳
اسکن ۷۲، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۲ و ۱۹۵	آهنگ ۱۱۰
اسکیزوفرنی (توهم) ۱۸۸	ابر الکترونی ۱۸
اصل انتخاب اصلح از نظر شعور سلولی ۸۵	آبر رایانه ۷۶ و ۷۷
اصل سادگی ۱۹۵	آبر شعور ۲۲
افسردگی ۵۹، ۸۷، ۹۴، ۱۱۱، ۱۲۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵ و ۱۹۱	ابعاد وجودی ۷۲
افسردگی تشعشعاتی ۱۲۶، ۱۵۹، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱ و ۱۷۳	اپراتور ۷۷ و ۷۸
افسردگی جسمی ۱۲۶، ۱۶۹ و ۱۷۲	اتصال ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸ و ۱۷۹
	اتم (اتم‌ها) ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۴۰، ۴۰، ۱۲۳، ۱۳۷ و ۱۳۸
	اتوایمیون ۱۰۰
	اتوماسیون (خودکار) ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۹۶، ۹۷ و ۹۸

- افسردگی ذهنی ۱۲۶، ۱۶۹، ۱۷۰ و ۱۷۲
- اکوسیستم ۱۲۸، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵ و ۱۹۶
- الکترون (الکترونی) ۱۲۳، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵ و ۱۶۷
- انتقال شعوری ۱۴۰ و ۱۴۴
- انتقال شعوری اطلاعات ۱۴۰
- انحرافات جنسی ۱۸۸
- اندومورفی ۱۸۳
- انرژی ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۱، ۴۲، ۵۴، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۶۶ و ۱۷۸
- انرژی درمانی ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۵ و ۱۷۶
- انرژی رقیق بحرانی ۳۳
- انرژی متراکم ۳۳ و ۴۱
- انرژی متراکم بحرانی ۳۳
- انسان در اکثر صفحات
- انکار ۱۰۰، ۱۴۹، ۱۸۴ و ۱۸۵
- انواع مرگ ۹۴
- اهل مجاز ۳۶
- اینترنت کیهانی ۱۱، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۵ و ۱۴۶
- بارداری شعوری ۱۲۸، ۱۳۷ و ۱۴۰
- بحران سؤال ۵۳
- بدبینی ۱۱۲
- برنامه‌ریزی شرطی ۹۶ و ۹۸
- برنامه‌ریزی قطعی ۹۶ و ۹۹
- برنامه‌ریزی واکنشی ۹۶ و ۹۸
- برنولی (اصل برنولی) ۴۸
- بصیرت ۴۷، ۵۷، ۶۰ و ۶۱
- بعد زمان ۴۲، ۱۵۰ و ۱۷۸
- بعد مکان ۸۸
- بنیاد ۴۱، ۶۳، ۶۸ و ۹۶
- بیرون‌ریزی ۱۲۴، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۲ و ۱۹۲
- بیمار (بیماری) (بیماری‌ها) ۱۱، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۸، ۶۴، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۹۰، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷

تجربه ۳۹، ۴۲، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۶۳،	۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷،
۷۱، ۱۱۱، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۶،	۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱،
۱۴۷، ۱۵۰ و ۱۶۸	۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹،
تراکم انرژی ۳۳	۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲ و ۱۹۳
ترس‌های غیر منطقی (فوبیا) ۱۲۷ و ۱۸۸	بیماران ذهنی ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۰ و ۱۹۱
ترمیم ۴۴، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۲۹،	بیماری‌های تمارضی ۱۰۰
۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷ و ۱۳۹	بیماری‌های دادگاهی ۱۰۱
تزریق ۱۵۲ و ۱۶۰	بینش ۲۱، ۳۵، ۷۱، ۷۲، ۸۶، ۱۶۸ و ۱۷۱
تشتت ذهنی ۱۵۷ و ۱۷۵	پتانسیل منفی ۱۰۱، ۱۰۲ و ۱۰۳
تشعشع ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۲۴، ۱۵۱، ۱۷۰، ۱۷۱	پردازشگر ۵۱
و ۱۷۳	پروتون ۱۹، ۴۱ و ۱۲۳
تشعشع سلولی ۱۲۴	پس‌خور (پس‌خوران) ۹۲ و ۹۳
تشعشعات ۴۳، ۶۹، ۸۶، ۹۰، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۴۴،	پلاریتی (آلودگی پلاریتی) ۴۹، ۶۷، ۷۲، ۷۳،
۱۴۷، ۱۴۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۷ و ۱۹۴	۷۴، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶،
تشعشعات مثبت ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۷۱ و ۱۷۳	۱۶۷ و ۱۷۶
تشعشعات منفی ۸۸، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۷۱،	پلاریتی درملنی ۴۹، ۷۲، ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۶۶ و ۱۶۷
۱۷۲ و ۱۷۷	پله‌ی عقل ۶۰
تغییر ماهیت ۱۰۰	پله‌ی هوش ۶۰
تومور ۵۳، ۵۴، ۱۲۶ و ۱۷۹	پیتا (تیپ پیتا) ۱۸۳
توهم ۹۳ و ۱۲۷	پیچیدگی ۶۳، ۶۴، ۱۲۱ و ۱۹۵
جنگروانی ۸۹	پیوند شعوری ۱۲۲ و ۱۲۳



درمان ۱۱، ۴۹، ۵۶، ۷۲، ۷۳، ۱۱۴، ۱۲۱،	جهان تک‌ساختاری ۳۲ و ۱۳۷
۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۱،	جهان هستی ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱،
۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱،	۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱،
۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹،	۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲،
۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵،	۴۳، ۴۴، ۴۷، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰،
۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲،	۷۲، ۷۴، ۷۷، ۸۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱،
۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰،	۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۶۷،
۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵ و ۱۹۶	۱۶۸، ۱۶۹، ۱۹۲ و ۱۹۳
درون فکنی ۱۰۰	چاکرا ۶۷ و ۷۳
دندریت ۷۹	حافظه‌ی جمعی ۶۸ و ۶۹
دیواره‌ی نوری ۳۴	حرکت ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶،
ذرات بنیادی ۱۸، ۱۹، ۲۸، ۴۰، ۴۱ و ۱۲۳	۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۱، ۴۳،
ذهنی تنی ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۷۶ و ۱۸۷	۶۳، ۶۹، ۷۶، ۸۴، ۸۹، ۹۳، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۶،
رفتارهای دوگانه ۱۰۱، ۱۰۳ و ۱۲۸	۱۲۲، ۱۲۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۷۳،
روان تنی ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۶،	۱۸۹ و ۱۹۵
۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۶ و ۱۸۷	حقیقت وجودی ۱۵، ۱۸، ۱۶، ۲۰ و ۲۰
روان‌شناسی ۷۰ و ۱۲۸	حلقه‌ی پیوند شعوری ۱۲۳
روبوتیک ۹۳	خیال‌بافی ۱۰۰
روح جمعی ۶۱، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۱۱۵، ۱۲۵ و ۱۴۹	دادگاه ویژه ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۸۴، ۱۸۵،
روح هادی ۶۸ و ۶۹	و ۱۸۶
زبان تشعشعات ۱۴۷	درک ناظر ۲۸

سیکل ۳۳	زخم معده ۱۰۳، ۱۲۷ و ۱۴۶
سیناپس ۷۹	زمان بحرانی ۳۴
شبه‌دانا ۵۴ و ۵۵	ژن ۶۲، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۱۳۰، ۱۳۲ و ۱۴۰
شخصیت ثانویه ۹۶ و ۹۷	ساب کورتیکال ۸۰
شخصیت‌پذیری ۹۶	سادگی ۶۳، ۶۴، ۱۰۸ و ۱۹۵
شعور در اکثر صفحات	سایکوسوماتیک ۱۰۱، ۱۰۲ و ۱۷۹
شعور سلولی ۶۷، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۸۵، ۸۶	سایمتیک‌تراپی ۷۲ و ۷۳
۱۲۴، ۱۲۵، ۱۴۲ و ۱۷۹	سایمنتوتراپی ۱۲۸
شعور کیهانی ۱۱، ۲۱، ۳۶، ۳۹، ۱۱۳، ۱۱۴	سایمنتولوژی ۱۱۱ و ۱۲۸
۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۴۵، ۱۴۶	سرطان ۷۴، ۸۵، ۱۳۱ و ۱۴۳
۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴	سکه‌ی وجودی ۱۵
۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶	سلول ۴۴، ۴۵، ۵۴، ۷۳، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳
۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۵ و ۱۸۸	۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۰، ۹۲، ۹۴، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹
شعور معیوب سلولی ۱۴۷، ۱۵۱ و ۱۷۷	۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵
شکل پایه ۶۲	۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴
شوک ۴۶، ۱۵۲ و ۱۶۰	۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴
ضد انرژی ۲۲ و ۳۳	۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳ و ۱۶۵
ضد ذرات ۱۸	سوپرنوا ۳۸
ضد شعور ۲۲	سونوگرافی ۲۹
ضد ماده ۲۲	سیستم خودارزیابی ۱۰۱
ضریب طول عمر ۸۸، ۹۰، ۹۱ و ۱۹۶	سیستم عصبی ۸۲، ۹۲ و ۹۳

۱۷۷، ۱۷۸، ۱۹۰ و ۱۹۶	ضمیر ناخواگاہ ۹۳، ۱۰۶، ۱۶۹ و ۱۷۵
فردارمانگیر ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۵۹	طب رایج ۷۲ و ۱۷۴
۱۶۰، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸ و ۱۹۶	طب سوزنی ۵۰، ۶۷، ۷۳ و ۷۴
فردارمانی ۱۲، ۱۱، ۱۲، ۱۰، ۸، ۱۲، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۳۳	طب مکمل ۱۱، ۱۲، ۱۰، ۸، ۱۲، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۳۳
۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸	و ۱۴۵
۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵	عدم ۴۱ و ۱۳۸
۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶	عصر هوشمندی ۱۱، ۳۶ و ۵۴
۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶	عقل ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۶
۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۷۵	و ۱۷۵
۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴	علم ۳۴، ۴۱، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲
۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵ و ۱۹۶	۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۷۶، ۱۰۸
فراقکنی ۱۰۰	۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۴
فراکل نگر ۷۲، ۱۲۱، ۱۲۸	۱۷۵ و ۱۸۳
فرااموشی ۵۸ و ۱۰۰	غیر اُرگانیک ۱۲۷، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۷۷ و ۱۸۹
فراکانس ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۷، ۶۷	غیر متراکم (انرژی غیر متراکم) ۲۵، ۳۲ و ۳۴
۷۲، ۷۳ و ۷۴	فاز مثبت ۸۷، ۸۸، ۹۰ و ۹۱
فطرت ۶۸	فاز منفی ۸۸
فلسفہی خلقت ۱۶، ۴۰، ۱۰۱ و ۱۰۲	فردارمانگاہ ۱۴۵
فیلتر عقلی ۱۰۳، ۱۰۴ و ۱۰۶	فردارمانگر ۱۲۸، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷
قانون خستگی ۱۹۶	۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷
قفل ذہنی ۱۷۵	۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶

قوانین ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۲، ۵۴، ۷۰، ۹۵، ۱۲۴،	کنترل اعمال حیاتی بدن ۷۶
۱۶۱، ۱۷۴ و ۱۹۳	کورتکس ۸۰
کارما ۱۷۷	کولیت ۱۰۳ و ۱۲۷
کافا (تیپ کافا) ۱۸۳	کیفیت وجودی ۱۶
کالبد اختری ۶۷، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۱۰۷ و ۱۰۹	گردبادهای کیهانی ۳۲
کالبد جسمی ۷۵	گوآتر ۱۰۳
کالبد ذهنی ۶۷، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۹۱، ۹۵،	لایه‌ی محافظ ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱
۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۲۴ و ۱۶۹	و ۱۷۷
کالبد روانی ۶۷، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۶، ۸۷، ۸۸،	مادر دوم ۹۶ و ۹۹
۹۱، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲ و ۱۷۳	ماده ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۳۵، ۴۰، ۴۱، ۴۲،
کالبد فیزیکی ۶۷، ۶۹، ۷۲، ۷۶، ۱۱۷، ۱۶۹	۵۴، ۷۴، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۵۰ و ۱۷۸
و ۱۷۲	ماکروکازمیک ۴۴
کانال ۷۵، ۱۱۰، ۱۵۲ و ۱۶۰	مانترا ۱۲۱، ۱۵۰ و ۱۸۳
کاوش ۱۲۱	مبدل‌های آرگانی (رآکتورهای آرگانی) ۱۰۹
کیبی شعوری ۱۴۳	مبدل‌های کالبدی (رآکتورهای کالبدی) ۱۰۹
کثرت ۷۹ و ۸۶	مبدل‌های Sub DNA (رآکتورهای Sub
کد وجودی ۴۴، ۴۵ و ۱۲۵	DNA) ۱۰۹
کمال انسان ۳۱	متافیزیک ۵۳، ۵۴ و ۱۷۵
کمال طلبی ۶۸	متصل ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۴۵، ۱۶۳ و ۱۶۴
کیفیت‌طلبی ۶۸	مجاز ۲۹، ۳۰، ۳۱ و ۳۶
کنتاکتور ۷۸ و ۷۹	مدار فرمان ۷۸

و ۱۳۶	مرگ فیزیکی ۹۴ و ۹۵
ناخودآگاه جمعی ۶۹	مرگ قطعی ۹۴ و ۹۵
ناظر (ناظر وشاهد) ۱۷، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷،	مرگ نامحسوس ۹۴، ۱۷۱ و ۱۷۳
۲۸، ۳۴، ۳۵، ۱۴۶ و ۱۵۶	مشکلات بینشی ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷ و ۱۸۸
نرم‌افزار ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۹،	مشکلات ذهنی ۱۸۸، ۱۸۹ و ۱۹۰
۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۷۱ و ۱۷۵	مصونیت شعوری ۱۳۶
نرم‌افزار اشتراکی مادر و جنین ۶۸، ۷۰ و ۷۱	معایب مکانیکی ۱۷۶
نوترون ۱۹، ۴۱ و ۱۲۳	من برنامه‌ریزی شده ۶۷، ۶۸ و ۹۶
نورون ۷۸ و ۷۹	منطق ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۷۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۶
نیرو درمانی ۴۹ و ۱۷۵	و ۱۷۵
نیروی حیات ۳۹، ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۰۹	موج متراکم ۲۰، ۲۴، ۲۵ و ۴۰
نیروی کیهانی ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۵۲،	مورفولوژی ۶۲ و ۱۸۳
۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۰ و ۱۷۳	مولکول ۱۸، ۶۸، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۲۳ و ۱۳۷
واتا (تیپ واتا) ۱۸۳	میدان دید حقیقی ۲۵ و ۲۶
واقعیت وجودی ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹	میدان دید واقعی ۲۵ و ۲۶
واکنش استیل کولین ۷۸	میدان شعوری ۱۳۴، ۱۳۵ و ۱۳۶
واکنش دفاع روانی ۸۴، ۹۶، ۹۹ و ۱۶۹	میکرو آرگانیسم ۲۹ و ۱۳۶
وحدت جهان هستی ۸۶	میکروکازمیک ۴۴
وسواس ۱۲۷ و ۱۸۸	میل به پرستش ۶۸
نهاد ۶۸ و ۹۷	میل به وحدت ۶۸
هاله ۷۳	ناخودآگاهی ۹۷، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷

هست حقیقی ۳۵

هست مجازی ۳۵

هسته (هسته‌ها) (هسته‌ای) ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۱۳۸

همسانی اطلاعات هستی ۴۳

هم‌فازی ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۷۴، ۱۳۶، ۱۴۲ و ۱۴۴

هوش ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱ و ۱۲۱

هوش باطنی ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱ و ۶۲

هوش ظاهری ۵۸، ۵۹، ۶۰ و ۱۴۰

هوش مصنوعی ۶۱

هوشمندی ۱۱، ۱۲، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۲، ۳۵،

۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۵۴، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱،

۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۶،

۱۴۹، ۱۵۴، ۱۷۸، ۱۹۳ و ۱۹۶

هوشمندی الهی ۱۱۲ و ۱۵۰

هومیوپاتی ۴۸، ۴۹، ۵۰ و ۷۲

هیپنوتراپی ۵۰

هیپنوتیزم ۴۸، ۵۰، ۸۲، ۹۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۱

و ۱۵۰

هیستریک ۸۴، ۱۰۰، ۱۰۴ و ۱۲۷

یون(یون‌ها)(یونی) ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵ و

۱۶۷



# FARADARMANI

MOHAMMAD ALI TAHERI

انسان در نظام هوشمندانه‌ی جهان هستی، موجودی  
رها شده نیست و خالق جهان، در این نظام شکوهمند،  
تمهیداتی فراهم آورده است تا او بتواند به شناخت و  
ادراک عمیق و گسترده‌ای از خود دست یابد و  
نابسامانی‌های وجود خویش را برطرف سازد. ورود بشر  
به عصر هوشمندی، تحول بزرگی در زمینه‌ی دستیابی  
عمومی به این تمهیدات (شناخت هوشمندی حاکم بر  
کیهان و بهره‌برداری از آن) است و از جمله، بهره‌مندی  
از «طب مکمل فرادرمانی» را در سطح جهان گسترش  
خواهد داد.

ISBN-13:978-1466444409



9 781466 444409